

شماره ۳۵
سال سی و یکم

شنبه ۲۶ عقرب ۱۳۵۸
۱۷ نوامبر ۱۹۷۹

ون

روزنامه کابل



A-P
77938031

521/02/1/50



Ketabton.com

قیمت یک شماره ۱۳ افغانی





رفیق حفیظ الله امین موقعیکه زورنالستان خارجی را برای مصاحبه مطبوعاتی بحضور پذیرفته و به سوالات آنها پاسخ ارائه میدارند

اختصار وقایع مهم هفته

تحت ریاست رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان، یوری سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان روز ۲۴ عقرب از ساعت یازده و نیم قبل از ظهر الی یک و نیم بعد از ظهر در خانه خلق جمله نمود.

تحت ریاست رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان جلسه دارالانشای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان روز ۲۳ عقرب از ساعت دو الی سه و نیم بعد از ظهر در خانه خلق دایر گردید. در جلسه رایج به طرز کار و تنظیم فعالیت دارالانشای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بحث به عمل آمد و تصامیم مقتضی اتخاذ شد.

از طرف رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری

وزیر شام ۲۲ عقرب ضیافتی برای اعضای کمیسیون تدوین قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان در خانه خلق ترتیب یافته بود.

سلامهای گرم و تمنیات نیک رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر را باریک شفیع وزیر ترانسپورت و توریزم به خلق زحمتکش و وطنپرستان هرات طوسی محفلیکه به مناسبت پشتیبانی از فیصله پلینوم فوق العاده کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و مصوبه به شورای انقلابی و آغاز کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان در تالار کنفرانس های خلق در هرات ترتیب گردیده بود رسانید که از طرف حضار با دادن شعارهای انقلابی کف زدنهای ممتد و احساسات پاک و وطنپرستانه مواجه گردید.

بخاطر استقبال از فیصله پلینوم فوق العاده کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و مصوبه به شورای انقلابی منی بر انتخاب رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و

لومیری وزیر محفلی قبل از ظهر ۲۰ عقرب از طرف سازمان اولیه حزبی انکشاف دهان و ریاست ضد حوادث لومیری وزارت تحت رهبری نا حیه نهم و دهم حزبی شهر کابل ترتیب یافته بود.

حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان ساعت یازده قبل از ظهر ۱۹ عقرب جلالتاب لی چو ننگ ریم سفیر کبیر جمهوری دموکراتیک خلق کو ریاست کابل را برای قبول اعتماد نامه اش در خانه خلق بحضور پذیرفتند.

تحت ریاست رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر، شورای وزیران روز ۱۹ عقرب از ساعت چهار بعد از ظهر تا ساعت هشت شب در خانه خلق جمله نمود.

شورای وزیران به اساس اجندای مرتبه ضمنی بحث و اتخاذ تصمیم روی پیشنهادات وزارت خانه ها در باره یک سلسله موضوعات فیصله صادر نمود.

حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک

افغانستان ساعت یازده قبل از ظهر روز ۲۱ عقرب چلاتاب الطاف احمد شیخ سفیر کبیر منتخب جمهوری اسلامی پاکستان در کابل را برای قبول اعتماد نامه اش در قصر گلخا نه خانه خلق بحضور پذیرفتند.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد که درین هنگام دکتورشاه ولی معاون لومیری وزیر و وزیر امور خارجه محمد نادر شاه نیک یار رئیس دفتر شورای انقلابی ولومیری مندوبی وزیر رئیس نشریات وزارت امور خارجه حاضر بودند.

حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان قبل از ظهر ۲۱ عقرب در حالیکه خیال محمد کنوازی وزیر اطلاعات و کلتور حاضر بود خبر نگاران آژانس تا س اتحاد شوروی را دایره تلو یزیون جمهوری دموکراتیک آلمان و ایزروروا نگلستان را برای مصاحبه مطبوعاتی در قصر گلخا نه خانه خلق بحضور پذیرفته و در فضای نهایت صمیمانه و دموکراتیک به سوالات خبرنگاران مذکور پاسخ گفتند.

کمیسیون اقتصادی حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان روز ۲۳ عقرب تحت ریاست دکتور شاه ولی معاون لومیری وزیر و وزیر امور خارجه تشکیل جلسه نمود.

انقلاب مادارای ماهیت طبقاتی است که باید یالوژی طبقه کارگر بوجود آمده است



رفیق حفیظ الله امین موقعیکه ژورنالستان خارجی را برای مصاحبه مطبوعاتی بحضور پذیرفته و سوالات آنها پاسخ ارائه میدارند.

بزرگ و پراختیار صورت گرفته است ما توانستیم تبلیغات و نشرات رادیویی خود را از ۹ ساعت به ۱۸ ساعت تزئید بخشیم همچنان ما در رادیو تلویزیون برای تمام ملیتهای افغانستان به زبان خود شان نشرات را آغاز کرده ایم و توام با آن درسیستم تعلیم و تربیه نیز تحولاتی به میان آمده است تا اطفال به لسان مادری شان تدریس شوند که این مأمول البته در تکامل انقلاب کلتوری نیز موجب اختراعات بسیار میباشد. مطابق به ایدیالوژی و روحیه کارگری در بخش حزبی فعالیت های بزرگوارا آغاز کرده ایم که از آنجمله جریده خلق اکنون به پنج لسان نشر میگردد و انستیتوت علوم اجتماعی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان بحیث مرکز دانش اکادمیک ایدیالوژی طبقه کارگر به طور بسیار وسیع در تقویه و سازماندهی حزب دموکراتیک خلق افغانستان موثر واقع گردیده است.

لطفاً ورق بزئید

متن مصاحبه حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر باخبر نگاران آژانس تاس اتحاد شوروی، رادیو تلویزیون جمهوری دموکراتیک المان و آبرور انگلستان.

رایگان به دهقانان بی زمین و کم زمین توزیع نماییم. اکنون در افغانستان قطعاً زمینداری وجود ندارد که اضافه از سی جریب یا نش عتار زمین داشته باشد به این اساس اکنون در افغانستان دهقانان زحمتکش خود زمین خود را میکارند و حاصلش را خود می گیرند توام با آن ماعدت از سازمان های خلقی را مشاهده می نماییم که فعالانه از انقلاب دفاع می کنند و در افغانستان برای اعمار جامعه سوسیالیستی سعی و تلاش مینمایند، ما توانستیم در مدت کمتر از یکسال پلان پنجساله انکشاف اقتصادی و اجتماعی افغانستان را بسازیم این پلان آغاز شده و مطابق به آن کارها به پیش میرود، در افغانستان در زمینه انقلاب کلتوری نیز کارهای

وسلم و گروهی رهایی یافتند همچنان تعامل غیر انسانی که در رژیم های گذشته نسبت به زنان صورت میگرفت و دختران و زنان مانند امتعه خرید و فروش میشدند و از جمله بقایای نظام های فیودالی و ماقبل فیودالی بود، ما آنرا به واسطه فرمان شماره هفتم شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان از بین بردیم حقوق زنان و مردان کاملاً با هم برابر شد و اکنون زن و مرد بغوشی برای خود همترانتخاب مینمایند، مهتر از همه فرمان شماره هشتم شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان می باشد که بواسطه آن در افغانستان سقوط فیودالیسم عملاً از لحاظ اقتصادی آغاز یافت، مادرشماه توانستیم زمین را مفت و رایگان از زمینداران بزرگ بگیریم و بصورت

سوال: نماینده رادیو تلویزیون جمهوری دموکراتیک المان ؟ آیا ممکن است بعضی از دست آورد های عمده انقلاب افغانستان را شرح نمایید ؟

جواب: سوال بسیار خوب است پیروزی های بسیار بزرگ انقلاب لود خلق افغانستان را اگر بشماریم نهایت زیاد است مگر بعضی آنها بطور مثال ذکر می نمایم ، در افغانستان با پیروزی انقلاب لود قدرت سیاسی از طبقات و قشر های استثمارگر به خلق زحمتکش و به نمایندگی از آنها به حزب دموکراتیک خلق افغانستان که حزب طبقه کارگر می باشد انتقال یافت و این پیروزی بزرگ که نصیب خلق زحمتکش افغانستان گردید توام با آن چنان کار های بزرگ نیز روی دست گرفته شد که راه را برای اعمار جامعه لاد استثمار فرد توسط فرد هموار نمود، در جمله اقدامات بزرگی که بعمل آورده ایم اولتر از همه یاد آوری فرمان شماره ششم دارای اهمیت میباشد، زیرا تمام دهقانان زحمتکش از بار سود

سوال: نماینده تلو یزیون جمهوری دموکراتیک آلمان: مطبوعات غربی آنچه را که اضطراب در افغانستان می خوانند بسیار تکرار می کنند آیا ممکن است برای خلق جمهوری دموکراتیک آلمان وضع حقیقی افغانستان را شرح نمایید؟

جواب: در افغانستان همزمان با انقلاب ثور خلق زحمتکش ما همه با یک دل و یک دست از جمهوری پستیبا نی کردند و در دفاع از انقلاب ثور سهم گرفتند و تا امروز به بسیار خوشی و سرور از آن دفاع می نمایم.

و خلق کشور ما، پناه بردند و کمک می شوند، کمک مالی و اسلحه به آن هاداده میشود و هم از طریق عمال و اجیران خارجی سایه شان دراز تر میگردد و لی افتخار میکنیم که در عمل موافقانه بر ضد آنها استاده ایم، شما هم در این روزها شنیده باشید که این دشمنان میهن ما با شکست سخت مواجه شده اند قوای مسلح با شهادت و خلق زحمتکش ما با مردانگی به آنها هجوم بردند و اکنون در جستجوی آن اند که آنها را بیا بند و روی سیاه شانرا به خلق زحمتکش ما نشان دهند. اکنون نه تنها عناصر ضد انقلاب

و وظیفه عمده ای که کشور و خلق ما به آن روبرو است عبارت از اعمار جامعه سوسیالیستی می باشد. اعمار جامعه سوسیالیستی در هر کشور سهمگیری وسیع و کارخستگی ناپذیر خلق را ایجاب می کند.

ما به اطمینان و افتخار گفته می توانیم در صورتیکه مداخلات خارجی در کشور ما نمی بود ضرورت احساس نمی شد که حتی یک مرمی به سوی عناصر ضد انقلاب فیر شود زیرا آنها آنقدر ضعیف و در اقلیت بودند که ایجاب نمیکرد از سلاح استفاده شود.

بیش از نود و هشت فیصد باشندگان افغانستان را خلق زحمتکش تشکیل میدهد و دو فیصد آن مفت خواران استثمارگر و سر داران بودند. آنها به زحمت و کار خلق زحمتکش افغانستان به قسم طفیلی زندگی می کردند تا با پیروزی انقلاب ثور سرنگونی آنها نیز آغاز گردید و بعد از تقسیم افتخار آمیز زمین آنها دیگر در افغانستان قوت اجتماعی نداشتند و ندارند. پس این عناصر ضد دشمنان خارجی انقلاب

ما در فرار هستند بلکه با داران و همدستان خارجی شان نیز راه فرار در پیش گرفته اند زیرا ضرر به شدت خلق ما به آنها وارد شده است، خلق زحمتکش ما با احساس زیاد و طن پرستی با نهایت افتخار و علاقه به آنها هجوم می برد و آنها را که در کوه ها و دره ها پنهان شده اند نمی گذارد مگر اینکه دو باره به دامان با داران شان پناه نهند و شوند و تا آن زمان این عناصر تعقیب میشوند و اکنون هم آوازی بی بی سی بالا شده است که بواسطه معلوم میگردد که از ضربات خلق با شهادت افغانستان آزرده و جگر خون گردیده است. شما خود می بینید که امروز همه چیز در تسلط دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان است.

سوال: بزرگترین پرابلمی که شما به آن مواجه اید چه است؟

جواب: وظیفه عمده ای که کشور و خلق ما به آن روبرو است عبارت از اعمار جامعه سوسیالیستی می باشد. اعمار جامعه سوسیالیستی در هر کشور سهمگیری وسیع و کار خستگی ناپذیر خلق را ایجاب می کند.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک افغانستان سعی دارد تا خلق زحمتکش افغانستان به طور شعوری در آبا دانی و اداره کشور سهم فعال و همه جانبه داشته باشد.

پس هنگامیکه ما به این امر کاملاً پیروز شویم و اطمینان داریم که پیروز می شویم، تا خلق زحمتکش افغانستان به طور شعوری و داو طلبانه در آبا دانی کشور و در اعمار جامعه سوسیالیستی سهم بگیرند. ما این پرابلم بزرگ را نیز حل خواهیم کرد و به زودی خواهیم دید که در افغانستان چنان جامعه شگوفان اعمار خواهد شد که در آن استثمار فرد توسط فرد وجود نداشته باشد که به سوی جامعه بدون طبقات به پیش می رود.

سوال: نماینده تلو یزیون جمهوری دموکراتیک آلمان: لطفاً نقش حزب دموکراتیک خلق افغانستان را در اعمار جامعه نوین در افغانستان توضیح نمایید؟

جواب: حزب دموکراتیک خلق افغانستان بجای خد متگار و مدافع منافع خلق

خلق ما اعمار میشود، پس قانون اساسی ما زمینه آبادی وطن را برای خلق زحمتکش افغانستان مهیا می سازد و به این صورت تکلیفیت خلق زحمتکش افغانستان را مشخص می نماید تا خلق با احساس وطن پرستانه به این حرکت بزرگ انقلابی پیوندند. گذشته از این خلق زحمتکش افغانستان در روشناسی قانون اساسی اطمینان خواهد داشت که در مصونیت کامل قانونیت کامل و عدالت کامل زندگی نمایند. برای آنها کار میسر خواهد شد و هر قدر توان کار را که داشته باشند به همان اندازه کار نمایند.

هدف عمده قانون اساسی آنست تا در آینده زندگی پر افتخار خلق زحمتکش افغانستان را تضمین کند و طوری را روشن سازد که با تغییر لیدر شیپ در افغانستان راه رسیدن به هدف یعنی اعمار جامعه سوسیالیستی تغییر نیابد.

سوال: نماینده تلو یزیون جمهوری دموکراتیک آلمان: لطفاً نقش حزب دموکراتیک خلق افغانستان را در اعمار جامعه نوین در افغانستان توضیح نمایید؟

جواب: حزب دموکراتیک خلق افغانستان بجای خد متگار و مدافع منافع خلق

این درست است که خلق ما به مقابل مداخله گران و عناصر ارتجاعی که از طرف خارجی ها حمایت میشوند باشندت عکس العمل نشان دادند و پیروزی های زیادی را نصیب شده اند.

زحمتکش افغانستان راه گشای کار و بیکار خلق زحمتکش می باشد، حزب دموکراتیک خلق افغانستان بمتابه اورگان رهبری کننده تمام خلق زحمتکش

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و جمهوری دموکراتیک افغانستان اینست که در کشور جامعه سوسیالیستی اعمار گردد این جامعه با کمک خلق و بازوان

با داشتن ما هیت کارگری
دکتاتور ی پرو لتاریا را در
افغانستان تحت بیرق دولت
جمهوری دمو کراتیک
افغانستان بوجود آورده است
و این دولت در افغانستان به
اتحاد مستحکم کارگران و
دهقانان استوار است پس
این نقش بزرگ یعنی
رهبری خلق زحمتکش
افغانستان بخاطر اعمار
جامعه سوسیالیستی رهنمای
تمام کارگران و زحمتکشی های
خلق ماست .

سوال - نمایندگانی از
جمهوریت دمو کراتیک المان:
اهمیت همکاری اتحاد
شوروی و سایر کشورهای
سوسیالیستی در راه انکشاف
افغانستان از چه قرار است
لطفاً توضیح فرمایید ؟

جواب - خلق زحمتکش
حزب دموکراتیک خلق
افغانستان و جمهوری
دمو کراتیک افغانستان افتخار
می کند با داشتن ایدئولوژی
علمی یعنی ایدئولوژی دوران
ساز طبقه کارگر از دست و
برادری اتحاد شوروی و دیگر
کشور های سوسیالیستی بر

ما مساعده ت های وسیع
صورت میگیرد .
آنقدر کمک با ما می
نمایند که ما خلق زحمتکش
افغانستان برای حفظ انقلاب
و آبا دانی کشور و انقلاب
خود به کار انداخته می توانیم
واز آن خود ما برای حفظ
انقلاب و آبادی وطن خود
استفاده می توانیم .

سوال نمایندگانی از
لندن - با در نظر داشت
آنچه در ایران و سایر کشور
های همجوار افغانستان می
گذرد آیا شما انقلاب خود را
مناسب ترین راه علی البدل
در جهان اسلام میدانید ؟

جواب - انقلاب ما دارای
ماهیت طبقاتی است کسه
بتاسی از ایدئولوژی طبقه
کارگر بهمان آمده است .

ما در افغانستان یک
جامعه سوسیالیستی اعمار
می نمایم ، هر کشوری یا
هر خلقی در هر کشوری که
مصمم باشد تا یک جامعه
سوسیالیستی بسازند، این امر
هرگز برای شان ممکن نیست
که چنین کاری را بدون یک

انقلاب ما دارای ماهیت طبقاتی است که بتاسی از
ایدئولوژی طبقه کارگر به میان آمده است .

انقلاب طبقه کارگر
حزب طبقه کارگر انجام
دهند .

پس به نظر من در هر
کشوری که طبقه کارگر
بقدرت میرسد باید تحت
رهبری یک حزب طبقه
کارگر قرار داشته باشد . نوع
انقلابی را که ما در پیش می
گرفته ایم بهترین راه برای
ساختن بهترین جامعه
سوسیالیستی است که می
تواند توسط برادران ما در
هر نقطه جهان که شرایط
مشابه افغانستان را داشته باشد
تعقیب شود .

سوال نمایندگانی از
آیا شما انقلاب را با اسلام
در تضاد نمی بینید ؟
جواب - نمی دانم مقصد

خوردار است .

یقیناً ما مل داریم که اگر
کمک های وسیع اقتصادی
و نظامی اتحاد شوروی نمی
بود در آن صورت نمیتوانستیم
در مقابل تجاوزات و توطئه
های امپریالیزم و متحدین
چپ نمای آن و ارتجاع
بین المللی مقاومت نماییم
و کشور خود را به سوی اعمار
جامعه سوسیالیستی به
حرکت آوریم پس خلق
زحمتکش افغانستان به این
امر کاملاً معتقد است ، که از
جانب اتحاد شوروی و دیگر
کشور های برادر سوسیالیستی
برای ما باتساعی حقوق
بدون کدام قید و شرط و با
دید احترام به استقلال ،
حاکمیت ملی و تمامیت ارضی

شما چیست ؟ ، اگر انقلابی
بخاطر ایجاد یک جامعه
فاقد استثمار فرد از فرد و
تهدیه مسکن ، غذا و لباس
برای خلق صورت بگیرد و
هم به دین و عقاید خلق احترام
بگذارد و به آنها آزادی
مذهب و آزادی تفکر بدهد
طبعاً توسط خلق زحمتکش
قبول و استقبال می شود .

سوال نمایندگانی از
آیا شما خود را در تضاد
مستقیم با مساجد نمی بینید ؟
جواب - چنین مسأله ای
هرگز مطرح نیست و همچو
تضاد م قطعاً وجود ندارد
زیرا ما در زمین قیودی
ایجاد نمیکنیم .

خلق ما می توانند آزادی
به مساجد برونند و به حدی
در رفتن به مساجد آزادی
دارند که هرگز در مساجد
چنین آزادی را نداشته اند .
احساسات مذهبی آنها عمیقاً
احترام می شود .

سوال نمایندگانی از
شما مدت زیادی در ایالات
متحده آمریکا بودید و این
عنده ترین جامعه سر ما به
داری جهان را مشاهده کردید
آیا برداشت شما از همان
جامعه بود که شما را یک
سوسیالیست ساخت ؟

جواب - ایالات متحده
امریکا یک کشور بسیار
پیشرفته سرمایه داری و
محصول تکامل سرمایه
داری چند قرن است .
افغانستان نمی
تواند در ظرف یک یا دو قرن
به آن مرحله تکامل برسد ،
اما تضاد طبقاتی بوضاحت
در جامعه آمریکا دیده می
شود و درین مورد شک نیست
زیرا آمریکا پیشرفته ترین

جامعه سرمایه داری است .
ولی اقامت من در ایالات
متحده آمریکا دلیل گرایش
من بیک عقیده سیاسی من
نیست ، اعتقاد و افکار من
از درک واقعیت ایدئولوژی
طبقه کارگر و فهم عمیق
من ازین ایدئولوژی منشا
گرفته است که مبتنی بر
واقعیت می باشد .

سوال نمایندگانی از
خبرنگار تلویزیونی
جمهوری دمو کراتیک المان
به تاکید مطبوعات غربی
بر موجودیت یک حالت
اضطراب در افغانستان
اشاره کرد ، ما درین او
راپورتی داشتیم که قوای
حکومت افغانستان در جریان
هجوم عمده در ولایت پکتیا
پیروزی زیادی حاصل
کرده است آیا این حقیقت
دارد ؟

جواب - این درست است
که خلق ما به مقابل مدافع
گران و عناصر ارتجاعی
که از طرف خارجی ها
حمایت میشوند باشند
عکس العمل نشان دادند و
پیروزی های زیادی رانصیب
شده اند .

این عکس العمل خلق
زحمتکش افغانستان بود
که به دشمنان خود شکست
داد و نشان خوشی خلق
ما مخصوصاً ازین حقیقت
معلوم میشود که در هر
پکتیا سر بازان ما با
مورد استقبال خلق زحمت
کش قرار گرفتند .

این درست است که عناصر
ضد انقلابی به سختی شکست
خوردند و رو به فرار نهادند .

سوال نمایندگانی از
حکومت پاکستان مدعی
است که در حدود دو صد
هزار مهاجر افغانی سرحد
افغانستان را عبور کرده و در
قلمرو پاکستان پناه
بده اند . آیا تدابیری
بر گشت آنها مهیا خواهد
ساخت ؟

جواب - ما نه تنها تدابیری
را برای برگشت آنانیکه
توسط دشمنان خلق ما فریب
خورده اند اتخاذ می کنیم
بلکه آنها مورد استقبال
قرار میگیرند . این کشور
بروی همه شان باز است .
این کشور خود آنها است
و می توانند به همان آزادی
که هرگز تصور آنرا نمی
کنند در افغانستان زندگی
نمایند .

لطفاً ورق بزنید

صفحه

من با این ادعا موا فقه ندارم که میگویند دو صد هزار مهاجر افغانی بانجا رفته است. اکثریت آنها پناه گزین نبود بلکه جنایت کاران، استثمارگران و ستمگرا نی اند که بر بهره کار زحمت کشان ما زندگی می نمودند. آنها طفیلی های بی بودند که وقتی انقلاب صورت گرفت خلق زحمتکش ما آزادی یافت و طبقه کارگر قدرت را گرفت جای برای زندگی استثمارگران نه شان در افغانستان باقی نماند. بنابراین بخارج گریختند. اکنون مدعی اند که مهاجر اند. تنها کسانی را که فریب خورده اند نباید از آنها حساب کرد آغوش گشود و محبوب شان همیشه بروی شان باز است.

هیچ چیزی در افغانستان واقع نشد که آنها را بران دارد تا کشور را ترک کنند مهاجر گفته شوند، اما اگر هدف شما آن باشد که مثلاً دو صد، یا پنجاه هزار افغان یا بیشتر از آن در آن منطقه زندگی میکنند این معنی دیگر دارد. هر زمستان میلیون ها افغان تا دریای سند مهاجرت مینمایند و در تابستان دو باره برگشته و تا کرانه های آمو اقامت اختیار می نمایند، یعنی ساحه این دو دریا منطقه رفت و آمد آنها است، هرگز نپایند آنها را مهاجر خطاب کنند. اگر دو میلیون یا سه میلیون نفر دو باره در تابستان به افغانستان می آیند آیا میتوان آنها را پناه گزین خواند؟ نمایندۀ آبرور - نه آن ها کوچی هستند.

سوال نمایندۀ آبرور - من با یکی از آنها نی که به پاکستان رفته بودند حسین بازدید از کمپ مهاجر یسری صحبت کردم که میگفت آنها از افغانستان فرار کرده اند زیرا مورد بمباران مان هلی - کو پتر توپ دار ساخت

شوروی قرار گرفته اند. جواب - قبلاً گفتم که قسمتی از مردم در زمستان تا کرانه های دریای سند می روند چرا؟ آنها بخاطر پیدا کردن کار، غذا و زندگی و بخاطر تغییر اقلیم به آنجا میروند و در تابستان باز میگردند و در افغانستان کار میکنند. این کاملاً یک اختلاط طبیعی است، ولی وقتی که به آنها غذا، سر پناه و پول داده شود و برای شان گفته شود که شما اینجا بمانید و بگوئید که ما پناه گزین هستیم بشما خانه، غذا و پول داده خواهد شد، در آن صورت آنها مهاجرین خریداری شده هستند. اینها مهاجرین برای پول و غذا هستند و مهاجرین حقیقی نمی باشند. سوال نمایندۀ آبرور -

محدودیتی برای این کمک وجود نداشته و کاملاً مر بوط به ظرفیت ما برای جذب آن و به لیاقت ما در استفاده از آن است. سوال نمایندۀ آبرور - سفیر اتحاد شوروی در افغانستان در حالی تبدیل شد که شایعات زیادی راجع به موجودیت بعضی اختلافات با سفیر سابق وجود داشت. جواب - بسیار عجیب معلوم میشود، اخیراً سفیر جمهوریت اتحادی المان، سفیر انگلستان، سفیر پاکستان، سفیر هند، سفیر جمهوریت دموکراتیک خلق کوریا، سفیر ترکیه و سفیر عراق که در کابل بودند تبدیل شدند ولی هیچگونه شایعه حتی در باره یکی از آنها نشر نشد، شایعات در باره تبدیل سفیر شوروی

حزب دموکراتیک خلق افغانستان بحیث خدستگار و مدافع منافع خلق زحمتکش افغانستان راه گشای کار و پیکار خلق زحمتکش میباشد.

نمایندۀ تلویزیون جمهوری، دموکراتیک المان در مورد مناسبات شما با اتحاد شوروی سوال کرد در غرب شایعات زیادی وجود دارد که هزار ها مشاور شوروی در افغانستان اقامت دارند، به چه مقدار در ساحات نظامی و غیر نظامی از شوروی کمک دریافت میکنید؟ جواب - ما به همان اندازه کمک دریافت میکنیم که به نفع خلق زحمتکش ما مفید و موثر واقع شود و به همان اندازه که برای حفظ انقلاب و اعمار جامعه خود ما بکار برده بتوانیم کمک در یافت می نماییم، هر قدر بیشتر استفاده کرده بتوانیم به همان اندازه بیشتر کمک از اتحاد شوروی دریافت خواهیم کرد.

در کابل از مراکز صرمایه داری برون شده است در حالیکه این سفیر بیش از هفت سال در کابل بود این شایعات از طرف دشمنان انقلاب مایخس میشود که میخواهند خلق زحمتکش مارا که مشتاق دوستی و برادری با خلق اتحاد شوروی میباشد فریب بدهند. خلق زحمتکش افغانستان از دوستی و برادری با خلق شوروی با جدیت پشتیبانی میکنند. مراکز امپریالیستی میگویند خلق ما را اینگونه بفریبند که گویا امین یک رفیق خوب برای اتحاد شوروی نیست و نباید به او اعتماد کنیم. چون گفتم که خلق افغانستان به دوستی اتحاد شوروی و افغانستان اعتماد دارند و من مثل این اعتماد

شان میا شم مراکز امپریالیستی می خواهند ریشه این اعتماد را به زعم خود ضعیف نمایند اما افتخار دارم که مثل حقیقی احساس خلق خود باقی خواهم ماند.

سوال نمایندۀ آبرور - در سابق درین کشور زندگی همراه با خشونت بوده است و اخیراً هم خشونت آمیز شده است آیا میتوانید بگوئید که شما انتظار دارید در راه انقلاب جان خود را از دست بدهید؟

جواب: من چنین چیزی را انتظار ندارم میخواهم زنده با شما و جامعه سوسیالیستی را در افغانستان ببینم. مشخصاً درک احساس، ارز و تمایل خلق افغانستان به من این اطمینان را میدهد خشونت در برابر وطن - پرستان قطعاً محسوس نیست از وطنپرستان تمام خلق زحمتکش با محبت استقبال می کنند.

به افغانستان توسط اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی کمک های فراوان میشود و در آینده نزدیک ما قادر خواهیم بود تا اعمار جامعه سوسیالیستی را وسیعتر ادامه دهیم. امیدوارم زنده با شما و جامعه سوسیالیستی را در افغانستان ببینم.

سوال - آیا به نظر شما بابر گشت قرن مثلاً در بیست سال آینده چهره افغانستان چگونه خواهد بود؟

جواب - به نظر من جامعه ما جامعه فاقد استثمار فرد از فرد خواهد بود بی برق سرخ در فضای افغانستان بحیث سمبول یک جامعه سوسیالیستی در اهتزاز خواهد بود و کشور ما شانه به شانه در قضا و سایر کشورهای صلح دوست سوسیالیستی قرار خواهد گرفت.

آنگلستان

اقدام يك جانبه در تقليل قوا

يا صلحدوستي در عمل

مسأله جنگ و صلح در جهان عمده ترین بدیدۀ قابل بحث در جو امع بین المللی بوده و وضع کنونی دنیا می رسد آنکه در پیکار انقلابی بخاطر تا مین صلح جویان در روی کره زمین ، پیروزی از آن صلح خواهان بوده و دو جنگ جهانی و همچنین جنگ های منظومی می رسد آنکه اگر جنگ طلبان هر قدر قدرتی هم داشته باشند روز بروز در جهان رسوا می شوند و پیمان های شوم شان علیه بشریت خنثی می گردد .

بدیده های جنگ و صلح ما نند تمام بدیده های اجتماعی در روشنی و به ارتباط طبقات و مبارزات طبقاتی مطرح بوده و اگر امپریالیسم جنگ طلب از بر-افروختن جنگ های غاصبانه بگذرد ، صلحدوستان هرگز مجبور نمی شوند تا برای جنگ عادلانه خود را عیار سازند و به تقوی ساز و برگ نظامی و جنگی بپردازند .

امروز برای جهان نیا به اثبات رسید که تا ما جنگ در طول تاریخ طبقات متفکر استثمارگر بوده و در وضع کنونی قدرت های امپریالیستی اند که در گوشه و کنار جهان برای فروش اسلحه و یافتن بازارکیت های پر درآمد نظامی شعله های جنگ را می افروزند و ناهی انسان ها را بابت می شوند .

در جنگ جهانی ، جنگ در الجزایر و ویتنام ، شرقیانه و با نقاط دیگر گیتی فقط و فقط بر همنای امپریالیسم در گرفته و عقل سلیم حکم می کند که تا مین صلح خواهان این همه کشتار و تجاوز کشور های امپریالیستی و در رأس آنها سرمایه داران بزرگی قرار دارند که از درک تپه اسلحه سود گران را به جیب می اندازند .

قبل از انقلاب اکتوبر که نظام سوسیالیستی در جهان وجود نداشت ، کشور های امپریالیستی بخاطر تقسیم جهان بارها

در مقابل هم قرار گرفتند و تا اینکه رهبر انقلاب اکتوبر به صورت علمی یسه اصلی جنگ و جنگ افروزی را تحلیل نمود و چشمه جنگ افروزان ، را به جهان نیا ن معرفی نمود .

بهر حال جنگ اول جهانی روسیه تزاری را بیش از پیش ضعیف ساخت و پیروزی انقلاب اکتوبر در جریان این جنگ و بین پیام دولت کارگری روسیه ، بسایم صلح در جهان بود که از آزمان تاکنون کشور شوروا ها بهتر بین مدافع صلح بودند

تاریخ شصت دو سال حیات کشور انقلابی اتحاد شوروی نشان داد که این کشور نیرو مین تر بین متفکر صلح در جهان است . با چشم جنگ دوم جهانی را المان-آلمانیستی بر افروخت و در نتیجه اتحاد شوروی درین جنگ بر فاشیسم هتلری و موسیولنی و ملیتاریسم جاپان پیروز گردید و تناسب قوا به نفع صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم در همه جهان تغییر خورد .

بانکست فاشیسم در اروپا اردو گاه سوسیالیستی پایه عرصه وجود گذاشت و با انهدام ملتار یزم جاپان انقلاب توده ای در چین به پیروزی رسید که کسی بخواهد یا نخواهد بصورت مستقیم پیروزی اتحاد شوروی درین رویداد های بزرگ انتر-دائنه و کسی متفکران شده نمی تواند .

بعد از جنگ دوم جهانی برای مهار کردن هر چه بیشتر فاشیسم در اروپا نیرو های پیروز مند با قیام کردند و اتحاد شوروی که با سداد جدی صلح در جهان است از استقلال و آزادی کشورهای آزاد شسته از یوغ فاشیسم بصورت جدی دفاع نموده و امروز که دو دولت المان طوسی پیمان ها بر در طول تاریخ بعد از جنگ حاکمیت طسرفین را بر سمیت شناخته اند ، خلق های هر دو کشور بیشتر از همه به استقرار صلح و دینتات علاقمند اند و از آن دفاع می نمایند .

اتحاد جما هیر شوروی از همان فر دای جنگ دوم جهانی برای تقلیل قوا کو شیده و وضع گیری انقلابی و صلحدوستانه آنکتور بعد از جنگ تمام صلحد و ستان در اروپا و جهان را متفق گردانیده که اتحاد شوروی هما نظور یکه در راه دینتات گام جدی و نیرو مند را گذاشت ، همینطور

در راه دینتات گام جدی و نیرو مند را گذاشت ، همینطور در راه تقلیل قوا با رها اقدامات بشر دوستانه را اعلام داشته و آخرین ابتکار لنینیسم-یزنق منشی عمومی حزب کمونسنت اتحاد شوروی در زمینه تقلیل قوا بصورت یسک

جانبه نشان داد که حسن نیت شوروی در عمل و نظر یکسان بود و هما نظور یکه میا رزه علیه جنگ و جنگ افروزی ان شعار بین المللی کشور شوروا ها بحساب می آید ،

خود بخود افتخار متفکر صلحدوستی و استقرار صلح نیز به آنکتور اعلق می گیرد که پیشاپیش نیرو های صلحدوست از صلح جهان دفاع می کند .

پیشنهاد تقلیل قوا و سلاح در اروپا با مرکزی نه تنها به استقبال گرم هواداران صلح در اروپا بلکه مورد پشتیبانی تمام خلقهای جهان بخصوص صلحدوستان جهان قرار گرفته و میا رزه جدی درین جهت ادامه دارد .

جهان امپریالیستی که خود تا مین جنا پتار جنگ در جامعه بشری انسد یو سبیله مطبوعات یکسر و صد زبان خویش به اساس توصیه موبلسز و زیر تبلیغات هتلر تمام امکانات را بکار انداخت و دستگاه های دروغ پردازی را فعال نموده که علیه صلح دوستان به تبلیغات زهر آگین بپردازند ، چنانچه

بارها و بارها مطبوعات امپریالیستی به این عمل خائنانانه دست زده و علیه صلح دوستان جهان مطالب غیر-فاسل قبول دروغ های ناب رانشخوار نموده است .

مطبوعات امپریالیستی به وسیله شبکه های تخریبی و جاسوسی که از طرف اتحاد را ت غول بیکر حما به می شود ، در جهان هیاهوی را بر پا ساخته و از خطر موهومی که گویا صلح جهان را به عذا طره انداخته صحبت می کند و بصورت بسیار غلط و نادرست کشورهای سوسیالیستی و بخصوص اتحاد شوروی را درین

دیف قرار می دهد ، در حالیکه تا ریسخ وروایتگران صادق و راستین آن شهادت می دهند که کشور های سوسیالیستی واقعا

مدافعان صلح در جهان اند و تا با ی جان از صلح دفاع می نمایند .

در بنا به این هیاهو و تبلیغات زهر آگین انحصارا ت تجاوز گر به کار خود ادامه داده و با اجیر نمودن طبقات مستغرو استعمار گر در گوشه و کنار جهان مارکیت های فروش اسلحه را گرم نموده و به درآمد خویش می افزایند و به این وسیله هم اسلحه می فروشند و هم خطر شعله ور شدن جنگ را بدوش دیگران می اندازند .

امامان اروپا که در جنگ اول جهانی و بخصوص در جنگ دوم جهانی مستقیما خاربه بر داشتند و اکثر انضای خانواده های شانرا درین جنگ از دست داده اند ، میداندند که جنگ طلب و جنگ افروزدگام

نیرو ها اند و در عمل کدام قدرت ها درستگر صلح قرار گرفته و کدام نیرو ها در سنگر جنگ می وضع اختیار نمودند .

ملل اروپا و امریکا مرکز فراموش نمی کنند که در جنگ دوم جهانی فرانسه

پنج صد و بیست هزار ، ایتالیا چهار صد هزار ، انگلستان سه صد و بیست هزار ، امریکا سه صد و بیست و پنج هزار جکوسلواکیا سه صد و بیست و پنج هزار ، یو لیسلا شش میلیون و هشتاد هزار ، یوگوسلاویا یک میلیون شصت هزار ، المان نه میلیون و هفتصد هزار ، اتحاد شوروی بیست میلیون انسان را از دست دادند .

با قتل میلیون ها انسان ، میلیون ها خانه سوخته و در آتش جنگ سوخته و حالا وقت آن رسیده که به حکم آمرانه زمان و حکم عقل سلیم در راه استقرار دایمی صلح جهان و بخصوص بخاطر

خلع سلاح عام و تمام ، تمام صلحدوستان و ملل گیتی دست بدست هم بدهند و از شعله ور شدن جنگ دیگر جلوگیری نمایند و آتش جنگ های منظومی را نیز خاموش سازند .

ندای نیرو مند زمان و خواسته میر به عصر ما حکم می کند هما نظور یکه اتحاد شوروی بارها در جهت تقلیل قوا در اروپا و تعدد یدانواع سلاح جنگی چه مستر ایزر یکی و غیره پیش قدم شده و عملا از صلح دفاع نموده تمام نیرو های صلح خواه با یک آواز فریاد شان را بلند و بلند تر نمایند تا جلو تجاوز و جنگ

گرفته شود و خلقهای جهان هر چه بیشتر به زندگمی خویش و آینده اطمینان داشته باشند .

انقلاب کبیرا کتوبر وجنبش های رهایی بخش ملی

تاریخ جوامع بشری همگونی با مبارزات سرسختانه بین طبقات استثمارگر و استثمار شونده تکامل می یابد. این مبارزات از زمان تقسیم جوامع به طبقات متخاصم آغاز گردیده است. این مبارزات در زمان بردگی یمن برده برداران و برده گان و در دوران فتوادی بین دهقانان و مملکان به سرسختی چر یسان داشت و این مبارزات در طول سده های متضادی تاریخ مراحل گوناگونی را سپری نموده است. بدین ترتیب با رشد شیوه سرمایه داری مبارزات طبقاتی نیز دگرگونی قابل ملاحظه ای کسب نمود. این مبارزات آشتی ناپذیر بین طبقه رزمنده کارگر و سرمایه داران و یا کار و سرمایه صورت گرفته است. البته واضح است که تبدیل اشکال تولیدی فوق خود بخودی نبوده بلکه محصول مبارزات، قیامها و نبردهای بیامان خلق هوملیت های امیر بر ضد طبقات حاکم پنداشته می شود. و مطالعه عمیق انقلابات و قیام های قبل از انقلاب کبیرا کتوبر نشان میدهد که پیروزی نهایی همواره به طبقات استثمارگر تعلق گرفت. ولی شاخص عمده و معجزه ای که انقلاب کبیرا کتوبر با دیگر انقلابات دارد عبارت از اینست که در طی این انقلاب قدرت سیاسی بطور بی سابقه ای به طبقه استثمار شونده، کارگر و دهقان منتقل شد. و برای اولین بار در تاریخ بشریت طبقه کارگر در مبارزات دشوار خود پیروزمند بدر آمد.

انقلاب کبیرا کتوبر جنبش های انقلابی و ملی را که در سابق صرف جنبه ملی و بعضا محلی داشت از لحاظ کیفی تبدیل به نیرو های قدرت مند و معجزه با ایدیالوژی دوران ساز کارگر نمود که به اصالت مبارزات خود و قدرت طبقه کارگر اعتقاد واضح کسب نمودند. بعد از انقلاب کبیرا کتوبر سرعت زایدالسو صلی موجبات بحران عمومی سیستم مستعمراتی فراهم گردید. و ملل امیر آسیا، افریقا و امریکای لاتین بر ضد استعمار و امپریالیزم نبرد عظیمی را آغاز نمودند که در نتیجه آن به زودی هفتاد کشور مستقل و آزاد در صحنه جهان بنیان آمد. این کشورها منابع عمده و اساسی مواد خام کشور های استعماری را تشکیل میداد و غارتگران استعمار استیلائی ثروت ها و منابع سرشار طبیعی این ملل را بی رحمانه غصب می نمودند.

بعین آمدن جمهوری دموکراتیک ویتنام و جمهوری دموکراتیک خلق کوریا، جمهوری انقلابی کیوبا از نخستین انقلابات کارگری و ضد امپریالیستی بود که ادامه انقلاب سوسیالیستی اکتوبر بر بوم و در روشنائی و دست

های در حال رشد آسیا، افریقا و امریکای لاتین به قدرت نیرومند و منسجم ضد امپریالیزم و استعمار تبدیل شده است.

کشور انقلاب کبیرا کتوبر علی رغم حملات و حیثانه قدرت های استعماری و امپریالیستی تکیه گاه بزرگ خلقهاییکه در راه استبداد و امپریالیزم می جنگیدند تبدیل شد.

پیروزی خلق های شوروی بر ضد فاشیسم غربی کشته دیگری بود که جنبش های رهایی بخش ملی را وارد مرحله نوین نمود.

و امپریالیزم و استعمار مواضع زیاد نظامی و تجاوزگر خود را از دست داد و جبهه ضد امپریالیستی و پیروسی انقلابی بین المللی در بین ملل جوان آزاد شده توسعه و گسترش پذیرفت.

توازن قوا بطور آشکار بفع نیرو های ترقی خواه و سوسیالیسم تغییر نمود و حقانیت سیستم سوسیالیستی به اثبات رسید. ترقیات روز افزونی که در فروغ انقلاب کبیرا کتوبر نصیب جامعه شوروی شده است آن کشور را در طی مدت کوتاهی از حالت عقب ماندگی رهانید، برادری و برابری در بین کله ملت های شوروی تحکیم یافت. و مشترکا بخاطر حفظ دست آورد های انقلاب کبیرا کتوبر و اعمار جامعه فاقد استعمار فردا فردی های زیادی را دا دهاند.

در نتیجه انقلاب کبیرا کتوبر زنان شوروی از حقوق واقعی خود بهره مند شدند. و زنجیرهای اسارت استعمار و فرهنگ طبقاتی از دست و پای آنها گسسته شد.

انقلاب کبیرا کتوبر در نتیجه تکامل بیش از نیم قرن خود همزمان با اینکه سر آغاز جنبش ها و انقلابات کارگری و خلقی پنداشته میشود.

آورد های اترانسویالیستی انقلاب سوسیالیستی اکتوبر تحق پذیرفتند.

و بطور عموم نیروی محرکه انقلابات علمی و خلقی ممالک مترقی یعنی طبقات کارگر و دهقان به پیوستگی خود افزودند. که در نتیجه آن در ناحیه آسیای میانه، شرق دور، قاره افریقا و امریکای لاتین به بساط جهان گستر استعمار ضربات سنگینی وارد آمد.

و ستراژی های تبه کن استعمار و امپریالیسم در این مناطق جهان به شکست فاحشی روید.

گردید. پس از پیروزی انقلاب کبیرا کتوبر بتاريخ بیست و چهارم نومبر سال (۱۹۱۷) شوروی کمیته های ملی جمهوری جوان شوروی در خطاب به تمام زحمتکشان ملت های شرق اعلام نمود:

«مملکان شرق آنچاییکه آزادی و همین تان صد ها سال در معرض خرید و فروش و حیثیان حریص اروپا قرار داشت. جمهوری جوان شوروی و دولت آن یعنی شورای کمیته های خلقی مخالف اشغال خاک بیگانه است. شما خود تان باید صاحب اختیار کشور خود باشید شما خود تان باید زندگی خود را آطوریکه می خواهید بنا کنید. این حق مسلم شماست. زیرا مقدرات شما در دست خود تان است.»

انقلاب کبیرا کتوبر بمتابه چرخ عظیم در تاریخ بشری برای نخستین بار ارمغان آزادی و خوشبختی را برای کله زحمتکشان بار آورد. و شعار «برای هر کس طبق کار و استعدادش» سازمان داده شد. ستم های طبقاتی ملی و فرهنگی ای که در زمان حکمروایی دستگاه فر سوده تزاری در جامعه روسیه وجود داشت از میان برداشته شد.

انقلاب کبیرا کتوبر بی کفایتی و پوسیده گی سیستم سرمایه داری رابه اثبات رسانید و همچنان برای کله جهانیان نشان داد که هیچ جامعه ای بدون داشتن حزب طراز نوین و معجزه با ایدیالوژی انقلابی طبقه کارگر به سوی جامعه فاقد استعمار فردا فردی پیروزی نخواهد رسید.

رهبر انقلاب کبیرا کتوبر در نخستین روز های انقلاب اعلام نمود که: «این انقلاب، عمیقترین انقلاب سراسر تاریخ جامعه بشری است که در آن برای نخستین بار در جهان زمام حکومت از دست اقلیت استثمارگر بدست اکثریت استثمار شونده افتاد.»

انقلاب کبیرا کتوبر باتکونین و تکامل جنبش های رهایی بخش خلقهای در حال رشد ارتباط ناگسستی دارد. در پرتو اندیشه های این انقلاب است که امروز این جنبش هادر کشور

نشا در مرزهای شوروی باقی نماند، بلکه عامل عمده حفظ صلح و تأمین حقوق کله خلق هاو ملل امیر که بر ضد استعمار و امپریالیزم درگیر و در مبارزه اند می باشد. تجربه های که در ساحه اقتصادی و سیاسی از انقلاب کبیرا کتوبر بدست آمد، برای اکثر کشور های مبتنی بر طبقات سر مشق گردید. انقلاب شور که در اثر تشدید مبارزات طبقاتی و متناسب به شرایط عینی و ذهنی و روند تکامل تاریخی جامعه مابه راد مردمی قوای مسلح خلقی و پشتیبانی وسیع توده های زحمتکش به پیروزی رسید. اما نه انقلاب کارگری اکتوبر می باشد. که در عمل پیوندهای اترانسویالیستی پروتری رابه اثبات رسانید.

و اینک امروز شرایط در کشور ما احیا گردیده است که طبقه کارگر و خلق های زحمتکش ما در فروغ رهبری خردمندان حزب دموکراتیک خلق افغانستان جنبش کارگران جهان را در کشور خود با سر بلندی و افتخار تجلیل می نمایند. و در زمانی که کشور ما مورد تاراج استثمارگران و غارتگران امپریالیستی واقع بود. به اندیشه های طبقه کارگر و انقلاب کارگری اکتوبر سایه مکدری انداخته می شد. و از انتظار واز اذهان مردم بخش این اندیشه پنهان ساخته می شد.

یکی از فرخشانترین مظاهر انقلاب کبیرا کتوبر اینست که امروز در اکثریت کشورهای جهان که یوغ استعمار و استبداد را بسدور انداخته اند و در شاهراه ترقی اجتماعی و اعمار جامعه فردا فردی قرار دارند سالگرد این انقلاب با افتخارات جشن گرفته می شود.

آزادی فرد بدون آزادی جمع ممیسر نیست

میاید که ایدهی انسانی و مستدل علم دارد و آن جز سوسیالیزم چیزی دیگری نیست. گرم ترین سنگر این نبرد بیامان جنگ ایدیولوژیک و تیوریک میان این دو قطب متضاد میباشد. میدان جنگ ایدیولوژیک و تیوریک بین ایندو هم آشتی ناپذیر خیلی وسیع است و مادر اینجا صرف، نظر دوطرف رادر مورد آزادی و ماهیت آن بررسی و تحلیل می نما ییم.

محور تیوری آزادی بورژوازی همانا دیوید سوسیالیسم (منش فردی) و محور تیوری آزادی سوسیالیستی کلوئیویزم (منش جمعی) میباشد. اندیو دیالیزم از اندیشهی اندیو گرفته شده که معنی آن فریبکاری زبان های جهان (مشخص) میباشد بهمین جهت اندیو دیالیزم رامنش فردی نامیده اند و اندیو دیالیزم از مختصات ایدیالوژی خورده بورژوازی و انواع روحیاتی که در جامعهی مبتنی بر مالکیت خصوصی پرورش می یابد، ظاهر می گردد و معنی آن بطور خلاصه برتر نهادن فرد بر جمع قابل شدن رسالت و اهمیت برای فرد نه برای جمع. شعار اندیو دیالیست حاجتین است: اول فرد و سپس جمع. انواع فلسفه و جامعه بقیه در صفحه ۴۹

اگر عصر ما از نگاه علوم طبیعی و تکنیک عصر سیطره انسان بر کائنات است یعنی عصر فتح کرات غیر از سیارهی ماست و انسان پیونده پیوسته درین ساحه در صد آنت تا ساحات نا متکشف و کشف نشده را به حیطة قدرت خود در آورد و انرا کشف نماید و انکشاف دهد از نگاه علوم اجتماعی عصر گذار از سرمایه داری و سایر فورماسیون های اقتصادی، اجتماعی به جامعهی بدون استعمار فردا فردی و بالاخره عصر ایجاد جامعهی بدون طبقات متخاصم است. همانطوریکه بشر و انسانیت در ساحه علوم طبیعی پیوسته با طبیعت مهار نشده در نبرد و ستیز است در ساحه علوم اجتماعی انسان و بشر آزاد بخواه و زنجیر شکن در صد زدودن همه عوامل بدبختی انسان زحمت کش و مؤلف میباشد به عباره دیگر در ساحه علوم و مبارزه اجتماعی عصر ما عصر جنگ گرم و سرد میان سوسیالیزم جهانی و امپریالیزم جهانی میباشد.

درین جنگ تاریخی هر دو طرف در تکاپوی آنت تا طرف مقابل را بزانو در آورد ولی حکم آمرانهی تاریخ و تجربهی بشر بر آنت که درین نبرد همان جناحی پیروز مند بسد



نمونه بی از بالاپوش قره‌قل افغانی

با فرا رسیدن فصل سرما ، با زاریو-
ستین و پوستینچه و دیگر لباس های
پوستی گرم و گرم تر شده عبور دادند.
این صنعت دستی که در گذشته تنها
به ولایت غزنی و چند ولایت دیگر مختص
بود امروز شکل عمومی بخود گرفته
و صنعتگران این صنعت از تمام ولایات
کشور به این کار مصروف اند.

علاقه‌مندان این صنعت تنها در داخل کشور
مانده بلکه در خارج از کشور علاقه‌مندان
زیاد دارد . شهرت این فرآورده های دستی
صنعت گران مادر جهان روز بروز بیشتر
میگردد .

چرا این صنعت علاقه‌مندان زیاد دارد ؟
با وجودیکه صنایع ماشینی و کیمیای
امروز رقیب سر سخت صنایع دستی
بشمار می رود ولی پوستین و پوستینچه‌های
افغانی همیشه مورد پسند علاقه‌مندان این
صنعت قرار دارد و هیچگاه صنایع ماشینی



صنعتگری در حال قیچی و دوختن پوستین

در گذشته صنعت پوست دوزی در یک ساحه محدودی معمول بود ، ولی حالا این صنعت شهرت جهانی کسب نموده است

ما شینی و کیمیای توانسته جای این فرآورده
های دستی را بگیرد .

مزیتیکه پوستین ، پوستینچه و دیگر
لباس های پوستی نسبت به سایر
لباس های ماشینی دارد ، زیبا بی دوام ،
راحتی ، و گرمای آن است .
امروز هر سیاح و خارجی که به
کشور ما سفر میکند نا ممکن است که
از این فرآورده های پوستی با خود
نبرد . پوستین های افغانی در شورانزین
اقلیم و سردترین هوای قطب میتواند
بهترین ، گرم ترین و راحت ترین
لباس باشد . از همین رو تو ریست ها و
سیاحتیکه درملکستان زمستان هاسرد است
از پوستین و پوستینچه های افغانی
استفاده میکنند .

بهترین تخته امروز مخصوصا در فصل
سرما فرآورده های پوستی را تشکیل
میدهد . از همین رو وقتیکه به هر
دکان پوستین دوزی سری میزنند
مشتربانی را می بینید که مصروف خرید
لباس های پوستی اند تا برای دوستان و
آشنا بان خود سفارشات ببرند .

به اولین دکانی که سر راهم قرار
دارد سری می زنم در این دکان هم
مشتربانی زیاد مصروف خریدند . یکی
پوستین بلندی را که از روباه است
نگاه میکند و بااستیجاب روی آن دست میگذرد
و قیمتش را از فروشنده می پرسد . دیگری



فرآورده های پوستی ما از زیبایی زیادی برخوردار اند



امروز پوست عابصورت اساسی آتش شست و شو میگردند



پوست های از آتش شست و شو میگردند

پوستین از پوست گوسفند را در بر میگرد
 تابینند که به اندازه تشش است یا خیر به
 همین ترتیب هر یک از خریداران مشغول
 خرید و نماشا از این فرآورده های
 پوستی بودند . بعضی از خریداران بسا
 سماجت زیاد مشغول چنه زدن با فروشنده
 در قیمت قیمت آن بود . مدتی سپری شد
 بالاخره مشتریان رفتند و من موقع یا قسم
 تا با فروشنده که خود پوستین دوز نیز
 بوده گفتگو بردازم .
 خود را حاجی نصیر احمد معرفی میکند
 و در باره صنعت پوستین دوزی چنین
 میگوید : صنعت پوستین دوزی در کشور
 ما تا ریخ خیلی کهن دارد . و این صنعت
 از همان آوان کمزندگی شکل ابتدایی داشت
 مورد علاقه و استفاده قرار میگرفت و امروز
 که در این صنعت تحول و نوآوری
 های زیادی صورت گرفته و باوجود یکسه
 صنایع ماشینی زیادی به بازار عرضه
 میگردد اما هرگز جای صنایع دستی
 پوست را نگرفته است و این بخاطر
 اصالت ، دوام و بختکی فرآورده های
 پوستی ماست .
 چند سال است که به این صنعت اشتغال
 داری ؟
 ازده سالگی مصروف دوختن و تهیه
 لباس های پوستی بوده ام و امروز که
 بیش از شصت سال دارم باز هم مصروف
 ساختن آن هستم یعنی بیش از پنجاه سال
 سابقه کار در این رشته دارم .

در این صنعت بوجود آمده است و لوسی
 بصورت کلی صنعت پوست دوزی همان
 طور از اصالت گذشته خود برخوردار
 است .
 از پوست های که بیشتر مورد استفاده در
 صنایع پوستین دوزی قرار میگیرد عبارت
 انداز پوست ، روباه ، پوست خفاک ، پوست
 قره قل ، پوست بلنگه ، پوست سمور ،
 پوست خز و غیره است .
 ولی بصورت عمومی از پوست گوسفند
 و پوست قره قل بیشتر استفاده بعمل
 می آید .
 در مورد تاریخ گذشته این صنعت چه
 میدانی ؟
 از گذشته های دور ، یعنی از آن
 آوانیکه هنوز تاریخ به مفهوم واقعی
 آن وجود نداشت یعنی قبل از تاریخ
 کهنای از علم و نشانی از مدنیت موجود
 نبود انسانها برای پوشش تن خود
 از پوست حیوانات استفاده میکردند . البته
 طوری که تاریخ گوااست انسانها بیکه
 در آنوقت پوست پوشش بدنشان را
 لباس های پوستی آنها
 شکل و ساختار امروزی را نداشتند
 بلکه بیشتر به همان شکل طبیعی از آن
 استفاده میکردند ، تا اینکه بالاخره به
 مرور زمان انسان در پرتو انکشاف ذهنیت
 شان بفکر تا مین و سایر بهترای حیاتی
 برآمدند . و موفق به بافت پارچه
 گردیدند ولی در پهلوی این انکشافات
 باز هم بشر و انسان های آن وقت
 تقریباً به مدت یک قرن از پوست حیوان
 نات استفاده میکردند . بعضی با وجود
 پیشرفت در صنایع باز هم پوست همیشه
 مورد استفاده قرار میگرفت ، مردم ما طی
 این مرحله به انواع مختلف از پوست
 استفاده می نمودند که بیشتر آن بخاطر
 حفظ جان شان از سرما بود . فرآورده های
 پوستی بنام های پوستین ، پوستکی ،
 جعفری ، پوستینچه و هم چنان عوزه ،



پوستینچه های مادرخارج علاقمندان زیاد دارد.

چموس گلاسه و غیره زیاد میگردد . اکثر
 چه از پوست حیوانات امروز فرسرتا سر
 چنان استفاده های مختلف بعمل می
 آید . بعضی انواع پوستها ، عوزه ها
 بکس ها ، و دیگر و سایر چرمی اما در
 فرآورده های ما بیشتر از پوست حیوانات
 از چرم و پشم آن یکجا استفاده میشود .
 - از نظر حرفه ات یک لباس پوستی
 باید چه او صاف را داشته باشد ؟
 این بستگی به ذوق و علاقه طرف دارد
 که کدام نوع را بخواهد خصوصاً سیاهی را
 بیشتر دوست دارد ولی از نگاه فنی عقیده
 من بر این است که او لا یاک لباس پوستی
 باید بوی نداشته باشد که در گذشته
 بعضی از پوستین دوزها یا بهتر بگویم
 پوست فروش ها کمتر توجه در این
 مورد داشتند ولی کنون این نقیصه از بین
 رفته است و اکثر پوست های که عرضه
 میگردد کوشش میشود به بهترین
 وجهی آتش داده شود و هم توجه زیاد
 بعمل می آید تا پوستین و پوستکی با
 پوستینچه ها و دیگر فرآورده های
 پوستی بوی نداشته باشد .
 امروز بسیاری از خریداران و علاقمندان
 ان هم بیشتر به این دو نکته توجه دارند
 که او لا پوستین خرید شده آنها بوی
 نداشته باشد و لایا دارای رنگ مرغوب
 و بخته باشد .

پوست های از آتش شست و شو میگردند
 پوست های که بیشتر مورد استفاده در
 صنایع پوستین دوزی قرار میگیرد عبارت
 انداز پوست ، روباه ، پوست خفاک ، پوست
 قره قل ، پوست بلنگه ، پوست سمور ،
 پوست خز و غیره است .
 ولی بصورت عمومی از پوست گوسفند
 و پوست قره قل بیشتر استفاده بعمل
 می آید .
 در مورد تاریخ گذشته این صنعت چه
 میدانی ؟
 از گذشته های دور ، یعنی از آن
 آوانیکه هنوز تاریخ به مفهوم واقعی
 آن وجود نداشت یعنی قبل از تاریخ
 کهنای از علم و نشانی از مدنیت موجود
 نبود انسانها برای پوشش تن خود
 از پوست حیوانات استفاده میکردند . البته
 طوری که تاریخ گوااست انسانها بیکه
 در آنوقت پوست پوشش بدنشان را
 لباس های پوستی آنها
 شکل و ساختار امروزی را نداشتند
 بلکه بیشتر به همان شکل طبیعی از آن
 استفاده میکردند ، تا اینکه بالاخره به
 مرور زمان انسان در پرتو انکشاف ذهنیت
 شان بفکر تا مین و سایر بهترای حیاتی
 برآمدند . و موفق به بافت پارچه
 گردیدند ولی در پهلوی این انکشافات
 باز هم بشر و انسان های آن وقت
 تقریباً به مدت یک قرن از پوست حیوان
 نات استفاده میکردند . بعضی با وجود
 پیشرفت در صنایع باز هم پوست همیشه
 مورد استفاده قرار میگرفت ، مردم ما طی
 این مرحله به انواع مختلف از پوست
 استفاده می نمودند که بیشتر آن بخاطر
 حفظ جان شان از سرما بود . فرآورده های
 پوستی بنام های پوستین ، پوستکی ،
 جعفری ، پوستینچه و هم چنان عوزه ،

بقیه در صفحه ۵۶

نگرشی بر ادبیات شوروی

قسمت دوم

از همان زمان به بعد زندگی گورکی در «بین مردم» شروع گردید. ابتداء شاگرد بون دور شد. بعد نزد یکی از رسامان مز دوری کرد. از آنجا به «والگا» رفت و در یکی از جای خانه های گشتی طرف شو بر میگردد. در آنجا زیر دست آستری که «میخائیل کليمو ويچ» نام داشت کار میکرد. این آستری توانست لافه گورکی را بسوی ادبیات بکشد. «کليمو ويچ» همیشه با خود صندوق بزرگی از کتاب را داشت و به گفته گورکی این یکی از عجیب ترین کتابخانه های دنیا بود. در بین این صندوق آثاری از نویسندگان معروف چون: گوگول، گلیب، اوسپینسکی، نکرانوف، والتر سکاوت و غیره وجود داشت. این کتابها جهان زیبا بر روی گورکی گشودند و به گفته خود گورکی: «در آن زمان متوجه شدم که در جهان تنها نیستم و نا بود نمی شوم».

درین سالها گورکی مشغول کارهای مختلفی گردید: محاسب در تئاتر، شربت فروشی، شامرد نانوا، حملی، باغبان و غیره کارهای پریشانی بود که گورکی متحمل آنها گردید. در سال ۱۸۸۴ گورکی به کارزار رفت و آرزو داشت شاملی بو هنتو آنجا گردد ولی مناسباتی به آرزوی خود نرسید.

گورکی درین زمان با روشنفکران انقلابی نزدیک شد. مخصوصاً با فیدرا سیف که یکی از رهبران سازمانهای جمعیت «کازان» بود آشنا گردید. ابتدایین نویسنده یا آثار دیوانگرات های انقلابی چون: چرینسکی، دوریه لو بوف و یساروف آشنا گردید. بعد به مطالعه «ما نیست حزب کمونیست» نوشته ما ر کس و انگلس پرداخت. به تعقیب آن «سرمايه» ما ر کس و هيجان آثار و مقالات بلخانوی را مطالعه نمود.

در سال ۸۸۹ در شهر «نیژنی گورد» برای اولین بار گورکی رانست رابطه وی با حلقه های انقلابی به زندان انداختند. در سال ۱۸۹۱ گورکی به «تلیس» مهاجرت کرد و با انقلابی های راه آهن آن شهر رابطه برقرار نمود. در همانجا با یکی از مبارزان انقلابی که بعد از چندین سال حبس تازه رها گردیده بود آشنا شد. گورکی بنا بر توصیه آن شخص، داستان «ما کار جو در» را نوشت که در سال ۱۸۹۲ در جریده «قفقاز» به نشر رسید. این اولین اثر نشر شده ماکسیم گورکی بود. بعد ها در صفحات روزنامه ها و مجلات داستانهای دیگر گورکی چون: «چلکاش» «بیره زن نمر گیل» و غیره به چاپ رسیدند. آوازه شهرت این نویسنده بزرگ در سر تا سر روسیه پخش گردید.



نولوخوف

در مقابل استعداد و نبوغ تولستوی سر تعظیم خم نموده بود و وی را یک عالم مذهبی می دانست. بعد ها گورکی در آثار خود تولستوی را با همه جهات خوب و بد آن ترسیم می نماید.

همراه با نوشتن آثار و نظایف انقلابی گورکی هم انصافه تر میگردد. در شروع سالهای ۱۹۰۰ گورکی با «اسکر ایپا» (بلشو یكها) نزدیک شدو خواست با حزب بلشو يك کمک کند.

کنه خود بو یسد. «انقلابیون و انقلابی» در حزب بالشو يك، در نوشته های لیسن و دیگر روشنفکران این حزب با قلم به تعقیب آنها رفت. وقتی در سال ۱۹۰۱ گورکی - سرود يك توفان مرا نوشت، ژاندارم های تزاری بروی نا ختند که این شعر بیام اور انقلاب است و او یستند آن مردم را به «چاره علیه تزار یزم دعوت می کند».

شخصیت ادبی واجتماعی گورکی، حکومت تزاری روسیه را به لرزه در آورده بود و به همین علت در سالهای ۱۸۹۸ الی ۱۹۰۵ چندین بار روانه زندان گردید. در نیمه دوم سال ۱۹۰۵ گورکی عضو حزب بلشو يك شد و در همین سال جریده معروف «زندگی نوین» که گورکی در آن رول مهمی را بازی می نمود از طبع خارج شد. در همین جریده بود که برای اولین بار مقاله معروف لیتن «ادبیات حزبی و مسا زمان حزبی» انتشار یافت.

لیتن رول فوق العاده بزرگ گورکی را در جنبش ها و مبارزات کارگری پراهمیت شمرده و از وی مانند يك هنرمند بزرگ عصر پشتمبانی می نمود در سالهای ۱۹۰۶-۱۹۱۳ که گورکی در خارج روسیه بود، با نوشته های خویش در ارگامهای

تزاری با بلشو يكها «ستاره» و «معارف» کمک فوق العاده زیادی را در راه انکشاف هنر و ادبیات انجام داد.

مدتها گریا نگیز این نویسنده - بسود شدید تر گردید و نایه دستور لیتن بسه اینا لیا سفر نمود. در ۱۹۲۸ گورکی سو باره به اتحاد شوروی برگشت. بعد از انقلاب کبیر اکتوبر این نویسنده آثار جدید و پر اهمیت را نوشت که «زندگی کلیم سمیگین» «بادی ازلیو»

تولستوی «مقاله ولادیمیر ایلیچ لیتن»، آخرین قسمت اتو بیوگرافی خود «دانشکده های من»، نمایشنامه «ایگور بولیچوف و دیگران» و غیره. گورکی در داستانهای ریالیستیک خود نظم غیر انسانی جامعه بورژوازی و فویدالی روس و زندگی نفرت انگیز آنرا ترسیم نموده است. قریبانیان این و حست اجتماعی عیارنداز: ولگردها، بی خانه ها، دزدها و کسبه برها که زندگیشان فدای تضاد های اجتماع گردیده است. همه این داستانها نماینده ای از نظام فرسوده و جامعه طبقاتی روسیه می نماید.

گورکی با مقایسه این قسمرمانهای فسر و بد بخت که انسا نهای با احسان و مهربان اند و فرقی زیادی با «اربابان» و «شیطان های عفت خوار» دارند داستانهای خسود را نوشته است. خصوصیت داستانهای گورکی اینست که وی رنجهای مردم را با نظام طبقاتی «سر مایداری» ربط داده است. داستان «چلکاش» یکی از نمونه های بارز این داستانهاست.

داستان «چلکاش» با منظره وسیع تجارتمندی یکی از بزرگترین آثار میشود. درین منظره صحنه غمگین و تراژیدی نهفته است. زحمت کشانی که بوجود آورندگان همه نعمات و خوشبختی ها اند درین جاحتی ازکو چکترین و سایل زندگانی محروم اند.

بسه گفته لیتن: «کیتالیزم سینه نعمات را شگافت و انسا نهای را برده های این داری ساخت».

درامه «بین» «گاوریل» و «چلکاش» ترسیم کننده تضاد های زندگانی است که بر پایه های خشونت و فبرو نفسی استوار است. گورکی مبعای چلکاش را مخته. ولی برجسته ترسیم نموده است. پدر چلکاش یکی از سرمايه داران بزرگ قریبه خود بود. گورکی از اینکه چطور چلکاش در اعماق اجتماع داخل شد چیزی نفیسی او یسد. چلکاش پیشروی خوانده ما نند يك ولگرد و دزدی که مستعد بهر جنایت و کار خطرناک است قرار دارد. ولی اثر وجود چلکاش حس و کرامت انسا نسی نمایان است. وی از سر مایه خصوصیت و قدرت بول نفرت دارد. وی بیش از همه آزادی فردی را دوست دارد.

زمانیکه گا وریل سر خود را در مقابل چلکاش بخاطر بول خم می نماید درین موقع چلکاش باخود میگوید: «هر چند دزد و ولگردم واز همه اقارب جسدانم، ام ولی هرگز چنین بیست و خسیس نخواهم شد».

دیگر فرانسه نیز ضد دخالت های ممالک خارجی در شوروی در آن اعضاء نامشده بودند.

در بازده سال اول بعد از انقلاب کبیر اکتوبر، نویسندگان بزرگ جهان چون برناردشو، جان رید، تیودور درایزر، یولیوس فوجیک، رومن رولان، هنری بریوس، لویی ارگون، رابندرانات تاگور و عده دیگری از نویسندگان بزرگ به اتحاد شوروی سفر نمودند.

انقلاب کبیر اکتوبر و ادبیات شوروی :

انقلاب در مقابل هر هنرمند سوالی را گذاشت که او با کسیت ؟ با خلقهای انقلابی یا ضد ایشان ؟ بعضی از نویسندگان که مخالف انقلاب کبیر اکتوبر بودند، بعد از موفقیت انقلاب به خارج شوروی پناه بردند.

مایاکوفسکی در اولین روز های انقلاب قلم بدست گرفت و با نوشتن مقاله «فرمان شماره دوم لشکر هنر مندان» به مبارزه علیه دشمنان انقلاب برخاست. همچنان در میان - بیدنی با اشعار انقلابی و سرافیموویچ باداستان های خویش، همسنگی خود را با خلقها نشان دادند. اناولی واسیلوویچ لوناچارسکی رول بزرگی را در انعام ادبیات شوروی بسازی نمود. الکساندر بلوک شعر «دوزخ» ی خود را بخاطر انقلاب سرود.

زیر درفش انقلاب کبیر اکتوبر آثار نویسندگان شوروی انکشاف نمود.

ماکسیم گورکی درین این نویسندگان مقام اول را دارد زیرا او را می توان حتی قبل از انقلاب به مثابه بنیان گذار ادبیات پرولتری شناخت.

گورکی در یکی از نامه های خود که در سال ۱۹۱۸ در روزنامه «پراودا» نشر کرده بود، نویسندگان و روشنفکران را چنین دعوت نموده است :

«با ما بخاطر انعام زندگی نوین بیوندید، برای زندگی که بخاطر آن مبارزه می کنیم، با ما بیوندید علیه نظام کهنه، بخاطر زندگی آزاد و زیبا».

ولادیمیر مایاکوفسکی در سالهای جنگ داخلی با اشعار انقلابی خود مردم را بخاطر دفاع از دست آورد های انقلاب کبیر اکتوبر دعوت کرد.

مایاکوفسکی در ۱۸ جولای ۱۸۹۳ در قریه بغدادی کرچان که فعلا بنام قریه مایاکوفسکی یاد می شود تولد یافت. وی در ۱۹۰۲ شامل مکتب گردید.

انقلاب ۱۹۰۵ را از نزدیک مشاهده کرد و حتی می توان گفت که وی درین انقلاب شرکت داشت، زیرا در تمام تظاهرات و میتنگ ها همسنگ میگرفت و اشعاری را که خواهرش لودمیلا از مسکو با خود می آورد درین میتنگ ها قرائت می نمود.

در سال ۱۹۰۶ مایاکوفسکی پدر خود را از دست داد و مادرش با فرزندان خود به مسکو آمد.

(ادامه دارد)

نیلو نا آهسته آهسته با کار های انقلابی نزدیک می شود. وی ادبیات مخفی را در بین کارگران بخش می کند. اگر در ابتدا کار های انقلابی را به خاطر کمک با پدر خود انجام میداد بعد ها به خاطر عقیده و سخنی که خودش درین راه پیدا کرده بود، این کار را می نمود.

در اول ماه می نیلو نا همراه با پدرش در صنف اول قضا هر کنندگان قرار می گیرد و میداند که بخاطر کدام حقیقت بزرگ مجاززه می کند. به گفته دولایس عضو پر جسته حزب کمونیست هسپا نیوا: «مادر گورکی سمبول همه مادران کارگران جهان و مادران همه انقلابیهاست».

انقلاب کبیر اکتوبر تاثیر بزرگی بر سال ۱۹۱۹ بود که هفتاد نفر از روشنفکران

می کنند وی در مقابل انضام محکمه نشه مانند یک نفر محکوم بلکه به حیث دشمن سر سخت حکومت و ساخنمان کهنسسه پر روزوازی صحبت می کند :

«ما سو سیالیمت ها هستیم، شعسار ما اینست: هرگز بر ما لکیت شخصی همه چیز برای خلق، همه قدرت بدست مردم برای همه کار میخواستیم، ما کارگران بیروز می شویم».

ایدال های سیاسی و انقلابی با و لزا به یک کار گر کمونیست و انقلابی که جمعیت بزرگی را رهبری مینماید، تبدیل نموده است.

گورکی درین زمان سیمای پلامی نیلو نا را هنر مندانه تر رسم نموده است. ابتدا وی در مقابل خواننده چون زن لاشری زیر عسر به های خشم و غضب خورد شده است و زندگی اش اسیر نتیجه ظلم و ستم بود.



مایاکوفسکی شاعر بزرگ اتحاد شوروی

ادبیات شوروی و سایر ممالک جهان وارد ساخت. خلقهای همه جهان ازین انقلاب بزرگ پشتیبانی نمودند. حکومت های بسوزروازی به مخالفت شدید علیه آن برخاستند و با تمام قدرت خود می خواستند این انقلاب کارگری را خفه سازند. ولی در مقابل در اکثر جوامع کارگری، به طرفداری ازین انقلاب برخاستند.

در انگلستان جمعیتی بنام «دست ها از روسیه کوتاه» تشکیل گردید. همچنان در فرانسه، ایالات متحده امریکا، آلمان و دیگر ممالک احزاب کمونیستی تاسیس گردید. درین سالها نویسندگان بزرگ ریالیزم به دفاع از انقلاب بزرگ اکتوبر برخاستند. یکی از اولین بیانیه ها بخاطر دفاع از جمهوریت های شوروی بیانیه برنارد شو در

است آشکار میگردد. وقتی این زن بی مبرد که پسرش یاول کتا بسپای غیر قانونی را بمطالعه می کند می ترسد.

کلمه «سو سیالیمت» وی را به وحشت می اندازد و می گوید: «یاول ضد زرار است آنها یکی را گشتند» که نیلو نا به تدریج می داند که چه اشخاص مهر بان و خوبی پدرش را احاطه نموده اند.

وقتی که خانه شان از طرف زاندارم مورد تفتیش قرار می گیرد، گورکی حالت «مادر» را چنین رسم می کند: با ترس بطرف رنگهای زرد زاندارم نگاه می کند و در سیمای زاندارم دشمن بی رحم و بی عدالتی را می بیند و میداند که حقیقت طرف گشت

آرزوی پولدار شدن، «گما» و بل سادها و پاک را به جنایت می کشاند وی پسر ساده بی است حرص، وی را ناچار می کشاند که نزدیک است چلکا ش را نکند.

معروفترین اثر ریالیزم سو سیالیمتی گورکی «مان» مادر است. گورکی در مورد نوشتن این امان حتی در سال ۱۹۰۵ فکر نموده بود ولی امان در سال ۱۹۰۶ نوشته شد و در همان سال منتشر گردید اما هیات سانسور قسمت هایی از امان را سانسور کرد. در سال ۱۹۰۷ حکومت تزاری خواست ماکسیم گورکی را بسا نوشته این اثر که جنبه پروپاگاندی داشت و مخالف حکومت آن زمان بود محاکمه کند ولی خوشبختانه گورکی درین زمان در ایتالیا بود در سال ۱۹۱۷ «امان» مادر بدون سانسور به طبع رسید. اهمیت تاریخی این زمان در آن است که نویسنده درین اثر برای اولین بار در ادبیات جهانیان منظره ای از مبارزات انقلابی کارگری را ترسیم نمود و سیمای کارگران انقلابی را نشان داد.

موضوع امان پرده بیداری سیاسی کارگران و مبارزات قهرمانانه طبقه کارگر است. مبارزات شان ضد حکومت مطلقه تزاری.

نویسنده در شروع زمان داستان زندگی پر ارزش و پر مشقت پدر «یاول» را مختصرا شرح داده است.

به گفته کالینین، ماکسیم گورکی در امان «مادر» برای اولین بار چهره بیان انقلابی طبقه کارگر را ترسیم نموده است. «یاول» ابتدا در مقابل خواننده نشه مشا به یک کارگر بیجه عادی ظاهر می شود.

بعد از مرگ پدر خود عیاش گردید و ناوقت های شب به خانه می آمد. زندگی یاول شباهت زیادی به زندگی پدرش پیدا می کند. غم، بد بختی و بی مضمون نوی و لی زندگی یاول آهسته آهسته تغییر می کند. وی با ادبیات انقلابی و روشنفکران انقلابی نزدیک می شود.

درین جا گورکی مرا حل مبارزات کارگران را به خاطر آزادی شان که نا جهان بینی علمی در مقابل کاپیتالیسم می جنگند، ترسیم می نماید. کتاب هسا جهان بزرگ را بر روی یاول می کشاند و شعور انقلابی را در یاول بیدار می سازد احساس می گردد که یاول در مقابل این به تدبیر راه دشوار مبارزه را طی می کنند. شکست ها انقلابیها را از راه برون باز نمی دارد.

اولین قدم، قضا هر ات آنها بود بخاطر ماه می روز همبستگی زنجیرکنندگان «از حلقه کوچک کارگران و روشنفکران انقلابی، از پروتست مشترک، بسوی مبارزات دسته جمعی» اینست راه تاریخی طبقه کارگر روس که گورکی درین زمان آنرا ترسیم نموده است.

جرایان مبارزات انقلابی با لای افکار یاول تا نیر فوق العاده بی انداخته زرد نیکه یاول را توفیق می نماید و محکمه

شعر ویتنام

(از انقلاب پیر و زمند سال ۱۹۴۵ تا پایان دوره جنگ مقاومت - سال ۱۹۵۴)

انقلاب اگست و جنگ مقاومت بر آفرینش هنری بزرگترین شعرای ویتنام تاثير عميقی گذاشت. شعر نخستين سال‌های جنگ متمایل به قهرمانی و حمله‌های شکوهمند بود و این به سبب آنکه همه محیط را عمل قهرمانانه فرا گرفته بود.

کافیت ، سرود های غم‌انگیز را رها کنید نفس بگیرید تا بلندتر فریاد بزنید «حمله!»

این سطرها را از شعر وولیم شان نقل کردیم (۱۸۸۸ تا ۱۹۴۹) و شعرا می‌بایست واقعیت جنگ را مطالعه کنند و به تصویرگری رئالیستیک آن دست یابند ، مانند این شعر مین هیوی :

سر بازان با جامعه هایشان در خواب اند بالای برگ‌ها بوزیایی نیست ... از بالا ، از میان ساقه‌های گندم بساران میریزد ...

و اینک سحر دمید . جنگ قشنگ جانبازی های سر بسازان را ظاهر ساخت و در مقابل صنایع جسران ناپذیری وارد آورد . شعر نکون دین تپس به نام «به سرباز شهید» که در سال ۱۹۴۸ سروده شده است بیانگر چنین پیامی است : درمه غلیظ بر لبه کلاه آهنین قطره های آب می‌درخشد با صورتی آرام ، گویا به خواب رفته‌ای ... اما سینه ات به خون آلوده است و زیر پیراهن

سر بازیات زخم است . ما فراز آمدیم تا با تو وداع کنیم . ما اینجا در این جنگل از هم جدا می‌شویم ،



در حالیکه نمیدانم باز روزی در باز گشت ترا خواهیم یافت ؟ نقش پاها که به گور تو راه می‌نمایند محو خواهند شد

علف‌ها زمین را خواهند پوشید و بارانها تپه‌ها را خواهند شست . تنگ‌ها در پنجه‌های مافترده می‌شوند ، برای ادای احترام آتش و به راه می‌رفتیم . در دور دست شفق خونین می‌دمد . مرغان به نوا پرداختند . شب‌سپری شدنیست .

مجموعه اشعار توهی او که در گراماگرم جنگها سروده شده بود در سال ۱۹۵۵ به چاپ رسید . یکی از منتقدین ویتنام درباره اشعار وی چنین داوری کرده است : «شعر او را هر کسی بخواند تا ابد فراموش نخواهد کرد . در آن اشعار گوازی آسپای معدنی هست که رهگذر میخواهد آنرا تا ته سر بکشد . اشعار مجموعه یاد شده اساسی غنی و پرمایه لیریک مردمی دارد . منتسب ترانه های مردم در اشعار توهی او آهنکه تناسلهایی حاصل میکنند . زبان ساده و روشن اشعار که می‌تواند با همه عمق و دقت آرمان شاعر را منعکس سازد از سروده های مردم گرفته شده است . طور مثال نزدیک به فولکلور در شعر «راه را خراب میکنیم» که در سال ۱۹۴۸ سروده شده است به خوبی دیده می‌شود : ماه از فراموشی تپه‌ها با جشن خنار آلود نگاه میکند

راه چون فینه دراز سیاهی پیچیده است هنگام کار خوهراں صمیمی اند . صد ها بیل بر زمین ! يك ! صد ها بیل بر زمین ! دو ! ما راه را خراب میکنیم . دشمن بر آن نخواهد گذشت ...

«ترانه اکتوبر» که در سال ۱۹۵۰ سروده شده در ویتنام معروف است . توهی او سراینده این ترانه در نخستین بخش آن آهنک گزارش رزمی با آغاز غنایی استنادانه آ میخته است . در سیاه چاه ها هنگام صعود بر سکوی اعدام و گاهی که زیر رنگار گلونه‌های زهر آگین می افتند

میهن پرستان دلیرانه فریاد می‌زنند : «زنده باد اتحاد شوروی وزنده باد حزب ! با سر بلندی از پیروزی عظیم تو ما در راه دوستی از هم و برادری اگست ویتنام

باتو ، اکتوبر شوروی تلاش می‌ورزیم ! در مجموعه اشعار توهی او که ذکرش گذشت ترجمه هایی هم جای دارد که شهرت زیادی یافته اند . و همانا به یاری استعداد همین شاعر سمیونوف سخنور نامدار شوروی با شعر های «منتظرم باش» ، «به خاطر داری الیوشا ...» و دیگر وارد مرز شعر ویتنام گردید . جان هنر اوتیوتنگ (متولد در سال ۱۹۲۶) سراینده مجموعه شعر به نام «زمین در ماه اگست» هنرش را به تصویرگری زندگی اختصاص داد .

کشورهای آزاد شده و مسئله ارضی

مسئله ارضی یکی از مسایل کلیدی رشد اجتماعی و اقتصادی کشور های آسیای افریقا و امریکای لاتین است. سرعت رشد اقتصادی و دور نمایی اقتصاد مستقل به حل این مسئله وابسته می باشد. حل مسایل اساسی رشد سیاسی، اجتماعی و کلتوری کشورهای تازه به استقلال رسیده نیز بسته به مساحت ارضی است.

کشورهای روبه انکشاف در سرخورد با مسئله ارضی به مشکلات قابل ملاحظه مواجه می گردند. حلقه های امپریالیستی می گویند این مشکلات را استثمار نمایند تا از خروج کشورهای که جنبش های دهانی بخش ملی در آن اوج گرفته است از دایره سرمایه داری جهانی جلو گیری نموده باشند، و به اساس آن ایدیولوژی های آنها تصورات گوناگونی را خورده فروشی می نمایند مثلاً اشاعه جنبش شورائی که بین عقب ماندگی زراعتی کشورهای روبه انکشاف و «کسرت» نفوس «گره زمین ارتباط نزدیک وجود دارد.

مسئله ارضی یکی از مسایل کلیدی رشد اجتماعی و اقتصادی کشور های آسیای افریقا و امریکای لاتین است. سرعت رشد اقتصادی و دور نمایی اقتصاد مستقل به حل این مسئله وابسته می باشد. حل مسایل اساسی رشد سیاسی، اجتماعی و کلتوری کشورهای تازه به استقلال رسیده نیز بسته به مساحت ارضی است.

کشورهای روبه انکشاف در سرخورد با مسئله ارضی به مشکلات قابل ملاحظه مواجه می گردند. حلقه های امپریالیستی می گویند این مشکلات را استثمار نمایند تا از خروج کشورهای که جنبش های دهانی بخش ملی در آن اوج گرفته است از دایره سرمایه داری جهانی جلو گیری نموده باشند، و به اساس آن ایدیولوژی های آنها تصورات گوناگونی را خورده فروشی می نمایند مثلاً اشاعه جنبش شورائی که بین عقب ماندگی زراعتی کشورهای روبه انکشاف و «کسرت» نفوس «گره زمین ارتباط نزدیک وجود دارد.

علوم عصری ادعاهای را را جمع به اینکه «کثرت نفوس» گره ارضی منبع عمده بحران زراعتی و بحران نیروی مواد غذایی است رد می نماید. تنها در حدود یازده فیصد سطح زمین (تقریباً یک و نیم هزار میلیون هکتار) به منظور امور زراعتی مورد استفاده قرار گرفته است و هنوز از ۸۱ فیصد مساحت قابل آبیاری زمین استفاده بعمل آمده است. با تکنولوژی عصری، در حدود ۷۰ فیصد سطح زمین (در حدود ۱۰ هزار میلیون هکتار) به منظور زراعت می تواند بکار برده شود، در صورتیکه توجه جدی به استفاده از صحراها، شوره زارها و نواحی ایکه دامپایخ پوشیده شده مبلول داشته شود و زمین در دست مورد استفاده قرار گیرد امکان دارد بلیون هامردم تنها با محصولات زراعتی تغذیه شوند.

این تصور ایدئولوژیک های غربی به همان اندازه اشتباه آمیز است که قانون تنقیص قابلیت زرع زمین یا تنقیص ظرفیت زمین را به پیش می کشند، که در واقعیت امر ناشی از تنظیم ضایع آمیز مالکیت

علوم عصری ادعاهای را را جمع به اینکه «کثرت نفوس» گره ارضی منبع عمده بحران زراعتی و بحران نیروی مواد غذایی است رد می نماید. تنها در حدود یازده فیصد سطح زمین (تقریباً یک و نیم هزار میلیون هکتار) به منظور امور زراعتی مورد استفاده قرار گرفته است و هنوز از ۸۱ فیصد مساحت قابل آبیاری زمین استفاده بعمل آمده است. با تکنولوژی عصری، در حدود ۷۰ فیصد سطح زمین (در حدود ۱۰ هزار میلیون هکتار) به منظور زراعت می تواند بکار برده شود، در صورتیکه توجه جدی به استفاده از صحراها، شوره زارها و نواحی ایکه دامپایخ پوشیده شده مبلول داشته شود و زمین در دست مورد استفاده قرار گیرد امکان دارد بلیون هامردم تنها با محصولات زراعتی تغذیه شوند.

این تصور ایدئولوژیک های غربی به همان اندازه اشتباه آمیز است که قانون تنقیص قابلیت زرع زمین یا تنقیص ظرفیت زمین را به پیش می کشند، که در واقعیت امر ناشی از تنظیم ضایع آمیز مالکیت

است. در نیم اول سالهای ۱۹۷۰ و در دات غذا توسط کشورهای افریقا سه برابر شد. بعبارة دیگر «انقلاب سبز» هنوز قسمت اعظم نفوس افریقا را تحت تاثیر قرار نداده و به شکل خواهد توانست وضع را تغییر دهد تا و قتیکه تحولات اجتماعی لازمه صورت نگیرد و برای استفاده از دستاوردهای علمی و تکنیکی شرایط مهیا نگردد.

یک بررسی علمی: در سالهای اخیر مطالعات جدیدی در ادبیات زیور علمی به ظهور پیوسته و تحرک اقتصاد کشورهای رو به انکشاف را از دیدگاه تازه مورد بررسی قرار داده اند. قبل از همه این مطالعات، اقتصاد متعدد الشكل و تصورات و شد سرمایه داری وابسته را که به عقیده ما، برای دانستن و درک جزئیات عمده در زراعت کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین موضوع کلیدی است احتوا می کند.

از نقطه نظر مناسبات اجتماعی، تصور اقتصاد متعدد شکل به تشخیص شکل یا ساختمان عمده اقتصادی نیازمند است اخیراً سرمایه داری در اکثر کشورهای رو به انکشاف چنین شکلی داشته است. سرمایه داری جهانی در رشد اقتصاد ساختمانهای مختلف اقتصادی کشورهای تازه آزاد شده ایکه قسمت گیری سرمایه داری دارند تا نیز قاطع دارد. ساخت های اقتصادی ما قبل دوران صنعتی با دید به حیث بقایای گذشته مورد بررسی قرار نگیرد بلکه نتیجه رشد سرمایه داری جهانی نیز با بسود تصور شود.

بر خلاف گذشته، وقتی که کشورهای مستعمره و وابسته به حیث منابع مواد، به تولید مواد غذایی برای کشورهای ما حجب مستعمره محسوب میشد، امروز مجبور اند مواد غذایی را از کشورهای سرمایه داری انکشاف یافته وارد نمایند. قدرت های امپریالیستی تا مخصوصاً ایالات متحده امریکا، صدور مواد غذایی را به حیث یک اسلحه سیاسی برای تحت فشار قرار دادن کشورهای آزاد شده بکار می برند. نتیجه، کشورهای افریقا، طور مثال، در حالیکه به بازار سرمایه داری جهانی تو لیدات زراعتی عرضه میدارند مجبور ساخته میشوند تا محصولات غذایی عمده مورد نیاز خود را تولید نمایند. این بدین معنی است که آنها گامی را برداشته اند تا سادات کوچک بازار جهانی بوده و بار بزرگی بر تعادل تجاری خارجی آنها وجود دارد، که بطور قابل ملاحظه ای تلاش آنها را برای بهبود وضع زندگی اقشار وسیع ساکنین آنجا، مخصوصاً دهاقین، خنثی می سازد.

برای عمده زایدی از کشورهای رو به انکشافی، صادرات زراعتی هنوز هم منبع مهم عاید است. اما رشد صادرات زراعتی به مقیاس توسعه تجارت جهانی در مجموع بسیار عقب می ماند، تا سبب صادرات تولیدات زراعتی کشورهای رو

به انکشافی در صادرات جهانی از ۵۷ فیصد در سال ۱۹۵۵ به ۳۰ فیصد در سال ۱۹۷۰ تنزیل نموده. با وجود تمام تلاش های که به سویه ملی و بین المللی بخرج میدهند، تولید زراعتی آنها در برابر رقابت مواد ترکیبی قمار می گیرد، بسر علاوه، او با دید با قدرت تولیدی بسیار بلند کشورهای سرمایه داری و مانع های زیادی تجارتمی نیز هم چشمی نمایند.

یک راه حل ریالیستیک: مسئله ارضی کشورهای رو به انکشاف وقتی به دو سنی میتواند درک شود که از موقعیت وابسته آنها در سیستم سرمایه داری جهانی آگاهی حاصل شود. تحکم و استثمار امپریالیستی بر زراعت این کشورهای تا نیز تخریبی دارد.

استثمار بخش های ما قبل سرمایه داری و اوایل سرمایه داری اقتصاد، توسط انحصارهای امپریالیستی صلب مالکیت و تولیدین مستقیم و بیگانه شدن آنها از مسایل تولید سرعت بخشید، و سبب ایجاد یک اردوی نا داران قسمی یا کامل و تولیدین رو سنتی گردید. اما اقتصاد عقب ماندگی برای تبدیل شدن این مزد گیران با استعداد به پروتستارها یا هیچ شرایط مساعد ایجاد نمی کند و یا اینکه کمترین شرایط مساعد می سازد قسمت عمده نفوس رو سنتی را در کشورهای آسیا و آفریقا دهاقین استثمار شده و تسکین میدهد که شیوه باستانی زندگی را در پیش گرفته اند. آنها قطعه های کوچک زمین دارند که به شیوه کهنه آرا زرع می دارند.

عقب ماندگی زراعتی کشورهای رو به انکشافی ناشی از این است که درین بخش اقتصاد نیروهای مولده بسیار عقب مانده بکار برده شده و اکثریت وسیع نفوس پرکار جامعه را استخدام داشته اند، این عقب مانده گی مسئول حجم پائین با زده کنش ورزی و مسئول رشد بسیار بطی آن می باشد. این بدان معنی است که فاصله میان نیازمندی روز افزون غذایی نفوس و تولیدی مواد خام صنایع رشد یافته، از یکسو و میزان رشد زراعت از سوی دیگر رو به تراشید است.

یک مصادیق غیر متعصب مجبور است چنین نتیجه گیری نماید که وضع زراعت کشورهای رو به انکشافی میتواند با تطبیق نابست و پیگیری رسوم های اساسی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایکه در کشورهای سرمایه داری از حل مسئله ارضی تجربه شده است، تغییر یابد.

خام، تجارپ جمهوری های آسیای میانه شوروی و همچنان منگولیا که خلق های آن از طریق راه رشد غیر سرمایه داری به سوی سرمایه داری میل دارند، لذا با تکرار آمنت که در عصر ما برای تنظیم و انجام موثر زراعت در یک مرحله گوناگونی امکان حقیقی وجود آمده است.

هو چی مین که اسم اصلی آن (نگوین تا تان) می باشد در (۱۹) ماه می سال ۱۸۹۰ در قریه (کیم لیسن) ناحیه (نام دان) ایالت (نگک آن) ویتنام در یک خانواده معلم چشم به جهان گشود.

هو چی مین در جریان مبارزه خویش چندین مراتب اسم خویش را تغییر داده است زیرا از طرف پولیس به طور جدی تعقیب می شد مگر از سال (۱۹۴۲) به این طرف به اسم آخرش که هو چی مین بود، ملقب گردید و در تمام جهان به این اسم شهرت یافت.

هو چی مین از ایام طفولیت خویش تحت تأثیر اندیشه های انقلابی و مترقی به فعالیت پرداخت.

او در (۱۵) سالگی به عضویت جبهه دموکراتیک و وطنپرست محلی که در مقابل استعمار فرانسوی ایجاد شده بود در آمد. جبهه مذکور با قاطعیت در مقابل استعمار خارجی

از منابع خارجی ترجمه لطیف

هو چی مین قهرمان نامدار و انقلابی ویتنام

استعمار فرانسوی مبارزه میکرد. هو چی مین بعد از آن تعلیمات ابتدایی خویش را در نشنل کالج شهر (هو) به موفقیت سیری گذراند و در سال (۱۹۱۰) دست از تحصیل برداشت و در لیسه (دیو لاندان) به حیث استانت ایفا و وظیفه می نمود. هو چی مین در سال (۱۹۱۱) از لیسه مسلکی بیگون فارغ گردید و تصمیم گرفت تا به ممالک خارجی سفر نماید. تا که بدین طریق با افکار مترقی و انقلابی آشنا می پیدا کند برای آموخته شدن همین مقصد در سال (۱۹۱۱) عازم فرانسه گردید در فرانسه به حیث کارگر شرکت گشتی سازی مقرر شد. دیری نگذشته بود که عازم آفریقا شد و از کشورهای هسپانیه، پرتغال و الجزایر دیدن نمود در این سفر کتاب مشهور خود را که (شکست استعمار فرانسوی نام دارد) نوشت. کتاب مذکور از طرف جوانان انقلابی مورد استقبال گرم قرار گرفت. بعد از سفر آفریقا هو چی مین وارد لندن

گردید. در لندن ابتدا به حیث جارو کشی و سپس در هتل (کارل سون) به حیث معاون آشپز انجام وظیفه می کرد. در نیمه سال (۱۹۱۴) هو چی مین لندن را ترک کرد و عازم ایالات متحده آمریکا گردید. هو چی مین آرزو داشت با جنبش آزادی بخش آن کشور آشنا می حاصل نماید. بعد از اینکه جنگ جهانی اول خانه یافت، هو چی مین به فرانسه رفت. در فرانسه به حیث عکاس ایفای وظیفه می نمود و در جریان آن به یک سلسله نشرات انقلابی پرداخت. هو چی مین نخستین شخصیت ویتنامی بود که از انقلاب کبیر اکتوبر به گرمی استقبال نمود و خاطر نشان ساخت که آید یو لوزی علمی طبقه کارگر یگانگ راه نجات خلقهای تحت استعمار و استثمار است. هو چی مین در مورد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر بر چنین می نویسد: «اشعه زرین انقلاب کبیر اکتوبر بر ما نهد

آفتاب در خشان خلقهای مستعبد پنج قاره جهان را در مقابل ظلم و استثمار به جنبش و حرکت در آورد.»

در سال (۱۹۱۹) موقعیکه کنفرانس صلح در (ویرسایل) دایر گردید، هو چی مین به نام بندگی از وطنپرستان ویتنام دست خواسته های مردم قهرمان ویتنام را به کنفرانس مذکور فرستاد. کنفرانس (ویرسایل) به خواسته های آنان توجه جدی خود را جلب نمود و در خواست نامه آنها را در روز نامه سوسیالیستی فرانسه (لی پاریس) منتشر کرد و بدین ترتیب جهانیان را به جنایات استعمار فرانسوی در ویتنام آگاه نمودند.

در سال (۱۹۲۰) هو چی مین در کنفرانس (کانگرس ملی حزب سوسیالیست) فرانسه که در (تورز) دایر شده بود شرکت ورزید. هو چی مین نخستین شخصیتی بود که عضویت حزب کمونیست فرانسه را بدست آورد. حزب مذکور بعد از کنفرانس (تورز) تأسیس گردیده بود. وقتیکه هو چی مین در فرانسه زندگی داشت، همیشه با آن تعداد از ویتنامی ها که در فرانسه می زیستند رابطه قایم کرده بود، با آنها سخن می گفت و آنها را به تیوری انقلابی و جنبش علمی مجهز می ساخت. هو چی مین به کمک رفقای انقلابی و مبارزان خویش کتاب ها، نسخه ها و رساله های انقلابی را به ویتنام می فرستاد تا که بتواند مردم کشور خود را بر ضد استعمار فرانسوی تحریک نماید.

در سال (۱۹۲۱) به هنگامی رفقای خویش (اتحادیه خلقهای استثمار شده) را در پاریس تأسیس نمود. بعد از تأسیس اتحادیه روز نامه انقلابی «راه» تأسیس (مظلومان) منتشر ساخت و خود به حیث مدیر روز نامه، خزاندار و توزیع کننده آن روز نامه و نظیفه خویش را با کمال صداقت انجام می داد. روز نامه مذکور بتدریج به نشانه انقلابی به زودی در ویتنام شهرت یافت. روز نامه مظلومان نظر به ماهیت انقلابی خویش، مطالب علمی و انقلابی را به نشر می سپرد. روز نامه را جمع بست اتحاد شوروی و انقلاب پیروز متحد اکتوبر

و موفقیت سوسیالیزم در کشور شما را، مقالات لچسبی می نوشت و بدینسان جهانیان را به تیوری مترقی آشنا می ساخت.

هو چی مین در سال (۱۹۲۳) در انترناسیونال سوسیالیستیکان شرکت ورزید و به حیث عضو کمیته اجرا تیوری انترناسیونال در سال (۱۹۲۴) به حیث عضو حزب کمونیست فرانسه و نماینده کشورهای استعمار شده در راس یک هیات وارد مسکو شد در پنجمین کانگرس جهانی انترناسیونال کمونیست شرکت جست هو چی مین نظر به اینکه استعداد و لیاقت عالی داشت به حیث عضو بوردا اجرا تیوری دنیا نشست شرقی کانگرس کمیترا منتخب گردید وی در سفر کوتاه اتحاد شوروی کتابهای مشهور خود را به نام های «جوانان» «جنبش و نژاد سیاه» «رشته تحریر» در آورد.

هو چی مین به صفت یک انقلابی و وطنپرست، با عزم و استقامت علمی فرا گرفتن هر چه عمیق تر جهان بینی علمی و آید لوزی دورا نماز طبقه کارگر برآمد که بعد از این حصار کتاب مشهورش «راه» همراهی که بسوی جنبش علمی رهبری ام کرد. چنین خاطر نشان می سازد:

«نخست و وطنپرستی رهبری ام کرده که به رهبر پرولتاریای جهان اعتقاد پیدا کنیم. انترناسیونال سوم قدم به قدم در جریان مبارزه و فعالیت علمی با فرا گرفتن جهان بینی علمی تدریجاً حقیقت را برای ثابت ساختن و پی بردن که یگانگ راه نجات خلقهای جهان، ایجاد جامعه بدون استثمار و بدون طبقات است که ملتشیای محکوم جهان را به سوی افق های روشن رهبری می کند.»

در ماه دسامبر سال (۱۹۲۳) هو چی مین، عازم کانتون شد تا «سازمان انقلابی خلق ویتنام» را تأسیس نماید. در جون (۱۹۲۵) وی «اتحادیه انقلابی جوانان و متحد ویتنام» را تأسیس کرد و به اعضای اتحادیه هدایت داد تا هر چه بیشتر جهان بینی علمی و آید لوزی دوران ساز طبقه کارگر را پیش و کلیه عناصر و وطنپرستان تر قیخواه را در یک سازمان واحد منسجم نماید.

در سال (۱۹۲۷) هو چی مین، رساله مشهور خود را به نام «راه انقلاب» منتشر ساخت. در این رساله وی خط مشی خلق ویتنام را تعیین کرد. بعد از آنکه چا تکای شیک در چین توسط کودتای نظامی به قدرت رسید، نه تنها بر ضد وطنپرستان چین بلکه بر ضد کمونیست ها و میهن پرستان ویتنامی نیز مبارزه شدید نمود.

هو چی مین در سال (۱۹۲۷) حسب تصمیم کمیته مرکزی اتحادیه جوانان انقلابی خلق ویتنام، به شانگهای مسافرت کرد و بعد از اقامت کوتاه وارد ماسکو شد. از مسافرت اتحاد شوروی به زودی در کنفرانس صلح

و همبستگی بین المللی که در (بروکسل) انعقاد یافته بود، شرکت نمود و در ضمن از بعضی کشورهای اروپایی مانند فرانسه، آلمان، سوئیس و ایتالیا نیز دیدن بعمل آورد. و در سال (۱۹۲۸)

وارد تایلند شد. در آنجا با ویتنامی های که در تایلند سکونت داشتند، ملاقات نمود و تصمیم گرفت که شد تا یک جنبش انقلابی دیگری را تأسیس کنند. درین موقع مقامات فرانسوی، در جستجو بودند تا وی را گرفتار نمایند، اما موفق نشدند. در سال (۱۹۲۹) مقامات فرانسوی تصمیم گرفتند هو چی مین را نظر به فعالیت های سیاسی اش به اعدام محکوم نمایند، همان بود که فیصله اعدام هو چی مین را در غیابش صادر نمودند.

در سال (۱۹۲۹) «حزب نوین ویتنام» «اتحادیه جوانان انقلابی متحد ویتنام» به سه حصه تقسیم شدند و هر یکی از آنها بدون از اینکه اصول انقلابی را در نظر داشته باشند خود سرانه عمل می نمودند. درین وقت کمیته اجرا تیوری انترناسیونال کمونیست، طی نامه ای که عنوانش «کمونیستان هند و چین صادر گردیده بود چنین خاطر نشان نمود:

«این وظیفه بزرگ بر دوش شما انقلابیون مترقی هند و چین است تا که یک حزب کارگری را بوجود بیاورید.»

در این موقع هو چی مین وارد هانگانگ شد در آنجا کمیته اجرایی حزب کمونیست را تأسیس نمود و از کلیه نمایندگان سازمان های مترقی دعوت بعمل آورد تا کنفرانس را ترتیب نماید. همان بود که در فروری سال (۱۹۳۰) نمایندگان سازمان های مختلف، گرد هم جمع آمده و حزب کمونیست ویتنام را تأسیس نمودند. حزب مذکور سپس به نام حزب کمونیست هند و چین شهرت یافت. هو چی مین در موقع کنفرانس نیز تأکید نمود که باید اولتسر برای برقرار شدن دولت دموکراتیک ملی سعی بعمل بیاوریم و سپس کوشش های خود را برای ایجاد دولت سوسیالیستی وقف نماییم.

در پنجم جولای سال (۱۹۳۱) موقعیکه هو چی مین در هانگانگ به سر می برد از طرف مقامات انگلیسی دستگیر گردید و به دو سال حبس محکوم شد. بعد از سبوری نمودن دوره زندان نخست به (امای) و سپس وارد (شانگهای) گردید. در سال (۱۹۴۳) برای بار سوم وارد اتحاد شوروی گردید و در آنجا برای گرفتن مسائل سیاسی و برای بله های ملی و استعماری کار میگرد.

در سال (۱۹۵۳) هو چی مین در هفتمین کانگرس جهانی کمیترا شرکت ورزید و در اوایل (۱۹۳۹) وارد چین گردید تا از نزدیک با جنبش انقلابی ویتنام رابطه برقرار سازد. هو چی مین در تأسیس حزب کمونیست چین سهم فعال گرفت در اوایل سال (۱۹۴۰) هو چی مین وارد ویتنام گردید.

هو چی مین از سفرهایی که نموده بود، نتیجه فوق العاده ای بدست آورد که نتیجه سفرهای خویش را در انقلاب ویتنام بقیه در صفحه ۴۹

گاهی يك حادثه عادي ميتواند مسير زندگي يك انسان را دگرگون سازد. اين جريان بر ايلينا كه به خودش يك عكاس عادي و شوقی بود و تازه بيست و هفت بهار زندگي را پشت سر گذاشته بود، اثر وارد کرد. وی با شرکت در نمايشگاه عكاسي ها توانست در برابر عكاسان حرفه يی دست و پنجه نرم کند و در بين آنان جای پای يی برای يمش بیايد. يمش از آن وی در برج برق، كه يك كار غير عادي برای زنمهاست، مشغول به كار بود و فقط گاه گاهی كمره را برمیداشت و به شكل تفریح به گرفتن تصاویر می برداخت. وقتیکه خبر واعلان تدویر این نمايشگاه را شنید بسا

آنكه به پیروزی يمش باور نداشت. سعی کرد با شرکت در آن بختش را بیازماید. او پیش از آن هرگز در مسابقه عكاسی شرکت نکرده و جایزه يی دریا فت ننموده بود، ولی به زودی هیئت داور استعداد وی را در هنر عكاسی در یافت نموده و به او اجازه دادند تا در بخش عكاسان حرفه يی به مسابقه بپردازد. پس از آن بود كه برای يمش كاری در روزنامه يسی پیشنهاد کردند.

او را ميتوان يك عكاس خود درس خوانده، خواند. شعرا و این است: راحت را در جنگل زندگي باز کن!) او در جريان عمر كو تاعش به چندین راه هنری گام زده ولی

بقیه در صفحه ۵۳



تصویری بنام «تصویر خودی» عكاسی ايلينا

ترجمه کاو نده

تصاویری که مسیر زندگی زنی را دگرگون ساخت



تصویر «علف هـا» عكاسی ايلينا



تصویر «زمستان و پشك» عكاسی ايلينا



آزاد و دموکراتیک . بدین مفهوم
که هیات موظف بدون احساس تفوق
جو بی و عاری از هر گونه خود
پرستی به پرسش های ما پاسخ
میدادند و بر موضوعاتی که مهم می
نمود روشنی می انداختند .

اگر در مورد امتحان نائیکه در
گذشته صورت می گرفت از دوستان
و خواهرها ننان چیزی شنیده
باشید آنرا با این امتحان چگونگی
مقایسه می کنید ؟

من درین باره در گذشته چیز
های می شنیدیم که انسان از شنیدن
آن تنگ می داشت چه رسد به آنکه
انسانی آنرا مرتکب شود ولی با
تاسف باید گفت که زر پرستان
و مقامات ذیصلاح خاین رژیم های
گذشته واقعا آنرا مرتکب می
شدند .

مثلا چه ؟

مثلا اینکه آنها بنام ابریسج
(معیار شمول) رقی را که خود
شان میخواستند تعیین می نمودند
و برای اینکه نور چشمی همسای



گوشه بی از امتحان شمول به پوهنتون

کانکور پوهنتون یا لحظا تیکه باترس ، امیدو انتظار شاگردان داوطلب توأم است



مریم عتیقی از لیسه رابعه بلخی

وابسته به عمال در بار را که همه
دوره های تعلیمی را در عیاشی
میگذرانند به بلند ترین نمره
کامیاب و به دلخواه خود آنها را
شامل پوهنتونی های مورد نظر
ساخته باشند و چنانچه های طلایی
را در اختیار آنان قرار داده باشند
در بدل پول کامیاب می نمودند
و حتی سوالات امتحان را قبلا در
اختیار شان قرار میدادند که
متاسفانه اکثر شاگردان لایق و
مستحق نا کام شمرده می شدند و
گناه شان هم این می بود که نه
پول داشتند و نه واسطه ! اما
خوشبختانه اکنون چنان نیست
پول واسطه و وسیله جایی ندارد

خوانندگان گرانقدر مجله ژوندون چنانکه میداند چندی قبل امتحان
کانکور صنوف دوا زدهم لیسه های شهر کابل توسط هیات موظف در
پوهنتون کابل گرفته شد . خبرنگار مجله ژوندون با استفاده از فرصت
سری به پوهنتون زده واز آنجا گفتنی های دارد . ببینیم که چه
ار مغانی تقدیم فر هنگ دوستان می کند :

چرانی ؟
- بعد از آن از عده بی از شاگردان
خواهش نمودم تا در ختم امتحان
بامن در پای صحبت نشسته و در
باره چگونگی کانکور و موضوعات
مربوط به گفت و شنود بپزدازند .
در پایان امتحان نخست از مریم
عتیقی می پرسم :
خوب شما صحنه بی امتحان را
چگونه یافتید ؟
- صحنه بی امتحان را نهایت

حل نمودن سوالات بود مخاطب
قرار داده از وی خواهش نمودم
تا خود را معرفی کند .
وی با صمیمیت خاص و لهجه
مؤدبانه و مؤقر گفت : اسم مریم
تخلصم عتیقی و شاگرد صنوف
دوازدهم (ه) رشته ساینس
رابعه بلخی می باشم .
- خوب حاضرید بعد از ختم
امتحان به سوا لاتم پاسخ بگوئید
تا در مجله ژوندون بچاپ برسد .

هنکا میکه داخل صحنه بی
پوهنتون گردیدم . فضا را مملو از
سرور و شادمانی و سرشار از
آرزو ها و امید به آینده یافتیم .
شاگردان با تبسم های فرحست
بخش از همه یکر پذیرای میگردند
و با نثار بوسه های گرم یکدیگر را
در آغوش میکشیدند . لحظه بی
بعد دسته دسته سوی انا قها تیکه
جهت اخذ امتحان ترتیب و تنظیم
گردیده بود به حرکت افتادند و در
جاهای معینه اخذ موقع نمودند . در
آنجا عده بی را مصروف حل نمودن
سوالات و عده بی را هم در حال
فال انداختن یافتیم و بعضی ها هم
چنان در اندیشه و تفکر غرق بودند
که گویی از اینکه ارزش وقت را
نادیده انگاشته اند . ندامت می
کشند .
درین میان شاگرد پراکسرگرم

فقط لیاقت و استعداد خود شاگرد است که معیار قرار داده میشود نه چیز دیگر .
 - خوب شما کدام بو هنجی را انتخاب نمودید ؟
 - انتخاب اولم بو هنجی طب و انتخاب دوم بو هنجی ساینس است .
 - چرا ؟
 - بخاطر اینکه به طب علاقه دارم و میخواهم از این طریق به موطنم خدمت نمایم .
 - به نظر شما یک داکتر باید چه خصوصیات داشته باشد ؟
 - یک داکتر باید رویه و کرکتر خوب داشته باشد بدین معنی که بتواند مریضش رانه تنها از نگاه جسمی بلکه از نگاه روحی نیز تدوای کند .
 - اقدامات اخیر دولت در مورد اینکه کلینیک های مجانی معاینات را دایر و هم عوض دوا بپوشانند دوا جنر یک را رایج نمود به نظر شما چگونه است ؟
 - اقدام نهایت نیک و انسان

همچنان در مورد ادویه باید گفت که در گذشته قیمت نسخه های مندرج ادویه از توان خلق ما بالا میرفت و اکثریت جامعه توان خرید آنرا نمیداشتند در حالیکه امروز ادویه جنر یک باعین خاصیت و تاثیر دوا با تنگ ، به ارزا ترین قیمت با اختیار مریض و مریضداران ما گذاشته میشود .
 - خوب مریم جان خدا نخواستند اگر در کانکور بو هنجون نا گام بمانی باز چه خواهد شد ؟
 - هیچ ، به وظیفه مقدس معلمی می پردازم زیرا رشته تحصیلی ام هم رشته ساینس است و من بخوبیترین وجه از عهده این وظیفه انسان میشود که استعداد واقعی آنرا داشته باشد و هم باید بگویم که شما گردا نیکه در امتحان کانکور می نشینند نباید وار خطا و دست و پاچه شوند بلکه با روح آرام و عاری از تشویش بحل سوالات شان بپردازند که این امر شاگرد را در حل درست سوالات کمک خوب و شایسته می نماید .
 - بعدا می پردازم به صحبت با

واقعی آن در راه خدمت به خلق و وطن از آن استغاده نمایند .
 - به خواهرانت چه پیام و گفتنی ها دارید ؟
 - پیامم به خواهرانم اینست که اول باید وطن پرست باشند و وطن را شرف و قربانی را در راه آن افتخار خود بدانند و دوم اینکه در انتخاب رشته های علمی تابع احساسات و تلقینات نشوند بلکه استعداد شانرا بطور واقعی در نظر داشته باشند و لو که از دید گاه بعضی ها مسلکی از نظر افتاده هم باشد زیرا پیشرفت و ارتقاء واقعی در مسلک هنگامی نصیب میشود که استعداد واقعی آنرا داشته باشد و هم باید بگویم که شما گردا نیکه در امتحان کانکور می نشینند نباید وار خطا و دست و پاچه شوند بلکه با روح آرام و عاری از تشویش بحل سوالات شان بپردازند که این امر شاگرد را در حل درست سوالات کمک خوب و شایسته می نماید .
 - بعدا می پردازم به صحبت با

که پدرم تاریخ دان می باشد و کتا بهای زیاد تاریخ و جغرافیه را که کتا بهای پدرم می باشد مطالعه نموده ام از ینرو علاقه گرفتم تا رشته اجتماعات را انتخاب و در آینده توانسته باشم معلم خوبی شوم ، تاریخ و جغرافیه تدریس کنم .
 - اینکه رشته ساینس را انتخاب نکرده ام جرات اینرا ندارم تا انجیر شوم .
 - شاید قبل از اینکه داخل صحنه امتحان شوید از امتحانات سالهای گذشته از دو ستان خود معلوماتی گرفته باشید آیا امتحان امروزی هما نظور یکی معلومات داشتید بود و یا اینکه کدام تغییری در آن دیده می شد ؟
 - قسمیکه از دو ستان پرسیده بودم امتحان کانکور بو هنجون به نظرم زیاد مشکل جلوه میکرد اما وقتیکه بارچه سوالات را بدست آوردم زیاد آسان و وقت کافی هم داشت که هر شاگرد ذکی می توانست بعد از حل سوالات باار دیگر آنرا تکرار کند و چیز یکی نزد من مشکل بود وقت و سوالات ریاضی بخش اجتماعات بود چرا که ما میتوانیم فور مول های ریاضی را اختصار کنیم و هر سوال ریاضی نظر به فور مول حل می شود که شخصا خودم زیاد تر مضامین اجتماعات را خواننده بودم و سوالات ریاضی واقعا برای من و شاگردان رشته اجتماعات مشکل بود .



یعقوب از لیسه انصاری



آسیه وکیلی از لیسه آریانا



محمد عثمان از لیسه حبیبیه

دو ستانه است بدین مفهوم که در گذشته بعضی ها حتی علم را می فروختند و باوجود آنکه از خون همین مردم تغذیه و تربیه می شدند و هم مصارف دوره های تحصیل شان از جیب مردم پر داخته می شد باز هم در برابر خلق بی اعتنا می بودند و فقط بالای پول حساب میکردند و امروز جوانان مترقی و وطن پرست ما که با خلق و میهن شان علاقه نا گسستنی دارند داو طلبانه در کلینیک های مجانی به معاینه و تدوای می پردازند .

در بازار داو طلبی هر که پول زیاد می پر داخت به آن تسلیم داده می شد و حق آه کشیدن نداشت . ولی اکنون چنان نیست و حق و حقوق زن و مرد در همه ساحات یکسان است که این بهترین ارمغانی در پهلوی سایر ارمغانهای انقلاب ثور برای زنان افغانستان محسوب میشود .
 - به داکتر ها چه گفتنی داری ؟
 - داکتر ها باید احساس همدردی و انسان دو ستی داشته باشند و علمی را که آموخته اند به شکل

شاگردانیکه دور و پیشم حلقه زده و به گفتگو می باشند ، یکی از آنها را مخاطب قرار داده می گویم خود را معرفی کند .
 میگوید : اسم آسیه و کیلی و متعلقه لیسه آریانا می باشم .
 شما کدام رشته را امتحان می دهید ؟
 می گوید اجتماعات را .
 - چه انگیزه باعث شد تا رشته اجتماعات را انتخاب کنید ؟
 - نظر به علاقه ای که به رشته اجتماعات داشتم و هم باید گفت

- خوب آسیه جان شما کدام بو هنجی را انتخاب کرده اید ؟
 - در قدم اول ادبیات را ، می خواهم تاریخ و جغرافیه بخوانم .
 - اگر در بو هنجی مورد نظر خود موفق نشدید آیا سال آینده امتحان خواهید داد و یا چگونه ؟
 - اگر کامیاب نشدم به یکی از دوایر رسمی کار خواهم کرد چرا که وضع اقتصادی ما آنقدر خوب نیست با آنها اطمینان دارم که کامیاب شوم .
 شما گرد دیگر یکی اسم خود را محمد یعقوب شاگرد لیسه انصاری معرفی می کند در باره چگونگی امتحان کانکور امسال بو هنجون چنین میگوید :
 - قسمیکه قبلا در باره امتحان بقیه در صفحه ۵۶

از سنگی های آبی و آبی کوهستان

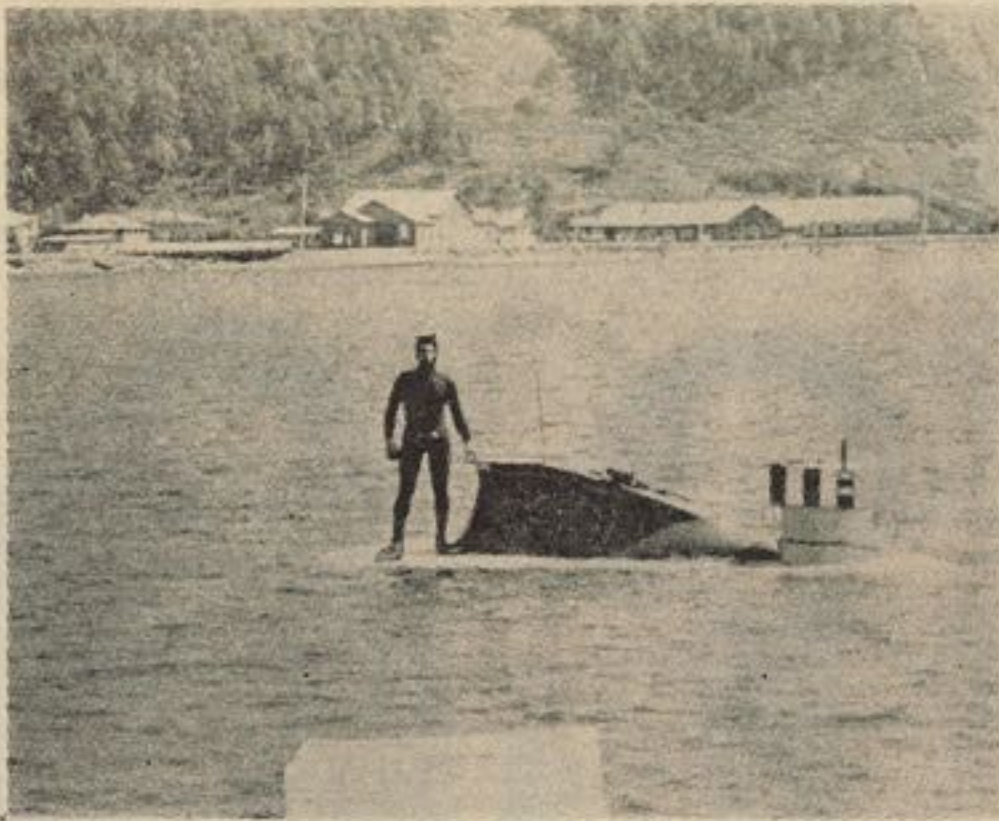
عبدالمعوم زبانه

خنگلی کنگ

مترجم: عبدالله سعیدی

الماس آب های آشامیدنی

در قشر زمین



جبل بایکال با عمق وسطی (۷۳۰) متر و عمق اعظمی (۱۶۲۰) متر

کنگت' دا لوتو نکو مر غا نو له لیس
 خنجه یو شانه یشکاری مرغه دی چه د شی
 په تور تم کی له یو خای به بل خسای
 ته الوزی . خیل یشکار کوی او دنو رو
 خنگلی مر غا نوبه نیو لو کی ډیر جا بست
 دی او دا نشان به شان غنی ستر کی
 حساس او اوریدو نکسی نمود و نه لزی .
 خرنکه چی نو مو پی یشکاری مرغه له
 چول ډول خنگلی مرغانو، حشراتو، مورگانو او
 دینتی سویانو خنجه تغذیه کوی . همدا شان
 یو لوی کنگت کو لای شی مر غو خنگلی
 یا یید یا یی یشکو آبی به خیلو پنجو کسی
 ونیسی او په هوا کی یی و الوزی .
 کله چی نو مو پی مرغه د شی لخوا پی
 شی سمد سنی له خیل خای خنجه یا خیری
 او په هوا کی د خنگل په شا خو نو او د
 با لچو په سر کی او خری تر خو چه یومرغه
 دخولو دپاره پیدا کوی . هرکله چی
 یی خیل یشکار و موند سمد سنی هغه
 بانندی حمله کوی او دخیلو غنیلو پنجو په
 واسطه یی وزنی اوبه خو پلوی بیل کوی . دخیل
 یشکار یشول غری لکه پوستکی ، هلو کسی
 کولمی ، لرمون اونور شیان خوری د
 یشکار هغه برخه چی ډیر کلک وی او خوری
 لری نو خان ته خاله نه چوری .



خنگلی کنگ

جبل بایکال در قسمت جنوبی اتحاد شوروی
 موقعیت داشته واز عمیق ترین جبل های جهان
 بشمار میرود . عمق وسطی آن (۷۳۰) متر و
 عمق اعظمی آن (۱۶۲۰) متر میرسد .
 بایکال را اغلبا بنام «مروارید آب های شیرین
 و آشامیدنی در قشر زمین» نیز یاد میکنند .
 آب جبل بایکال دارای خاصیت فلزی و
 منرالی کم واز اکسیجن بسیار غنی میباشد .
 در جبل خارق العاده بایکال قسمت پنجم
 آب آشامیدنی جهانی متمرکز میباشد در سن
 جبل بی نظیر از ۱۸۰۰ نوع فوسیل های
 حیوانی و نباتی یکپار و دوسدان یافت میشود
 و این رقم در جههان طاق است . انواع مختلف
 ماهی ها در جبل بایکال موجود میباشد که
 وزن بعضی از ماهی ها به یکصد و بیست کیلو
 جبل از ۳۳۶ دریای کوهستانی تغذیه
 گرام میرسد .
 مینماید و ازین تعداد تنها یکی از آنها دریای

آبپای استفاده نمایند که چندین مرتبه تحت تصفیه قرار میگیرند. چندی قبل دولت شوروی غرض حفاظت هرچه بیشتر بایکال تصمیم دیگری مبنی بر عبور و مرور سیاحین اتخاذ نمود. اکنون سیاحین در آن منطقه بطور گرویی به استراحت پرداخته میتوانند و آنهم در صورتیکه اشخاص مجرب آنها را همراهی نمایند. جبیل بایکال غرض کشتی رانی نیز مساعد میباشد. برای اینکه جبیل توسط کشتی ها کثیف نشود ریخت هرنوع مواد فاصله حتی نیم سوخته سگرت از کشتی منع میباشد و برای اینکه قطرات نفت از کشتی در جبیل نریزد کشتی ها بطور مخصوصی نفت مورد ضرورت خود را میگیرند. در اطراف جبیل بایکال زمین های زراعتی نیز وجود دارد. برای اینکه از استعمال مواد کیمیاوی کدام آسیبی رخ ندهد غرض محافظه نباتات و جلوگیری از حشرات مضره

طریقه بیولوژیکی مورد استفاده قرار گرفته است. جنگلات که در نواحی بایکال قرار دارند تا یک اندازه معین قسمی استفاده میشوند که نه تنها ضرر وارد ننماید بلکه منفعت نیز ببار آورد و ارزش های صحی و زیبایی آن را بلند ببرد. برای اینکه اشجار تخریب نشوند قوانین معین غرض قطع اشجار وضع گردیده است و در نواحی که زاویه انحنای اضافه تراز بازنده درجه باشد قطع اشجار بکلی منع میباشد. چون جبیل بایکال غرض توسعه ماهیگیری مساعد میباشد تصمیم گرفته شده تا غرض انکشاف هرچه بیشتر آن موقتا صید ماهی قطع گردد. در حال حاضر کار های علمی و تحقیقاتی ادامه داشته و فعالیت انسان را با محافظه طبیعت درین قسمت بطور جدی مطالعه می نمایند.



منظره ای از جبیل بایکال

دایمل مومند ژاپاره

تشخیص د کمپیوتر پواسطه

دوی فو تو الکتریکی دستگاه پواسطه لونی بنیسه ای دروازی پرانستل کبیری او د خلکو خو سل کمبیزی ذلی دهغی خنجه تیر یزی. هغه کسان چه هلته ورننو خی دو مره ډیر دا فکر نکوی چه گو ندی دا یو خاص عاجل کلینیک دی. اودا خنجه چی هلته ډیری بنا ایسته قالینی هو ساچوکی ډیره سر سبزی پوره احتیاط او خاموشی او ډاکترانو دکوتو مخی ته دگنی گوسی اوقطارونو نشتوالی دی. معاینات په همیسن وخت سره ټیل کبیری. هر ناروغ (کیمو نو) یو ډول مخصوص کسالی او کنایه اغونندی او وروسته دهغی چی د ناروغ نوم د کمپیوتر په واسطه ټیټشو نو مووی کمپیو تر دمعایناتو یوه مکمله دوره سرته رسوی او په واضح تو گه د هر یض حالت دوی ټلای پواسطه

منعکس کوی. یعنی یو ډول عکس العمل بنسکاره کوی. دا تو ما ټیکي معا ینو او سنجش پروگرام یو شمیر زیاتی مرحلی لکه دو ینسی تجزیه داد رار معایسته، دزه اوسرود فعالیت کنترول، دویسی دوران، دباصری او اوریدو حس، دتغذیبی دستگاه، اوهمدا رنگه په پنخو کی ما یتو لوژیکی او تر مو گرا ټیکي معا ینی احتوا کوی. اوقوما ټیکي طبیی مصاحبه په تیرو وختو کسلی داروغ پوره صحی حالت ټیټوی. دستگاه سو یجو نو ته په فشار ورکولو سره ناروغ بولې پوښتنو ته خوابونه ور کوی چه ډیر دی پر مخ بنسکاری ټولی نتیجی د طب په مختلفو برخو کی دمتخصصینو د نظرس یا تو سره یو خای دکمپیو تر حافظلی ته ور سپارلی کبیری. چه وروسته ددوی دوره

خیر لو او تحلیل خنجه یو واضح او هر ایزه خیزه را پور ور کول کبیری. په لنټی چه کی یوه معاینه د داخله ناروغ غیو دنا کتر بوا سطره دتشخیص او تو صبه د تفصیل سره چی په را ټلو لکی کسلی ناروغ خنجه لاره غوره کوی یا په بسل عبارت کوی می تخصصی دقیق معا ینی یا تدای ته ضرورت شته او که نه سر ته رسبیری. د ۱۹۷۷ کال د جون په میاشت کی په (روسلاو) کسلی ډولمند کمپیو تر د مرکز دنا جلوی طبیی تشخیصو نو د پا ره چی دکا ملا نو یو صحی مرکز و نو خنجه شمیرل کبیری او تر اوسه پوری د نوری په ډیرو لیر هیواد و نو کی پیژ ندل شویدی پرا نسل شو. ددغه مرکز نقش کنترول او په تیره بیا په ډله ایزه تو گه نفو سود او یو گرو یونو صحی نظارت دی دغه معاینات په داسی ډول تنظیم شوی دی چی دژوندانه داورډو په هرو دوو کلو نو کی تر سره کبیری. دنا جلوی ناروغیو د سمد لاسه تشخیص دمرکزونو د منځ ته را تک مفا همی دلمری ځل لپاره د ۱۹۶۰-۱۹۷۵ کلو نو تر منځ د امریکا په متحده ایالاتو کی ترهغی وروسته ترهغی خو سوه داسی مرکز ونه تا سیس شویدی چی زیاتره یی د امریکا په متحده ایالاتو او جاپان کی دی او همدا رنگه په چینو نورو هیوادو نو کی لکه بریتانیا او سویدن هم تا سیس شویدی چی د تشخیص او سنجش په وسایلو او کمپیو تر سمبال دی. هر یو ددوی خنجه د هغی د نو ټیټ پوری اړه لری او د هغی د څرنگوا لیر سره

په ورځ کی ۲۰ څنجه تر ۳۰ پوری ناروغان معا ینه کوی. په عین وخت یوه نسوی صنعتی خانگه تاسیس شوی او مخ په انکشاف دی ده چی د طبیی وسایلو په تولید او تقدیم با ندی تر کز لری کومه چی دکمپیو تر سره د همکاری د پاره عیار شویدی نو خنجه (ډولمند) دویرو تجربو ډکو او اما سو مرکز و نو خنجه گنل کبیری اود همدی مقصد د پاره متخصصین خارج ته طبیی مسلا سی تشخیص رهبری مرکزونه لیز ډول شوی وو. دغه پیشقدمانجنیر (بو گملا و لایسو سکلی) په هغه وخت کی په ورو مسلاو کی د یو لیند دکمپیو تر د فابریکی مدیر او همدارنگه ډاکتر (جا ینا بسلاو سکا پرش) دویرو مسلاو ستر روغتون دمدیر له خوا چی د مخلی مقام له توله خوا پوره دنا ټیټ و وومنځ ته راغله (دوور سا یندین) دصنعتی تاسیساتو کار کوونکی په دی حقیقت تشویق شول او خپل تیاری نی خارج ته دسا درا می محصولاتو په زیاتوالي او شهرت د لاس ته راوړلو دپاره و شو.

دو ولما مرکز دمنځ ته راتگ په لمری کال کی ... ۲۲ خلک و قا بسوی صحی کنترول لاندی و نیول چی د هغی خنجه ۱۵۰۰ تنه ناروغان دزیاتو معا ینا تو او چینو مسلا سی ندا ویو د پاره روغونو ته ولیر ډول شول. دوی مووی مرکز لوازم داجتماعی او اقتصادی له پلوه ډیر اهمیت لری.

وښیانه سپی

وښیانه سپی دپیش پرانگ له کورنی اوخوله لگونکی زوی دی او په شمالی امریکا کی په خو ډوله پیدا کبیری. نوموړی سپی په دی وقتونو کسلی له پخوانه لیره موندل کبیری او په ارتو وښو کی ډیر لوی مغلق او بیچلسی سوری چی گنیزی شکل ولری خانه جوړوی. دغه سوری خنجه د گنیزی په شان جوړوی چی دورښت په وقت کی دسیلابونو مخه ونیسی او له بلی خوا دغه سوری دیوینار پشان لوی جوړوی چی په زرگونو دغه شان سپی ټکسلی خاییری او په ډله ایزه تو گه خپل بچیانو سره په دغه خو نه کسلی خپل ژوند پای ته رسوی. او ششپ له خوا خپل دخونی په خوله کی ترسپاره غایبی ترخو چی دخپل دښمن چی بازان، ماران، ایسری او داسی نور دی وویروی. نوموړی زوی په کال کی ددو بچیا نو پوری خیر وی چی دده بچیان تر پنځو میاشتو پسوری غنیری اوهری خواهه خفلی اوشنی وایسته د ده خاتگری خوراک دی.





صحنه بی از رقص باله

ترجمه «ذهدی»

کلتور در اتحاد شوروی

انقلاب کبیر سو سیالستی اکتوبر بر در تاریخ زندگی بشر یک واقعه بزرگ تاریخی محسوب می شود زیرا این انقلاب پر فیض، مردم روسیه زمان تزارها را از مصائب و شداید اجتماعی، اقتصادی و ملی نجات بخشید و برای نخستین بار سازمان کارگران و دهقانان تبارز نمود و این دو طبقه دوارساناز از استثمار رهایی یافتند و از حاصل کار و دستر نیج خود، خود مستفید گردیدند و تعیین سر فوشت خویش را، بدست توانا نوازا زند ه خود گرفتند.

این مبرهن و یک حقیقت است که هر سیستم اجتماعی دارای کلتور مختص بخود بوده و سیستم رژیم سو سیالستی نیز شکل بخصوصی دارد و انقلاب اکتوبر اتحاد شوروی کلتور سو سیالستی خود را تبارز داد. دولت اتحاد شوروی که بر اساس ملکیت عامه و تسلط کامل روی و سایر تولید بنیان گذاشته شده بدستور پر نسب های سو سیالستی به استعمار فرد از فرد پایان داد و آن شرایط اقتصادی را، بوجود آورد تا کلتور بدسترس عامه مردم قرار گرفته تواند.

هزمان با انقلاب ۱۹۱۷ حزب کمونیست و مؤسسان آن لنین فیصله نمودند تا یک کلتور درخشان سوسیالستی را تکامل بخشند. در آن زمان بمنظور ساختمان پیروز مندان که یک سیستم سو سیالستی راهی جز بوجود آوردن انقلاب در ساحه کلتور و جود نداشت. برای درک ضرورت این امر باید گفته شود که زندگی مردمان شوروی، با تنوع ملیت های آن، در زمان امپراتوری روسیه و تا شام انقلاب اکتوبر، از چه قرار بوده است. لنین در سال ۱۹۱۳ چنین نگاشته است:

«در هیچ کشوری بقدر روسیه، اعمال وحشیانه و ضد انسانی صورت نمایی نگرفت. این جاهستی و دست رنج توده های مردم را بتاراج می برند و آنها را از نعمت سواد و دانش بی بهره نگه میدارند. زارعان در زیر یوغ ملاکان بزرگ قرار دارند و از هر گونه حق ملکیت محروم میباشند». خلقهای که در تحت سلطه تزارهای روسیه بسر می بردند همه دارای کلتور بودند و در بین سایر داناتان، نویسنده گان و آرتیست های معروفی جهان نه

تنها اتباع روس مانند میخائیل لئونوف سوف دی متری، مندلیف، الکساندر پوشکین چایکوفسکی وغیره شامل بسودند بلکه اشخاص با شها متی مانند تارسی شف چنکو (او کر این) فرانسسکوف-رلیا (بلو روس) شو تا استاد یلی (جارجیا) نظامی گنجوی (آذربایجان) علی شیر نوالی (ازبک) امامی کانی بایف (قزاق) و امثال آنها کسان بودند که از کلتور سرزمین های شان نمایندگی میکردند.

امادر زمان تسلط و اقتدار تزار روسیه شرایط طوری بود که کارگران و تزاران برتلاوه ایکه هرگز نمیتوانستند از کلتور شان برخوردار گردند از مطالبه کتب، شنیدن موسیقی و تماشای نقاشی هابرنصیب نگه داشته شده بودند. روی این منظور بود که تا شام روز انقلاب ۱۹۱۷ بیش از هشتاد فیصد مردم روسیه که شامل ۹۹ فیصد جمعیت آسیای میانه بودند در جهل و بی سوادگی بسر می بردند.

در سال ۱۹۰۶ یکی از روزنامه ها شکوه کرده بود که «برای مردم قسمت اروپایی روسیه یکصدو بیست سال بکار است تا با سواد شوند همچنان مردم قفقاز چهار صد و سی سال، ترکستان چهار هزار و شصت سال ضرورت دارند تا بی سواد از سر زمین های شان نابود سازند.

وضعیت قبایل کوچی و مردمان سائبیریا و کناره های شمال، شرق توروسیه، از آنچه که گفته شد تارسیک تراست»

بایست تذکر داد که سر فوشت زلسان از آنچه گفته آمدیم نیز مفشوش ترسیاه نبود. چنانچه قصه صوفی یا کویف سکایا که یک ریاضی دان مشهور روسی میباشد زبان زد خاص و عام است و همه میدانند که با وجود بکه این ساینست معروف جهانی که اولین زن روسی بود با آنکه گواهینامه دا کتری و القاب زیاد افتخاری را بدست آورده بود نتوانست در موسسات تعلیمی روسیه مقامی برای تدریس پیدا کند و مجبور گردید تا تحقیقاتش را دور از وطنش انجام دهد. این عقب افتادگی و افسردگی که توام با اعمال بودن حقوق زنان مسلمان در روسیه آن زمان بود خیلی موهوم و رفتن بار بود.

زیرا مردها، بهشمول پدران، برادران، و شوهران هر چه میل و آرزو داشتند بالای زنان انجام میدادند و زنان حتی حق شکایت را هم نداشتند.

در این زمان، مردها زنان را بفروش میسازیدند یا حیوانات تبارز میکردند، شلاق میزدند و حتی او را می کشتند.

در تبارها مرد ها نقش زنان را بازی می کردند و زنان را هم به آنجاها نداشتند.

از آنچه که گفتیم این حقیقت روشن میشود که جمهوری شوروی جوان بعد از انقلاب حق بجانب بود تا انقلاب جدیدی را در زمینه کلتور آغاز کند. اینکه از نگاه سیستم کمونیستی چگونه این انقلاب کلتوری، صورت بگیرد لینن عقیده داشت

که ایجاد یک کلتور سو سیالستی بدوین جذب کردن و تکامل بخشیدن، همراست با صفات خوب که در کلتور و آرت، مردم زمان سابق وجود دارد امکان پذیر نمایی با شد.

وی اصرار می ورزید که ما باید تماما کلتوری را که امپریالیست ها از خود بجا گذاشته اند گرد آوریم و روی آن کلتور سو سیالستی را بنهائیم چه مامجوریسم از کلتور سابق تماما می دانستیم ها و معلومات ما نیست. تکنیک لوجی و آرت را کسب نمائیم زیرا بسون انجام این کار ما قادر نخواهیم بود یک سازمان کمونیستی را، بوجود آوریم. این معلوم میشود که کلتور سو سیالستی جدید از کلتور زمان سابق به تنها جدایی، کلی ندارد بلکه تمام جنبه های خوب کلتور دو را نباید گذشته را در بر دارد. انقلاب کلتوری سو سیالستی نه تنها مجموع فعالیت های روشنفکرانه نبود و منحصر بدادن اجازه بکارگران و زحمت کشان در مورد کسب معلومات و موفقیت ها در رشته ادبیات و آرت و تکنیک لوجی نمائید بلکه یک دگرگونی همه جا نبره، در همه ای آن چیزهای که گفتیم پدید آورد.

اما هدف اصلی انقلاب کلتوری جدید همانا پدید آوردن رنسانس کلی کلتوری بر اساس سیستم سوسیالستی کمونیستی بود و این کار ایجاد می کرد تا در طرز فکر خلق ها یک دگرگونی بوجود آید و مردم هر ناحیه دارای یک کلتور اساسی و منحصر بفرد نباشند و در میان تمامی جمعیت ها، شیوه تفکر مارکسیستی لیسنستی ایجاد گردد تا توده های مردم بتوانند آزادانه در کار دولتی اشتراک نمایند و در تمام جنبه ها به پیشرفت های چشمگیر و درخشانی نایل آیند.

هر ملیت که دولت کارگری را تشکیل میدهد آزادانه، در تکامل اجتماعی و کلتور منسجم سو سیالستی شرکت نماید و با لیسی کلتوری روسی و روسی ساختن خلقهای سرزمین اتحاد شوروی، در یک نظام سو سیالستی، تطبیق گردد تا شهای صورت گرفت که بزودی نتایج مثبتی از آن بدست آمد به حکومت اتحاد شوروی با پدید گرفتن زیاد داد زیر با وجود مشکلات و پرابلمهای متعدد سالهای بعد از انقلاب برای همه مردم، زمینه های مساعدی خلق کرد تا آنها در تکامل کلتور خود، حصه بگیرند.

طی نخستین فرامین حکومت اتحاد شوروی که بعد از انقلاب صادر گردید، تمام خلقهای آن سرزمین پیرو هر مذهب و او زهر قبیله که بودند از نعمت حقوق مساوی و آزادی های اجتماعی برخوردار گردیدند و این کار منجر به پیشرفت روابط اقتصادی و کلتوری تمام مردم و ملیت های کشور پهنای شوروی گردید.

بشاریخ ۳۰ دسمبر ۱۹۲۲-اولین کانگرس مس منحه جمهوری های سر تا سبیری اتحاد شوروی اعلامیه ای در مورد تشکیل

دولت اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی به تصویر رسانید و در این اعلامیه اظهار عقیده را سخنگو کرد که فد را سیون جدید جمهوری ها، خیلی موفقتنا پیشرفت نموده و روحیه برادری و همکاری که در ماه اکتوبر ۱۹۱۷ بنیان گذاری شده بود در بین مردم پیش از این مستحکم گردیده است.

اتحاد شوروی در امحای بیسوادی از آغاز انقلاب اکتوبر بر کارهای خارق العاده ای را انجام داد و تا اوایل سال ۱۹۳۰ که مدت زیادی از انقلاب کورگری سپری نگردیده بود پراپلم های بیسوادی را بکلی، از آن سرزمین از بین برد و در طول این مدت برای مردمی که از خود نمادان تحریری نداشتند الیا ایجاد کرد و تمام ملیت ها و خلقهای آن سرزمین فرست یا فتنه تا نه تنها اشکال آرت باستانی شان را تکامل دهند بلکه با شکالی که تا آن زمان، به آن آشنا نی نداشتند، ملتفت گردند و در آموختن و گسترش آن بکوشند.

پالیسی ملی لیستیست در پهلوی سایر کارهای مهمی که انجام داد این زمینه را نیز مساعد گردانید که در یک مدت خیلی کم کلتور تمام ملیت های اتحاد شوروی تا اندازه زیادی رو به تکامل برود و با هم در یک سطح مساوی قرار بگیرند و از آنها یک کلتور حقیقی و منسجم خلقی و مردمی سوسیالیستی بوجود آید.

این کلتور عمومی جدید که بر بنای عقاید سوسیالیستی یا یگذاری شده شکل بین المللی را دارا می باشد با وجودی که اشکال ملیت ها و رسم و رواج ها در آن متنوع است.

این کلتور جدید دارای قوه آفرینش مشترک روشن بینی سیستم سوسیالیستی بوده و از پرنسپ های بنیادی مردم شوروی، در مورد ادبیات و آرت و هنر نمادین گسترش یافته می کند.

لیونید بریزوف منشی عمومی کمیته مرکزی دولت اتحاد شوروی، طی برگزاری مراسم پنجاهمین سالگرد اتحاد شوروی چنین اظهار داشت:

«طی پنجاه سال حکومت سوسیالیستی اتحاد شوروی، یک کلتور حقیقی و منسجم سوسیالیستی تکامل یافته، در کشور گسترش یافته است.

کلتوری که زیر بنای عقیدوی و روحی آن، با هم سازگاری دارد و خصوصیات با ارزش و رسم و رواج های کلتوری تمام ملیت های اتحاد شوروی در آن دیده میشود.

امروز کلتور ملی شوروی نه تنها بر ستونهای زیر بنائی خود استوار است بلکه در عین حال از مزایای روحی، همه ای ملیت های برادر نیز برخوردار دارد. با شنیدن و کلتور سازی ملیت ها را، برتر می سازد.»

در اتحاد شوروی آنانیکه میتوانند از راه تلاشها و هنرنمایی هایشان به کلتور و آرت کشورشان خدمت نمایند فو ق العاده مورد احترام قرار می گیرند و دولت

اتحاد جماهیر شوروی و اتحادیه های روس-شنگران، نویسنده گان، کمپوزرها، کارگران، هنرمندان تئاتر و صنایع فیلم سازی، برای این چنین انتخاب زمینهای مساوی را برای کارهای اثر بخش آنها مساعد می سازد.

پسروزی های کلتوری کثیرالملت اتحاد شوروی، در جریان مراسم برگزاری پنجاهمین سالگرد اتحاد شوروی، چنان حیرت انگیز بود که انسان را بی مپسا به تحسین و امید داشت و نمادسانی با تمامای لیاقت و مهارت هنرمندان و آرتیستان بساین حقیقت میرسد که کلتور ملی کشورشوراها، هنوز بسوی شگوفائی و تکامل میر می کند و بزودی عالم گیر می شود.



استقبال از یک هنرمند در اتحاد شوروی

و بر نفوس اروپا و امریکا بازدید به عمل آوردند و با هنرنمایی هایشان مورد استقبال و تمجید، و صف تا پذیر مردم شهرهای موصوف واقع شدند و از این هم مهتر اینکه موسیقی نواز معروف اتحاد شوروی ایمیل گلیل یا کوفلایر در سال ۱۹۳۰ بعد از اشتراک در مسابقه های بین المللی حائز جایزه گردید و شهرت و محبوبیت جهانی کسب نمود.

امروز اتحاد شوروی با یکصد و بیست کشور دنیا روابط گوناگون کلتوری دارد و موافقت نامه های کلتوری را با ۶۴ کشور با مضاء رسانیده و مسالانه بیش از یکصد هزار موسیقی نواز، نقاش و سایر هنرمندان شوروی از سایر کشورها بازدید بعمل می آورند.

نمایشها و علاقمندان بیشمار دارند. چندسال قبل بیش از صد موسیقیدانان و سرایتدگان یکصدوسی گروه هنری و آرتیستان، از جمهوری های گوناگون اتحاد شوروی بخارج کشور مسافرت نمودند و با پیروزی ها و موفقت های چشمگیری بازگشتند سالانه ده تا پانزده گروه هنری بهترین نمایشاتشان را، برای دوستان شان در سایر کشورها انجام میدهند.

در اتحاد شوروی از همه گونه و نام جنبه های آرت و هنر حمایت و پشتیبانی بعمل می آید و در راه تقویت و موفقت آن، تلاشها و کوشش های موثری صورت می گیرد.

روی همین منظور است که در پهلوی ارتکسترای سمفونی، پیانو نوازان، وایولنیست ها، هنرمندان تئاتر و سینما، نقاشان کارکنان سرکس ها، تمامی هنرمندان و آرتیستان کشور مذکور به موفقت های درخشان رسیدند و میرسد و موفقت های قابل قدر است نما یا نگرانی موفقت ها و کامیابی های آنان نمایشات سرکس و هنرمندان تئاتر اتحاد شوروی است که در اکثر کشورها ای جهان، علاقمندان زیاد دارند و نمایشاتشان چنان با توانائی و برقص اجرا می شود که تماشاچیان را به حیرت و تحسین وامیدارد.

گروه هنری اوپرای تئاتر بالئوسوی بارهادر باریس، وارسا، برلین وینا، ماتریسالی اوساکا، نمایشات جالبی را اجرا کرده اند چند سال قبل ارتکستر ای مردمی و استروما تئل اتحاد شوروی در پنجاو پنج شهر امریکا، کنسرت دادند که طی کنسرت های آنها از همه بیشتر آوازه و ترائه های خلقی اتحاد جماهیر شوروی مورد علاقه و دلچسپی مردم قرار گرفت.

از سال ۱۹۶۹ باین طرف آرتیست های جوان شوروی در ۶۹ مسابقه بین المللی شرکت جستند و ۷۸ جایزه مهم وارزنده را بدست آوردند در حالیکه تا قبل از آغاز انقلاب کمپری اکتوبر، تنها هنرمندان مسکو و لنینگراد حائز جایزه می شدند و هنرمندان سایر شهرها و نقاط اتحاد شوروی از اشتراک در مسابقات محروم بودند.

اکنون هنرمندان تمام نقاط و جمهوری های اتحاد شوروی نظر به لیاقت و هنرنمایی های شان، در عموم مسابقات بین المللی حصه می گیرند و برای کشورشان، مردمشان و خانواده شان، افتخاراتی را کسب می کنند در این اواخر، کارهای زیادی، در هنرهای نفیسه اتحاد شوروی صورت گرفته و بیش از پیش توجه مردمان داخلی و خارجی باین صنایع نفیسه معطوف گردیده است.

چنانچه از نمایشگاهی که غرض نمایش آثار نفیسه هنرمندان اتحاد شوروی و وانمود کردن تکامل، تازه کلتور سوسیالیستی ملیت های مختلف مردم اتحاد شوروی در اوساکا دایر گردیده بود ۲۸ میلیون نفر با علاقمندی فراوان دیدن نمودند.

آرتیست های اتحاد شوروی مسالانه در حدود پنج تا شش هزار کنسرت را در ممالک جهان، اجرا میکنند و این کنسرت ها را بر علاوه صد ها ملیون نفری که روی پرده تلو یزیون می بینند ده تا یکصد ملیون نفر از نزدیک تماشا میکنند.

از موسیقی نوازان برجسته اتحاد شوروی در سر تا سر جهان تقدیر و تمجید بعمل می آید چنانچه وایلون نواز معروف «ویکتور تری تو یا کوف» دسته های رقاصان ملی و آواز خوانان ملی دسته جمعی همیشه مورد استقبال و تشویق مردم سایر کشورها قرار گرفته اند. رقاصان و آواز خوانان دسته جمعی اتحاد شوروی، در همه ای جمهوری های کشور پهلوارشان

این کلتور توانسته است در پیشرفت کلتور سراسر جهان سهم بارزی داشته باشد و موفقت شایانی را کسب نماید.

آرت و هنر:

آرت و هنر اتحاد شوروی که منعکس کننده زندگی و خصصت های مردم آن کشور است مورد علاقه و استقبال فراوان مردمان سایر کشورها جهان واقع گردیده و تمامای کلتوری بین المللی کشورشوراها بعد از انقلاب کمپری اکتوبر رو به ترقی و پیشرفت بوده است. مثال برجسته این پیشرفت و ترقی عبارت از موفقت ها و پیروزی های بزرگ هنرمندان و آرتیستان آن سرزمین است که چند سال قبل از شهرهای بزرگ

ما بخاطر صلح و آزادی

مبارزه می کنیم



صادق عضو دفتر سیاسی جبهه
پولیساریو

وحدت افریقا در مونروویا از مبارزه خلق عرب صحرا طر فداری شده که خوش بینی جدید، به خلق و نهضت رهایی بخش ما می باشد. بهمین تر تیب چندی قبل در کنفرانس سران دول و یا حکومات غیر منسلک منعقد شده وانا روی حق خود ارادیت و تعیین سر نوشت ما پا فشاری صورت گرفت. جمهوری دموکراتیک عربی صحرا وی راتا نیمه سپتا مبر سال جاری ۲۲ کشور جهان و جبهه پولیساریو را اکنون حتی اسپانیا و موریاتانیا نیز بر سمیت شناخته اند.

س - مو فقت نامه که در همین نزدیکی ها بین جمهوری دموکراتیک عرب صحرا و موریاتانیا عقد شد چه اثراتی بالای جبهه پولیساریو وارد نموده است؟

جواب - بخاطر دارم که بعد از کودتای دو لئی دهم جولای سال ۱۹۷۸ در مو ریتا نیا، پولیساریو به قسم یکجا نیه بر فراری مناسبات خویش را با حکومت جدید آنجا اعلام نموده و گامی بسوی صلح و ترقی گذاشت که به تعقیب آن مذاکرات سیزده ماهه بین طرفین در الجزایر آغاز یافت به موافقت نامه پنج اگست سال ۱۹۷۹ بنام معا هده صلح انجامید. این سند باعث شد تا مو ریتا نیا از ادعای ارضی در برابر خاک ما صرف نظر نموده و به تمامیت ساحله کشور ما احترام بگذارد. بر علاوه مو ریتا نیا جبهه میهن پرست پولیساریو را بمنابه یکا نیه نما ینده قانونی صحرای غربی بر سمیت شناخت. موریاتانیا و جمهوری دموکراتیک عرب صحرا تصمیم گرفتند تا صلح نهایی بین خود بر قرار و با احترام متقابل و همسا یکی نیک روابط دو ستانه داشته باشند.

این مو فقت نامه مطابق با نامه های سازمان وحدت افریقا بوده و تکامل منطقی آنست که امکانات ایجاد فضای صلح و آرامش را در جهان و شمال غرب افریقا میسر ساخته است. چنین کاری را می توانستیم با مراکش نیز انجام دهیم البته در صورتیکه آنها از سیاست استفاده از قوای نظامی تجاوزی از اشغال و تهاجم به خاک ما صرف نظر می نمودند.

بقیه در صفحه ۵۹

جبهه پولیساریو از جنگ اشغال گران اسپانیا نوب آزاد سا خنند در فبروری سال ۱۹۷۶ دست به تشکیل دولت جمهوری مستقل دموکراتیک عربی صحرا زدند و ما مبارزین تصمیم گرفتیم تا آزادی کامل و پیروزی نهایی به پیکار خویش ادامه بدهیم.

ما با چشمان خود سیاست قلع و قمع دسته جمعی اهالی را بسا استقاده از نا پالم و فا سفور مشا هده کردیم آن روز های خیلی دشوار خلق ما بود که مجبور شدیم از هر محلی که شده پیکار تلاش ضد استعمار ری را به پیش ببریم. نیرو های رهایی بخش ملی ماتحت رهبری منشی عمو می جبهه الف، مصطفی سید به نبرد گسترده ای علیه نیرو های مراکش و موریاتانیا پرداخت.

طی چهار سال ستیز بی امان قوای دشمن از نظر نیروی انسانی و تجهیزات جنگی صدمات زیادی متقبل شد و عملا ده منطقه بزرگ میهن ما آزاد شد.

مساله صحرای غربی در سطح بین المللی نیز زیر نظر مداوم قرار داشته و در سازمان وحدت افریقا، سازمان ملل متحد و در کنفرانس های کشورهای پیرو نهضت عدم انسلک با برخورد حمایت گرانه از مبارزه خلق ما فیصله ها و تصاویری به عمل آمده است.

این سازمانها از حق خود ارادیت و تعیین سر نوشت و استقلال ملی خلق عرب صحرا همیشه جا نبداری کرده اند.

در آخرین جلسات اسامبله سران دول یا حکومات سازمان

یکی از پرا بلم های مبرم بین المللی در عصر کنونی معضله صحرای غربی است. این مساله در مجامع بین المللی مانند سازمان ملل متحد و سازمان وحدت افریقا نیز مطرح گردیده که فیصله نامه هایی به تائید از حل صلح آمیز این معضله صادر گردیده و از حقوق تعیین سر نوشت صحرای غربی بدست خلق آنجا جا نبداری شده است. بهمین تر تیب این موضوع در مذاکرات بین اتحاد شوروی و ایتو پی نیز مطرح گردیده و هر دو کشور طر فداری کامل خویش را از خلق عرب صحرا در مذاکرات هژده سپتا مبر ۱۹۷۹ اعلام داشته اند.

در عمل بستن بر نامه فعالیت ملی مصوبه کنگره های اولی و دو می پولیساریو، جنب و جنب جبهه را بالا برد و پیکار رهایی بخش خلق عرب صحرا ساحله گسترده تری را احتوا نمود. بعد از مبارزات آتشین و جنگ های خونین سه ساله استعمار گران اسپانیا نوب عملا از سر زمین عرب صحرا رانده شدند. باید در نظر داشت که جبهه پولیساریو با وجود بر تری نظامی نیرو های دشمن مقدار کافی اسلحه و مهمات نظامی معاصر و حمایت رژیم های ارتجاعی منطقه توانست در مدت کم (سه سال) به پیروزی های بزرگی نایل آید.

اشغال گران با وجود شکست عملی حاضر نشدن به پیروزی نهایی خلق عرب صحرا سر تسلیم فرود آوردند. از یورو اسپانیا نیز در سال

۱۹۷۵ معا هده ای را با شرکت مراکش و موریاتانیا پیرا منون انقسام کشور ما و منابع طبیعی و غنای ملی ماسر هم بندی کرده و بدین ترتیب جنگ تازه ای را با اتحاد نیرو های مراکش (المغرب) موریاتانیا و خود اسپانیا به خلق عرب صحرا تحمیل نمود.

س - وضع بعد ازین معا هده که با شرکت دو کشور همسایه تان عقد گردید چگونه دستخوش دگر گونی شد؟

ج - خلق ما بعد از آنکه بخش بزرگی از میهن را تحت رهبری

خبر نگار اختصاصی نیو تایمز در الجزایر با م، الف، صادق عضو دفتر سیاسی جبهه پولیساریو معاون از تباط خارجی سازمان و عضو شورای ملی صحرا مصاحبه ای به عمل آورده که تقدیم خوانندگان عزیز می گردد:

سوال - ممکن است پیر سم تادر مورد تاسیس جبهه پولیساریو و پرا بلم های را که در پیشرو دارد معلومات ارائه نمایند؟

جواب - پولیساریو، مخفف نام سازمان ما بزبان اسپانیا نوب است یعنی: جبهه خلق برای آزادی (سیگت) (الجا مر) و (ریودی اورو) این جبهه به تاریخ دهم می سال ۱۹۷۳ با شرکت فعالین ملی و انقلابی بمنابه سازمان رهایی بخش نیرو مندی بوجود آمد. در اولین بیانیه که جبهه انتشار داد هدفش را آزادی خلق عرب صحرا از زیر یوغ استعمار اسپانیا اعلام داشت که تسلط اسپانیا نیم قرن کامل را احتوا نموده بود. شعار پیکار بخاطر آزادی، حق حاکمیت تمامیت ارضی را به پیش کشیده

سهم خویش را در انکشاف سبک و بند
 یو لو ری لیزم ادا نمودند . جای تردید
 نیست که نما یشگاه طور شا یسته یسی
 بهرام خود رسیده ، زیرا هنر مندان جوان
 نظر گاه های گسترده هنری و روشهای
 تأثیر افکنی را تقدیم نما یشگاه نمودند .
 او لگا بو لگا کوف ، برنده جا یزده
 معنا ز سه پا ر چه نقاشی به نما یش
 گذاشت :

«نمایش» ، زندگی خاموش با یک
 رقص « و «ن گوگول» این آثار به انسان
 درس اخلاق می آموزد که خاصه کار خلاق
 این هنر مند است . «خاموش» در نیمه تاز-
 یکی فرو میرود ، نما و بر در فاصله
 های خیلی دور نما یان میگردند و گوئی
 قر لها از بیننده فاصله دارند .
 «نمایش» ، خاطره های زیبا رو یان عامه
 پسند رو سی را در دلها زند « میسازد
 که شعبده بازان و اکرو باتهای د عکده
 حتی نما یش به بیننده ها مهارت شانرا
 نشان میدهند . این اثر تخر به یک
 انسان ساده لوح را تشیل معنا ید که
 برای نخستین بار با هنر موا جه شده
 و آترا با مهارت نما یشگران تعریف
 معنا ید . چنان تأثیر عمیق در زندگی
 خاموش ولسی سر وسامان «گوگول»
 که ترقی رویاها است ، نیز نهفته میباشد

این اثر نقاشی گویس شمابر خاطره های
 ادبی منکی است و اثر یننده آن به شیوه
 خاصی یک اثر ادبی را در پورتسویت گوگول
 بصورت عمیق توضیح معنا ید .
 یو گین پا را شکیف ، رو مانیا نی نیز
 در جمله برندگان جا یزه شامسل
 است .
 و اثر وی بنام «خاطره ها» گوا هسی
 است بر کیفیت عالی رنگهای نقاشی
 سهنگیری ژان ریلکا ، نقاش پو لندی
 که مستحق تصدیقنا به گر دید بخاطر
 تجارب دلچسپ او در خاطره ها با قسی
 خواهد ماند . «ملیشیای ملکی» به چنان
 زیبا نی مجسم گردیده است که گوئی
 از و رای شیشه رنگین مشاهد میشود
 اشخاص در لباسهای متحد الشکل شان
 کمالا رو ما تیک به نظر میرسد «دوشیزه
 در حال نوشتن» و «دور اندیشی» که توسط
 تیلین نقاش ها لندی نقاشی گردیده با
 روحیه دقت رسامی ایجاد شده که
 بصورت گسترده درین نما یشگاه جلب نظر
 میکرد . «دور اندیشی» این اثر نقاشی
 بلند پایه نمونه هنر برای هنر نیست بلکه
 گوشش است برای انعکاس واقعیت خار جی
 کیسکیو لا ، نقاشی شوروی فضای شهر رادر
 شامگاهان مجسم نموده است .

بقیه در صفحه ۵۷



خاطره های ابو کالبتیک اثر ملیکوبوزکوف هنرمند بلغاریایی

رجه فخرالدین جما لپور

(از صوفیه بوز)

نظر گاه های گسترده هنری

در

نمایشگاه بین المللی

نقاشان جوان در

صوفیه

دومین نما یشگاه بین المللی و مسا بقه
 نقاشان جوان که اخیرا در لگا رخا نه ،
 هنری صوفیه بر گذار شد ، ۲۵۷ پا رجه
 نقاشی ، یکصد و سه هنر مند از شانزده
 کشور در آن به نما یش گذاشته شد . جایزه
 کشور در آن به نما یش گذاشته شد . جایزه
 معنا ز صوفیه به او لگا بو لگا کوف ،
 هنر مند شوروی تعلق گرفت . همچنان ،
 فابیان بسال ، هنرمند مجارستانی و ملیکو
 بوزکوف هنر مند بلغاریایی هر یک
 برنده جایزه اول گردیدند ، جایزه دوم
 را ژان کو دلچکا از چکو سلواکیا ویو-
 گین پا را شکیف از رو مانیا مشترکا صاحب
 شدند و ایسوریت نیلین ها لندی و اندو-
 کیسکیو لا از اتحاد شوروی هر دو جایزه
 سوم را بدست آوردند .
 هدف ازین مسا بقه ان بود تا از همه
 اولتر تمایلات ریالیستی هنر قی وادو هنر
 های زیبا تشویق نماید . دومین نما-
 یشگاه توجه بیشتر به آن نقاشان جوان
 معطوف گردید که با آثار هنر آفرین شان

دومین نما یشگاه بین المللی و مسا بقه
 نقاشان جوان که اخیرا در لگا رخا نه ،
 هنری صوفیه بر گذار شد ، ۲۵۷ پا رجه
 نقاشی ، یکصد و سه هنر مند از شانزده
 کشور در آن به نما یش گذاشته شد . جایزه
 کشور در آن به نما یش گذاشته شد . جایزه
 معنا ز صوفیه به او لگا بو لگا کوف ،
 هنر مند شوروی تعلق گرفت . همچنان ،
 فابیان بسال ، هنرمند مجارستانی و ملیکو
 بوزکوف هنر مند بلغاریایی هر یک
 برنده جایزه اول گردیدند ، جایزه دوم



نمایش ، اثر اولکا بولگا کوف هنرمند شوروی



ترس

اگر از زحرف ها و کلمات را درگوش او دروقتیکه هنوز کودک بیش نبود نمی خواند امروز دخترت ترسو بار نمی آمد .

دو ستم قبول کرد و دانست که اشتباه از خود او بوده است . اگر او در گذشته اطفال را به واقعیت های زندگی آشنا می ساخت ، اگر برایش می فهماند که تاریکی یعنی چه و ترس از تاریکی خنده آور است و ... امروز به ایس مشکل گرفتار نمیشد .

یکه دیگر هم از حیوانات ترس دارند مخصوصا از پشک و آنهم پشک سیاه . بعضی ها که خرافاتی اند گر به سیاه را حیوان نفس میداند از همین روجه اطفالو کودکان شان با رها گو شزد میکنند که از پشک حذر نمایند . این کودکان بالاخره کودک را که حالا به نوجوان و جوان تبدیل شده است ترسو با رسی آورد . اگر گاهی بر سبیل اتفاق گریه به انسانی حمله کرد به این حمله گریه

ساخت و پنجه میدهند و برایش دلایلی می تراشند .

در حال این ترس چه از حیوان با شد و یا از چیز دیگر زاده تربیت نادرست وادارین است .

خوشبختانه امروز خانواده های جوان ملتت این موضوع گشته اند که برای اطفال شان که در آینده به جوانان پر قدرت و پرتوان تبدیل خواهند شد درسی از واقعیت های زندگی را بدهند .

درس از مردانگی ، ودلاوری ، درسی از راستی و صداقت . زیرا در پسر-تو همین صفات است که انسان می تواند برای میهنش و برای مردمش مصدخدمت ارزنده شود .

از این دورتیت سالم و مطابق با شرایط و ایجابات زندگی امروزی و وظیفه هر پدر و مادر فهمیده و با احساس است .

فرزند زمان خویشتن باش

در سی وطن پرستی را برای نسل های آینده که بدون شك و ظایف سنگین را بعهده خواهند داشت میدهند .

جوان خا تواده دار امروز بدستی ایس حقیقت را درک نموده تا وظایف پدری و مابری خویش را بوجه احسن انجام نمایند :

امروز تربیه کودک سالم و تند رست و ظیفه هر پدر و مادر چیز فهم است تا با تقدیم کودکان صحتمند و ظیفه خویش را درقبال وطن انجام دهند ، شکی نیست که جوانان ما وظیفه خویش را بدستی درک نموده اند ولی در پهلوی آن جوانان باسواد و با احساس هستند یکه جوانانیکه کمتر به زندگی خانوادگی خویش علاقه میگیرند و قتیکه از این جوانان در مورد زندگی شان پرسیده شود جواب میدهند که چون شرایط اقتصادی آنطوریکه که لازم است مساعد نیست بدین سبب از تشکیل خانواده خود داری می ورزند . ولی باید به جواب این عده جوانان که تمام مسایل زندگی را از نگاه اقتصاد و پول می بینند گفت که تنها پول و دارایی نیست که میتوانند انسان را خوشبخت سازد .

این درست است که اقتصادی متوازن سبب-تنت های زیادی در زندگی خانوادگی فراهم میسازد و این هم بجاست که نباید يك جوانی دیگری را شریک فقر و بدبختی های خود سازد ولی يك نکته را نباید فراموش کرد و آن اینکه اگر دو جوان یعنی زن و شوهر بخواهند میتوانند بدون پول و ثروت به زندگی شان سرو سامانی بدهند و يك زندگی ایسده آل را برای خود و خا تواده خود بسازند آنانیکه ایمان قوی دارند و با مشکلات ازهر نحوی که باشد مبارزه می نمایند در حقیقت فرزندان زمان خود است .

درین جای شکی نیست که زندگی دیروز ما بازندگی امروز ما تفاوت کلی دارد .

اگر دیروز در زندگی اجتماعی ، و خانوادگی خویش مشکلات فراوانی داشتیم نباید تعجب می کردیم زیرا شرایط و دشواری های که زاده آن عصر و زمان بود به خلق ما مخصوصا به جوانان ما این موقع را نمیداد تا به زندگی اجتماعی و خصوصی خود رسیدگی نماید و با آن را سرو سامانی دهد .

بلی دیروز عصر نابرابری بود ولی اکنون زمان عدالت است .

این يك حقیقت انکارنا پذیر است که نسل امروز در روشنی ارزش های انقلابی-مردمند نور نسبت به گذشته از مزایای يك زندگی بهتری برخوردار هستند و هنوز راه درازی باقی است تا به آن زندگی ایسده آل و دوست داشتنی رسیدن .

با پیروزی انقلاب ظفر مند ثور این راه هرچه بیشتر از گذشته کوتاه تر شد و امید می رود در آینده نزدیک تمام خلق کشور ما به زندگی ایسده آل خویش بر سبند .

در این جا و وظیفه هر فردی در وطن برست حکم میکند که برای تسریع و سرعت بخشیدن جرخ های اقتصادی مملکت که ضامن سعادت فردای کشور است از هیچگونه تب و تلاش و قربانی دریغ نه ورزند .

کارهای خا طلبانه که امروز در بخش های مختلف حیات اقتصادی ، فرهنگی و کار و ساختن از طرف خلق با شها مست ماصورت میگیرد موبد این حقیقت است که امروز خلق ما مخصوصا جوانان ما راه حقیقی زندگی را باز یافته اند .

از خود گذری و ایثار در راه آبادی کشور و آرا می خلق وظیفه هر انسان شریف شمرده میشود .

امروز جوانان ما با یکبار انقلابی خود

چرا میترسیم و علت آن چیست ؟ گاهی برای شما هم اتفاق افتاده که از چیزی بترسید ؟

اگر چنین اتفاقی برای شما رخ داده است چه حالتی داشته اید ؟

چرا در خیران بیشتر از پسران می ترسند ؟

این ها سوالاتی است که یکه از خوا نندگانی که با ما نموده اند به جواب ایس ممکن است هرکس از چیزی بخصوص بترسد مانند ترس از وجدان ، ترس از آینده ترس از گذشته و ترس از ...

ولی یکه عده هستند که از چیزهای بی جا و بی مورد ترس دارند مثلا ترس از از تاریکی ، ترس از حیوانات ترس از بلندی و ده ها ترس دیگر .

علت و انگیزه که باعث این ترس ها میشود صرف ترتیب نادرست و غلط درگذشت است . امروز یکه از جوانان و نوجوانان از تاریکی شب می ترسند علت این ترس را میدانید که چیست ؟

علت این ترس بخاطر این است که این جوانان و

نوجوانان در ایام طفلی از طرف والدین شان تهدید شده اند که اگر از شوخی دست نکشند شب بلان جا نور می آید و او را می خورد و یا امثال آن . این حرفها و این تهدید ها باعث میشود که طفل از شوخی دست بکشد . اما این ما دران و پدران غافل از این بودند که روزی فرزندان شان ترسو با رسی آیند .

چند شب قبل در خانه یکی از دوستان میمان بودم این دو ستم يك پسر به سن هفت و يك دختر به سن ۱۲ ساله داشت وقتی از دخترش خواست تا از بلان خانه آلبوم عکس ها را بیاورد ، چون آن اتفاق تاریک بود ، دختر جرئت نکرد که به اتاق قدم بگذارد هر قدر گفت سودی نه بخشید تا اینکه پدرش به قهر شد و خواست او را لت و کوب کند . من مانع ایس کار شدم و برایش گفتم : دوست عزیز بهتر بود که در کودکی او را ترسو با رسی آوردی امروز او گناهی ندا رد زیرا از کودکی در گوش او گفته شده که تاریکی وحشت آور است ، در تاریکی انسان زده میشود و امثال آن در حالیکه



حوانان

فکر میکنم لازم بذکر نیست که وظایف جوانان را در شرایط حاضر خا طرس نشان سازم زیرا امروز جوانان آگاه و چیز فهم ما بخوبی در یافته اند و این حیثیت را دانسته اند که وظیفه انقلابی هر جوان است تا با تمام مفاسد اجتماعی مبارزه نماید و برای در هم شکستن موانع وسدها باهم اتحاد نظر و اتفاق رای داشته باشند.

با پیروزی انقلاب پیروز شد نور بیشتر از هر موقع دیگر زمینه این اتحاد در راه آبادانی کشور ما معیا شده است ...



عزیز احمد عطایی

داشتن برنامه و پروگرام منظم در زندگی به انسان موقع میدهد تا بهتر کار کند و مصدر خدمت بیشتر به همنوعان خود گردد.

جوانانیکه در زندگی اش پروگرام و برنامه بی وجود دارد میتواند در مسائل مشکلات زندگی فایده آید و وقت شناسی که جز ترتیب امروزی شمرده میشود باید از طرف جوانان بصورت قطع مراعات گردد و قتیکه این امر از طرف جوانان بصورت متداوم رعایت گردد تا بالاخره برایش نوع عادت میشود که تسک آن موجب ناراحتی او نخواهد شد.



خیر محمد

خوشبختی جوانان

هنگامیکه انسان به دوره شگوفان زندگی یعنی جوانی گام میگذارد، همیشه پرسشهای در ذهنش پدید می آید، احساسات و نظریات جدید روانش را تسخیر میکند که مهمترین همه این پرسشها و احساسها اینست: که چطور سعادت و خوشبختی خود را تساهل نمایم.

بخطرات نامین همین سعادت و خوشبختی است که جوان دست به نوآوری، فعالیت، پشتکار... میزند.

اگر جوان خوشبختی و سعادت خود را جدا از جامعه و مردمش تشخیص دهد، اگر جوان سعادت خود را به افتخارات میان نهد، موقعیت عالی، ثروت، اندوختن پول و... لازم داند درین جاست که او تلاش های بی ثمری کرده و اصلا سعادت و خوشبختی در مسان نیست و نخواهد بود.

جوانان باید بایک جهان بینی علمی، با نظریات پر ارزش اجتماعی و بایک برداشت درست از جامعه و مردمش به جدوجهد خیزد دست به نوآوری، فعالیت و پشتکار زند.

جوانان که منافع و ضروریات عظیم اجتماعی را بر منافع و ضروریات کوچک فردی ترجیح میدهند، جوانان که باوجدان پاک، درک وظیفه در مقابل میهن، عشق صادقانه ب مردم و کار شرافتمندانه تلاش و فعالیت می کنند ایشان واقعا به خوشبختی و سعادت دست

لموده و او باعث این شده که شوهرش از او آزرده گردد. چند روزی این گله و گزاری و این شکوه و شکایت بین این فامیل دوام پیدا میکند تا اینکه حوصله خانم خا نه سر می رسد و بدون اینکه شوهرش را اطلاع سازد به خانه خوشش می رود و موضوع را با خوشش مطرح میکند ضمن سعادت جوانان جدا از سعادت سایر افراد مطرح نمودن بگو مگوی بین شان ایجاد یک جامعه و در مقیاس کلی حتی میتوان گفت که خوشبختی يك ملت جدا از خوشبختی و باریک میکشد و بین عروس و خوش کدورت سعادت سایر ملل و جوامع بشری نیست و سختی ایجاد میگردد و نتیجه این می شود عروس به خانه مادر شوهرش برای مدتی جندی نرود و به اصطلاح قهر میکند. این وضع کم کم باب گله و گزاری و شکایت را بین این دو خانوادگی یکی خا نوادگی و دیگری که تازه به زندگی خا نوادگی پا نهاده اند باز میکند تا بالاخره دامنه این گله و گزاری ها گسترش می یابد و کم کم به جای می رسد که تازه عروس از خانه شوهرش قهر میکند و به خانه پدرش میرود. شوهر که می بیند همسرش بد و ن اجازه او به خانه پدر خود رفته است اغتنای به رفتن همسر خود دنمیکند و این رویه او بیشتر بر خشم زن و خانواده او می افزاید و نتیجه این خشم و بی تفاوتی ها به جدایی می انجامد.

جوانان شریف و سعادت مند کسانی اند که با برگزیدن راههای مثبت و مترقی با صراحت صداقت، آزادی عقاید، معلومات همه جانبه در راه تأمین عدالت اجتماعی، علاقه به وطن، آمادگی برای دفاع از وطن، شرکت فعال در راه پیشرفت و تکامل وطن مبارزه و تلاش می نمایند. با اندوختن علم و دانش و کار شرافتمندانه در پروسه ترقی و تکامل فرهنگ، تخنیک، زراعت، اقتصاد و... سهم می گیرند و در بیکار علیه امراض خانمان سوز اجتماعی از قبیل بیماری های گونه گونه، مواد مخدره قمار، جنایت ... حصه می گیرند.

آری! جوانان باید نسبت به نواقص اجتماعی و امراض ملوث جامعه سازش نا پذیر بوده و همیشه آماده مبارزه در راه سعادت مردم باشند.

همچو جوانان، شریف با آرمونها و ایده های مقدسش مشعل خوشبختی و سعادت را در دست دارند و میتوانند زندگی را زیبا سازند.

خوب خوانند گمان عزیزان صفحه، مخصوصا جوانانیکه تازه به زندگی خا نوادگی پا نهاده اند ببینید که يك موضوع بسیار ساده بالاخره بکجا انجامید. يك گفته بی جا و بی مورد و نا عاقبت اندیشی يك خانواده، خانواده دیگر را تباه کرد.

وزندگی آنها را بکجا کشانید.
بدون شك شما هم با ما هم عقیده هستید که در شرایط فعلی و زندگی امروزی این نوع گله و گزاری ها جز اتلاف وقت و بر باد دادن زندگی دیگر ثمری ندارد.

خانواده هو شیار و چیز قسم با درک این مطلب که زندگی امروزی نباید دستغوب نکند. خا نواده هو شیار و دور اندیش با ش احساسات این و آن قرار گیرد و نباید وجود علم و فقیهت در زندگی خا نوادگی با مداخلات بی جای دیگران زندگی سعادت امید نشده و از کسی که سبب این شکست بارشان را دستخوش تباهی و فساد شده عقده بدل نمیکرد و زبان به شکایت ساخت.

وگله و گزاری باز نمیکند، بلکه بر عکس یلی، شرایط فعلی ما این اجازه را به باز هم بر تلاششان می افزایند تا بالاخره ما نمیدهد تا به این موضوعات بسوج به مو فقیهت دست یابند و لی در این میان وی معنی و قعی بگذاریم خا نواده های جوان هستند خا نواده های بیکه از دور اندیشی و ما امروز وظیفه دارند تا از وقسوع این صبر کار نگرفته به مجرد گو چکتر یس و موضوعات جدا جلو گیری بعمل آورند و نارا حتی زبان به گله و شکایت میگشایند. با طرح حقایق از زندگی، معنی واقعی من خانواده را میشناسم که به گو چکتر یس زندگی را به آنها ی که کمتر مید انسد و موضوعی بزرگتر یس بر وی را برای ویانمیدانند اساس يك حیات مرفه و سعادت مند خود خلق کردند.

قصه از این قرار است: يك روز تازه جوانان خانواده دار و وظیفه دارند تا با عروس که بیشتر از يك ماه از ازدواجش خرافات که گله و گزاری هم جز آن است نگذشته بود خانه ما در شوهرش به مهمانی مبارزه نموده و برای روشن ساختن اذهسان رفت چند روزی او مهمان خوشیوش بود تا خا نواده های شان از دلیل ویرها ن کار اینکه بالاخره به منزلش باز گشت، موقع بگیری لد و حقایق زندگی را آنطور که هست باز گشت آنطور بکه لازم بود از خانواده برای ایشان مطرح سازند. و قتیکه خانواده شوهرش تکر نکرد این وضع بر شوهر توانست واقعت زندگی را درک کند و نیاز گران آمد و وقتیکه به منزل برگشتند موضوع حقیقی زندگی را دانست و به اهمیت و ارزش را به همسرش گو سزد می نماید و او را وقت بی برد دیگر هرگز زبان به گله به اشتباهش متوجه میسازد ولی این گفتار و گزاری نمی گشاید زیرا مصر و قیست شوهر به مزاق خانم خوش نمی خورد های زندگی برای او این اجازه را نمیدهد فکر میکند که خوشیوش شوهرش را تحریک که به این موضوعات فکر کند.

شکوه و شکایت، گله و گزاری

مسایلی که باعث کدورت

خانواده ها میگردد

میگویند شکوه و شکایت، گله و گزاری با زتابی آزرده قلب و روح است. این درست و لی بعضی از خا نواده های ما در گله و گزاری آفتند افراط میکنند که نیر سید.

امروز که عصر و زمان کار و فعالیت برای يك زندگی بهتر است نباید خا نواده های ما اوقات گرانبهای زندگی شانرا به گله و گزاری های بی مورد و بی لزوم که جای را هم نمیکرد تلف کنند. اگر قرار باشد زندگی را به گله و گزاری بگذاریم دیگر موقع برای کار نمیداشته باشیم و این بزرگترین بدبختی برای کسانی است که عمر خود را به این موضوعات تلف میکنند.

در زندگی اجتماعی فعل و انفعالاتی صورت میگیرد که این فعل و انفعالات عمل و عکس العمل های در پی خود دارد ولی نباید اثر وی خود را صرف موضوعات عادی و پیش افتاده نمائیم.

در این جا روی سخن به خانواده های جوان است که خواه نا خواه برای بهتر شدن زندگی شان مجادله میکنند و شکستی نیست در این مجادله به موفقیت های ناپسل آیند و با برعکس چندان مو فقیه حاصل



پیوست گذشته

م. عاقل بیرنگ کوهستانی

اکتوبر کبیر در رابطه با هنر و ادبیات

اشا ره کردیم که برای پیروزی انقلاب خلقی، باید شرایط عیسی و ذهنی میسر باشد و اگر نه دراز نای تاریخ دیده ایم که میا رزات پرا گنده و نا منظم، فردی و منشت نتیجه مانده اند و به پیروزی نرسیده اند با ری در ۹ ژانویه (جنوری) ۱۹۱۷ به یاد بود روز، یکشنبه خوشن از طرف کارگران سراسر خاک پهناور روسیه و در شهر های بزرگی مانند پتروگراد، باکو، مسکو، انتصاب بزرگ بر ضد طرفداران فلسفه متحجر جنگ!

صورت گرفت، چون پیش از این کارگران آن شعور را یافته بودند که به پیش آهنگی آنان می تواند انقلاب به پیروزی قطعی برسد، در آن روز تنها در شهر پتروگراد (لینن گراد امروز) حدود هزار کارگر دست به اعتصاب زدند و خواهان خانه ی جنگ داخلی گردیدند.

در این هنگام در این روز تاریخی و سر نوشت ساز تزاران مستبد برای سرکوبی آزادی خواهان و کارگران شورشی، نیرو های نظامی خود را فرستادند، اما برخلاف پیشینی آن ها اندیشه های انقلابی در میان قوای مسلح نیز راه یافته بود و آنان به صف مبارزان و آزادی خواهان پیوستند و یکجای با آنان سرود سرنگونی تزاران سیاه کار را خواندند، در این هنگام منشویک ها و گروه های اسپر-

تو نیستی که دیگر گونی بنیادی را نمی پذیرفتند و به یک سلسله رفو ریم های سطحی از طرف حکومت بورژوازی موقتی به سرکردگی کرنسکی دل خوش کرده بودند می گویند که حکومت همچنان به دست بورژواها باقی بماند، پیشوای کارگران جهان که در این هنگام در سوئیس به سر می برد، جریان قیام کارگران را زیر نظر داشت و از هفتاد و پنج زیر عنوان «نامه های از دور» دستور های حزبی را صادر می کرد و کارگران را به ادامه اعتصاب و مبارزه فرا می خواند. و ۱۰۰۰ در این نامه ها به جدیت تأکید می کرد که دشمن نباید توده ها را بیش از این بترسید. در این یادداشت ها، او نظر منشویک ها و سوسیالیست هایی را که فقط در لفظ انقلابی بودند و برای حکومت بورژواها را می خواستند به شدت رد می کرد و کارگران و کشتا ورزان را همچنان به ادامه اعتصاب فرا می خواندند. منشویک ها و سوسیالیست های لفظی به این باور اصرار می ورزیدند که هنگام انقلاب کارگری فرا نرسیده است و شرایط کاملاً مستعد نیست است. اما، وایل این گونه دریافت ها را، بندهار های واهی و تحریف آمیز می کرد و پیرو ستیز و اعتصاب و مبارزه نامرحله قطعی و نهایی پیروزی تا کید می کرد و در اثر درخواست های بیو ستی وایل

بود که نخستین شماره «پراودا» از گمان نشرا تی حزب پیشا هتک طبقه ی کارگر منتشر گردید و به روشنگری خویش ادامه داد، در این نشریه بود که مقالات آنتسین و علمنی پیشوای کارگران جهان به کارگران نیروی بیشتر بخشد و به راه پیشا یی بیشتر شان وامی داشت، صف خود را فرود ترمی کردند و برای آخرین یورش بر فراستیداد تزاری آما دگی می گرفتند. در روز سوم اپریل ۱۹۱۷ وایل، با زخمست فراوان در حالیکه پولیس های تزاری به شدت از بندر گاه ها و راههای آهن و میدان های هوایی مراقبت می کردند. بانقییر لباس و قیافه وارد پتروگراد گردید او در اینجا دوباره از شیوه ی یوشالی حکومت موقتی بورژوازی انتقاد کرد و آنرا پاسدار متافع طبقات حاکم دانست که طرفدار توده ها، در پتروگراد بود که کارگران که تعداد آنان را در حدود صد هزار می نو یسند به شور رهبر گرد آمدند و به سخن رانی های پر شور و انقلابی او گوش فرا دادند، با ورود رهبر موج اعتصاب و شورش و عصیان سراسر خاک روسیه را فرا گرفت و حکومت موقت که نماینده بورژواها بود بار دیگر دست به خنده خویشی و آتم کشی زد و تعداد زیادی از رهبران بلشویک را به زندان انداخت، و پولیس های حکومتی در

روز نامه ی «پراودا» از گمان نشرا تی حزب را آتش زدند و با این عمل خویش یک بار دیگر ما هیت پلید خویش را نشان دادند. وایل، از روی تصادف در آن شب خونین جان به سلامت برد چون چند لحظه پیش آن محل را ترک گفته بود.

وایل، در ۱۲ اکتوبر برابر به ۷ نوامبر ۱۹۱۷ در حالیکه در خارج بود آخرین فرمان قیام مسلحانه را به عنوان قرار گام عسکری اسنوی که تبدیل به اردوی انقلاب گشته بود صادر کرد و به این وسیله انقلابی های مسلح قیام کردند و مراکز تلفن، پست، راه دپو، میدان های هوایی، راه های آهن را اشغال کردند، نیرو های اهریمن حکومت موقت تلاش های مذبذبه انجام کرد تا مگر بتواند انقلاب را بر سر انجام نمایند و به این وسیله چند روزی بیشتر به زندگی ننگین خویش ادامه دهند. اما این آرزو را با خود به سر بردند ما است ۱۰ صبح حکومت یوشالی بورژوا برای اسد سرنگون گردید. و به همان سر نوشت دچار شد که حکومت نیکولایا و تزاران بیدادگر. و به این وسیله قدرت سیاسی به دست پروتاریا افتاد، چنانکه در آغاز اشا ره کردیم در این مقاله مختصر بر آن نیستیم که در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی انقلاب کبیر اکتوبر به بحث بپردازیم و تنها زمینه ی فرهنگی این رویداد شگفت تا ریخ بشریت را مورد مطالعه قرار می دهیم، تا پیش از پیروزی انقلاب شکوهمند و زنجیر شکن اکتوبر در سال ۱۹۱۴ یعنی سه سال پیش از انقلاب ۹۷ فروردین از مردم روسیه بی سواد بودند و خواندن و نوشتن را نمی دانستند، هنگامی که قدرت سیاسی به دست پروتاریا افتاد زمامداران تازه که با یگانگی مردم داشتند و نمایندگان را ستین طبقات محروم جامعه بودند در بی آن شدند تا معارفی متوازن بدست آورند و میان مکتب و محیط اجتماعی هتک فرهنگی و بیو ستگی برقرار نمایند پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اکتوبر تحصیل برای همه ی ملت های روس از مسکو گرفته تا سر زمین های نور افشاده ی پاکوت های اجباری گردید، چه رهبران تازه به این واقعیت باوری استوار داشتند که به یاری دانش است که می توان بر دشواری جبرگی یافت، و این خرد آدمیان است که جهان را دیگر گونی می بخشند و نو سازی می نمایند. و با در نظر داشت این موضوع در سال ۱۹۴۴، ۶۴ درصد از بودجه ی دولتی ترکمنستان به فرهنگ و تعمیم سواد اختصاص داده شد دولت جدید نقش کتانی بخانه ها را در سازندگی افراد به روشنی در یافته بود، از این رو به بنیاد کتانی بخانه ها و مراکز فرهنگی توجه جدی نمود و تا سال ۱۹۳۹، ۸۳۶۶ کتانی بخانه ساخته شد و در این نو سازی فرهنگی از تحقیقات عالمانه ی دانشمندی ما نند: ای. و. میچورین، و. ک. ای. یو لکسکی و ای. پ. پاولف استفاده گردیده همچنان نظر پان اصلاحی دانشمندان محقق در زمینه ی اقتصادی مورد توجه دولت قرار گرفت از اثرات انقلاب کبیر اکتوبر است که اکنون اکادمی علوم شوروی در حدود پنج

هزار عضو دارد در حالیکه پیش از انقلاب دارای ۵ عضو بود و آنهم در محدوده‌ی شهر مسکو. دانشمندان جامعه‌شناسی نویسن به این باور اند که بدون تیوری انقلابی پروتیک انقلابی کامل نیست، مبارزه‌ی طبقاتی نمی‌تواند به پیروزی نهای برسد مگر اینکه قبلا طبقه‌ی کارگر با سلاح برای جهان بینی علمی مجهز گردیده باشد و با این ارتباط نقش نو یمنندگان، شاعران و در مجموع نقش هنر مندان در گسترش و اشاعه‌ی جهان بینی علمی طبقه‌ی کارگر شایان توجه است. شعری که در ستایش آرماتسکای انقلابی سروده شده باشد کتابی که بر این بنیاد پدید آمده باشد تا جلودان، تا بیکران می‌ماند، نوشته‌ها بی‌کفایتی که از اندیشه‌ی مترقی و انقلابی مایه گرفته باشند، در اندکترین فرصت با یکدیگر توده‌ای می‌بندد و سرود رنجبران می‌گردند. نویسندگان می‌توانند خوب ترین اشاعه دهند گمان نظر با انقلابی در میان خلق عاقلانند. چنانکه الکسی ماکسیم و پیچ-پشکوف گورکی در پیش از انقلاب کبیر اکتوبر به صف انقلابی‌ها پیوست و آرماتسکای مترقی طبقه کارگر را به باور نشست و برای تحقق این آرزو دست به آفرینش آثار از جسمندی زد که نمی‌توان از تاثیر آنان در میان دهقانان کارگران و زحمت-کشان دیده بسوسید، رمان ناچودانه‌ی مادر او با توجه به آرماتسکای انقلابی نوشته است و نوشته‌های دیگر او نیز در بیان درد های طبقات محروم جامعه پدید آمده است.

قلم او در مبارزه با تاریکی‌ها، بردارگری‌ها، خودسری‌های طبقات حاکم به کار می‌افتد.

او با عوشکا فی هنر مندانه و استعداد شگفتی که دارد همه‌ی کاس‌های جامعه‌ی انسان کنش‌نوازی را باز می‌نماید و از مناسبات فراتر جوامع‌ی طبقاتی انتقاد می‌کند. ماکسیم گورکی با الهام از اندیشه‌های پیشرو عصر خویش و پذیرفتن عضویت حزب پیشتاز طبقه کارگر روس کتاب‌های بلند پایه‌ی ارباب و لگردان، در اعماق اجتماع، در جستجوی نان، میراث، سه رفیق، چلکاش، دوران کودکی، زندانیان، مالوا، دانشکده‌های من، و رمان انقلابی مادر را نوشت و به این وسیله رسالت اجتماعی نو یمنندگی را به پایان برد. کلاوش در آثار او دیدگاه‌های اجتماعی گورکی متضمن فرصت‌فرایان است، گورکی از ادبیات و نو یمنندگی در یافتن آگاهی‌ها نه داشت و شناخت او از مسائل هنری، شناختی عمیق است، گورکی در زمینه‌ی ادبیات و هنر مقالات زیادی نوشته و این را داشت‌ها در کتابی به نام ادبیات از نظر گورکی گرد آمده که کتابی است آموزنده و راه‌کنش برای آنان که می‌خواهند، از راه قلم به خلق خدمت نمایند. و نویسنده گورکی را پیشه سازند، گورکی در این کتاب بر ادبیات ریالیستی کسسه بر بنیاد جهان-

بینی مترقی استوار باشد تا کیدهای مکرر دارد و دیدگاه‌های ادبی او را باز می‌نماید.

در این کتاب ماکسیم گورکی اندرزهایی به نویسندگان جوان دارد و نامه‌هایی برای نویسندگان بزرگان، مانند رومن دولان لئونولستوی و اتوان چخوف همچنان گورکی در این اثر کتاب‌ها بی‌کفایتی را تغییر داده‌اند معرفی می‌کنند و سبب مکتب‌ها بی‌کفایتی که بر بنیاد فلسفه‌ی «اندیوید و ایسم» در ادبیات پدید می‌آیند بر می‌خیزد، ادبیات از نظر گورکی، تکرار گفته‌های دیگران نیست، و جاده‌های هموار کرده‌ی دیگران را پیچیدن نمی‌تواند هنر باشد هنر یعنی عمل خلاق انسان، هنر یعنی آفریدن و تکامل بخشیدن. و بیان واقعیت‌های اجتماعی و در یافتن هنر مندانه. گورکی شعارهای انقلابی را شعر نمی‌داند و برای نو یمننده و شاعر مترقی جری وضع می‌نماید، در کنار اینکه نویسنده باید محیط خود را خوب

بشناسد و با انسان‌ها در آمیختگی داشته و اندیشه‌های پیشرو عصر خویش را بپذیرد و با ایمان را ستین همراه آرماتسکای اجتماعی مبارزه نماید باید، جریان‌های ادبی جهان را پیوسته زیر نظر داشته باشد و شاخه‌های ادبی نو یمنندگان بزرگ جهان را بارها و بارها بخواند، نو یمننده‌ای که تنها بر عنصر انقلابی یک اثر اتکا می‌کند و یا فقط به محتوی می‌اندیشد و نقش شکل و یا قالب را نمی‌کند، نمی‌تواند اثری ماندگار بآورد، فریاد، شکل و محتوی در یک اثر هنری باید هماهنگی داشته باشند. و این آرماتسکای وقتی به تحقق می‌یوندد که هنر مند از سواد کافی بهره مند باشد و از آموختن هیچگاه سر نتابد، موج زمان‌خس و خاشاک را مجال بساینداری نمی‌دهد و نو یمننده‌ای می‌تواند قله‌ی تا ریخ را فتح کند که آنچه را خود او در دسترس حسن می‌کنند به نحوی هنر مندانه بیان نماید. در غیر این صورت نوحه سرایی



بیکر ماکسیم گورکی در شهر باکو

بیش نیست و مرتبه‌ی مرتک خویش را می‌خواند، با ری گورکی در پیش از انقلاب کبیر اکتوبر باد آتش گسترده و دریا فست‌هایی عمیق از مسائل فرهنگی در راه تحقق آرماتسکای طبقه‌ی کارگر و بیکار انقلابی نمود و از زمین و نبوغ او ستودنی است و آثارش از جنس و ماندگارند. تشمندان جامعه‌شناسی نو یمن ادبیات و هنر به‌طور کلی فرهنگ را رو یمن تعریف می‌نمایند، رو یمنی که در زیر بنای اجتماعی اثر می‌گذارد و امر دگر-گونی را تسریع می‌بخشد. و با این مقدمات، بنیاد‌های فرهنگی که در امر تحقق بخشیدن آرماتسکای انقلاب کبیر اکتوبر نمی‌تواند بی‌اثر باشد، باید از سده‌های ۱۸ و ۱۹ به این سو مورد مطالعه قرار داد، نخستین نقطه‌های ادبیات مترقی به وسیله کسانی مانند لومونوسوف (۱۷۱۱-۱۷۶۵)، آندرهویچ ژوکوفسکی (۱۷۸۳-۱۸۵۲)، سرگئی ویچ گریبایدوف (۱۷۹۵-۱۸۲۹) در خاک پهنای روسیه تزاری گذاشته شد، لومونوسوف، شاعر، مترجم و منتقد و زبان‌شناس بزرگ روس است که در زمینه دستور زبان روسی نیز کاری شایسته انجام داده است، و هم اوست که شیوه‌ی کلاسیک ادبیات فرانسه را در ادبیات روسیه بنیاد نهاد. این شاعر و منتقد بزرگ، در زمینه نقد ادبی نیز نظر بانی تا زهوسازانه دارد و در این راه تلاش‌های صمیمانه انسان‌گرا به کرده است.

ژوکوفسکی، مکتب رمانتیسیم را در ادبیات روسیه بنیاد نهاد و خواست‌های اجتماعی طبقات محروم را در بیان رمانتیک ارائه کرد و شیوه‌ی تازه‌ای او طرفداران زیادی یافت و بیرون پیشامی پیدا کرد. گریبایدوف، شاعر و نویسنده سیاست‌گسر نیز در گسترش مکتب رمانتیسیم که ما به از مسائل اجتماعی می‌گرفت گرفت‌های انجام داد و این مکتب ادبی را بساز آفرینی کرد و غم انسان را بساز گفت و رنج او را شکافت و آرزوهایش را بیان داشت. رمانتیسیم را که گریبایدوف پیشهاد می‌کند از نوع رمانتیسیم بیمارگونه غرب نیست که مسائل اجتماعی را متوقف ایستاد و بتحجر مطالعه می‌نماید. رمانتیسیم گریبایدوف مکتبی است پویا، سازنده و متکی به مسائل اجتماعی انسان و بازگوکننده واقعیت‌های اجتماعی در بیان هنری و این نوع رمانتیسیم رانمی‌تواند در ادبیات و هنر تفری بر آورد، آنرا کنار گذاشت و در نقطه‌ی مقابل ریالیسم قرار داد، آن مکتب هنری را می‌توان ضد ریالیستی حتی ضد هنری نام نهاد که با سدار و اشاعه دهنده اندیشه‌های منطقی اجتماعی باشند و برحکم روایی قدرت‌های اهریمنی و بیدادگرانه طبقات حاکم تا کید کنند.



به فردا

به گلگشت جوا ن ن ،
 یاد ما را زنده دارید ای رفیقان!
 که مادر ظلمت شب،
 زیربال وحشی خفاش خون آشام،
 نشاندیم این نگین صبح روشن را .
 به روی پایه انگشتر فردا .
 و خون ما:

به سرخی گل لاله ،
 به گرمی لب تبار عاشق ،
 به با کمی تن بیرنگ زاله،
 ریخت بر دیوار هر کوه چه
 و رنگی زد به خاک تشنه هر کوه
 و نقش شده فرش سنگی میدان هر شهری
 و این است آن پرده نرم شگرفی

که می بافید

و این است آن گل آتش فروز شمعدانی
 که در باغ بزرگ شهر می خندد .
 و این است آن لب لعل زنا نورا،
 که می خواهید .

و بر برمی زند ارواح ما،
 اندر سرور عشرت جا ویددان ،
 و عشق ماست لای بر گهای هر کتاب
 که می خوانید
 • • •

شما ، یاران! نمی دانید ،
 چه لبها بی تن رنجور ما را آب می کرد .
 چه لبها بی به جای نقش خنده داغ می شد
 و چه امید هایی در دل غرقا بخون نا بود می گردید
 ولی ما، دیده ایم اندر نهبان دوره خود :
 سر آزاد مردان را فراز جو به دار .
 حصار ساکت زندان

که در خود می فشردنغمه های زندگانی را .

و رنجی کاندرون کوره خود می مداخلت

آهن تن ها

ظلمت پاسداران فسون هر گز نشد کارا ،
 کسی ز ما

نه پای از راه گر دانید

و نه در راه دشمن گام زد .

و این که می خندد بروی با ما تن •••

و این که می خندد بروی با ما تن •••

گواه ماست ، ای یاران !

گواه پا بپردی های ما ..

گواه حزم ما، کاز رزمها حانانه تر شد .

محمد زهری

د مظلومانو مستی

و مونه لیدو چه خنگه نرید لـ
 دجا برو زورو رو لوو قصر و لـ
 و مونه لیدو چه خنگه غلبیل غلبیل شو
 کبر جن دزمانو پلن پلن ختو لـ
 اوس به و گو ری مستی د مظلومانو
 به خو نخوارو ظالمانو قا تلا لـ

پیوند

د ظلم قصر

د ظلم له قصره تورلو گی جگیری
 د جاهه پری لگولی تی او رو لـ
 دلته دیر پرونی خیری دتورسرو
 دلته لوپ ددیرو خلکو ناموسونه
 اوس دخلکو به داد گاه کی حاضریری
 ورکوی به درآلو جوا بو لـ

شمع ...

ای ! شمع عقل من
 آهسته تر بسوز
 پیگیر و با دوام
 در لایای تیر گهای خیال من
 روشتتر از ستاره اقبال من بتاب

در شامگاه دخمه تاریک ذهن من
 و ندر کرانه های سپهر تصورم
 با ذوق آرزو
 امواج نور خویش بپوشان چو آفتاب

در ژرفنای عالم اندیشه های من
 آنسان که برق میچهد از خنده شهاب
 با کوکب امید
 سر بر کشد ز دامن.....

اندر میان ظلمت پنهانی خاطر
 سوزان و شعله ور
 تا بنده تا سحر
 پرتو نشان باش و فروزان و جلوه گر
 حقا که در فروغ تو یابم ره صواب
 نور محمد «فیضی» اسفنده تی

نامه‌ی برای تو

با سلام گرم
با درودی پاک می آغازم این بیغام

ای طلایی رنگ

راستی از کدامین واز بانو پرده برگیرم
منکه چو نان کو دکو د لب خنجه بازیچه اش را بی تو غنیم
توبدانی آسمان دیدگانم رانه ابری جز برویای تو آکنده
چه خواهی کرد

قلبت آیا مهربا من هیچ خواهد داشت
چشم آیا با من هیچ را ست خواهد گفت
کاش با من مهر با ن بودی.

ای طلایی رنگ

ای تو را چشمان من دلنگ
زندگی را با ترنم های رنگین نگاهت بسته می بینم
با من آن را مشگران را آتش فرمای
تکدر ختی دور و تنها مانده ام ای بادکولی پای
با من از گلگنت زرین بهاران مژدگان می ده
من تو را با نوبی قصر پر شکوه عشق خواهم کرد

ای طلایی رنگ

ای ترا چشمان من دلنگ

عشق ما چون افسرده اما گرم

بانفسر فروغی زیر خاکستر

انتظار کنده های خشکتر را می کشد بی تاب

یکنس ای باد کولی پای

دامن پر چین و مهر افزای خود بگنای

تا که آنرا پر زبار شعله های عشق مردانیم

من سطرشانه هایم را بخر من های آتش وام خواهم داد

ای طلایی رنگ

ای ترا چشمان من دلنگ

من غرور پس گر آنم را که بر نیلی غبار آسمانها می تکاند بال

چون شکسته بر عقی بی پیر

در حصار چشمها یت بندی لبخند می کردم

من نگاه مهر با نم را که از اعماق قلبم ریشه میگیرد

شا دمانه تا بصبح نظارت میدوانم گرم

تا کدامین بنجه بگشاید قبا ی صبح آن دیدار

عشق من

تا نامه بی دیگر

خدا حافظ

فرهاد شبانی

پیمان شکن

امشب همه را چون سر زلف تو شکستم
زنجیر ز پای دل دیوانه گسستم
چندانکه بچشمان سیاحت نگر یستم
در محور نفتم همزایش بنشستم
پیمان تو بی یستم و پیمان شکستم
من کشتش ای شوخ بدین عذر که هستم

هر عهد که با چشم دل انگیز تو بستم
فریاد زنان ناله کنان عربده جو یان
جز دل سیهی ، فتنه گری ، هیچ ندیدم
دو شیزه ی سر زنده عشق و هوسپرا
می خوردم و مستی ز حد افزوادم و آنگاه
عشقت ز دل خون شده ام دست نمی شستم

در پای کتم از سر آشفنگی و خشم

روزی اگر افتد دل سنگ تو بدستم.



حماسه زمان

آریا ای مبین آزاد من
آریا ای جنبش دریای رزم
آریا ای خفته در رنگ های تو
خون گرم لاله صحرای رزم

توپناه مردم آزاده ای

تو پناه راد مردان غیور
در خروش تند دریا های تو
می خرد شد موج توفان غرور

کوهساران بلندت پر شکوه

شاهد آزادی های نوین
شرق را در عصر رستا خیز خلق
مرز بر هنگامه شور آفرین

زیر غروب دشنه گرم شفق

خون دشمن ریخت در دامان تو
سر کشید سوزنده در کام سکوت
آتش آشفته پنهان تو

کوه پامیر بام دنیا شد بلند

همچنان براوج های افتخار
آفتابی تا شگفت از شرق رزم
مخمل اهریمنان شد سوگوار

مستی حماسه شعر زمان

خفته اندر جنبش جاوید تو

در کران بیکران زندگی

خنده بارد (پرتو) خورشید تو

پر تو نادری از شبیر غان

دستیای اطفال

اقتصاد را به اطفال بیاموزید

از خریدن چیز های لوکس و تجملی
بهر هیزند و چیزی را انتخاب نمایند
که دوام و کارایی باشد اینکار
سبب میشود تا پسران و دختران جنس
های خوب و خراب را تشخیص نموده و
جنس های تجارتمندی و بازاری را نخرند
که اینکار يك نفع اجتماعی هم دارد و آن
اطفال خویش بیاموزید.

بدست میاورند میدانند که چگونه برای
مصارف خود خا نواده مصرف کنند، و هم
اندکی پس انداز کنند طبعاً مستوجه خرج و
مصرف خود گان خود نیز میشوند.
هر پدر و مادری باید بداند که اطفالشان
ماهانه چه اندازه پول برای تهیه وسایل
درسی، گرایه رفت و آمد و غیره ضرورت
دارد و بهمان اندازه برایش بدهد
برای کودکان کوچکتر باید خود و والدین
وسایل مورد ضرورت را تهیه می نماید
مگر دختران و پسران بزرگتر را باید
هر ماه پول مورد ضرورت نشان را برای
خودشان بدهد تا وسایل و اشیا
مورد ضرورت شانرا خودشان تهیه نمایند.
تادختر و پسر امر و ز به خسرند،
انتخاب و پس انداز آشنایی و علاقه پیدا نموده
و هنگامی که در آینده مردویان بزرگی
می شوند و اقتصاد خانه و حتی
کتور بدستشان سپرده می شود به طریقی
دخل و خرج آشنائی و بلدیت داشته
باشند و بوجه احسن از عهد آن برآمده
بشوند.

پدر و مادر هنگامیکه پول جیب خرج
هرماه، برای پسر و یا دختر خود میدهد
باید طریقی مصرف و استفاده در دست آنها
نیز برایش گوشزد نماید. مثلاً برای
خریدن چیز های مورد نیاز باید
برایش گفته شود که جنس، رنگ، مرغوب
یت و نوعیت را هنگام خرید مد نظر
گیرند.

در جامعه امروز اقتصاد رول مهم داشته
و آگهی در آن قسمت برای هر فرد ضروری
می باشد، در اینجا مقصد بنده دانستن
ار قاص و احصایه های حسابی بوده
بلکه مقصد از ترتیب درست خرج، صرفه
جویی و غایب در خا نواده می باشد.
وظیفه والدین میباشد تا اطفال خویش
را از همان وقتیکه کودک گان و یا به
صنوف ابتدایی شامل می شوند به
حساب خرجید، پس انداز و جیب خرج
آشنا سازند و برای شان توضیح
دهند تا پول خویش را که والدین و یا
بعضی از اطرافیان به عنوان عیدی،
تحفه و غیره برایشان میدهند چگونگی
بمصرف برسانند، اغلب کودکان دخل
و یا غولک دارند که پول های خود را
در آن جمع میکنند و موقع مساعده
از آن استفاده میکنند و بیشتر برای مکتب
سازمان و نووسان درسی و یا سایر نهایی
بازی می خرند.

اطفال گاهی بیبانه های مختلف از
والدین و یا خواهران و برادران بزرگتر
خود پول می گیرند و پول بدست آورده
را از بازار چیز های غیر صحیح می خرند
که سبب مریضی در آنها می گردد. و هم
به تربیت آنها صدمه وارد می گردد.
سوالی پیش می آید که چرا والدین به
اطفال بی جهت پول میدهند؟ والدین باید
مطابق ضرورت برایشان پول بدهند
نه بنا بر اینکه طفلشان نا زدا نشه
است و قهر کرده مکتب نمی رود. که
چنین طرز تربیت غلط و گمراه کننده
می باشد.
تئویر افکار عامه از طریق نشرات مطبوعه
عات بزرگترین خدمت برای هوطنان
می باشد زیرا هنگامیکه يك خا نواده
منور و روشنگر و دارای سوبه علمی
باشد و اصححت که میتواند از صبه
تربیت سالم در قسمت اطفالشان بر
آیند.

گاهی سخت گیری زیاد از حد هم
سبب گمراهی می گردد بدین معنی که
بطفل هیچ پول نمیدهند بیبانه اینکه طفل بازار
خورمی شود درینصورت کودک برای بدست آوردن
پول مجبور می شود که بدون اجازه از جیب و یا
بکس پدر و مادر پول مورد ضرورت خویش را
بردارد.

در خا نواده ای که پدر و مادر زندگانی
مرتب برای خود و فرزندان خویش آماده
کرده باشند و پولی را که بازحمت



این دخترک کوچک از گدیش خیلی مواظبت میکند زیرا آنرا خودش
انتخاب و خریده است.

وگرخی نو باید به انقلابی رویه
وروزل شی، خو به پیره خوا شینی
سره باید وویل شی چی هغه وخت
چی به افغانستان کی دامیر یا لیزم
مزدوری کور نی یعنی دیحیی غداری
او فاسدی کور نی قدرت په لاس
کی لاره دنورو هر دول، بدبختیو،
که اوونو اورنخو نو به خواکی زموون
زیار ایستونکی خلک ورسره لاس
به گریوان وه زموون زیار ایستونکو
خلکو دما شو ما نو روزنی ته میخ
یاملر نه کیده.

خو نان دی، نوددی لپاره چی دسبا
ورخی دتولنی په جوړولو کی خپله
واقعی دنده او رسالت سر ته
ورسوی او خپلو خلکو ته دوا قعی
اوله ویاړ دکو خدمتو نو مصدر

د نقیب لیکنه

ماشومان باید په انقلابی روحیه وروزل شی

دایو مثل شوی، خر کنند او
بنکاره حقیقت دی چی دنن ورخی
ماشومان دسبا ورخی دتولنی
په جوړولو کی ډیر ستر او درانده
مسؤلیتونه په غاړه لری ځکه چی د
نن ورخی ماشومان دسبا ورخی

نمو و انکشاف طفل مهمترین شعب تخصصی تحقیقات روانی بحساب

می آید

نظریه اهمیت خاص که بعد از پیروزی انقلاب نور در حوضه بیهودی وضع و موقف طفل داده میشود از این روز (روزیین المللی طفل) هم بعینت یک روز مهم تجلیل بعمل می آید. به افتخار این روز هم میخوانم وضع و موقف روانی کودک و توجه به آنرا در قرن گذشته رسمی نموده و موقف روانی و اجتماعی وی را و اینکه تاجه اندازه جهان امروز به نو نیالان خویش اهمیت قایل است در پر تو حقایق و معلومات دست داشته بررسی نمایم امید است که در زمینه روشنی انداخته بتوانیم تا باشد که توجه مزید والدین محترم و معلمین و باقی موسسات ذی علاقه به ضرورتیکه مستلزم بیهودی هرچه بیشتر موقف اطفال به سوی ملی و بین المللی میباشد جلب نمایم.

روان شناسی کودک که نمو و انکشاف طفل را از بسته شدن نطفه تا بلوغ دربر بگیرد امروز از جمله مهمترین شعب تخصصی تحقیقات روانی بحساب می آید.

مطالعات در این صفحه هم بصورت مشاهدی و هم بصورت تجربی صورت گرفته میتواند در مطالعات علمی طفل منابع مختلفه از قبیل علوم طبیعی، تعلیم و تربیه، جامعه شناسی روانکاوی و غیره کمک شایانی نموده و باعث دلچسپی اهل فن در ساحت مطالعه عملی طفل گردد.

چون دلچسپی و مطالعه طفل مرهون مریون و زیست شناسان قرن هفدهم میلادی بحساب می آید پس لازم است تاسیر تاریخی و انکشافی این نهضت مهم را از نظر بگذرانیم تا باشد که دورنمای تحقیقات علمی امر و زی را در ساحت روانشناسی بخوبی درک و ارز یابی نموده بتوانیم.

از همه اولتر ذهنیت و طرز تلقی جامعه به مقابل اطفال در سیر تاریخ باعث دلچسپی یا عدم آن در مورد مطالعه روانی اطفال گردیده است. از ادبیات و موخه مربوط در اعصار و قرون متدای گذشته چنین استنباط می شود که توجه جدی

در حوضه نمو و انکشاف استعداد های نهفته اطفال طور شاید و بایسته عمل نیا شده است.

چیزیکه نظر انسان را در گذشته جلب میکند معلومات اندکی درباره بیهودی جسمی، طرز لباس، تغذیه، تمرینات جسمی و طرز استسوی اطفال به سنین مختلف میباشد و بس.

بشر شناسان عقیده دارند که موقف اطفال در جوامع بدوی به سطح دانش و تمدن هر عسیره بستگی داشته است، ولی بصورت عموم ذهنیت عامه انسان های بدوی در حوضه طفل چنین بوده است که سر انجام وی باید فرد مفیدی برای والدینش به با راید و ایشانرا در تهیه غذایاس و مسکن یاری و مدد نماید و در وقت پیری و زهیری اعصاب دست شان با نمودن نگهبانی مربوطین فامیل همت گمارد. انسان های بدوی اطفال خویش را مطابق به معیار معینی عشیروی و قبیلوی تربیه مینمودند و احيانا اگر طفل نمیتوانست به آن معیار های معین اجتماعی عشیروی توافق و سازش نماید آنرا فر دنا مطلق قلمداد می نمودند.

از آثار و نوشته های هومر و افلاطون چنین بر می آید که ذهنیت تقریبا مشابهی درباره اطفال در بین مردمان تمدن های باستانی وجود داشت. چنانچه یونانی ها و رومی های باستان اطفال خویش را طوری تربیه مینمودند که تبعه لایق به بار آید فلاسفه و سیاست مداران آن زمان نیز در تربیه طفل همت به خرج میدادند و او را به مسولیت های آینده وی متوجه می ساختند چنانچه افلاطون فیلسوف مشهور یونان اولین مردی بود که تعلیم و تربیه را جهت کشف استعداد های مردم و نیز آنرا برای آماده ساختن افراد بگزارد های اجتماعی و اقتصادی صائب دانست چنانچه وی به اقتصاد جامعه خودش انسانها را به طبقات معنودی تقسیم نمود و اظهار داشت که هر طبقه به استعداد معینی که از آن یا فراتر گذاشته نمیتواند بدنی آینه است و ولی درباره طبیعت و نمو و انکشاف طفل کدام مطالعه صورت نمیگرفت.

وضع طفل در قرون وسطی مانند سایر اوضاع روانی، اجتماعی و اقتصادی آن زمان به تیره می گزید و تا دوره رنسانس بدین منوال بود.

خوشبختانه که در دوره رنسانس دلچسپی و مطالعه طفل و احتیاجاتش نیز ظهور کرد و رفته رفته ذهنیت فلاسفه و مریون راجع به طبیعت طفل بکلی عوض شده رفت چنانچه بعضی آنکه پروگرام تعلیمی و تربیتی را برای طفل طرح نموده باشند و طفل را به قالب آن باندازند، در این زمان طفل را معیار قرارداد و مطابق به استعدادش پروگرام درسی طرح می گردید، و روشنفکران آن عصر توانستند که ذهنیت جامعه را نیز درباره طفل تغییر دهند و در نتیجه زمینه مطالعه طفل بحیث ساحت از تعلیم و تربیه آماده گردید و تحقق پذیرفت فلذا باید دانست که دلچسپی در مطالعه طفل از روش تعلیم و تربیه که میتوانست وی را بحیث یک تبعه مفید انکشاف دهد نشأت کرد و به مرور زمان معلومات راجع به طفل زیاد شده رفت و مطالعه طفل هم از شکل غیر مستقیم آن به شکل مستقیم در آمد که تا امروز هم دوام دارد.

از دوره رنسانس تا امروز طرز مطالعه طفل نیز به شکل و اشکال گوناگون در آمده است، چنانچه در ابتداء مطالعه طفل به اساس مشاهدات مستقیم صورت میگرفت و هدف اساسی آن حل پرایم های تربیتی می بود ولی امروز با وجود در نظر گرفتن مسائل تربیتی طفل، مطالعات در زمینه تجربی بود و مرکز اساسی مطالعه خود طفل بحیث یک شخص بوده و انکشاف همه جانبه آن مدنظر گرفته میشود.

طوریکه در بالا به آن اشاره شد شروع مطالعه علمی طفل در قرن هفدهم شروع گردید و علم بردار این نهضت علمی کومینیوس، ریفورمیست و مری معروف تعلیم و تربیه چکوسلواکی دانسته شده است. کومینیوس در سال ۱۶۲۸ کتاب مشهورش را تحت عنوان «مکتب کودکی» به نشر سپرد و در آن، نوع تعلیم و تربیه که برای شش سال اول حیات طفل مناسب است بیان داشت. گرچه این کتاب اصولا برای عده محدودی که توانایی استفاده از معلومات آن کتاب را چه از نگاه اقتصادی و چه از نگاه موقف اجتماعی داشتند (یعنی خواننده و نوشته می توانستند تهیه شده بود با وجود آنهم

خدمت شایانی در تعلیم و تربیه کودک نموده است کتاب دوم کومینیوس که در سال ۱۶۵۷ تحت عنوان «دنیا در تصاویر» نشر شد اولین اثر تصویری برای اطفال بشمار می آید. متن کتاب با تصاویری که مواد مربوطه را بر سرای اطفال قابل درک و فهم میساخت سر تا سر تمثیل گردیده بود.

از نگاه تاریخی آثار کومینیوس خیلی با ارزش است زیرا از یک طرف طفل را به حیث یک شخص معین تحت مطالعه قرار میدهد و از طرف دیگر آن را مطابق به استعدادش تربیه میکند. نه آنکه وی را بدون در نظر گرفتن استعدادش به قالب معیار معین قرار دهد.

در اواخر قرن هفدهم یعنی در حدود ۱۶۶۳ جان لاک از طریق اصول طبی تربیه طفل ستایش به عمل آورد. تقریبا نیم قرن بعد اثر «ژان ژاک روسو» در کتاب «امیل» خویش از تربیه فردی و بصورت طبیعی طفل به تفصیل سخن راند.

بعبارت ریفورم های تربیتی اشخاص نامور دیگری، از قبیل پستالوتسی، هربرت و فروبیل قابل یادآوری است. چنانچه فروبیل را تا امروز در همه نقاط گیتی به نام مونس کودکتانها میشناسند.

در اواخر قرن هجدهم دلچسپی به مطالعه طفل اوج گرفت بدون آنکه در این امر تاثیرات تعلیم و تربیه عمومی یا فامیلی از نظر انداخته شود. آثار و ماخذ پستالوتسی که به اساس مشاهدات وی از نمو و انکشاف پسر سه و نیم ساله اش در سال ۱۷۷۴ به نشر رسیده است. از اولین آثار علمی نمو و انکشاف طفل به شمار میرود.

در سال ۱۷۸۷ طبیب آلمانی به نام تیدمن مشاهداتش را در باره اطفال خودش که در سال اول حیات شان به عمل آمده بود به نشر سپرد این تشریح از جمله اولین آثار علمی است که رویه و سلوک طفل را توضیح می نماید. آثار پستالوتسی و تیدمن از جمله آثار پیش آهنگ در مطالعات وابسته به شرح احوال اطفال به حساب می آید. روش مطالعه طفل در قرن نهم به صورت بیوگرافی بود و شهرت زیادی هم کسب کرده بود.

استانلی هال شخصیت معروف دیگری در ساحت روانشناسی است که به نام پدر نهضت مطالعه طفل شهرت دارد و در زمینه خدمات زاید الوصفی را انجام داده است. وی در اثر نوشتن بیوگرافی های زیاد در باره اطفال، انکشاف نظریات فلسفی و تربیتی در زمینه و مطالعات مشاهده وی دلچسپی زیادی را در ساحت مطالعه طفل برانگیخت. دلچسپی تا به در ساحت مطالعات طفل هنگامی نیرو اوج گرفت که استانلی هال کتاب را تحت عنوان «محتوی ذهن اطفال در موقع شمول به مکتب» در سال ۱۸۹۱ به نشر سپرد.

از حقایق بالا و نتایج همه جانبه آن چنین استنباط می شود که آثار و منابع قرون گذشته زمینه را برای مطالعات تجربی طفل آماده ساخته و دلچسپی اشخاص ذی علاقه را به مطالعه علمی طفل جلب کرده است که در نتیجه موسسات نشرات علمی و انجمن های علمی زیادی جهت اعتلا و بیهودی همه جانبه طفل در نقاط مختلف گیتی تأسیس و شروع به کار نمود، و اولین کنگره بین المللی مطالعه طفل در سال ۱۹۰۶ در برلین برگزار شد.

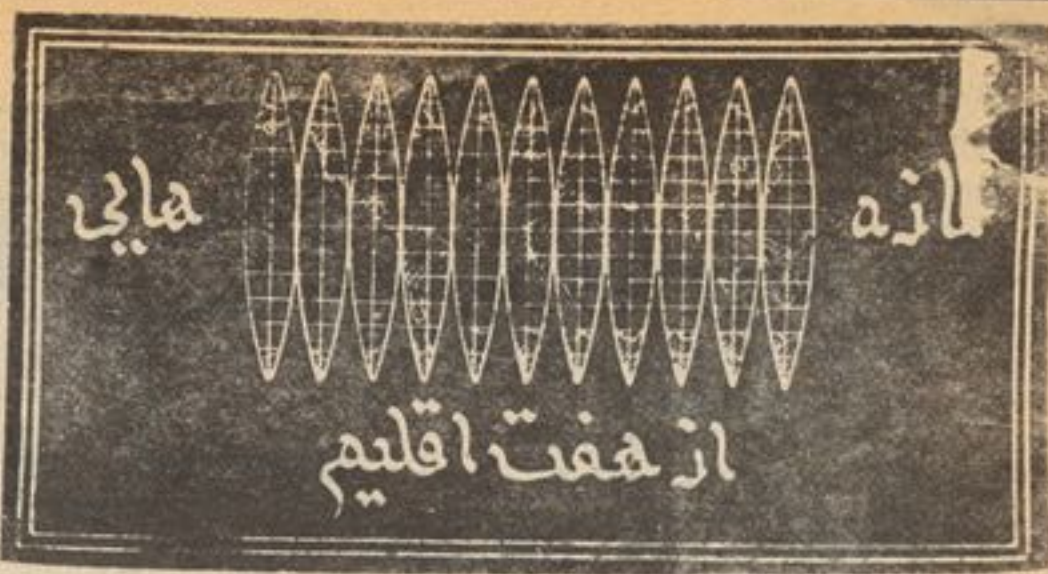
مواد منفلقه و سه شاگرد ها مهورگی

این مخزن ، مهمات و مواد جنگی آمیخته داشته و در سال (۶۰) آرا منتشر ساخته بودند که بعد ها در سال ۱۹۷۰ مجدداً «مبارتین لو تشر» یکتن از باشندگان محل مژ بور ، اسرار موجودیت یک مخزن بزرگ مهمات جنگی و نظامی را فاش ساخت . گفته شده که تقریباً (۳۵) کیلو گرام مواد مسموم کننده زهر آگین از مخزن یافت شده است اما ناظرین چنین استدلال میکنند که مقدار متذکره مواد سمی زیاد قیمتی بوده و هم کهنه نیست بدین مفهوم که مواد مذکور در سالیان اخیر خریداری و آنجا نهفته شده بود و برای اینکه خود محکوم نشده باشند ، این اسرار را یکتن از ژورنالیستان گزارشی داد که واقعیت امر بخوبی هویدا گردیده است . اکنون که این گزارشی به سایر کشورهای غرب انتشار یافته سوال اینجاست که چه کسی در صورت واقعیت بروز یک جنگ احتمالی در آلمان قدرال درین راه کشور مذکور را همراهی خواهد کرد . مسلماً برای همجواری های هیچ کشوری مواد زهر آگین نخواهد فرستاد زیرا جنگ ها بر که بوسیله مواد کیمیاوی تنظیم و هدایت شود زشت ترین نوع جنگ خواهد بود که سعادت کتله های بشری را بتو به خود بهم میزند .

سه شاگرد ها مهورگی اخیر اموفق به کشف محلی گردیدند که آنجا مهمات جنگی و مواد منفلقه و بسی و سایر دیگر جنگی زمان قبل از جنگ نازیستیها آنجا مدفون و مخفی شده بود . بجهت اصابت یک نارنجک منفجر شده یکی ازین سه شاگرد کنجکاو تلسکو دو دیگرد شدیدا زخمی و به شفاخانه انتقال داده شد . مهمات جنگی مذکور در محلی بنا بر «شواهد» مخفی گردیده بود پس از سال ۱۹۵۴ بود که جمهوریست فدرالی آلمان ورود و تولید اسلحه های شیمیایی ، باکتریولوژی و اتومسی را در آلمان ممنوع قرار داد .

مگر مقامات آلمانی از موجودیت چنین مخازنی آگاه بودند اما علت توری گزینی ازین مخازن همانا دوری گزینی از مرگ در اثر انفلاکات ناشی از آن و گریز از مواد زهر آگین آن بودند . اینک مهمات جنگی تقریباً بیشتر از چهل سال قبل در حال بیرون آوردن است . معلوم میشود که آنزمان تلاش برای محسوم مخالفین از طریق مسموم ساختن و بخش مواد زهر آگین توسط فاشیستی های مذکور صورت میگرفت .

ارمانهای نژادپرستانه غرب در مورد موجودیت



ترجمه و تنظیم از : میرحسام الدین برومند

یکصد میلیون دالر سرمایه شخصی دیکتاتور سموزا

و خریداران کمال ، استعداد و هنر او چه تعداد خواهند بود که او اینهمه پول را بقول خودش در اسرع زمان و فرصت کوتاهی گهایی کرده ، ناظرین میگویند که بهتر است اویگفت که این مقدار پول هنگفت و گزافی را از هستی مردم ربوده و به غارت و جپا و ل تصاحب کرده . امروز دیکتاتور مذکور در بانکهای امریکا پول زیادی اندوخته دارد ، علاوه اموال غیر منقول سموزا ، دیکتاتور نیکاراگوا چشمگیر است با اینهمه دیکتاتور نیکاراگوا در برابر خیر توپس مجله (نیو یورک) دست به سیئه ایستاده و طوری حرف زد که گویی قصد دارد خودش را سر بفرستد .

مرد نیکاراگوا جلوه دهد حالانکه از خونخواری ها و نژاد پرستی های او ، چنانچه خوب واقفند و آشکار است که او قدر دوستان دارد که استثمار کند ، حالانکه امروز خلق های آگماه چنان ناز استثمار فاش میگیرند و با استثمار و ادع میگویند .

یک و یلی فشننگ در یک باغ مجلل واقع «آز و نکیون» از فواصل دور تو جبهه پینده را بخود میکشد . این و یلی با شکه که نه سطر محافلین و با سبانهان حبابه میشوند متعلق میشود به دیکتاتور معروف سموزا که البته با درختان فراوان احاطه شده است . ژورنالیستان گزارشی تهیه دیده در مورد اینکه دیکتاتور نیکاراگوا در همین و یلی فشننگ از مهمانان خوش گاه و بیگانه استقبال میکند . اخیراً ترویپی از خبر فورسان گنتوشوخی با دیکتاتور نیکاراگوا یعنی سموزا بعمل آوردند . سموزا ضمن این گفت و شنود طوری وانمود ساخت که تکلیف قلب دارد و برای او محال است که بهمه سوالات پاسخ ارا نه بدارد . وی گفت که من از کمونست ها دل خوش ندارم چونکه در دنیای من فقط پول و سرمایه است که میتواند راه داشته باشد و کمونست ها مغایر این عقیده بوده صلح و امنیت و نو عهد وستی را برترین همه چیز میدانند . بعضی از مسئولین و استگنن مرا گول زدند لکن برای من مباحات و افتخار است که در کانگرس امریکا دوستان خود بی دارم که هموقت از من حمایه میکنند . این دیکتاتور مستبد خودش را شخصیت قابل افتخار دانسته و ادعا نمود که فعلاً وی مالک (۱۰۰) میلیون دالر میباشد . جان مطلب در اینجا است که سموزا بار بار تا کید کرد که یکصد میلیون دالر ثمره دستمزد و عرق ریزی شخصی خودش است ، او در یک مدت کوتاهی با کمال عرق ریزی و جفا نفسانی این مقدار را کسب نموده است ، فعلاً مبلغ بیست میلیون از جمله پول متذکره را در اختیار دارم که متبانی را دزدیده اند . خیر پول های شخصی سموزا را بغارت نبرده اند بلکه دیکتاتور مزبور خودش پول مردم را به یغما برده و با جفا و لگری ها و حيله ها پیش باز هم او کنون استدلال میکند که شخصاً این مقدار پول را کمای کرده مگر دیکتاتور مزبور چه هنری دارد



سموزا دیکتاتور نیکاراگوا در حله گروموزور

نقش طبیعت در زندگی زنده جانها



در طبیعت حیوانات فراوانی وجود دارد که مو جودات آن ها برای بشر فواید و منافع زیادی را بیار می آورد و انسان ها برای بقای خویش از گوشت ، پوست ، شیر و غیره و سایر یل پرو قینی آن استفاده مینمایند و یا در سایر موارد از خود حیوانات کار میگیرند . بر خلاف هستند حیوانات بشما ری که موجودات آنها ما یسه ناراحتی و ضرر انسان ها میگردند که از جمله حیوانات درنده ، پر از پت ها ، علف های هرزه بشما میروند که تلاش برای ریشه کن ساختن علف های زهر آگین و هرزه با جدیت دنبال شده است . لکن پژوهش ها و کاوش های تازه تر مدعی است که هرچشمند بسیاری چیزها در طبیعت اضافی و زاید مینمایند . لکن در واقع همچو چیزهایی خالی از منافع نیستند بطور مثال بهیمن نازگی ها ثابت گردید که گاه های هرزه پس از خشکیدن دوباره بزمین ریخته و بوسیله آب باران و غیره دو باره مواد آن بزمین میروند و همین مواد دوباره در ساختن و حاصلدهی زمین حتی منجبت کودویا بهتر از آن کار بدهد . البته پس از چنین عملیه بی زمین های مذکور حاصل مطلوب بار می آورد . بارانه یک مثال دیگر که اینهم نتیجه تحقیقات مطلوب در زمینه میباشند . میتوان حکم کرد که همین گل های فشننگ و خو-

این نوع گوزن ها موارد استعمال زیادی برای استفاده شیر دارند .

شیوکه در بعضی سواحل باغار و تیسده و بعضاً نظر گلبرگهای آن باعث تهدید حیات ما هیان آنجا میگردد علم کیمیا ثابت ساخته که همچو گل ها دارای چنان ماده کیمیاوی است که بمحض اتیدن بروی زمین و انتقال آن توسط باد به آب بحر ، آبرو عاری از هر نوع کثافات و آلودگی ها نموده ، تصفیه و فلتر مینماید . در بعضی حصص بعضی اسپ های رنگی که با تنفس خود سم مهلك تولید مینمایند اما از همین نژاد اسپ های بسیار زیاد اهل ساحت شده اند که از مواد

سعی مذکور در موارد بخصوص کارگرفته میشود لازم به تذکر است که یکی از علتهای زهر آگین عوسوم به «نوسر» کلبا یسلوز است بعدی خطرناک خوانده میشود که میگفتند بمحض نزدیک شدن به همچو گلها شخص هلاک میشود لاکسن یا شکر فی تمام اینک چنین یک علف کشنده را وسیله موثر تر از هروسیله که اکنون کشف شده، برای تداوی سرطانهای پیشرفته تجویز نموده اند. پس بطور قطع میتوان حکم کرد که تمام گیاههای هرزه حتما کشنده اند چه گیاهها بخاطر شای مواد بیولوژیکی و کیمیاوی شان، لازمه بشر و طبیعت بوده و نباید از طبیعت محو نابود گردند. بعبارت دیگر میتوان با اکتفاء به نظریات محققین، طبیعت شناسان «گیاه شناسان» حکم کرد که در طبیعت هیچ موجودی یافت نمیشود که سراسر بزیان بشر وخطرناک و مضر باشد. امروز در بسیاری نقاط پرندگیهای غار تگر وجود دارند که مرغهای زیادی را می بلعند. لکن چنین پرندگیهای شکاری کنون در فارمهای مخصوص طیور تحت تربیه گرفته و سپس ساخته میشوند. نادبال گارهای نسبتا عمده پرورند. هر قدر تخنیک با سرعت سرمایه آورش به تندی بجلو سرمایه میزند با همان تناسب انسانها با انبوهی از مشکلات تازه رو برو میشوند، یکنوع نبات پست منحیت پایه اساسی برای شاخه باکتری-پولوژی کمک میکند. این شاخه جدید متضمن تهیه داروهای جدید تهیه شده از نباتات میباشند. در سالهای اخیر حتی استفاده باکتریها و الحقیها برای حل بسی از پروبلمهای زنده جانهای کائنات لازمی پنداشته شده است. آخرین نظریات حکم میکند که نفت روی آب که در بعضی اجبار کشف میشود باعث موجودیت آن موجودات میکروارگانیسمها بحالی با تان و حیوانات مفید واقع میشود و محصولات زراعتی را بالا میبرد همانا کثرت نفوس بشری در سیاره ما میباشند. امروز نظریه احصایه های نشا نداده شده تقریبا (۱۷)

میلیون نوع زنده جان اعم از حیوانات و نباتات زنده گی دارند. ابتدا زنده جانها را (غیر از انسان) پنجاه فیصد تعریف کرده بودند که کمتر از یک فیصد آن میکروارگانیسمها یا موجودات ذره بینی و بس کوچک بوده و متیاقی پنجاه فیصد دیگر حشرات، حیوانات فقاریه و سایر موجودات زیر دریایی مخصوصا ماهی هیانیکه در زیر اعماق بحر زندگی دارند و همچنان نباتات منطلق پست موجودات زیاد شگفت انگیز خوانده شده اند که بی بردن به اسرار این موجودات مطالعات مداوم را در کار دارند. به اساس مطالعات مراکز طبیعت شناسی از (۱۷۰۰-۱۹۷۰) تقریبا (۱۵۰) نوع حیوانات مرده و کاملاً نابود شده اند بدون آنکه نسل آنها ننگهداری گردد و این مطلب میرساند که سرعت مرگ در حیوانات بطور مشهودی بالا رفته است ریسرچهای اخیر میرساند که در سالهای اخیر در حدود (۷۰۰) نوع حیوانات پرنده های دیگر را مرگ تهدید میکند که اگر عمیق تگر پسته شود، انواع زیادی حیوانات مورد هجوم و حمله مرگ قرار دارند اما شاید اندسته موجوداتی باشند که ما حتی نام آنها نشنیده باشیم موشهای صحرايي و گنجشک بهمان قسمتی که از یکطرف دشمن گشت و زراعت پنداشته میشوند درنگهداری دندانهای شیر عاج فیل و غیره چیزهای ازین قبیل و انتقال آن در آسیا نه ها پشان و سایر موادی که در طبیعت موارد استعمال دارد رول ارزنده داشته و مفید نیز ثابت شده اند.

امروز جنگلات استوایی در تحت فشار طبیعت قرار دارد. کجا معلوم که با کشف و شناخت یک نبات زنده گی میلیونها انسان نجات یافته و با در حال نجات باشد که مثال برجسته همچو وسایل شفا بخش یکی هم پنسیلین است. ممکنست فرزیر جلگه های وسیع علف های پیدا شود که حیات هزاران هزار انسان در آینده بدان بستگی داشته باشد. دیده شود این تلاشها برای رام ساختن طبیعت، شناخت بیشتر حیوانات و گیاهها با چه سرعتی دنبال وجه فوایدی را در آینده بسیار خواهد آورد و ما از آن گزارش هایی خواهیم داشت.

کودکان مبتلا به سیاه سرفه

در قفسها

امروز در جوامع طبقاتی تضاد میان سیاه و سفید، غریب و دارا بشکل حاد آن موجود است و این رنگ و پوست جلد است که یکی را به سیاه روزی می نشاند و دیگری خوشبختی می آورد. ازینرو در یکی از شفاخانه های جهان موسوم به «پورس» واقع در آلمان غرب، شرایط گونه دیگریست و با این استدلال که نشود همه کودکان مریض را در شفاخانه ها پذیرفت. بخشی دیگری از شفاخانه

شماره ۳۵

نام برده شد گمبیل میدارند و آنگهی اطفال مزبور تا زمانی که در بیمارستان میمانند در میان بسترهای قفس گون جاداده میشوند. ظاهراً اولیای امور بیمارستان چنین وانمود میکنند اطفالیکه در بسترهای قفس گون برایشان جاداده میشود باید از دیگران دور باشند تا مریض سرایت نکند ولی در واقع امر چنین نیست. این کودکان غربا و مستمندان اند که باید چنین توهین شوند و بسان حیوانات در قفس انداخته شوند. پس کرامت انسانی چه میشود؟ بعضا درد و شکنجه بعدی اطفال را اذیت میکند که ناگزیر والدین شان آنها را به بیمارستان مذکوره انتقال میدهند اما اطفال ناشدت مریض اوشان را در بستر نیندازد، کوشش میکنند از مریضی نامی نبرند و شکایتی نداشته باشند زیرا ترس شان مخصوصاً و مخصوصاً از بابت قرار گرفتن در



اینجا بزرگ و کریستیان دو طفل چهارساله بیمار در قفس بیمارستان.

هنر همیشه چیره دستی که لقب (رژیسور فوتوگرافی) را گرفت

در اواسط قرن بیستم فن فوتوگرافی ترقی شایانی نمود. با پیدایش و گسترش فن فوتوگرافی نقاشان و رسامان چیره دست ابتداء خودشانرا بدیخت احساس مینمودند چه ترس بیشتر شان از آنجهت بود که مبادا هنر شان دیگر بازاری نداشته باشد. کنون ما تصاویر پورتریت های نقاشی و همچنان مجسمه های گرانقیمتی از گذشته های دور داریم که هر یک بنوبه خود ارزش هنری بسزایی دارد. بسا گذشت زمان فهمیده شد که هنر نقاشی و رسامی با آمدن فن فوتوگرافی ابتدا و بهیچوجه نمیتواند ارزشش را بیازد. هر قدر که تخنیک با سرعت سرسام آوری به پیش گام برداشت، هنرهای زیبا هر کدام پرمهویت تر و خواستنی تر شد یک پورتریت که در ۱۸۶۲ نشر گردیده بود در یکی از موزیمهای جهان ارزش فراوانی پیدا کرد اینجاست که یکبار دیگر نقاشان و رسامان دریافتند که هنر هنر است و هیچ هنری نمیتواند جای هنر دیگری را بگیرد. امروز یکی از دیگر آثار رسامی شده قدیمی نشر میگردد و بهای بیشتری می یابد. قرار مطالعات امروز ارزش یک پورتریت یا تصویر که با پندل و رنگهای عادی کار شده، تصویر هائیکه با ماشین های جدید عکسبرداری و بطور برجسته تهیه شده قیمت بیشتر دارد و بجهت آنکه اینس پنجه هاست که روی کاغذ هنر آفرینی میکنند و بازتابی از حقایق جامعه را همراه با هنر رسم نموده و در مقابل دیدگان تماشاگر مجسم مینماید و خلافت هنری یک تصویر هنری و با یک نقاشی به طرز اندیشه، ابتکار و فهم هنری ایجاد گران بستگی دارد. لکن برانندگیها و خصوصیات که فن فوتوگرافی دارد و در اسرع وقت تصاویر مطلوبی را تهیه می بیند بجای خود مهم و در خور تقدیر است. وظیفه فوتوگرافی و برداشتن تصاویر کار ماشین مخصوصه آنست لکن نحوه تصاویر فوتوگرافی شده، گویایی تصاویر و همه خصوصیات دیگری که خاصه یک عکس

سپری در جهان هنر

رقص هو پاک

هیچ تصور نمیرود که شما بتوانید یک نفر او کرا ئینی را پیدا کنید که رقص محلی هو پاک را دوست نداشته باشد و خود شی هم در جوانی این رقص را اجراء نکرده باشد. هیچ مجلس بدون رقص هو پاک برگزار نمیشود. این رقص که خیلی ها در اوکرا این مروج است در مجا لس شب نشینی و عرو سی ها، در جشن های ملی، روستا ها، در کار خانه ها و پارکها و شهر، در هر جا بیکه جوا-

نان گرد می آیندو در هر موقعیکه مردم شادو خو شحال می باشند، اجرا میکنند. سوا لی پیدا میشود که محبوبیت عمو می این رقص محلی ودو ست داشتنی در چه چیز نهفته است؟ گفته میشود که علت محبو بیت ایسن رقص در آنست که:

«در این رقص خصو صیات اخلاقی و شور و شوق مردم وزنده دلی، نیرو و مهارت و رشادت و از خود گذشتگی آنها به نحو بارزی آشکارو



هو پاک رقصی که در آن خصو صیات اخلاقی و شور و شوق و زنده دلی مردمان او کرا این بخو بی آشکار میگردد.

برای هنر پیشگان آما تور بشمار میرود. استا دان این رقص (هو پاک) در او کرا ئین همواره میکو شنند تا شا گردا نی داشته باشند تا این هنر محلی شان هنوز هم به صورت خوبتر و بهتر رشد کرده و پیش برود.

رقص هو پاک در هر گوشه و کنار شهر اوکرا ئین مروج بوده و خوا- هان زیادی دارد حتی گفته میشود که خرد سالان بالاتر از دوازده سالگی به این رقص می پردا زند و در ظرف کمتر از یکسال آنرا خو بتر فرا میگیرند که بعد هایشان در مجا لس و شب نشینی ها به همچو رقص می پر دازند.

نمایان میگردد. همچنان در او کرا ئین هزا دان گروه رقص آما توری وده هـ گروه رقص حر فه ای این رقص را اجرا میکنند. ولی دیده میشود که رقص هو پاک معیار و سر مشقی هم برای هنر پیشگان حر فه ای وهم

نوشته عزیز آسوده

صدوری یکی از بازیگران تیاتر

جان سپرد



ماخروش گریه ها و نفیر فریاد عارا از سالون های تیاتر می شنویم. از تماشاخانه ها از آنجا که هنرمندی ورزیده سالها از آن بالا از روی ستیز گره های زندگی رابر تماشاگران می کشود. و صد ها چشم جستجو گری که مشتاقانه اورامی نگر یستند کنون با اندوه مرگ او بر طوب اندونمانک.

با اندوه مرگ سید عثمان صدوری، کسبیکه سالها بر ستیز تماشاخانه ها و در قالب کترها تماشاگران راسر گرم می ساخت. او که با نوشتن درامه ها بر بدی ها خرده میگرفت، و او که همه چیز عستی اش تیاتر بود و... جان سپرد و دوستدارانش را عوا داران تیاتر را و آنانی را که در تماشاخانه ها راه دارند بسختی غمگین ساخت.

سید عثمان صدوری بتاريخ ۱۸ عر ب ۱۳۱۴ در گذر زراب خانه شور بازار کابل در یک خا نواده تقریبا بی بضاعت زاده شد.

وا ز زمانیکه بیای خود برخاست، به تیاتر روی آورد و تا آخر عمر در همین مسیر شتافت. او شیفته تیاتر بود. و همین شیفتگی او را بران میداشت تا در همه جا و در همه وقت کار تماشاگری راسامان بدهد. لذا دسته های هنری از هنر پیشگان و بازیگران را گرد می آورد آنرا تنظیم میکرد و سر انجام تماشا خانه ای راسرو صورت می بخشید و این هنر را در هر جا عام تر و همه گیر تر می ساخت. رهسپار دورترین روه تا های کشور میشد.

آنجا که نه از تماشاگر خبری بود و نه از تماشاخانه، میرفت بی درنگ و خستگی ناپذیر.

او خود درامه می نوشت، خود میکا می کرد و خود دیگور می ساخت و بالاخره خودش بود که آنرا کارگر دانی می نمود و خودش نقشی را تمثیل میکرد.

صدوری در بدترین شرایط دست بسا یسن کاری زد.

محدودیت های مادی از یک طرف و اختناق ناشی از دقت هنر در زمان حکمروایی آل یحیی از سوی دیگر او را از پیگیری درین امر بر حذر میداشت. ولی هیچگاه از راهی که آمده بسود برنگشت.

صدوری در سال ۱۳۴۲ به تیاتر راه یافت. او آنقدر درین امر مشهک شد که با تلاش سه در صفحه ۵۴



گروه هنری صد ساله ها

از سپوتنیک

ترجمه : احمد شاه

گروه هنری صدساله‌ها

این گروه در جهان یگانه گروه هنری است که سن اعضای آن اضافه تر از صد سال میباشند و بطور مکرر بنام گروه هنری نژاد شناسی آهنگ و رقص اشخاص طویل العمر (مسن) ابخازی «نارتا» یا دمیشود. (ابخازی یکی از جمهوریت خود مختار در منطقه قفقاز اتحاد شوروی بوده و در جمهوریت گرجستان شامل میباشند. نفوس آن به چهار صد و هشتاد و یک هزار نفر میرسد و با یتخت آن شهر سوخومی میباشد).

لغت «نارتا» حماسه ملی را ارائه میکند که را جمع به برادرهای قهرمان نوشته شده است. لیفا ریس فاکو لته طب پوهنتون هارورد را جمع به این اشخاص چنین گفته است: «این ها واقعا اشخاص خوب شایسته اند زیرا همه بر اثر زنی بوده و کارهای خود را به بسیاری ذوق و علاقه انجام میدهند اینها زندگی را به خوشی سپری میکنند و علاقه پر شور به محیط خود دارند. خندانند و آهنگ و رقص را بسیار دوست دارند.»

این گروه هنری در سال ۱۹۴۸ توسط کودتوا رئیس کلوب هنرهای ملی سوخومی تشکیل گردید. در آنوقت کودتوا هشت نفر اشخاص کوه نورد منطقه را جمع

شماره ۳۵

نمود که هنوز آهنگهای باستانی محلی در خاطرات شان باقی مانده بود و به آلات موسیقی محلی دسترس داشتند. تمثال های او لیسن اعضای این گروه توسط نقاشان محلی در پارچه نقاشی شده و تا هنوز در یکی از صالونهای شهر گاکرا میباشند. این گروه هنری اضافه از سی سال است که به کار خود شروع کرده اند. اولین هنرمندان این گروه زندگی را بدرود گفتند، اما تعداد هنرمندان گروه مسن این منطقه رو به افزایش است. در حال حاضر در اتحاد شوروی اضافه تر از بیست هزار نفر زندگی میکنند که دارای سن اضافه تر از صد سال میباشند و در این جمله قسمت بزرگ آنرا مردم منطقه ابخازی تشکیل میدهند. اعضای این گروه در نقاط مختلف ابخازی زندگی میکنند و تنها قبل از کنسرت غرض تمرین گرد هم می آیند. گروه «نارتا» در بسیاری از مسابقات هنری چه در داخل و چه در خارج اتحاد شوروی

روی اشتراک ورزیده است منجمله در مسابقات هنر اما توری در مسکو، در مسابقات رقص های ملی در تبیلسی یا یتخت جمهوریت گرجستان اتحاد شوروی، و در مسابقات بین المللی هنر های قوس لکلور که توسط تلویزیون خلق مجارستان ترتیب گردیده بود حضور بهم رسانیده بود و در ضمن به دریافت جایزه (طاوس طلایی) نایل آمد.

آواز خوان این گروه تیمور نام دارد که چندی قبل یکصد و هشت سالگی خود را جشن گرفت و تا حال حاضر در کلخوز برای جمع آوری محصولات چای دوش بدوش با دیگران کار میکند. هنرمند دیگر آن داوید در منطقه بنام گوداوت زندگی می کند. در حال حاضر گوداوت یکی از استراحتگاه های مشهور اتحاد شوروی در سواحل بحیره سیاه بشمار میرود. داوید در مکتب تحصیل نکرده است زیرا در آنوقت بعد از صنف دوم هر متعلم میبایست سالانه شصت ربل و غیره مواد

ارتزاقی بپردازد اما پدر داوید توان پرداخت این پول را نداشت. وقتی که در کودکی از پیروزی انقلاب اکتوبر اطلاع یافتند خلق آنجا گروه پارتنرنی را تشکیل دادند تا علیه ضد انقلاب بیون بجنگند و داوید یکی از اعضای فعال این گروه شد. هنرمند دیگر این گروه تا رانش نام دارد. تا رانش در جوانی اشن تحصیل نکرده است و فعلا یکصد و هفت سال دارد و در موسم جوانی خود در کوه ها زندگی میکرد. بعد از پیروزی دولت شوروی با بحیث امرار تلکشا ورزی در جمهوریت خود مختار ابخازی کار میکرد.

تا رانش را جمع به سرگذشت خود چنین میگوید: «آنوقت بسیاری دشوار بود مردم از برتری های دولت شوروی آگاه نبودند و من مجبور بودم تا خود بی های کلکتیویزه نمودن زراعت را برای شان تشریح دهم. خودم به بسیار دشواری کارهای خود را پیش میبردیم زیرا حروف و اعداد را نمیدانستیم، القای ابخازی فقط در دوران دولت شوروی باوجود آمد. اثر زنی و عقیده راسخ به ما امکان داد تا ایجاد جامعه نوینی را آغاز کنیم.» در او لیسن پلانهای پنج ساله شوروی تا رانش

بقیه در صفحه ۵۸

د تاريخي تکامل په اوږدو کې د خلکو او شخصيتو نو رول

په داسې حال کې چې د بشري ټولني جنک اونه درېدو نکی پر مخکښک د لسري بنسټ ته بدلون ورکوي دې د بشري دت دريمه برخه د سوسياليزم او بي طبقو ټولنو د جوړولو د پاره هلې ځلې کوي د لسري لوی استعماري امپراتوري د پېژندې شوي دې ډير مستبد او ظالم رژيمونه چې کلونه کلونه پر لير شوي و له خاورو سره پر اير شوي دي يو زيات شمير ټولنو ته د مخکې د پخ څخه محوه شول او په لسگونو نو لويو- لټونه منځ ته راغلل او د زمانې پورې منځ ته وړاندې روان دي د تاريخ زور او جنک حرکت ویده ملتو ته او پر گټې د غفلت د خو لسه راو پېښې کړي دي دارتجا عي او متر قسي فوتونو ترمنځ بي امانه مبارزه روانه ده زوي منکوري د نو و فکر و نو سره تصادم کوي په ټوله نړۍ کې د جگړه باتوسيند ځپانسه شوي دي د ميني او کر کې د نيکي او بدې د متضادو احساساتو سر کښه سو پان په مستي را غلي دي ، نو آيا دا ممکنه ده چې د تاريخ په دغو ځپاند و پېښو کې کوم نظم او هدف وپېژندلې شو ؟ آيا تاريخ پېښې د تصادف محصول دي که ددوي تر منځ کوم اړيکات شته ؟ ما ينس او د بشر ي زو بد د پېړيو پېړيو تجربو ښودلې ده چې د ټولنيز ژوند پدې د معيني قوانينو له خوا اداره کېږي خلک کولای شي چې د ټولنيزې بر- مختيا او اجتماعي پېښو ترمنځ اړيکي وپېژني او د هغو څخه په عملي ژوند کې گټه واخلي.

ددې لټو سرېزي په بنسټ و پيلای شو چې خلک نا ريخ جوړوي خود خپل ميل او آرزو په اساس نه بلکې د معيني شرايطو سره په اړيکات او تر ټولو زيات د پل د معنو سو د توليد ي طرز سره د پل ټکو په اساس خلک تاريخ جوړوي نکی قوت بللې شو و .

په همدې اساس لکه څنگه چې سو ليد د تکامل په اړه د سو کې د ما ده څخه بېچلې او د کښت څخه منځ په يو ورته دودې په حال کې دي نو د خلکو رول هم د تاريخ په جريان کې بدلون مومي دغه راز په تاريخ کې د خلکو رول هم د ټولني تکامل سره سم زيات تيزې لکه د نړۍ دکار گرانو ستر رهبر چې خر گند کړې ده : «په غره اندازه چې ټولنيز نجو لات زور او هغه و ظيفي چې د ټولني دودې لپاره سرته رسېږي جد يوي په هم هغه اندازه هغه پر گټې چې د تاريخ په جريان کې گډون کوي ډير پراخس اوږول يې ډير فعالوي»

دغه راز د ټولنيزې ودې سره جوخت حتی د نا ريخ ليکلو طرز هم بدلون مومي او په هغو پر منځ تللو مترقي ټولنو کې چې سياسي قدرت د اکثریت خلکو په لاس کې وي نو تاريخ د رېاليسټيکه بڼه غوره کوي دافساني او ذهني ليکونو د جومات څخه آزاد يږي ، او يوازي د پانې چا نو او نورو معتدرو اشخاصو پر قبر مانو باندې اکتفا نه کوي د مثال په توگه کله چې په اروپا کې د نئولټيزم ناروغي منځ ته راغله او د کيټاليزم تر څنگ د ودرېدل د نړۍ سياسي تاريخ هم په خطا ايستو نکی توگه منځ ته راغلي او د هر هيواد د مورخينو په تر وسه وسه ل پيار ايستی چې ټول بڼه خصو صيتو ته په خپل هيواد پورې اړه ند کې او ټول نا و په احتمال

او خصو صيتو ته په نورو هيواد و پورې نړۍ په همدې اساس و او يو چې د نا ريخ اساس پر او نه هغه وخت تشخيص کيدای شي چې د ټولني اجتماعي سيا سي او اقتصادي حالت در يښې بدلون ومومي او د استعمار چيا نو د قدرت په ځای اکثریت خلک د قدرت وا گسي په لاس کې واخلي .

په تاريخ کې د خلکو رول يوازي په دې پورې اړه نلري چې دوی توليد ي قوتونو ته وده او انکشاف ورکوي او ددغې لارې څخه ددوي ټولني دجوړښت لپاره سرېزي برابر وي بلکې دوی هغه قوت هم دي چې د انقلابي ملي آزادي بخښو ونکو نهستو نو او متر قسي کارگري جنبشونو د هېږي اوسرنوشت پاکي ، شک نشته چې د سو سيا لستي نظام دجوړښت څخه د مخه خلک د خپل کار او زحمت لمرته ويښي خود وي مبارزې او انقلابي هلې ځلې د هغو مېمو عوا ملو د چلې څخه دي چې د سو سيا لستي ټولني د جوړښت سبب شوي دي .

دغه راز خلک په ټولنه کې د فرهنگ دودې او تکامل محرکه قوت هم دي لکه گوا کسی چې په دغه هکله ليکي :

(خلک نه يو ازي هغه طاقت دي چې ما دي نعمتو نه تولد وي بلکې د معنوي ارزښتو او يوازي نې يا په منبع اوسر چينه ده) له همدې امله وايو چې د خلکو کار او زحمت د علم او هنر سر چينه هم ده ځکه چې خلک نکلونه ، غزلي ، شعرونه ، قصې ، حيرانوتکي- نسخا و ي او خوندي وري هنر او نور آثار منځ ته راوړي لکه چې وينو ډيرو پياوړو هنر مند ا نو تل خپل غوره آثار په هر ځای کې چې وي د خلاق کار په نتيجه کې د خلکو دمنځه را ايستلي او بيرته يې نو موري موصو- عات د خپلې هنري استعداد په مرسته په هنري گامه سمبال، خلکو ته وړاندې کړي دي .

با يد وويل شي چې د خلکو مفهوم د تل لپاره ثابت او تغير نه منونکی نه دی بلکې په لومړي سر کې خلک دز حمتکنا سو څخه عبارت دي او يابه هغو ټولنو کې چې نه پخلا کيدو نکی طبقا تي تصاد مو جو نوي ټول استخمار شوي قشر ونه او طبقات د خلکو په جمله کې راځي او برعکس ټوله استعمار- جيان د خلکو د ښمنانو په کتار کې دويږي خو بيا هم لکه مخکې چې وويل شول د خلکو مفهوم جامد او تغير نه منونکی نه دی بلکې د ټولني د خا نگې و شرايطو په اساس بدلون مومي د مثال په توگه په ټولو هغو ټولنو کې چې په نا ريخي لحاظ لاتر او سه په فيو ډال او يا نيمه فيو ډالې يې او کې واقع وي نو خر گته چې په دغه مشخصه مرحله کې دغه راز ټولني ددوو سترو ښمنانو يعني فيوډاليزم او امپري- يا ليزم سره لاس په گران يوان وي نو لبعاً ټول هغه گسان چې ددغه دوو ښمنانو سره يې گټې په تصاد کې وي او ياد هغو بر ضد يې د مبارزې لپاره لستوني وا نغيښي وي د خلکو په جمله کې راتلاي شي چې په دې ډول سره ملي بورژوا او ملي سوداگر هم تربو وخته يوري د فيو ډاليزم او امپرياليزم سره د گټو په سر د تصاد لرلو له مخې ميا رزه کوي او د زحمتکيا نو تر څنگ ددغو د ښمنانو نو د نا بو دي په شرس گډ سنگر جوړ وي او د خلکو له چلې څخه منل کېږي .

دلته دا خبره د پانې دودې چې د خلکو د قاطع رول او اهميت تر څنگ د جنبش او نهمت دودې او تکامل په برخه کې شخصيتو نه هم ستر رول او ځانگړې اهميت لري که څه هم يو رزوازي ليکو الان ادعا کوي چې ددغې نړۍ ليد پير وان شخصيتو نو تا ريخي رول او ستر خلکو نقش ته په ټولنه کې هيڅ ارزښت نه ورکوي خو حقيقت دادي چې د علمي نړۍ ليد پير وان ددوي ددي ادعا او اتهام په خلاف عقیده لسري چې شخصيت نشي کړای چې د خپلې خوښې او آرزو سره سم د نا ريخي عيني جريان ته بدلون ورکړي او ددې واقعيت څخه هيڅ وخت انکار نه کوي چې شخصيت د ټولني په جوړښت وده او انکشاف کې زيات رول او ارزښت لري .

دغه راز د علمي نړۍ ليد ځلانده اصول حکم کوي چې ستر او پيا وړې شخصيتو ته د تصادف له مخې منځ ته راځي بلکه د هغوي عيني شرايطو له مخې چې په خاص وخت کې د هغو د پيدا ښت غوښتنه وکړي منځ ته راځي د مثال په توگه سياسي ستر شخصيتونه د انقلابي پاڅونو- نو متر قې نهستو نو او کارگري جنبشونو لپاره منځ کې زيږي ، وده کوي او د ستر ټول پياوړو رسپيري . دغه راز د سا ينس او علومو ستر نابغه عناصر هم هغه وخت را پيدا کېږي چې د ټولني قوتونو وده او پيا تو ليدې او پيا په دغه يا هغه ساحه کې لوی علمي انکشافونه او پرمختياوې ضروري و گڼي او هنر مندانه هم خپل هنري آثار منځ ته راوړي چې په يوه مشخصه تاريخي دوره کې خلک هغه ته اړتيا احساسوي .

له همدې امله وايو چې په عمومي ډول د سترو شخصيتو نو ظهور هغه وخت ممکن دی چې د خلکو اړتيا ورته احساس شي .

د نړۍ د زحمتکبانو او مېړي ستر رهبر په دغه هکله وايي : دغه مسئله چې هغه يادغه شخص په يوه خاصا نگرې هيواد کې په خصوصي شرايطو کې منځ ته راځي يوه بشپړه تصادفي موضوع ده لاکن که موږ دغه شخص د منځه يو سو نو دده په ځای د بل شخص د منځ ته راتگ احساس پيدا کېږي او رښتيا هم دغه راز چا نشين پيدا کېږي خو دغه دو هم تن هغه وخت پيدا کېږي چې د هغه لپاره مخکې له مخکې اجتماعي مقد ما ت او اقتصادي شرايط برابر شوي وي .

په نتيجه کې وايو چې د خلکو پراخس پر گټې د نا ريخ واقعي جوړو نکی دي چې دغه پراخي پر گټې بيا پر طبقو و پېدل شوي او دغه طبقې د مبارزې په جريان کې بيل بيل سياسي تشکيلات او گوندونه و نه منځ ته راوړي دي ، دغه گوندونه هم په خپل وار سره د يوې خاصې طبقې د گټو ساتندوي وي او دخپلو رهبرانو په مرسته دخپلو طبقا تي گټو د تر لاسه کولو لپاره فعاليت کوي تر هېرانو تا ريخي رول دادي چې خلک منظم کوي د فعاليت سطحه يې پرا- خوي او د پاکولو هدفونو د تحقق او تا مين په لور يې رهبري کوي په همدې اساس په هره اندازه چې د خلکو فعاليتو نه پراخ او په ټولنيز ژوند کې يې نقش زيات وي په هم هغه اندازه يې سو و ، وتلي او تجرب- کارو رهبرانو ته اړتيا زياته وي .

داد، اما با آن هم مایا باید مایو-
سانه از مو قعیت خو دفاع مینمود.
اینجا ست که با ید مپا رت واتکاء
به نفس ما را تحسین کرد. از
آن چال به بعد او بطور با شکو می
از مو قعیت خود دفاع نمود. نو نا
بسیار تلاش نمود که در بسازی
حر یف نقطه ضعفی پیدا نماید
اماموفق نکرد ید. استاد بزر گت
واگا نین اظهار نمود که «آنها تا
زما نی به با زی ادامه خوا هشد
دادکه تنها شا هان در تخته شطرنج
باقی بمانند» آنها از ین رهگذر
مشابه هم اند.»
زما نیکه با زی وارد ششمین سال-

کردودرمقا بل شش نمره قهر مان
جهان هشت نمره داشت. ما ینا
برای کسب لقب قهر ما نی صرف به
نیم نمره دیگر از دوبا زی با قسی
مانده ضرورت داشت. اما بدست
آوردن این نمره از نو نا ملکه شطرنج
که اصلا باید مایا را مغلوب می
کرد کار آسا نی نبود. روز اول که
بازی خا تمه یا فت، از زیا بی
گرد ید که اگر سفید خوب بازی
میکرد سیاه به ندرت می توا نست
به بردخود حساب کند. اما کی می
تواند همیشه خوب با زی کند «خوب
فکر کن، عجله نکن» ادوارد گو فلند
عادت داشت با ما یادعوی راه اندازد.
اما صبر در طبیعت ما یا نیست.
اوجر کات را فو را می سنجد و
تصمیم میگیرد. او به ساد گی

کب شطرنج زنان تبلیسی (بایتخت
گر جستان) را بد ست آورد. و قتی
او نتا یج خو بی در با زی قهر مانی
زنان شهر بدست آورد به کا ند ید
درجه استادی مفتخر گرد ید. او تیم
ملی شطرنج شو روی را بسرای
مسا بقه بایو گو سلا ویا بوجود
آورد. این او لیسن مسا بقه بیسن-
المللی مایا بود. او بسیار خوب بازی
کرد و هر چار بازی را بر نده شد.
کمی بعد او در بد ست آوردن کب
اتحاد جما هیر شو روی سو سیاه-
لیستی خوب جلوه کرد و مقام دوم را
بدست آورد. طبق قا نون او حق
دریا فت عنوان استاد شطرنج
اتحاد جما هیر شو روی سو سیاه-
لیستی بد ست می آورد. اما
مشکلی در سر راه بود: ما یا فقط
دوا زده ساله بود، در جا لیکه قانون

فصل تا بستان به پا یان رسیده
بوداما تفر یحگاه پتسو ندای گر-
جستان، که در سا حل بحیره سیاه
واقع گرد یده، هنوز در اکتو بسر
۱۹۷۸ مزدحم بود. سوال مهمی، که
آیا نونا کسبیکه برای مدت شمانزده
سال تاج قهر ما نی شطرنج را
حاصل کرده بود با ز هم قهرمان
شطرنج جهان با قتی خو احمد
ماند یا اینکه این لقب را به ما یا
متعلمه مکتب دختر یکه صرف دارای
هفده سال می با شد وا گذار خواهد
کرد، در ین جا در پتسو ندا فیصله
می گرد ید.
اکثریت علا قه مندان شطرنج
طر فدار نونا بود ند. استاد با
تجربه شطرنج کلی گور یك سو-
یتو زر از یو گو سلا ویا، آشکا را
اظهار نمود که به پیروزی نو نا
هیچ ترد یدی ندا شت، او یگانه زن



جوا ینز ونشان افتخار قهرمان جهان ملکه شطرنج را میز ید.

ترجمه: خان محمد گوارا

از سپو تنیک

ملکه که با عروسک ها بازی میکند

عت خود شد و دا وران آما دگی
گر فتنند تا چکو نکي جر یان بازی
را به رشته تحر یر درآوردند. ناگهان
نونابیا ایستاد و تو چه همه راجلب
کردودست رقیب خود(مایا) رافشرد.
بعداو را بو سید واین او لیسن
تبر یکی برای ما یا نسبت بردن
مقام قهر ما نی بود. بعد نو نا
به تنها یمی ستیج را ترك گفت.
مایا با چشم های طفلا نه به
آن صوب که رقیبش، ملکه اش،
بت اش... نا بد ید گرد ید
خیره می نگر یست.

آهسته با زی کرده نمی توا ند واین
امر او را از در گیری با سا عت
(باز یکن با یدمطابق سا عت ودر
وقت معین عمل نما ید) نگاه
می دارد، لیکن او بعضا اشتبا هات
احمقا نه می نما ید. ایسن بارنیز
چنین اشتبا هی را مر تکب گردید.
وقتی بازی از سر گر فته شد
مایا دانه را با شتاب ردو بدل کرد
وبا این عمل نو نا را در اجرای مانوری
که پیوسته در فکر آنبود یاری رسا-
نید: او(نوننا) چا نس پیش نمودن
پیاده خود را یافت. در نتیجه دانه
سیاه چا نس و اقعی ای برای سرد
داشت. قهر مان حر گتی را که برای
او چا نس بردن دا شت از دست

معین نموده بود که استاد باید
چارده ساله ویا بیشتر از آن باشد.
چه باید میشد؟ واضحا، باید
قوانین تغییر میخورد.
بعد تر فد را سیون جها نی
شطرنج به عین پرو بلم مواجهه
گردید. در سن سیزده سا لگی مایا
ادعای عنوان استادی بین المللی
رانمود. در پا نزده سا لگی او استاد
بزرگ شطرنج بین المللی بود، و
درشا نزده سا لگی رقیب ملکه شطرنج
جهان، بنا بر این چرا، در هفده سا-
لگی نباید مالک این لقب می بود؟
-نیم نمره مشکل
بازی پا نزد هم جر یان دا شت
رقیب ملکه شطرنج جهان یعنی
مایا با دا نه های سفید با زی می

باز یکن شطرنج در جهان می
باشند» کسبیکه ما ننند یك مرد
قوی بازی می کند. «دا کتر ما کس
ایودی رئیس قدر ا سیون جها نی
شطرنج نیز به عین عقیده بود.
آنا نیکه به افسانه های بی
سا بقه عقیده دا شتند پیرو زی
رقیب نونا را ممکن می دا نستند. در
سن هشت سا لگی، وقتیکه ما یا
غلبه بر خوا هر بزر گتر خود آغاز
نمود، وا لد ینش او را به کلب
شطرنج اطفال بردند. طی یکسال
به سطح باز یکن در جه اول ریک
درجه پا ینتر از در جه استادی
رسید و بزودی قهرمان شطرنج
دختران مکتب جمهوریت گر جستان
گردید. در سن دوازده سا لگی مایا

باخونسردی کامل خواهش را قبول کرده و هر دو یکی از دندان‌های ستدیوم ورزشی می‌نشینیم اسم خود را حسین عضو تیم و لایت بلخ معرفی کرده میگویند: از ولایت بلخ از ولسوالی دولت آباد می‌باشم.

خوب حسین جان مدتی چند سال می‌شود چاب انداز هستید و انگیزه اینکه باعث شد تا یک پهلوان قوی و چاب انداز ما هر شوید چه بود؟

ساز خوردی به پهلوانی شوق داشتیم و دایماً پهلوانی می‌کردم (پهلوانی محلی). مطابق رسم و رواج ولایات سمت شمال باید بگویم که فعلاً هم پهلوانی می‌کنم و هم بزکشی، در میله‌های رسمی مانند میله گل سرخ که از اول حمل شروع والی ۱۰ نور ادامه پیدا می‌کند مسابقات

پهلوانی ولایات سمت شمال هم آغاز یافته و شما چنان زیادی دارید که من به نوبه خود درین مسابقات حصه میگیرم باید بگویم تا حال در ۹ و ۱۰ ولایت سمت شمال پهلوانی قادر به این نه شده که مرا مغلوب نماید از همان آغاز زیکه پهلوانی می‌کنم تا امروز در یکی و یا دو مسابقه اگر مساوی شده باشم دیگر

تماماً غالب می‌باشم. فراموش نمی‌شود وقتی که هشتاد کیلو وزن داشتم با حرف جبار پهلوان نامی سمت شمال که ۱۱۶ کیلو وزن داشت مساوی شده بود که غالب مساوی شده شناخته شدم اگر بگویم صفت از خودم می‌شود چرا میگویند هرکس صفت خود را بکنند ناصفت است مگر چون شما بر میاید می‌گویم که

اکثراً نکت‌های مسابقات پهلوانی من در اینجا به صد افغانی هم فروخته شده که ازین بازی و مسابقات تعریف زیادی بدست آورده‌ام که حسابش را نمیدانم. شما چرا پهلوانی را به شکل پهلوانان افغانی در خارج کشور به مسابقه می‌برداختید؟

سبا یادداشت تعلق از پهلوانی داشتم تا در مسابقات عمومی که از طرف ربا ست عالی ورزش دایر می‌گردید شرکت نمائیم که به همین منظور مدت شش ماه شاگردی



صحنه ای از مسابقات بزکشی در ستدیوم ملی ورزش کابل

تیم‌های ولایات بلخ و تخار قهرمان مسابقات بزکشی امسال شناخته شدند

پای از رکاب اسب به زمین می‌نهد چاب انداز دست جوان خوش اندام و بشاش از وی خواش می‌کنم تا چند لحظه وقت خود را صرف صحبت با خوانندگان صفحه ورزش زوندون نماید.

به مسابقات پر داخه و بعد از مقابل شدن هر تیم به مقابل یکدیگر که به صورت دور اجرا گردید به ترتیب ذیل پهلوان گرفت: در گروه الف تیم ولایت بلخ با کسب (۳۲) امتیاز و ۷ نفره عمومی قهرمانان گروه تیم ولایت جوزجان با کسب ۲۵ امتیاز و پنج نفره عمومی دوم تیم ولایت بغلان با کسب (۴۴) امتیاز و ۳ نفره عمومی در گروه الف سوم اتلان گردید. در گروه ب تیم ولایت تخار با داشتن (۴۵) امتیاز و ۶ نفره عمومی قهرمانان گروه ب تیم ولایت سمنگان با کسب (۳۱) امتیاز و ۴ نفره عمومی دوم تیم ولایت بدخشان با کسب (۳۴) امتیاز و ۲ نفره عمومی در گروه ب سوم شناخته شد.

بعد از ختم مسابقه قهرمانی گروه الف بسایک‌ن از چاب اندازان ولایت بلخ با ی صحبت می‌نشینم تا ببینیم پهلوانان چاب انداز ما ازین بازی‌های پر شور و هیجانی چه خاطر اتری دارند.

جوانی که بعد از ختم مسابقه قهرمانی

مسابقات جالب و هیجانی بزکشی که بنا بر تاریخ ۲۵ عقرب پایان یافت تیم ولایت بلخ قهرمان مسابقات در گروه الف و تیم ولایت تخار در گروه ب قهرمانان اعلام گردید.

بکمنبر ریاست عالی ورزش با اظهار مطلب فوق گفت:

مسابقات جنجال آفرین بزکشی که بتاريخ ۱۶ عقرب دو ستدیوم ملی ورزشی آغاز گردید بعد از مسابقه‌های چشمگیری بین چاب اندازان جوان به ترتیب ذیل خاتمه پذیرفت.

در مسابقه ۱۶ میزان که بین تیم‌های ولایت به مناسبت تجلیل از انقلاب کبیر اکثر بر صورت گرفت از هر ولایت سه چاب انداز و سه اسب شرکت نموده و در

پایان تیم ولایت کندز با کسب امتیازات بیشتر کب قهرمانی آروز را بدست آورد در مسابقه نیکه بتاريخ ۱۷ عقرب آغاز گردید تیم‌های ولایات جوزجان فاریاب، بلخ، بغلان و کندز در گروه ب الف و تیم‌های ولایات تخار، بدخشان، سمنگان و پروان در گروه ب) با هم



صحنه مهیج دیگری از بزکشی

شروع می شد خرج و خوراک يك نفر
چاب انداز را تضمین می نمودند که در
همین مدت در حدود ۳۰۰ هزار افغانی
مصرف يك پهلوان چاب انداز را بدوش
میگرفتند خوشبختانه با پیروزی انقلابشکو -
همند نور به توپه با داری و خانجانی
خاتمه داده شد فعلا تمام مصارف يك
چاب انداز از طرف دولت وعده داده شده که
بعد ازین چاب اندازان ما می توانستند
باشور و شوق زیاد تری به این بازی ادامه
دهند و هم در ایام فراغت يك نفر چاب
انداز می تواند هر حرفه ای که دارد مشغول
آن باشد .

چاب انداز ای که داخل میدان مسا بقه
می شوند آیا همه همین وظیفه را دارند
تا بزرا بر داشته و به دایره حلال برسانند
و با چطور ؟
در هر میدان مسا بقه که از يك تیم
ده نفر شرکت می کنند ما تند ورزشکاران
فوتبال و طايف جدا گانه داریم
که ازین جمله دونفر وظیفه کولکسیپروا
داشته و نمیگذارند سوار کاران نیم مقابل
بز را به دایره حلال برسانند هم چنان
دونفر دیگر وظیفه دارند وقتیکه یکی از
اعضای تیم بزرا بر داشته می خواهد
آزاد از بیرق عبور دهد او را مراقبت کرده
اگر بز از دستش رها می گردد وظیفه
دارند تا بزرا بر داشته و از بیرق عبور
دهند و یا اینکه خود را شریک عبور ۱۵ دن
بز از بیرق با تیم مقابل بسا زند یعنی در
هر صورت باید يك نمره به نفع تیم
خود گماهی کنند این دو نفر را به نام
چیتگیر یاد می کنند . متبانی شش نفر
وظیفه دارند تا به کمک یکدیگر و پاس
دادن های خوب به یکدیگر بز را به
دایره حلال برسانند و بسا از بیرق عبور
دهند .

ضمن صحبت می گوید : نیر سید یس
که آیا از نواج کرده اید و یا خیر ؟
به جواب سوال خود چنین می گوید :
یا زده ساله یوشم که جیرا همسری برایم
بقیه در صفحه ۵۹



مسابقه بزگشی آنقدر پرشور و جالب است که تماشاچیان راه همچنان می آورد

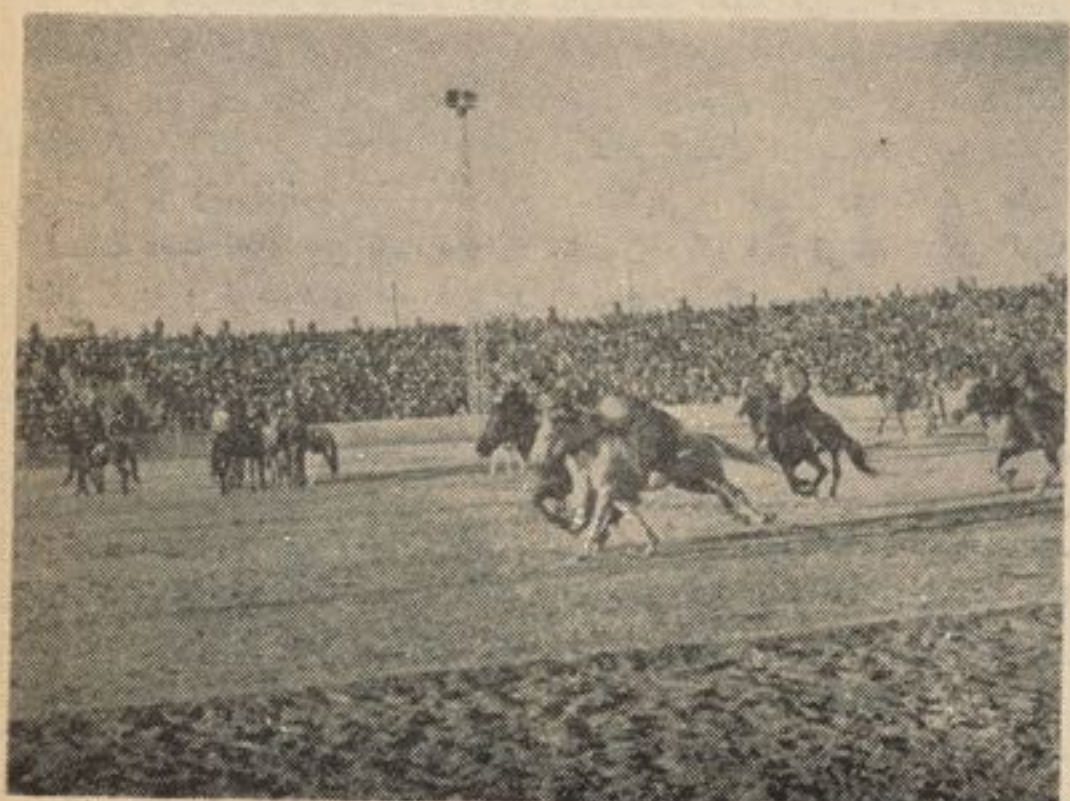
بر گردم حال که قهرمانی مسابقات
در همین لحظه سیمایش پراز سرور و
شادمانی دیده می شود بغاظر اینکه تیم
اوشان قهرمان عمومی اعلان شده به
پاسخ سوالی به گفتار خود چنین ادامه
میدهد :

در ضمن پهلوانی رفقا و دوستانم
تسو بقم کردند تا چاب اندازی نما یسم
و هم علت عمده ای که من بزگش شدم
این بود که دائما در هر جا و هر مجلس
غیرت ، شجاعت و مردانگی نما کان خود
را می شنیدم جو شی به دلی و شوقی
به سرم پیدامی شد که من هم فرزند همان
مردم شجاع ، دلیر و با غیرت هستیم من
از آنها چه کمی دارم همان بود که پارا
به رکاب اسب گذاشته مدت چندی تمرین
و در سال ۱۳۵۱ عضو رسمی تیم و لایت
بلخ شناخته شدم . بعد از آن در هر دور
مسابقات بزگشی که از طرف ریاست
عالی ورزش در کابل دایر می گردید شرکت
می کنم جای افتخارم بر اینست در هر
دور مسابقات بدون تحفه امتیاز پسر به
ولایت خود گرفته ام گوچه ازین راه پول
زیادی بدست آورده ام اما نزد من مادیات
ارزش و اهمیت قابل می باشم کسب امتیازات
بیشتر و قهرمانی تیم ما می باشم
چرا وقتیکه ما به کابل می آییم تمام مردم
ولایت ما چشم به راه اند تا چاب اندازان
شان چه افتخاری گماهی می کنند
آیا برویا باخت که در صورت باخت پاهایم پاره ای
آزاد نخواهد داشت تا پس به ولایت خود

مردم شجاع ، دلیر و با غیرت هستیم من
از آنها چه کمی دارم همان بود که پارا
به رکاب اسب گذاشته مدت چندی تمرین
و در سال ۱۳۵۱ عضو رسمی تیم و لایت
بلخ شناخته شدم . بعد از آن در هر دور
مسابقات بزگشی که از طرف ریاست
عالی ورزش در کابل دایر می گردید شرکت
می کنم جای افتخارم بر اینست در هر
دور مسابقات بدون تحفه امتیاز پسر به
ولایت خود گرفته ام گوچه ازین راه پول
زیادی بدست آورده ام اما نزد من مادیات
ارزش و اهمیت قابل می باشم کسب امتیازات
بیشتر و قهرمانی تیم ما می باشم
چرا وقتیکه ما به کابل می آییم تمام مردم
ولایت ما چشم به راه اند تا چاب اندازان
شان چه افتخاری گماهی می کنند
آیا برویا باخت که در صورت باخت پاهایم پاره ای
آزاد نخواهد داشت تا پس به ولایت خود



حسن پهلوان چاب انداز معروف ولایت بلخ



نمایی از مسابقه چاب بزگشی

واژه های سیاسی، اقتصادی

و اجتماعی

انقلاب اجتماعی :

آموزش مترقی و انقلابی (انقلاب اجتماعی) نقش آن برای تحقق بخشیدن به تحول بنیادین زندگی جامعه و تا مین رها بی زحمتکشان ، بخش بسیار مهمی در فلسفه ای مترقی بطور اعم، و ما تر یا لیبرال تا ریخی بطور اخص است . انقلاب اجتماعی چیست؟ انقلاب اجتماعی از جهت ما هیت خود عبا رتست از شیوه قانون نند حل تنا قضات اجتماعی و اجرای آنچنان چرخشی در زندگی جامعه که انتقال از یک مرحله تاریخی به مرحله عالی تر یعنی از یک جامعه ای با طبقات اتنا گوا نیستی (آشتی نا بدیر) بیک جامعه ای مترقی تر را میسر میسازد و یا بعبارت دیگر انقلابات اجتماعی یک تحول کیفی و بنیادی ، یک چرخش عظیم و اساسی در حیات جامعه است معنی انقلاب در علم جامعه شناسی مترقی عبارت است از سرنگونی یک نظام اجتماعی کهنه و فرسوده و جایگزین کردن آن بوسیله نظام اجتماعی نو مترقی ، مثال بزیم انقلاب کبیر فرانسسه که یکصد و نود سال قبل روی داده یک انقلاب بو رزوازی بود . زیرا نظام فیودالی فرسوده و مظهر سیاسی آن یعنی سلطنت سلسله ای بوربون هارامشده ساخت و نظام سر مایداری را که در آن وقت نو مترقی بود ، جایگزین آن ساخت . انقلاب کبیر اکتوبر «که در آینده مفصلا بر رسی خوا هد شده یک انقلاب عظیم اجتماعی بود ، زیرا که نظام کهنه و فرسوده فیودالی و سر مایداری را ریشه کن ساخت و جامعه ای نو یسن سو سیالیستی را که بز رگتر یں چرخش در تاریخ بشری است بنا نهاد .

نیرو های مترقی و تحول طلب اجتماع از طریق انقلاب راه تکامل جامعه را بسوی جلو می گشایند و گسترش سریع جامعه را در جهت ترقی تا مین میکنند و بهمین جهت رهبر بز رنگ پرو لتاریا

جهان انقلاب راه لگو مو تیسف تاریخ، نا میده است . پایه ای اجتماعی همه انقلابات شیوه ای تولید نعات مادی وجود دارد . وی (رهبر کارگران جهان) می گوید : «نیرو های مؤلده مادی جامعه در مرحله معینی از رشد خود با مناسبات تولیدی موجود یا با مناسبات مالکیت که بیسان قضا بی آنست و آن نیرو ها تا اکنون در درون این مناسبات بسط می یافتند ، وارد تضاد می شوند . این مناسبات از اشکالی برای تکامل نیرو های مؤلده به بندی بر پای آن بدل می گردند . درین موقع است که دوران انقلاب اجتماعی فرا می رسد ...»

انقلاب مهم ترین مرحله در تکامل حیات جامعه است . جهان بینی مترقی ، انقلاب را نتیجه ای ضروری و اجتناب نا پذیر تکامل جوامع منقسم به طبقات آشتی نا پذیر میداند . در همه ای جوامع که در آن طبقات با منافع متناقص وجود دارند ، تکامل اقتصادی و اجتماعی و تحولات حاصله بوسیله تدریج و مرحله بمرحله شرایط و عوامل دیگر گونی عمیق و بنیادی را بحد بلوغ می رسانند ، بخته میکنند و سر انجام تغییر بنیادی نظام اجتماعی را ممکن و میسر و ضروری می نماید . اهمیت انقلاب اجتماعی در آن است که بهنگام انتقال از یک فور ما اجتماعی ، اقتصاد دی به فور ما سیون دیگر و مترقی تر ، شکل کهنه شده ای مالکیت و مناسبات تولیدی ملغی میکند و مناسبات مسلط تولید را که مانع ترقی اجتماعی است بر هم میزند و متنا سب با حاصلت نیرو های مؤلده ، مناسبات نو یسنی برقرار می سازد که موجب رشد سریع این نیرو ها میشود . ما با این پرو سه در تاریخ هنگام گذار از بردگی به فیودالیسم ، از فیودالیسم به سرمایه داری و از سرمایه داری به سوسیالیسم روبرو

هستیم . تحول از جامعه کمون اولیه به بردگی بصورت تجزیه طو لانی جامعه ای کمون اولیه انجام گرفت . تحول از بردگی به فیودالیسم با قیام های بردگان و دیگر توده های فقیر و منهدم شدن نظامات مستو بوک و منحط بردگی در زیر ضربات مهاجمان خارجی همراه بود . پرو سه انتقال از فیودالیسم به بورژوازی بوسیله یگر شته انقلابات بورژوازی

وازی در اروپا و امریکا و آسیا انجام گرفت و تحول از سرمایه داری به سوسیالیسم با انقلاب پرو لتاریا که طبقات و قشر های دیگر زحمتکش را بعنوان متحد با خود همراه دارد انجام می پذیرد ولی این انقلاب ها در همه ای نقاط جهان در یک وقت و با یک شکل و یا در جه ای را دیکا لیبرال و قاطعیت یکسان انجام نمی گیرند و در همه ای این نکات تنوع زیاده دیده میشود . و نیز همه ای انقلابات هدف خود را تغییر فور ما سیون قرار نمی دهند و گاه با ایجاد تحولات مهمی در درون فور ما سیون ها بسنده می کنند ، مانند انقلابات ملی در کشور های مستعمره و وابسته که هدف آن کسب استقلال است نه تغییر مناسبات تولیدی و انقلابات بورژوازی دموکراتیک در انقلابات بورژوازی لیبرال آنرا رهبری میکند (مانند انقلاب ۱۸۴۸ در فرانسه که در آن خلق هامپرو نشان خود را بر سیر انقلاب می گذراند .

انقلاب یک طبقه ای حاکم راسر نگون می کند و طبقه ای دیگری را که معرف مناسبات تولیدی پیشروتری است ، بقدرت می رساند میتوان گفت که انقلاب نوع جدید و مترقی تر دو استرا جا نشین نوع قبلی دولت میکند . مسئله ای اساسی در هر انقلاب عبارت از مسئله قدرت سیاسی است . گذار قدرت از دست طبقه حاکم بوسیله بدست طبقه یا طبقات پیشرو مترقی ، مضمون اساسی هر انقلاب است . انقلاب مظهر عالیترین شکل سرور مبارزه ای طبقاتی است و طبقات

مترقی از طریق انقلاب و کواته کردن دست طبقه حاکم هر تجو فاسد راه تکامل جامعه ای خوسیش را باز میکند . انقلاب اجتماعی عمیق تر یسن و اساسی تر یسن تغییرات را در جامعه سیاسی ، اقتصادی واید یولو ژیک جامعه وارد میسازد و از پیچ و بن سیاسی آنرا تغییر میدهد . گاملا روشن است که برخی تغییرات یساصلا حاکم یا اقدامات در چهار خوب یک نظام اجتماعی معین با همان قدرت سیاسی دولتی و با همان طبقات حاکم نمی توان انقلاب نامید اگر چه تبلیغ و سرو صدا در باره آن گوسها را کرکند . برای توضیح بیشتر این موضوع بهتر یسن مثال سرو صدا یی زیاده بود که توسط رژیم داو دی توسط یکعده اجیران براه انداخته میشد و یک تغییر شخص را بجای شخص دیگر با حفظ همه اساسات سابقه به اصطلاح انقلاب نامیدند و انقلابیون به اصطلاح ملی خود را انقلابیون تمام عیار!!! جازند و با ند دولتی و در پارلیمنصبوب به طبقات حاکم هر تجو رابنام به اصطلاح حزب انقلاب ملی اشتباه می گردند و سر کرده ای کودتایی سر طان ۱۳۵۲ را رهبر انقلاب نامیده با این اعمال خود نه تنها خود را رسوا میساختند و ساحتند بلکه انقلاب یعنی مقوله ای علمی بر معنی راکه مختصرا فوقا توضیح شد مسخ و قلب کرده بخور خلق می دادند یعنی «رژیم اختناق و ترور محمد داود به منظور فریب توده ها تخدیر هو شیاری و منحرف ساختن آنان از حقایق بخصوص مقوله ای بز رنگ و علما بر مفهوم انقلاب را باز یچه ای خود ساخته بود و بغرض جلو گیری از اشاعه ای اندیشه های انقلابی و پیشرو عصر ما و به منظور جلو گیری از آگای توده های مردم خایانه اید .

پالوژی علمی را وارد خواند و اید - پالوژی غیر علمی به اصطلاح «ملی» خود ساخته ، التقاتی ، بی پایه و جعلی خویش را که عملا فاقد محتوی ملی بود اشتباه می کرده . از توضیحاتی که دادیم معلوم میشود بنابر مرحله ای تکامل اقتصادی و اجتماعی و طبقات در

حال مبارزه چند نوع انقلاب اجتماعی را می توان تشخیص داد مثلا انقلاب بورژوازی و انقلاب سوسیالیستی و غیره. باید دید هر انقلاب چه تضادها پیرا حل میکند. چه وظایف اجتماعی را انجام میدهد. چه طبقه ای را از قدرت ساقط می سازد و چه طبقه ای در رأس انقلاب قرار دارد تا نوع آن انقلاب اجتماعی را تعیین کرد. مثلا انقلاب کبیر اکتوبر یک انقلاب سوسیالیستی انقلاب کبیر فرا نسه یک انقلاب بورژوازی بود.

باید یک مطلب دیگر را نیز توضیح کنیم و آن اینکه گذار قدرت دولتی از دست هر طبقه ای بدست طبقه ای دیگر انقلاب نیست. زیرا همان طور که مفهوم انقلاب، گرفتار حکومت از جانب طبقه ای مترقی و پیشرو تر را ایجاد میکند بنحوی که راه تکامل جامعه را بکشاید و اگر طبقه ای منحل و ارتجاعی بتواند طبقه ای مترقی را منکوب کند و به حکومت برسد این عمل ضد انقلاب است نه انقلاب.

انقلاب با نیرو و با شرکت توده های خلق انجام می گیرد. درای هیچ وجه مشترکی با کودتا و انقلاب در با ری و اینکو نه اقدامات که در تاریخ نمونه های آنرا فراوان دیده میتوانیم. نیست. چنین اعمال سران حکومتی، اشخاص و دسته های متعلق به همان طبقات حاکم و وابسته به همان نظام اقتصادی و اجتماعی را عوض میکند. تغییر و تبدیل میدهد و فوایدی ظاهری را تحول می بخشد. درحالی که انقلاب سراسری نظام اجتماعی، اقتصاد را عوض میکند و طبقه ای جدید و مترقی را به قدرت می رساند. برای تحقق هر انقلابی شرایط عینی (وضع انقلابی) و شرایط ذهنی (وجود سازمان انقلابی) ضرور است.

آری شرایط به معنی کمی مفصل تر عبارت است از آنکه هیئت حاکمه دیگر قادر نباشد بشیوه ای سابق حکومت کند و توده های خلق نیز دیگر

نخواهند به همان شیوه ای سابق برمی گوید: «انتقال قدرت حاکمه از دست طبقه ای بدست طبقه دیگر علامت نخستین و عمده و اساسی انقلاب، هم به معنی اکیدا علمی و هم به معنی علمی - سیاسی این مفهوم است. . . . اگر انقلاب با شکست مواجه شود طبقه از تجاعی و ضد انقلابی حاکمیت را حفظ می کند. اگر پیروزی انقلاب ناتمام و ناقص باشد آن بخشی از نیروها که حاضر به سازشند وارد قدرت می شوند و برخی از شعارهای خود را که ضد انقلاب حاضر به پذیرش آنست به شیوه رفورمیستی عملی می کنند. گاه خود ضد انقلاب مجبور می شود (به قول او لین رهبر پرو لتا ریسی جهان) اجرا کننده و صایای آن انقلابی شود که خود آنرا سرکوب کرده است. زیرا از تجدید وضع انقلابی عراسان است.

تحول انقلابی را اجرا میکنند. البته ترکیب نیروهای محرك انقلاب به بنیاد اقتصادی انقلاب، وضع عینی طبقات در جامعه مربوط است ولی عوامل دیگری نیز مانند آگاهی انقلابی و اجتماعی و تشکلی خلق هادرین امر موثر است. در همه انقلابات اجتماعی که در آن گروه ها و طبقات مختلف بعنوان نیروی محرك انقلاب عمل می کنند همیشه یک طبقه است که می تواند نقش رهبری را ایفا کند و این رهبری موجب پیگیری و زادیکالیزم کامل آن انقلاب است.

این رهبری را هر کردگی یا (هر مونی) مینامند. عمل آگاهانه و فعالانه ی طبقاتی که نیروی محرك انقلاب هستند علیه نظام موجود در جامعه مذکور مهم ترین خصیلت انقلابی است که بسط می یابد زیرا نه تشدید تناقضات اقتصادی نه وجود محمل های عینی تحول انقلابی (یا وضع انقلابی) به تنهایی و بخودی خود هنوز به معنی انقلاب نیست. انقلاب فعالیت مستقلا نه و مبتکرانه یی خلق است. همانا این فعالیت مجدا نه، فداکارانه و آگاهانه یی توده های خلق که البته در اثر تشدید تناقضات اجتماعی و اقتصادی و در شرایط بروز وضع انقلابی پدید می شود. می تواند موجب تحقق انقلاب شود.

مسئله اساسی هر انقلاب مسئله قدرت و یا حاکمیت دولتی است. رهبر انقلاب کبیر اکتوبر

قیام مسلح و جنگ انقلابی) تأمین می گردد (مانند انقلاب کمون در ۱۸۷۱ و انقلاب کبیر اکتوبر در ۱۹۱۷، انقلاب کیوبا در ۱۹۵۰ و ۱۹۵۸ و غیره). ۲- انقلاب مسالمت آمیز در جریان انقلاب مسالمت آمیز تصرف قدرت حاکمه از طرف طبقه انقلابی بدون خو نریزی و توسل به سلاح انجام می گیرد. مانند انقلاب مجارستان در ۱۹۱۹ لنین درین مورد می نویسد:

«شکل انتقال بد یکتا تئوری پرو لتا ریاست در مجارستان اصلا مانند روسیه نیست: دولت بورژوازی وائی داو طلبانه استعفا داد. طبقه کارگر وحدت خود را سریعاً برقرار کرد و این وحدت سوسیالیزم بر پایه ی برنامه کمیونیستی بود. . . . ولی خواه در شکل غیرمسالمت آمیز و یا مسالمت آمیز تحول انقلابی فقط بصورت تحمیل اراده ی خلق های انقلابی بر مخالفان قابل تحقق است. پرو لتا ریست بسط انقلابی جدا گانه سوسیالیستی تا حد تحقق انقلاب در سراسر جهان (انقلاب جهانی سوسیالیستی) یک پرو لتا ریست است. کارل مارکس و فریدریش انگلس انتقال به سوسیالیزم را یک عمل یکباره نمی دانستند. بلکه دورانی از تکامل تاریخی می شمردند و تجدید سازمان سوسیالیستی جهان در نظر آنها یک پروسه بفرنجی بود که در هر کشور متناسب با شرایط داخلی و بین المللی می باید شکل گیرد و تحقق یابد. لنین برآن بود که انقلاب جهانی در شرایط نوین از طریق انفکاک تدریجی کشورها نیکه در آنها تضادها از همه جا شدیدتر و مواضع پرو لتاریسی انقلابی از همه نیرو مندتر و مواضع سرمایه داری از همه گزند پذیرتر است انجام می پذیرد. و درین مورد لنین تصریح می کند که:

«در ابتدا انقلاب در چند و جنبی در یک کشور سوسیالیستی ممکن است . . .»

دوستان عزیز!

با ما کلماته نامیده

شعر، داستان و مطالب و کپسول
و خواندن بی نرسید



نوشته: عبدالحمید فرخنده

وطن

وطن ای مهر زیبا جان فدایت
شکوه و شان و پیروزی بسرایت
نوی زاد گاه شیران، کهماران
زآشاران شنیدم ناله هایت
زدهشتو دامت گلشن خجل گشت
سکندر شد محو نغمه هایت
تو پروردی دلبران هرز مانسی
یکی رستم از آن نشانه هایت
غرور آسیا است بسام دنیا
دمدمت راز هستی از نسوایت
بهر سو بنگرم سر سبز بنسجم
گهر باشد ابر بر دره هایت
به نیسانت اگر کس کینه تو زد
به لرزه آید از آن نعره هایت
به عالم نامی است لعل بد خشان
چو آب زندگانی چشیده هایت
خرامان هر طرف جو رو پری و نس
هسته گل رو اند چون لاله هایت
بنسازم میهن آزاده گسان را
بود هرزمه دانسم در صفایت
«یوسف هرزمه»

بنه پیغام

نمستی به میخانه کمر ساقی جام را کوی
ملهم دی دزخ می زده چی انعام را کوی
نیستی وه به هستی کی حرکت و خای به خای
خو رو نفوس کی یار د زده آرام را کوی
بیکلی انگیزی وی چی بدل به لوی بدلون شو
خواری اونستی لایه وخت نیک نام را کوی
عاشق او معشوق وایه آزادسوی له قید ونو
تکل به ورنادی تگ دی نوی پام را کوی
مستری کرم چی هسترده او به دی کبیری دی رازونه
عمل یونوی رازدی نیک الهام را کوی
خو پیره له چاشته خنخیره ونه دی مات شوی
ساقی به سرو بیالو کی بنه پیغام را کوی
«حسنه» هله لیکه بنه شعرونه او نغمی
داد نور انقلاب دی چی مراسم را کوی

قسمت حسن
صفحه ۴۴

خنده ها و غمها

شبهای بایز بود . باد بازمزه مجزون و
گرفته در لای شاخه های درختان میبجید و
برگهای نیمه جان را باخود کتان کتان برده
سکوت شبانگاهی را بهم میزد . لیلیه آرام
بود . از دو اتاق روشنی به بیرون میراوید
و در دل تاریکی ها میخزید ...

غبار با نگاههای سنگین و خواب آلود
ورقهای کفرانی را یکی بعد دیگر آهسته
آهسته از نظر گذراند و بعد در حالیکه آرا
در گوشه میز می ایستاد ، خمیازه ای کشیده
گفت: « زحمت بسیار کشیدم ، اما ... او
سخنش را ناتمام گذاشته آه سردی کشید ،
از جایش برخاسته مقابل آینه قرار گرفت .
خودش را سرتابه پلورانداز کرده زیر لب
گفت : « لعنت بر تو ای خجلت ! »

او نگاهش را از آینه برچیده به زمین
میخوب کرد . لحظه طولانی در اندیشه های
تور و درازی غوطه خورد . سال گذشته را
بیاد آورد که میخواست روزی نخستین اثر
هنری اش را در مجلس بخواند ، اما لرزشی
در صدا و اندامش پدیدار گشته چنان او ج
میگیرد که کاغذ ها از دستش فرو افتاده
و در میان خنده های بیهم شتوندگان ، مجلس
راتک میگوید .

این خنده ها گاهگاهی در گوش غبارنشین
می انداختند و همچون موربانه جسم و روانش
را میخوردند و خرد میکردند . غبار که یکبار
دیگر به یاد این خاطره غم انگیز افتاده بود ،
لرزش محسوس در بدنش احساس کرده
و عرق سردی بر پیشانی اش نشست . او در
حالیکه چشمش به زمین بود ، همچنان غرق
در اندیشه بود که باز شدن دروازه او را
بخود آورد . به سوی در تگر بست ،
چشمش به گل آقا افتاد . از مو های سیخ
سیخش دانست که در قمار باخته است . گل-
آقا مفهوم و گرفته به چیرکتش نزدیک شد .
غبار تک سرفه ای کرده پرسید : « چه شده ،
گل آقا ! »

دنصرت سوری جنابی لاندی

گل آقا با صدای گرفته و مفوم گفت :
« بدزدیم ، غبار! بدزدیم . بود و نبوده پای پاک
باختم . »

غبار با تسمی که تفسخ از آن میبارید
به گل آقا گفت : « ارباب جوهر بدبخت ،
به جوانی و خرابان ده سمت شمال نام داره ،
بچیش ایقدر بیدل ! »

گل آقا نگاه خصمانه ای به غبار انداخت
و در حالیکه زیر لب میفریاد به جایش خرید
و رویش را با هو جایی پوشاند .

غبار به یاد هیاهوی روزی افتاد که سه
گل آقا گفته بود : « قمار زدن شایسته یک
محصل نیست ، ما باید هر قهای بزرگ و انسانی
در برداشته باشیم . »

و گل آقا در جواب گفته بود : « قیلندوی
صاحب ! از نصیحت تان فوق العاده ممنون ،
اما خواهتم این است که این سخنستان
ارزشمند تان را به کود کان بگوئید . من یک
جوانم ، جوان ... »

غبار تومسه بار کلنه جوان را زیر لب
زمره کرده خموش شده بود .
هیاهوی آن روز و سخنهای گل آقا که بار
دیگر در دماغ غبار ، جان گرفته بودند ، آرام
آرام ناپود شدند .

غبار با حالتی کمی اندوهگین به بسترش
رو کرد ، یک جلد کتابی که عثمان برایش
آورده و مجموعه چند داستان ماکسیم گورکی
بود روی کفپش قرار داشت . او کتاب را
ورق زد و چشمش به نخستین عنوان داستان
افتاد : « حسانه مادر . » و اولین جمله داستان
را زیر لب خواند : « مادر ، زن راسرچشمه
فنا ناید پر ز ند گمی بسرو ز گرامت ،
ستایش کنیم . » بعد کتاب
را زیر بالکتش گذاشته به جایش دراز کشید .
خواب آرام آرام در چشمش جا گرفت و او را
بسوی دنیای بیخبری کشاند .

ناتمام

قسم رندی به تراکت او به رموزله و راه خاندی
زهدی هین کرم شوخو سترگو مسریریم برما
کاندی
له حیدر کئی نشم مجنون بید بخیری ریریم
که هر خومره زرگی تینگ کرم ویلی کسیری
ستاقوراندی
له حیدر کئی نشم مجنون بید بخیری ریریم
که خندادی توی یاره داجینی به سی راناندی
چه بر تولو شمارانو ، رفیقانو بریالی شم
خکه خویش به به زوند کئی دنصرت سوری جنابی
لاندی
« زخه خیل نادره » توان دیلنون نلری چه آوردی
سندر لره راحت دی که وی پروت پرشر بانندی
شعرازا: محمد نادر

خدمت بشر

روزی به خضر گشت سکندریه من نمای
چاییکه چشمه سار آب حیات است اندر آن
خندید خضر و گفت: بکن خدمت بشر
خواهی اگر تو زیست درین دهر جاودان
در راه توده ها
هرگز از یاد توده ها نرود
آنکه در راه توده ها میرد
نام او را پس از گذشت قرون
خلق با احترام می گیرد

قیاض «مهر آیین» خرم

زوندون

پنک آبی، آب مینوشد. با خود میگوید : او نباید بفهمه که ما او داریم. اگر بفهمه و یک کمی عقل هم ده کلیش باشه، باید به خاطر اینکه از تشنگی نمیره، مره بکته واوه بری خودش بگیره. ولی ما بیدار هستیم. اگر نزدیک بیایه میکشش. (او تشنگیاش را بیرون می آورد، و بالای زانوانش میگذارد) وبعد میگوید : کاش که به کاریز هارسیه، گلوم از خشکی میترکد، عنقریب مره جل خواهد زد.

جوالی (باخود میگوید) : ما باید پنک اووه که داباشی بری ما داده، تقسیم کنیم. زیرا اگر ما زنده وسالم برسیم و اولیسه جان باشه، او میتونه قدرت داره مره محکمه کنه، بندی کنه و بزونه.

(جوالی پنک آب خود را بیرون می آورد و بطرف سوداگر رفته و پنک آب خود را بطرف سوداگر پیش میکند. سوداگر دفعاً جوالی را به عقب خود مینیند. فکر میکند جوالی از تنهایی نشویندن سوداگر چیزی نمیفهمیده است و ازین خاطر در صدد کشتن سوداگر برآمده است، پنک آب را تشخیص داده نتوانسته و در حالیکه فریاد میزند : سنگه دور برنو... بالای جوالی فریاد میکند. دست جوالی با پنک آب هنوز هم بطرف

آنجاست که فراریان سرپناه دارند و آنجاست که جایان و فرزندان میپوشانند جنایات خود را در پاکتی تحت عنوان قانون.

مجلس قضا دایر میشود. زن جوالی و داباشی هم در داخل سالون مجلس در جاها نشان قرار دارند.

داباشی به زن جوالی : آیا شما خانم جوالی مقتول هستین ؟ ما داباشی هستیم که شوهر شماره به جوالی گری ای سوداگر انتخاب کردیم. شنیدیم که شما از محکمه می خواهید که برای سوداگر جزا داده شود و نیز آرزوی جبران خساره را نسبت مرگ شوهر خود نموده اید. ما هم به همی مناسبت اینجه آمدم. ما میتونیم ثابت کنیم که شوهر شما بی گناه کشته شده. چیزی که بی گناهی شوهر شماره ثابت میکنه ده جیبیم اس.

شاگرد هونلی که به عقب آنها نشسته خطاب به داباشی میگوید : شنیدیم که تو چیزی ده جیبیت داری که بی گناهی جوالی ره ثابت میکنه، ما بریت مشوره میتیم که ازش صرف نظر کووهیج از جیبیت نکش.

داباشی : بانم که زن بیچاره جوالی دست خالی از ینجه بره.

شاگرد هونلی : می خواهی که نام تره

ترجیه دکورنجیب الله یوسفی

برنو لک برشت

قاعده و استثناء

جوالی

قسمت سوم

هم ده لست سیاه نوشته کنن ؟ داباشی : ما در مورد مشوره تو فکر میکنم. دادگاه تشکیل جمله میکند. قاضی و دو نفر معاون او وارد تالار جمله شده و حاضرین به احترام به پامی خیزند. از دره وازه دیگری منبیم (سوداگر) وارد سالون شده و بجایش قرار میگیرد.

گروپ سوداگران دومی که به عقب سوداگر و جوالی در حرکت بودند هم وارد سالون شده و به جاهایشان مینشینند. قاضی : جلسه امروزی را افتتاح مینمایم. اولاً خانم مقتول میتواند حرفهای خود را بیان کند.

خانم جوالی : شوهره باروبستره ایسن آغاره در سراسر دشت و بیابان یاهی به پشت خود برد. قبل از اینکه سفر پایان یابد، ای آغاوره با تشنگی زد و کشت. گرچه شوهرم دیگه زنده نمیشه ولی از دادگاه توقع دارم که قائلش به جزای خود برسه.

قاضی : بر علاوه شما خواهان جبران خساره گردیده اید ؟ خانم جوالی : بلی، فرزند کوچکم و ما

سوداگر دراز مانده است. سوداگر : خوب، تومی خواهی همسرای سنگ ده فرق ما بزنی و مره بکشی، خنی بگی دیگه : بالای جوالی چند فیر می کند. (جوالی بزمن میافتد). در دادگاه :

در گوشه از صحن دادگاه زن جوالی این شعر را قبل از دایر شدن قضا برای حاضرین میسراید :

در جنگل ایوه دزدان قضا جمله میکند و هنگامیکه بر گناه مرده باشد. قضا جمله نموده و او را محکوم میکند در گورستان مصیبت رسیدگان و مظلومان ما شکست خورده گمانیم فیصله های قضا

مثل سایه های کارد چلادان آخ، کارد چلادان کافیت که از آن بوشی برای حکم قضا گردد. پرواز را ببین، پرواز لاشخوران را آنها لغتی های دشت و بیابان خشک اند قضا به آنها غذا خواهد داد آنجاست که جایان پناه دارند و

میشد، انسان جانی و شیطان صفتی بسوده باشد.

داباشی : نه خیر، اووهه چیزا حوصله مینمود، بخاطر اینکه به گفته خودش اگر حوصله نکند وی را اخراج خواهند کرد و زن و فرزندش از گرسنگی خواهند مرد.

قاضی : آیا او بسیار زجر کشیده بسودا کوشش کنیدی جواب خود را واضح و مشخص بیان کنیدی و حاشیه نرودید. واقعیت را میخواه ناخواه کشف خواهیم کرد.

داباشی : من فقط تا استیشن هان با آنها همراه بودم.

شاگرد هونل باخود : (درست است) قاضی خطاب به سوداگر : آیا بعد از استیشن هان بین شما و جوالی چیزی رخ داده باشد که دلیل بر خشم جوالی نسبت به شما شده بتواند.

سوداگر : نخیر، از طرف من چنین چیزی هرگز اتفاق نیافتاده است.

قاضی : کوشش نکنید خود را پاکتر از آنچه که هستید بشوئید، اگر شما بسا جوالی همیشه به ناز و محبت رویه میکردید پس چرا او نسبت به شما خشمگین میشد و درصدد سوء قصد نسبت به شما میرآمد. کوشش کنید علت خشم او را بیان کنید تا واضح شود که شما فقط از خود دفاع نموده اید و مجبور بودید از خود دفاع کنید. در بساره سخنان من خوب فکر کنید.

سوداگر : من باید یک چیز را اعتراف کنم. یکروز من او را زخم کردم.

قاضی : آها، و شما فکر میکنید که به خاطر همین یکدفعه لتوکوب او از شما متنفر شده بود.

سوداگر : نخیر، چون من بر علاوه لت و کوب، وقتیکه اولمی خواست از دریا تیر شود. تشنگی را به پشتش گذاشتم و مجبور ش ساختم که از دریا تیر شود. البته که در همین گپرو دار دستش شکست و من طبعاً متصر بودم.

قاضی با کمی تبسم : منظور شما اینست که جوالی فکر میکرد که شما در شکستن دست او متصر هستید ؟

سوداگر هم بالبان متبسم بلی، ولی حقیقت ای بود که من میخواستم او را از غرق شدن نجات بدم. و او را از دریا کشیدیم.

قاضی : خوب بعد از اینکه شما داباشی را مستعفی ساختید، با جوالی رویه کردید که در نتیجه حس خشم و نفرت او نسبت به شما زیاد شد. وی (با صدای آمرانه خطاب به داباشی) : پیش ازین چطور بود، اعتراف کنید که قبل ازین هم جوالی ازین مرد متنفر بوده، هه ماوشما اگر کمی فکر کنیم میگوئیم که باید قبل ازین هم جوالی ازین مرد متنفر بوده باشد. وقتیکه یک آقم که مزد کارش چندان قناعت بخش نباشد، لت و کوب هم شود، با زور تشنگی به خطر انداخته شود و حتی دستش بخاطر مفاد انسان دیگر بشکند... درین شرایط عادی و طبیعی خواهد بود که انسان نسبت به همچو اشخاص (به سوداگر اشاره میکند) متنفر خواهد بود.

داباشی : ولی جوالی نسبت به سوداگر نه تنفر داشت و نه حس انتقام.

ناهام

به جز از شوهرم کسی دیگری را نداشتم و نداریم که ماره نان بته...

قاضی : خطاب به خانم جوالی : من شماره ولایت نمیکشم. ادعای مادری شما در مورد احتیاجات زندگی تان حق مسلم شماست... بعد خطاب به گروپ سوداگران دومی، میفرسند : شما بعد از اینکه به هان رسیدید، داباشی مستعفی را استخدام نموده و بدنبال سوداگر و جوالی برای اکتیدید. لطفاً مشاهدات خود را در محضر قضا بیان کنید.

یکی از سوداگران : وقتیکه ما رسیدیم، تاجر پنک آب که کمی آب در داخل آن بود در دست داشت و جوالی بروی زمین اکتیده و جان داده بود.

قاضی خطاب به سوداگر منبیم : آیا شما جوالی را کشیدید ؟ سوداگر : بلی، چون او خیال سو قصد را نسبت بمن داشت.

قاضی : او چطور به شما خیال سو قصد داشت ؟ لطفاً توضیح کنید ؟

سوداگر : او می خواست که از پشت سر بمن حمله نموده و با سنگی که در دست داشت به فرقه بزند.

قاضی : آیا میتوانید دلیل حمله او را نسبت بخود بیان کنید ؟

سوداگر : من... دلیل حمله او را نمی فهمم، او اصلاً دلیل نداشت.

قاضی : آیا شما نسبت به جوالی رویه را روا داشته اید که دلیل به حمله سو قصد او شده باشد.

سوداگر : نخیر، هرگز نمی. قاضی : آیا داباشی مستعفی که قسمت اول سفر را همراهی نموده است، اینجا حاضر است ..

داباشی : بلی صاحب. قاضی : لطفاً شما نظر تان را بیان کنید ؟ داباشی : تا جاییکه ما همراهی داشتیم، می فهمیم که سوداگر عجله داشت خود را هرچه زودتر به جورگا برساند.

قاضی خطاب به سوداگران گروپ دوم : آیا شما فکر میکنید که سوداگر منبیم و همراهانش با سرعت غیر عادی به پیش رفته باشند.

یکی از سوداگران گروپ دومی : نخیر، آنها یکروز نسبت بما پیشی داشتند و تا آخر هم ای فاصله را حفظ کردند.

قاضی خطاب به سوداگر منبیم : فکر نمی کنید که شما به خاطر حفظ ای فاصله بالای جوالی مقتول و داباشی فشار آورده باشید ؟ سوداگر : فشار آوردن بالای جوالی وظیفه من نبود، ای وظیفه داباشی بود.

قاضی خطاب به داباشی : آیا سوداگر منبیم به شما وظیفه نمیداد که جوالی را به رفتن هرچه سریعتر مجبور کنید ؟ داباشی : من اضافه تر از حد معین با لای جوالی فشار نیابوردم. هنوز رویه من بسا جوالی تا اندازه دوستانه بود.

قاضی خطاب به داباشی : پس چرا تجار شمارا به هان از کار برطرف نمود ؟

داباشی : به خاطر همین، چون به عقیده سوداگر رویه من در برابر جوالی بسیار دوستانه بود.

قاضی : پس شما باید با جوالی رویه دوستانه میکردید ؟ آیا شما فکر میکردین که جوالی مقتول که با او نباید رویه دوستانه

همچنان نمایشات دیگر صنایع مستقر شده
اتحاد شوروی که در پاریس، پراگ و لندن
برگزار گردید مورد علاقه فراوان مردم شهر
های مذکور واقع گردید.

تبادله گسترده هنرمندان بین ممالک
آسیایی، افریقایی و آمریکایی لا تسن برای
مردم اتحاد شوروی این فرصت را مساعد
گردانیده تا در باره آرت و هنر کشورهای
هنر کشورهای هند، برما، فلپین، افغانستان، مصر
گینی، برازیل و غیره معلومات خوبی کسب نماید.
در سال ۱۹۷۲ بیش از یکصد هنرمند
متخصص اتحاد شوروی در زمینه تربیت
افراد سایر کشورها، در رشته آرت و هنر فعال
لا نه سهم گرفتند و یکصد و نه نفر از جمله
این متخصصین به کشورهای روبه رشد
مسافرت نمودند در قاهره توسط متخصصین
شوروی، یک انستیتوت بالت و گروه هنری
او پرا بوجود آورده شد.

همچنان متخصصین شوروی در این شهر
موفق شدند تا یک گروه سرکس و رقص های
دستجمعی محلی و تئاتر عروسک را برای
تربیه اطفال، فعال سازند.

بر اساس خواست حکومت جمهوری خلقی
کائو، متخصصین شوروی مدت یکسال را
در بازدید از آن کشور صرف کردند تا پیرا-

اگر چه امروز هنر مندان و آرتیست های
بزرگ و کهنسال از بین رفته اند اما از آنها
آثار ارزشمند و جاودان وجود دارد که همه
در اختیار مردم است.

بناهای تاریخی، تابلو های نقاشی
مجسمه ها و غیره، همه اشیای با ارزش
و گرا نبها یست که از پدران ما،
باقی مانده اند و این میراث حنا یقی
را، پیرامون چنگو تکی کلتور اجداد و
نیاکان ما بیان می نماید.

چون هنر های ظریف، بی تکرار
ها و زیبا پسندی های مردم می باشد
و در هر زمان مورد دلچسپی و علاقمندی
خلق ها، قرار گرفته و میگیرد هنر مندان
حتی در سیاه تریین دوره ها و تحت
تسلط مستعمر ترین رژیم ها نیز کارهای
مهم و با ارزش هنری را، خلق نمودند
تقدیم خلق های پلاستیکی و ستم دیده
شان کرده اند.

لذا حفظ و نگهداری این چنین آثار
نقیسه و سایر آثار هنری، وظیفه هر
انسان و وطن پرست و مردم دوست
محسوب می شود.

هنر مندان و مردم روسیه نیز، در تحت
تسلط تزار های ظالم، آثاری را بوجود
آوردند و از خود بیادگار گذاشتند که

کلتور در ...

دارای ارزشهای فراوان می باشد و مردم
با احساس اتحاد شوروی، چه در زمان
انقلاب و چه در زمان جنگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸ چنان
با دل و جان از این میراث گرانبهای
پدران شان پاسداری نمودند و به
حفظ و نگهداری آنها کوشیدند که
حتی یک مجسمه هم از بین این آثار
خراب نگردید و از بین نرفت.

رهبران، کارگران و عساکرانقلاب
کبیر اکتوبر به مردم خود گفتند:

«بخاطر داشته باشید که این سرزمین
با تمامی داشته ها و آثارش مربوط و
متعلق به شما می باشد و هنر و آرت مردم
جدید، بزودی در این دیار نشو و نمو
میکند»

این وانمود می سازد که حتی از روزهای
نخست انقلاب، دولت اتحاد شوروی متوجه
کلتور پرگرمی و محافل آن بوده
چنانچه در همین زمان یک لست مفصل
از بناهای، نقاشی ها مجسمه ها و کتابخانه
های که در قصرها، کاخ ها و خانه
های اشخاص سر مایه دار وجود داشت
تهیه نموده بود.

کلتوریستون مشهور نقاشی های روسی
و اروپایی غربی که امروز در گالری
«تری توکوف» نگه داشته می شود و قصر
های پتر گراد که امروز بنام لنینگراد یاد
می شوند با تمام آثار موزیم ها و سالون
های هنری و آثار ظریفه باستانی، امروز
همه بدولت تعلق دارد و از طرفی بوردو-
سی که بنیان گذار آن، لنین بود واریسی

و محافظه می شود.
اکنون خلق های اتحاد شوروی، با عشق
و محبت سر شاروسر های بلند از آثار
باستانی شان، دیدن می نمایند و سال
لانده بیش از صد میلیون نفر از ۱۱۱۴ موزیم
بازدید بعمل می آورند.

این موزه ها، همه مزبوط به دولت بوده
و از تمام شان چنان پول گرفته نمی شود آثار
موزه مرکزی «لنین» که در شهر مسکو
موقعیت و شهرت جهانی دارد مربوط
بزندگی، سیاست و فعالیت های
ساختنی و شخصی وی می باشد.

همچنان موزه شهر «اولو نو فسک»
مرکز تولد لنین و موزه لنین در سایبریا
معروف است.

جاییکه لنین در آن تعبید شده بود خیلی
معروف است.

موزه دیگر شهر مسکو «موزه انقلاب» نیز
خیلی نامشاه دارد این موزه تاریخ
نهضت انقلاب را در روسیه نشان میدهد
و بنسبت به صورت روشن و همه جا بیه
فعالیت ها و دست آورد های انقلاب اکتوبر
را، از قدیم تا کنون دیده میتوانند.

در موزه های ذیل آثار پسر ارزش
و بخصوص جمع آوری گردیده است
موزه مارکس و انگلس، موزه قسوی
مصلح اتحاد شوروی، موزه پولی تخنیک،
موزه خلق های شرق و موزه مهندسی که
همه در شهر مدون مسکو می باشند.

موزه دفاع از ستالین گراد، موزه
دفاع از لنینگراد و موزه کبیرا نوردا ن کالو
گرا و موزه آرت دیو لوچی که مربوط
بوهنتون مسکوست.

موزه آکادمی ساینس اتحاد شوروی، موزه
ادبیات و امثال آنها که هر کدام علاقمندان
زیاد دارد.

تعداد موزیم ها و گالری های آرت
اتحاد شوروی یک صد و هشتاد و دو می
رسد و در گالری «تری تو کوف»
که در شهر مسکو، موقعیت دارد گذشته
از آنکه سی و هفت هزار اثر نقاشی،
مجسمه و آرت گرافیک از قرن یازده تا قرن
بیست، وجود دارد آثار گرانبهای از
آرتیست های زمان اندری او بلف «قرن
پانزده» نیز در آن نگه رسته میشود.

قصر های لنینگراد که در سرزمین اتحاد
شوروی، بزرگترین و در دنیا، نیز از
بزرگترین موزه های آرت محسوب می
شود، در یسن کا خسا بیش از دو نیم
میلیون اثر تاریخی جهان دیده می
شود.

موزه لنینگراد از نگاه داشتن کلکسیون
های ممتاز نقاشی قرن هجده و نوزده شهرت
فراوان دارد. بر علاوه تابلو های نقاشی
در این موزه، مجسمه های معروف و
گرا نبها نیز گذاشته شده است.

موزه پوشکین در شهر مسکو، دارای
بهترین آثار نقیسه شرق باستان و اروپای
غربی بخصوص آثاری از فرانسه میباشد.
موزه ها و گالری های آرت، در شهر
کیف در ریگال تلیسیس- باکو- یار یسورن
او دیسر- برگی- اد گوتسک و غیره

شهر های بزرگ اتحاد شوروی اما ن
را بخود جلب می کند، گذشته از شهرهای
بزرگ در شهر های کوچک شوروی
نیز امروز همالری ها برای نمایشات و
نگهداری، مجسمه ها و آثار نقاشی، بوجود
آمده اند و عموما آثار نقاشی و مجسمه
سازان اتحاد شوروی در این موزه ها و گالری
های چشم میخوردند.

تکامل هنر بخصوص هنر نقاشی که
روی هنر در خدمت مردم و واقعیتی
سو سیالستی می چرخد و منعکس کننده
طرز تفکر و زندگی نوین، خلق های اتحاد
شوروی و ساختن، جامعه کمونسیتی
است در قرن بیست آغاز گردید زیرا
پرولتاریا های ایدیا لوزی واقعیت تگری
سو سیالستی در مورد هنر در همین زمان،
تبارز نمود و آرت و هنر و طریقه های
پیشرفت و ترقی آن، مورد توجه فوق
العاده قرار گرفت.

همان بود که نقاشی های انقلابی و
سایر واقعات مهم تاریخی که بعد از انقلاب
اکتوبر بیان آمد، اهمیت خاص اجتماعی
پیدا نمود و در نتیجه تابلو های مهم
و گرانبهای، از زندگی و فعالیت های
وطنپرستانه لنین، از جنگ های دلیرانه
از حیات خلق های ستمدیده اتحاد شوروی
خلق گردید.

در اتحاد شوروی، به بهترین تابلو
های نقاشی و مجسمه ها، جوایزی که
بنام پیشوای مردم آن سرزمین «لنین»
مسما گردیده داده میشود. چنانچه تابلوی
نقاشی در «سرچی مسیرا سیموف» بنام
زیمستان شوروی یکی از این جوایز را
کما یی کرد.

آثار و بنا های تاریخی:

در سال ۱۹۱۸ با تری ابتکار لنین پرو
گرام مخصوصی جهت خلق آثار یاد
گساری، برای افراد برجسته و آشنای
که در راه و وطن محبوب شان فدا کاری
و جان بازی نموده اند روی دست گرفته شد
این پروگرام که از نخستین روز های
طرح و تطبیقش یک پروگرام مترقی
در جهت پیشبرد کلتور مردم و تعلیمات
هنری شناخته شد در تکامل آرت و هنر
آن کشور خیلی موثر واقع گردید و هنر
مندان شوروی را به مرحله نویی وارد
گردانید.

امروز دولت اتحاد شوروی از دو صد هزار
بنا های یادگاری و تاریخی محافظت
میکند و همه ساله مبالغ زیادی برای ترمیم
و مراقبت این آثار تخصصی داده میشود
چنانچه طی سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ دو-
صد میلیون ربل برای این کار بمصرف
رسید و ساختن های باستانی شهر
مسکو، بنا های تاریخی با ارزشی آسیای
مرکزی که با سلوب ممتاز مهندسی
قرون او سطر، کار شده اند، تحت
ترمیم و اعمار مجدد قرار گرفتند.

کشور شوروی، بعد از جنگ دو میلیون
پرستانه، جهت احیای مجدد و ترمیمات
فعالیت های دامنه دار و کارهای
پیگیری را انجام داد و شهر های «پولو-
فسک» و پوشکین که در جوار لنینگراد
موقعیت دارند و با تری حمله نازی ها بکلی

ویران شده بودند مجدداً بهمان اسلوب
میهند سی سابق آنها اعمار گردیدند.
مجلسه سازی اتحاد شوروی، موجب
توان و پایداری مردم شوروی، در جنگ
به مقابل نازی ها گردید.

آرت و صنایع دستی:

در پهلوی صنایع مستظرفه، روی
هفته، در تمام جمهوری های اتحاد -
شوروی، آرت و صنایع دستی پیشرفت و ترقی نیان
نموده است و جمهوری های آسیا و اتحاد
جما هیر شوروی کارهای ممتاز صنایع
صنعتی شان خیلی معروف می باشد.
او کران در صنایع سیرامیک و کار
های چوبی، بلا روس در سیرامیک
دست دوزی، ازبکستان در صنایع دست
آذر بایجان در صنعت قالی و جارجیاسدر
صنایع آهنی و سیرامیک.
کارهای اکثر استانان صنایع جمهوری
های مذکور شهرت جهانی دارند. چنانچه
قالین ترکیمنی و مرتبان های نقاشی
شده اوکراین و تفره کاری شمال قفقاز،
در اکثر کشور های جهان معروف میباشند.
استعداد اما توری:

خلفهای اتحاد شوروی، بدون در نظر
داشت، ملیت و لسان، در جهت تکامل
کلتور ملی شان، فرصت های مساعدی
دراختیار دارند چنانچه حقایق ذیل رو شنگر
این حقیقت است.
سالانه در حدود ۲۴۵ میلیون نفر از خلفهای
کشور شوروی را، از تیارها و کنسرت
ها و پنجاه میلیون نفر از سرکس ها،
صد میلیون نفر از موزه ها و پنجاه میلیون
نفر از سینما ها تماشا می نمایند.
طبق ارقام یونسکو، اتحاد شوروی
در مورد شمار آثاری که به تیارها،
سینما ها و کنسرت ها میروند ریکارده
جهانی دارد.
پس معلوم میشود که در اتحاد شوروی
برای تکامل و پرورش استعداد های خلفها
وسایل زیادی بکارگماشته شده و راه
یکلی برای تکامل کلتوری هموار گردیده
است. چنانچه امروز در اتحاد شوروی،
بیش از بیست و سه میلیون نفر بصورت
اما تور مصروف فعالیت های هنری می
باشند.

بریزنف طی جلسات بینت و چهارمین
گاتنگر س اتحاد شوروی گفت:
« هنر خلاق اتحاد شوروی، نماینده
زندگانی خلاق، مردم اتحاد شوروی
می باشد. »
آرتیست ها، موسیقی نوازان و هنر -
مندان اما تور اتحاد شوروی در کلوب
ها و محافل کشور شان سالانه بیش از
نویست میلیون کنسرت و نمایش را اجرا
و برگزار می نمایند و بیش از چهار صد
میلیون نفر از نمایشات و کنسرت های
آنها با علاقمندی فراوان دیدن میکنند.
برای تقویت و شکوفایی هر چه بیشتر
هنرمندان اما تور جوان، بر ای آرتیست
ها، هنرمندان، گروه های هنری ممتاز
و دوزنده بهترین لقب افتخاری، یعنی لقب

« هنر مند خلقی » یا « گروه خلقی » داده
میشود و کسب این لقب افتخاری آرزوی
بزرگ هر هنرمند، اتحاد شوروی می باشد.
در اتحاد شوروی، هفت صد هشتاد تیار،
شش صد سی گروه رقص دسته جمعی
وار گسترها و صد ها گروه رقص مردمی،
سرکس های آماتور و جود دارند که آنها
بر علاوه سالون های نمایش، استدیو های هنری
رانیز در اختیار دارند. عموماً دایر کترها و
آرتیست های که بر هنرهای هنرمندان
آماتور می پردازند متخصصین و هنرمندان
توانا و معروف میباشند و تجار رب زیادی
در کارهایشان میداشته باشند.
در مورد تیارهای خلقی اتحاد شوروی
گفتنی های زیاد وجود دارد اما این گفتنیها
را مختص به چند مثال میکنم:

گروه بسالت مردمسی «داس و چکش»
امروز شهرت شایانی، کسب نموده
است.
نمایشات این گروه، در کوبین هاگن
هلستکی و پاریس، با موفقیت های بی
نظیری رو برو و مورد استقبال بی مثل
تماشاچیان واقع گردید.

ستاری یوف، یکی اهل دوانهای اتحاد
شوروی، با اثر هنر نمایی های حیرت انگیز
خود، از جانب جمهوری «بامش گیر» لقب
افتخاری «آرتیست» را بدست آورد. هم
چنان آوازی که توسط گروه آما تور کایلا
در قصر کلتوری مسکو اجرا و ریکارده شده
بود، بصورت بی سابقه ای پرفروش رسید.
مردم استونی با آواز خوانی خیلی عالی
فقدن میباشند و پنج فیصد مردم این
جمهوریت با آواز خوان های دسته جمعی
ارتباط دارند.

در شهرها و قصبات این جمهوری همه
ساله بصورت معمول جشن های آواز
خوانی دایر می گردند و آرتیست های
اما تور در این مراسم شرکت می کنند
چنانچه در جشنهای آواز خوانی چند سال
قبل این سرزمین بیش از سی هزار آرتیست
و هنر مند اشتراک نموده بودند که در حدود
دو صد هزار نفر از آنها دیدن نمودند.

آواز خوانهای دسته جمعی و کمپوز -
رهای استونی در جهان از شهرت و
مبارت بسری برند.
جشن ها و هنر نمایی های خلقی که
بطور منظم، در اتحاد شوروی، برگزار
می گردند، در حالیکه نشان دهند استعداد
مترقی مردم آن کشور می باشد زمینه
خوبی را، در جهت برابری و برابری بین
ملیت های مختلف کشور شوروی، فراهم
گردانیده است.

امروز در اتحاد شوروی، این مهم نیست
که یک تبعه آن در کجا زنده می کند
زیرا او تنها بمیل و آرزوی خود، گساری
برایش پیدا نموده بلکه فرصت خوبی
برای تیار شدن و استعداد و لیاقت خود نیز
دارد. مثلاً در گوشه دور دست شمالی
اتحاد شوروی، ولایتی بنام «گله دان»
قرار دارد که هزاران کیلو متر از سرزمین
اروپایی اتحاد شوروی، بدور افتاده و روز -
گاری حکومت تزارهای روسی، دشمنان

سیاسی خویش را، باین سرزمین
ببخشند، تبعید می گردند، اما اکنون
این ولایت، از نگاه کلتوری، از سایر
قسمت های اتحاد شوروی، چندان تفاوت
ندارد. همچنان امروز احتمال نیروود در
اتحاد شوروی، مرکز بود و باشی پیدا
شود که ساکتین آن، مکتب، کلوب،
کتابخانه ویا پروجکتور سینما، در اختیار
نداشته باشند. گذشته از آن، با شنیدن
گمان این گونه نقاط، به پروگرام های
رادیو گوش میدهند و تلویزیون را
تماشا میکنند.

ولایت گله دان، در جمله فد راسیون
های جمهوری اتحاد شوروی، از نگاه فیصدی
تسرات روزنامه ها و مجلات در ردیف اول
قرار دارد و مقام دوم را بعد از مسکو، در
خرید کتاب حائز می باشد.
در این سرزمین یک تیار موسیقی و درام
یک سازمان مردم شناسی و چندین گروه
هنری دسته جمعی اسکیمو ها، فعالیت
دارند.

روزنامه های اتحاد شوروی و مجلات
آن مردم را از وقایع و رویداد های سر -
تاسر اتحاد شوروی با خبر می سازد. و
اطلاعات نوین را در اختیار آنها میگذارد
بطور مثال خوانندگان این وسیله اطلاعاتی
میدانند که یک سرکس جدید که در ای
دو هزار جوکر می باشد در یکی از شهر
های سائیریا اعمار گردیده و بسایک
مالری آرت در ولایت ما لری ساختمان
شده و یاد ر شهر با کولتیف کریموف
آرتیست مشهور آذر بایجان، برای بسک
موزه مخصوصی که تازه افتتاح گردید و
یک تخته قالی گران بها را، اهدا نموده
است.

همچنان، خوانندگان مذکور، در
باره نقاشی های مردمی آن کران،
در مورد شخصیت ها و کارگران وزارتانی
که بصورت دسته جمعی کار می کنند و
مفتخر به القاب قهرمان کارگران سو سی -
لستی شده اند، ازین طریق معلومات
کسب می نمایند و میدانند که با تریشتناد
آرتیست های اتحاد شوروی گروه هنری او
برای شهر کیف و تیار بالت آن از مناطق
مختلف کشور شان بازدید بعمل آورده و
نمایشاتی را برای مردم عرضه داشته
اند. گذشته از آن توسط این روزنامه ها و
مجلات مردم فهمیده میتوانند که بنای
یادگاری، به افتخار شاعر مشهور
اوکراین در شهر بانو احدان گردیده و
با افتخار نو بسند بزرگ شوروی تولستی
بنایی در شهر مسکو ساخته شده و بسا
کتابی در هفت جلد، که ۲۵ سال تیارها،
تیه و طبع آن در بر گرفت، از چاپ
برآمده است.

در مطبوعات اتحاد شوروی، روزنامه
از این گونه خبرها خیلی زیاد به تشریح
رسد و این تیار قسوی کلتور ملیت های
مختلف اتحاد شوروی را نشان میدهد.
شاعر بزرگ « لتوانیا » که حایز جایزه
نشان لنین نیز گردیده است، چنین می نگارد:
من نسل نو و بر نبوغ لتوانیا را، بغویسی

می شناسم و به اینکارات و نو آوری
های آنها آفرین میگویم. این نهفت
انقلابی و زندگی ساز کارگران است.
نیرو مندی و شادمانی آفرین این انقلاب
در آواز های پر شور و رقص های دسته
جمعی هنرمندان لتوانیا موج می زند.

آواز های هنرمندان با ندا های روح
و قلب مردم و در رقص های رقاصان زبید
روی و خوش بیکر.

آرزو ها و تمنییات نیک خلفها برای
شکوفایی هر چه بیشتر مردم شان اعلامی
روز افزون کشور شان و صلح جهان،
نهفته است.

وقتی ما آواز آواز خوانی را می
شنویم در حقیقت آواز شادمانی های
مردم بگوش ما میرسد و زمانیکه رقص
شور آفرین را می نگریم باید متوجه
باشیم که ملت ما در آغوش انقلاب می
رقصند.

مردم اتحاد شوروی، به آرت و هنر
خویش اهمیت زیادی قایلند زیرا در همه
کارهای هنری آنها، سبک مین پرستانه
سوسیالستی، چشم میخورد و آینده درخشان تر
در آن تجلی دارد و برابری و برابری در آنها موج
می زند.

خلاصه هنر سوسیالستی آنها، آینه
ایست که در آن تاریخ جهان آینده شانسرا
می بینند.

سینما:

لینن در آغاز اقتدار شوروی گفته بود که
از جمله هنر های ظریف، سینما، برای
مردم دارای ارزش و اهمیت خاصی می باشد.
این گفته لینن چون سایر حرفهای او
خیلی معتول و بیجا است زیرا نقش سینما
در تکامل و سیاست مردم، خیلی با رزو
روشن است.

اتحاد شوروی در زمینه سینما، میراث نا
چیزی از حکومت سابق بدست آورد که
این میراث شامل دو هزار سینما تیار
و چند لایرا توار فلم بود و در جمله فلم های
که از رژیم سابق بقیا مانده بود چند فلم
مستند لچسپ از «داکو متتری و چند
حلقه فلم جدید و خوب از «فیچرز» بود که
همن ها، اما س سینما تو گرافسی
اتحاد شوروی را تشکیل میدادند.

دولت اتحاد شوروی از همان روز های
آغاز تسلط خود هنر سینما و فلمپای را که
محصول مبارزات او بود بحیث یک اسلحه
موتور، در دستگونی اقتصادی و اجتماع
بکار برد.

در کشوری که تازه انقلاب سوسی -
لستی بر جو آمده بود سینما، هر سال
جنگی و متفکرین دست بهم داده در تلاش
شدند تا اهداف سوسیالستی خود را به
پیشانه و سعی، بکرسن پیروزی بنشانند.
تکامل فلمپای جدید روسی، بعد از
امضاء فرمانی، توسط لینن، در مورد
ملی ساختن صنایع فلم سازی، آغاز
گردید. و در نیمه قرن بیست فلمپای،
شوروی را هنر را بسوی برد های سینما
های جهان باز نمود.

هغوی پی ژوندی دی

ژان لافایت

(تیرپسی)

ډلې نه باسي او د کوم سپک کار شور کو او لپاره یې بیا ژې شاره لو زموږ ډډلی تر یو لو نه ځوان سپری دی او ځکه که زموږ (کاپو) دغه مو صوغ نه منو چه کیری او په لاس کې یې یو یون وړ کوی او هغه د خاور و یوی غونډی نه ډکار دپاره ما مور وی او ورته وایی چې ورو ورو کارو کوی . خو دغه مېر با ټی پرله مقصد څخه سرته به رسیری . کایو چې یو قاسد الاخلاق سپری دی ښکلی او ځوان ښیدیان ور با ندی گران دی او (شار لو) دهغه لپاره یو نوی ښکار دی شار لو هم دخپل تقو ذ څخه زموږ ډکار و نو دسپکو لو لپاره کته اخلی خو ښایی چې سپادو خته خپل کوم ما ندو بد له کوی څکه چې د(کاپو)جال چلند به دهغه به وپاندی ډیر خطر نا کولای نلو تکی منځ ته راووی .

وخت دتیریدو په حال کې دی ، ماورکرای سوچی دسیمون او اندره سره په گډه یو سگرت و ځکوم (شارلو) هم ددی لپاره چې یو دود و ځکوی زموږ خوا ته د رو می او یو اسپانوی د نیماسی سگرت په بدل کې مو ز نه یو څه اور را کوی . شار لو په ډیر غرور سره وایی .

موږ او س نور د پخوا نیو په ډله کې سیمون چې لار اوسه دن سپارد بیښی له امله کیر یوی وایی .

نه څو مړه غبر یوی ، اوه څو مشر غبر یوی .

په هر صورت ما ز دیگر د سپارد په پر نله آرا م تیر یوی . پدا سی حال کې چې دما نو تکو څخه ستر گمې بلې خواته نه او وو ، زموږ ټول زیا ددای جسی لږ کارو کړو .

دځوانو روسانو (کومانډو) دماز دیگر په پنځه نیو بجو له زینو څخه پور ته کیری (دغه ټ له دهغو رو سیا نو څخه جوړ شوی چې د څو اړسو څخه اړانه لسو کالسو پوری عمر لری او دوی د ټوږ ټوږ لسو لپاره گمارل شوی دی اوله همدی امله نیم ساعت منځ کې رخصتیری) او زموږ وارهم زر رسیری خودغه دانتظار نیسی هڅ پای ته لری .

دما ښام په سپر نیمو بجو ښکلی غبر پورته کیری ، بند یا ن دکار څخه لاس اخلی بیاهم وغل او پکسول پیل کیری د حاضر ی وخت دی . ټول سوږدی پر ته ددرو کښونه چې جسد و نه یې هلته یاس دانغزی لرو نکو مزو په سر کې

دیم کیدو خبره منځ کې نسته ، داوږو شوینی موږسی شو ی ، گسو نیسی مو له کاره لو بد لی دی او دد نکسی لاندینی بر څی پوری نیستی دی . مو ږسی له ارادی څخه و لاپ یو او ډیر احتمال لری چې که زموږ له ډلی څخه کوم یو پر ځمکه و لو پیری د یو ر نه کیدو توان به و نه لری . دادی دارنو گاه ستری دروازی تهورسید لو اوکله جسی دروازی څخه تیر یو و مور شمیری ، دا رنو گاه غولی نه رسیری و او ددی لپاره چې د بار دد رو ند وایی څخه خلاص شو ځغلو او د پخلنځی وړه نه رسیری . اوف ، خو مسره ځا نو نه سپک حس کوو ، د یگو نه مو پر ځمکه ایښی دی ، ساه نا زه کوی اوخپل یو حس لاسونه نیو روود (ریسون) رنگت ژ یو او نیستی او داسی ښکاری چې له حاله به لاپ شری ، ورو ورو وئی پر منځ و هوا و دده غښتلی اراده هغه ساتی .

اوس ښایی چې پیر نه ستا نه شو او ددی لپاره جسی زوروسیرو سوږ ته دبیری امرور کوی . (کاپو) زموږ دخپله کبله داساس څخه جزالیدلی او ددی لپاره چې خپل ځان دجرا څخه و ز غوری او هر را ز چې کیری دغه ختم بلا نیسی کیری ، له همدی کبله دخپل کمر بند په مرسته زموږ دگر ندیشوب له پاره هللی ځلی کوی . په یو یو ساری گم ند پوږ سره د زینو څخه ښکته کیری و او موږ ټس ښکتنځلو غبر پورته دی . اوس بیاهم پخپل عادی کاربوخت یسو ، ښایی جسی دورځی یوه بجه وی . پدغه وخت کس یوه بله ډله دروودو گاه څخه راستنیری دوی دکما فاقو او مد فوغ موادو د وړلو لپاره مو ظف شوی و ، ددغو موادو مربع شکله جعی د څلور و کسو له خوا و ټل کیری او هره ور څ وروسته دگر می له په پی څخه یوه ډله مامور کیری چې دښیدیانو سارا نا ستی او نور څو ماشیان هغو انجونه یوسی چې داس- اس دکورونسو د ښکلا لپاره جوړ شوی دی . سیمون د همدغو مواد و دوو لو لپاره مو ظف شوی و .

داتو میاستو په اوږدو کس دغه دوه کارونه یعنی دخوږ و نشو د یگو نورو د کما فاقو د ټولنیو وول د فرا نیو بانو له خوا سرته رسیری .

په کار ځای کې دننه کار ادامه لری . پیر له غرم نه کومه ناوړه بیښه منځ ته نسته را ځی پر نه له دی نه چې (شارلو) زموږ له

فرا نسوی بند یا ن زموږ نشی (کو ما ند) جوړی . اوس چې (کاپو) پردیوال ولادی ، هرڅوک داسی ښکاره کوی چې کار کوی څه یسه حقیقت کس کار نه کوی او ټول د ښکلی انتظار با سی خو پدی هم یو هیز و جسی که (کاپو) متوجه سی منتر خطر به مو نهید کوی ، داکار زموږ په منځ کې دله سترگو سره کار) په نامه مشهور شوی دی اود (کار له سترگو سره) په ترڅ کې باید ځانته یومشغو لا هم پیداکړو .

زموږ د (کو لیست دو سیا نو نه یون چې ډیر ټیت قد لری او موږ د (جی جی) په نامه ورته غبر کوو خپل منځ ماته گر ځوی او وایی .

زه تقریبا زر خواب ور کوو . هلهو سوس . دهغه یوهکار وایی : ساه لوی .

زما د کار د خواب لپاره کوم شی نلری .

دوه و ښت ! دوه و ښت ! دخطر اعلان ! یعنی (کاپو) پیر ته راغلی ، او موږ به کار او حرکت پیل کوو په همدی وخت کې سیمون چې زما له څنگ نه تیر یوی زما په غوږ کې د یسو جانو م اخلی اوزه په دغه غومو وا همسه کوی چې د (کاپو) دراتگ له امله منځ ته راغلی چیغه کوو .

هر دیا ! اوس د تا سی نوبت دی ، ښاغلو .

دخبر اترو دغه ښه چې دنابلد و خلکو دپاره معنی او مفیوم نلری یسوه جا لښه سر گم یی ده .

اوهغه داچی : یوسپری یونوم ا خلسی دوهم سپری ته ښایی چې یو بل نوم جسی دلیری نوم د لیری ټکی سره پیل شی او همدا راز دلیری نوم سره ورته وایی لسی ولری ، وو ا یی اوکه ونشو کرای جسی داکار وکړی لوبه یی بایلوی .

اوس موږ فرا نسوی لیکوا لان شمیر و ، څی و څنو نه دغه لو به څو ورځی اوږد پیری څکه چې د الیا پای ته رسول کو ما مان څکار ندی . خو باید یوه شی چې زموږ دلوی وخت زموږ دکار په څرنگو ا لری یو ری اوه لری ، څنی و څنو نه ډیر فرصت لرو خو څنی داسی ورځی هم وی چې ټول له ورځ په کار بوخت یایی کیری . دمثال په تو گه نن دهغو ورځو څخه دی چې دلو یی وخت ډیر لږ دی . (کو ما ند و لو هر ر)

(نوبرکاپو) او (کاپو) ټول دخازنی لپاره را غلل . یو چکی زاند ازی چې د (کاپو) مرستیال دی له دی نه مخکې یی موزسره ډیر غرض نه کساره خو اوس موږ سره ښه اړیکی نه لری او داوږ دوه کس کو لسو اجازه نه را کوی . سر بیره پر دی باران اوری او دلته باران یو و حششاک شری .

زموږ دلو یی سره هم چندا ن مینه نسته . د مثال په تو گه زموږ یو ملگری (ژان) چې نوی یی خپل تحصیلات پای ته رسولی دی ددغی لویې سره هېڅ مینه نلری . او یا د اچی د (بو رنو) یو او سیدو تکی جسی

(مورسی) نومیزی داسی وایی : باید دغه لوبه پریردو او یوه بله لوبه وکړو .

زده کړه

په څلور کسيزه توگه زبيل ووو . زموږ کار دای چې د لر گيو نه جوړ شوی یوه سطح باندی تیری کسيزدو تر څو جسی دمتحرک بله په واسطه یو ټل شی . موږ ددیوی کندی په لاندنی برخه گم یو او کله چې دینا منت جا و ټول کیری دتیری ټوټی دلته لو پیری او موږ یی ټولو ودور څی څو څای دغه کار تکراریری او هر څومره یی چې ټو لو بیا هم ډکیری .

پدا سی یو وخت کې ښایی چې سپری دخپلو وطنوالو په منځ کې وی . زما ددلسی وضع همدا سی ده یعنی شارا لو ، مورسی او ژان سره یو ځای کار کوو خو سیمون بدجانس سوی اودیو روس ، اویوه اسپانوی او یسوه یسو گوسلا وی سره یوځای کار کوی موږ دکار دلیل څخه را هسی د هغوی جنجال او رو ، اسپا نوی چې پخوا لری دی د تیر وړی ټوټی وړی او اوس لیځسی نه غواړی چې کار وکړی نو ځکه (کاپو) دهغوی سره جنجال کوی ، کله جسی سیمون غواړی هغوی سره پخلا کړی د نورو بند یانو دگوا ښو نسو غبر پور ته کیری .

دزی ډلی روسی بند یا ن ، دوی ټی یو گو سلاوی بند یا ن او یوه ټی لسه

ملاحظه نمود. وقتیکه وارد ویتنام شد... برای حزب کمونیست کوروس انقلابی... در سال (۱۹۴۱) هوچی مین در هشتمین...

نما بند. این بار نیز به جبهه گری های... استعماری دست زدند. در سپتامبر (۱۹۴۶) هوچی... در سال (۱۹۶۰) و فتنه سو مین...

اقتصادی و اجتماعی کشور از هیچگونه... در سال (۱۹۵۵) هوچی مین به طور انتخابی... در سال (۱۹۶۶) هوچی مین در...

بود که کشور ما که سا لپا ی سا لحت... استعمار قرار داشت از طریق راه رشید... هوچی مین در روابط خود با کلیه ممالک...

بینه صفحه ۱۹

آزادی فرد بدون...

سال (۱۹۴۲) مو فیت نصیب ویتنام... در سال (۱۹۴۲) هوچی مین عازم... در سال (۱۹۴۴) هوچی مین در سال (۱۹۴۴)...

سناسی رابه بررسی مختصات فرد انسانی... معصور می کنند و تازه آن فرد انسانی را نیز... در سال (۱۹۴۴) هوچی مین در سال (۱۹۴۴)...

انقلابی همبستگی و تعاون و طرز تفکر اصولی... یعنی کوافیعت عینی مصالح تکامل جامعه را... در سال (۱۹۴۴) هوچی مین در سال (۱۹۴۴)...

آری دولت و حزب خلقی ما با اتکا به قوهی... بر بایان خلق و ایدئولوژی دوران سازه عصر ما... در سال (۱۹۴۴) هوچی مین در سال (۱۹۴۴)...

در نیمه سال (۱۹۴۲) هوچی مین عازم... در سال (۱۹۴۴) هوچی مین در سال (۱۹۴۴)...

و اما کولکتیویزم یا اصالت جمع یا... منشی جمع در تظلمی مقابل این تئوری ارتجاشی... در سال (۱۹۴۴) هوچی مین در سال (۱۹۴۴)...

تکامل دست آورد های انقلاب شور، حزب... دموکراتیک خلق افغانستان که عمقا متوجه... در سال (۱۹۴۴) هوچی مین در سال (۱۹۴۴)...

۱- مسایلی را که در دوران های گذشتهی... تاریخ خلق ما تصور محض بود به واقعیت... در سال (۱۹۴۴) هوچی مین در سال (۱۹۴۴)...

در سال (۱۹۴۴) هوچی مین کنفرانسی... را بر گزار نمود که در آن راجع به تاسیس... در سال (۱۹۴۴) هوچی مین در سال (۱۹۴۴)...

روش اصالت جمع سوسیالیستی مبتنی بر... مالکیت اجتماعی و سایر تولید است بدون... در سال (۱۹۴۴) هوچی مین در سال (۱۹۴۴)...

تأمین و محافظه می کرد قانون اساسی جمهوری... دموکراتیک افغانستان... در سال (۱۹۴۴) هوچی مین در سال (۱۹۴۴)...

۲- خلق رابه فرما روائی حقیقی و جمعی... کشور میل سازد... در سال (۱۹۴۴) هوچی مین در سال (۱۹۴۴)...

در سال (۱۹۴۴) هوچی مین در سال (۱۹۴۴)...

ازین پایه ی فلسفی (اصالت فرد و اصالت... جمع) دوتنوع روحیه و دوتنوع طرز تفکر ناشی... در سال (۱۹۴۴) هوچی مین در سال (۱۹۴۴)...

تأمین و محافظه می کرد قانون اساسی جمهوری... دموکراتیک افغانستان... در سال (۱۹۴۴) هوچی مین در سال (۱۹۴۴)...

۳- از کسلی های اشکال استعمار او را... رها سازد... در سال (۱۹۴۴) هوچی مین در سال (۱۹۴۴)...

دجيل پر شا او خوا لفظا با تدی د سو زندہ لمر زینبی و پانگی خو ری شوی وی . د شیبی د بنا ر یوی ستری بر خسی اور اختی وچی دود بی آن نور خلی لادلمر وپانگی تو ر یخو نی کروی او آسمان بی تیاره کروی و .
هوا نوده وه ، دجیل ددیو ا لو نو پلمستر تسور چک سره بنگاریدل او د فسرش پلنو تورو ډبرو خو روونکی نو دو خه خوړوله هره خوا شنی وری - وری میا شنی الوونکی چی کله کله به په نو دو خاورو کینا سنی او بیر نه به وا لو نلی . دنوی دجر کاتو لنداره ډیره ستری کوو نکری وه ، خو بل شیخ مصر وفیت به و .
په قول جیل کی کراره کراری وه - سو - ماله قران بان ډله ډله په سو ریو کی بند شوی و ، خینی ویده و - خینی به جرت کی ډوب او خینو بیا ورو - ورو او په ډیره لسی بو له بل سره خبری کولی .
تر جیل بهر - بنار دلبر په سو زندہ وپانگو کی دیسوہ نا روغ په شان وچ پروت و او د جیل دمدير له کوره خخه د بیا نو آواز اور بدل کیده .
په نری رنج یوه اخته قیدی چی امنسی زمینین او میدی سر و شو راهه او خپل ډنگر سپیره مخ بی چی واره - واره توردل - غونه بی تر لودل آسمان ته و نیو ، شو لپی بی خو ږندی شوی او د مخا مخ

داخلک چی ډله و پنی یوه ورخ یو ل آزاده و... او اوس بی په تی احاطه کی را پند کروی تی ، خینی بی خسی په ختخیر او زو لنو کی ټنگیل شوی پرا ته دی . خوگ هم آزادی ، خودهغه آزادی خسه گته لری ؟! به دی آوله دنیا کی داسی خوگ شنه چی خوگ ته احترام و لری ؟! هغو خلکو چی خپلو کړو وړو او احساساتو ته بی آزادی و دکروی او له چو کا په و نلی دی ، خوگ ته ورته شوی دی .
(کمر ناسف) خپله وسپینزه خوگی لیری کړه ، خپل سپیره و بننه بی سم کړ ل او خپلو او ز دو - اور دو گو تو ته خسه شو .
له ډیری مودی را هسی په تی هخه کی و م چی ددغه ضعف با شنی دزودا ته په کیسه ، چی د حضرت مسیح دانخور په شان چوب او آرام و ، یوه شم . با شنی ډیری تیزی او زوری سترگی در لو دی . هر جا او هر شنه به بی تیز او دقیق کتل اوویل بهی چی :
زه سو دای خو نرم ستری بی !
خو دا خبری بی هو مره زیانی او پرله پس تکرار کروی چی چانه منلی .
په ملگرو بی گران نه و او ټول تر یشه و پر بدل . په قید یا نو هم گران نه و او سره له تی چی دتو رو با شیا سو

کتل ، (کمر ناسف) دبا شو ما نو د مخصوصی خو نی په در وا زه کی دریدلی و . دخراغ دزو بخو نو وپانگو په پلو شو کی بی مخ دهغه چا په شان چی ناخپس په خورو اخته شی او و غوازی چی جیفه و کروی خو خو له پنه ونیسی - نا روونکی او شخپلی بنگا ریده .
دا شخپلی - هیجانی خو غلی صورت هو - مره نا روونکی وچی یو گام پر شاو لایم اوسترگی می پنی کروی . یوه شیبه ورو - سته می سترگی پرا نستی ، هملنه ولاړو او قیدی ما شو ما نو نه خیر شوی و .
می پروکړه :
(باول استیا نو بیج)
هیجانی شو او پوښتنه بی وکړه :
- خوگ بی ؟
- زه ، د ٦ خوگی .
- ... هه .. ته بی ؟ تر اوسه نه بی ویده شوی ؟
- نه ، نه بی ویده شوی ، نه ولی ولاړی ؟
- آه ، پر ورد گلارا قول ویده تی ... ته ولی ؟
- ولی دا می بی ، کمر ناسف ... خسه شوی ؟
- شیخ ، په فکر کی ډوب وم .
تر تی لندی مکا لمی وروسته ورو روان شو او لیری و لاړ .
تر تی د مخه می خو خلی خینی غوښتی وچی :
- معادی د زوند په کیسه خبر کړه !
خو هغه راته ویلی و چی :
- ته زما د زوند کیسه نه خه اړه لری ؟
- زه خوآن بی ، با ید سنا سو له بجر بو خخه استفاده وکړم !
خوده به خواب را کړ چی :
- زه له تی دنوی خبر بو خخه باک بو غلی ستری بی چی قول سو دای زوند می په کراره تیر کروی تی .
ده به له هری خوا خخه په مینه مینه خبری کولی خو د خپل زو ندانه په برخه کی بی سکوت غوره کروی او شیخ بی نه ویل . خویوه ورخ بی په واره وویل چی :
- دا سنا تونه ، انسان نه شی روز لای فقط دسما پلو درک او تفکر تی چی خلک په ډیرو شیا نو بو هو لای شی ، انسان کو لای شی چی له هری انسان بی نه یسو دا سنان چور کروی او هم کو لای شی چی له یوه ریشیا سره پنځه در واغ وواپی .
خو د مسا پلو درک او انسان لی تفکر له دروا غو سره نه جو پیری - همد نه را ز انسان د ارقا مو او اعدادو تر تاثیر لاندی دی او ارقام په هره بڼه چی و لیکل شی ، درواغ نه وای .
(کمر ناسف) ما ته ډیر متوجه و اوله ماسره بی هومره علاقه در لوده چی له ډیری هخی سره سره بی نه شوای پتولای یوه شپه بی دو سپینزی کی کړ کی دپنجر و خخه له ماسره خبری کولی :
- اورید لی مودی چی به لیکوا لی تی ډیری بیسی گتلی او پنه آرا م زوند لری ، مسه ده ؟
- هو ...
- ... هه ... شرا ب خوری ؟
- نه .

سهار وهی ؟
- نه ، سهار هم نهوهم .
- عجیبه ده ، زه شیخ نه پوهیږم چی بیاولی پسا چی ؟ ... دبیوزلو پاخون خو غلی دلیل لری ، مگر ددی په خپه مړو رو سنفکرانو په پا خون خیرا نیرم ، داد ما شو ما نو کا رته ورته دی .. هه ؟
ما هخه وکړه چی تی په موضوع بو ، کرم ، ډیری خبری می ورته و کروی ، ده هم غون نیولی و خونا خسا به بی وویل چی « هر خوگ پخپل کاربشه بو هیږی » اوولاړ ...
دیوی نو تی ور خی په سهار می تصمیم ونیو چی د(کمر ناسف) دزوندانه په اسرارو یوه شم اوپدی کار بریالی شوم .
(کمر ناسف) په ډیر احتیاط خپل سناو خواته وکتل او خبری بی پیل کړی :
- ددغه هیواد منځنی طبقه چی زوری ریښی نه لری ، شیخ په درد نه خو ری او درو - ندانه وضع بی هم دنورو په پر نله گډو وڼه او نا منظمه ده .
قول سو دای تی مالا زما پلار پسه (با لچو ک) کی زاره شیا ن پلو دل خو ما له ا نه کلنی خخه دا لو ټونکو به ټنگا ر پیل و کړی ، په لس کلنی کی بی دشاکردی او زده کو لو له پکاره یوه پوستین - گنلو تکر ته و ر تسلیم کړم .
(دزده کو لو) کلمه اصلا یوه بی معنی وه او بی ما نا کلمه ده ، خخه له بشر خخه تر سرابو اومستی - لاس او پنی غوړوولو او وخت سنا یو کو لو پر نه خه شی ز ده کید لای شی ؟! ... له نیکه مر نه دناروغی له امله په شرا یو غادت نه شوم او تر ٢٦ کلنی یعنی دو اده تر ما پنا به می پنځه هم و نه لیده ، که خه هم چی په ١٧ کلنی کی بو خل له یوی پنځی سره مخا مخ شوم خو زه ملا مت نه وم . زما بو مستین گنلو - تکی استاد یوه بی اده ، سپین سترگی او سورا - بی پنځه درلوده ، دپنځه به ما بیسی شوه ، یوه شپه زما خو نی نه راغله ، زه هسم خون و م لیر م شوم او ... خو لسه بو هیږم چی ولی می له هغه شیبی خخه ورو سته له دنه کار خخه زده اور شو او کمر که می ور خنی را غله .
(کمر ناسف) بیس خوا نه و کتل ، لای بی تو کروی او خپل سنگر تی ولگا وه او په داسی حال کی بی چی کروی کروی دودیسی ترخوله ایست ، خیروته دوام ورکړه :
- پلار می به سو داگری کی مانه و کړه او کا راو کسب بی پر پینو د او پسه تلای لاس پوری کړ ، لنده هوده ورو سته په جیل کی مړ شو ، پنه شو چی مړ شو خخه چی هغه شیبی غل و او ډیره ما ته زوبله بهی پینو له .
یو اورد اسویلی بی وکیش اووی ویل :
- دا زما در خه زوندانه کیسه ده ، خو خه کو لای شم ؟ یو وخت له یوه ستری خخه چی (سپیز ویف) نو میدی ډیر ویر - یدم ، اروا پنا د (گستا نین وسیلیو بسج سپیز ویف) ... ډیر ډیل ، عیاش ، خوشتمن ستری و پسه کور ... پنه باغ ... او لنده داجی ښه زوند بی درلوده ، اوله هغو کسانو خخه و چی زوندون

دستر شوروی لیکوال
هاکسیم گوردکی اوسر

زباړونکی : احسان آرینزی

ژوند

کړکی په ننداره او دنیا نو د خوازه آواز په اور پلو بوخت شو .
دزندان باشی (کمر ناسف) چی زما ختگ ته په زینه ناست و مانه وکتل او وروبی وویل :
- زه یو سو دای ستری بی او تل جرت و هم ، خینی خلک مست او بر حرارته دی په داسی حال کی چی زه ډیر غلی ، حلیم او نرم پیدا شوی بی .
ومی ویل :
- مطلب دی دادی چی زه سو اندی ستری بی ؟!
- ټول سدی !! حلیم باز په سواندی ... دانو خبری نه غواپی !
خپل سنگرت بی پر خمکه وغسوزاوه او وی ویل :
- زما له پاره یو شی دی ، چی ختگه دی زه وی هغسی وایه !. زما عقیده دوسپنی به شان پخه ده اونه بد لیسری او ستا له عقیدی سره هم چی وای انسان آزادی نه اړه لری ، موافق نه بی . دا شی امکان نه لری .
صفحه ٥٠

د غا لهما لی او امرو بر خای بی دده لندی او ورو خبری منلی ، له ده خخه به ویریدل .
داسی بنگا ریده چی تر خپلو متشرا نو له قید یا نو ته نژدی و ، خو خرنگه چی خان بی تر نو رونه اور با له ، تورو نه بی په سپکه سترگی کتل او ددوی سره له نزد یوا لی خخه کمر که خر گند و له .
٥٩ کلن غښتلی او چابک ستری و . په دهلیز و نو او خو یلی کی به بی غره او گرنندی روان و ، رنگ بی سپین باک و او ټنگلی جا می به بی اغو ستری . لنده توره ډیره بی در لوده او خوله بی گسره وه . کړه خو له او بر پیری بر پیری شولیدی بی په هغه سپین ټنگلی مخ کی هو مسره بدی بنگاریدی چی تابه ویل دبل جادی .
د (کمر ناسف) یوه رو حی خاتگ تیا د - وه چی تسل به بی پروا او غلی و ، خو سره له دمی خو خلی به هیجانی رو حی حالت کی و لید او زما وربا م شو .
یوه شپه می د خپلی خو نی د دروازی له وسپینزی و پنجر و خخه مخا مخ دهلیزه

هرجا دستاواعت به خاطر احترام ورته درلود . يوه ورځ يې بي له كوم دليله خځه زما په ولسولاس پوري كړ . ماويل چې زه به ستړي شي او وهل به پس كېږي خو ده دوام وركړ او زما ويسته يې تا ربه تاركېدل مابې سترگوته په ډېر خيس وكتل خځه اورېدلې مې و چې كه خوكه دسې سترگو ته به خيږ و گوري سې له حملې خځه ډډه كوي خوده لاهم ، سو كونه ، خپري او لغتي وارو لاسي . ډيسر عمباني و او سترگي يې دوينو دجامو نو په شان تكي سړي او پستي وې . تسيو په يې ونيو او ډير بير حمله يې پرځمكه وړپسي كښولم . زه هيڅ نه پوهېدم چې چيري مې وږي؟ ...

ډير ختم وروسته ... خلك را ټول شول او زه يې تر ينه خلاص كړم . خپل لاس او مخ مې پر يو نخل او دكور په لور روان شوم ... په لاره كې مې ناڅاپه بيا په گستا تين سيز ولف سترگي ولگېدې چې ديوه بل نفر خټك ته ولاړ . زه يې كلك ونيو او له ياره يې ونيستم . دا مهال يوه شوم چې آخرت ته مې ليري خځه مې ډيري جيفي و كړي او په زار يې مې خوله ستړي كړه .

ده وويل :
 - هه .. بالاخره تسليم شوي ؟
 وي خندل دري رو بله يې را كړ لاو وويل :
 - به دې پيسو دوا واخله ... او باه كو ه چې زما سره مې رزه ونه كړي ...
 ار يا ن شوم چې كو به مبارزه ؟ زما مبارزه خو داوه چې دده وهل ټكول مې وړ شل .
 (كړنا شف) يو سو را سو پلي وامت او ادامه يې وركړه :
 - ياره چې دا (زغم) خومره خطر ناك شي دې ! د (زغم) په مشور م كې شې ډر غرور پټ دې چې هيڅ قدرت يې له مينځه نه شي وړ لاي . دري كا له د مخه همد له يوهلك وچي خپل پلندر (ه) يې وژلي و ډير سلطان هلك و . ظاهرا ډير موده اوبله ترپسي هلك و ... او هيچا يوه نلمه خبره هم نه شو اي خني او ريد لاي .
 پوښتنه مې وكړه :
 - په گنا مې اعتياف كړي ؟
 سولي ؟ ... به كور كې يې ويلي و چې داچايت ده كړي خو په رسمي تحقيقاتو كې يې يوه خبره هم ونه كړه ، ويوايه بندي يې كړ ... خو هيڅ گټه يې و نه كړه ! ... پټه خوله به ناست ونه پيلې كولي او نه زاري ! نو بري هيڅ نېسه نيا له يې په خبره كې نه معلو مېده او سر به يې هلك نيول لاي و . دده داو ضح عومره خوړوونكي وه چې ما ملايم سړي تحمل نه كړه او ښه به خوند مې ووا هه خوده به ډيسره پسي پروا يسي او حتی په موسكا زما سترگوته كتل ، لكه هېڅ خبره چې نه وي پيښه شوي . هلك به وووا هه ، خو به دې ښه پوهېدو چې دا كار هيڅ گټه نه لري ، د محاكسي :
 پلندر - پلندر
 شماره ۳۵

تر ورځې يو ري يې مقاومت و كړه و هيجانه يې سر پټ نه كړ ... بيا نا خا په مې شو ا ... هه مو كړي وي . هغه هم دپا رزي طر قدار و ...

(كړنا شف) وخنډل ، زېږي زېږي سترگي يسي د مخ په گونځو كې ننو تسي ... او د لو مړي ځل له پاره مې دده مو سكا وليده ...

- تر يو متين گټلوونكي وروسته له يو ساعت جوړوونكي سره شا گرد شو ... ساعت جوړوونكي سړي نه و او (لا دې لاي و سخا نو و سكر) نو مېده . دري كا له مې له ده سره تيسر كړل . په دريم كال يوه شوم چې داسې دسرو زرو قلابې سكي جوړ وي خوله خانه سره مې پرېكړه و كړه چې : (په ماپوري خه

اره نه لري ، په ما كارمه لره ، نه چې هر خه خوا وي هغه كو ه ، خو ساعت جوړوونكي زه هم ، پخپل كار وركړ كړم او ما هم مو سوخ خا رندو يو نه ورسوله .

ساعت جوړوونكي ونيول شو او كور يې پلا شي شو . د خا رندو يو په دفتر كې ساعت جوړوونكي په ډيسره يې پروا يسي دروېلو يوه سكا له جيبه راو ايسته او وي ويل . زما پيسې داسو له پيسو نه خه نو يې لري ؟ ... دا هم ستا مو شيپور په شان خپيري ، سر نكيري او په زار كې چليري! ...

ساعت جوړوونكي ښه خو شا له او مت سړي و ، زما سره يې هم ښه و سغ كو له خو ار مان چې به جزا محكو شو دمحاكسي تر مجلس د مخه دخارنوالسي رئيس ورو غوښتم اووي ويل :
 - دا وږه خبره ده او نه پكي نه يسي شامل .
 لنډه موده وروسته عسكري بهولا په از يو كال مې په كندك پياده كې تير كړ ، دوه كاله مې هم ديوه رو غتون دسر كاتب په تو گه وظيفه اجرا كړه .
 (كړنا شف) ناڅاپه له خايه را اځېد . سكر پ يې ولگاوه او ورو يې وو ويل :
 - له مرگه وړ يدي ؟
 - نه !
 - ما هم مخكي تر دې چې رو غتون به



ولا ډ شم ، دمرگ په پاره كې خه فكر نه و كړي . نه مې مرگ په ياد و اونسه خدای
 كليسا ته تلې خو خدای به راته هير و ، يې له و ږي مې ژوند كاوه ، خو په دې يو هيد م چې خدای شته خو نه و ږر يد م اسلامي ويره نه پيژندله . خو پهرو غتون كې هر نا روغ له مرگ سره لاس او گر- يوان و . نن به يې يو نفر يو و ډ او سبا بل ... كله نا كله به يې خلود بڼه حتی لس يوولس ته هم پوول ...
 ورو موسكي شو او وي ويل :
 - به رو غتون كې يو كمپوډر ډ چې

(ليجكوف) نو مېدي او ښځه يې سره شوي وه . (ليجكوف) ډير جا لاکه پيو دې ډوله سړي و ، ښځي يې يوه ډيره ښکلې خوړ در لوده چې كله كله به د (ليجكوف) ليد ني ته را نله .
 خپلو او ږد و او ږدو موزو ته يې وكتل اوغلي شو ، ومي ويل :
 - هر ورو مين شوي يې ؟ ...
 كا ږه ، كاږه يې را ته و كتل او پسه قهر يې وويل :
 - مينتوب ليو توب دې ... دا خو مينتوب نه دې چې په تنگ شي نومين شي ، زه ساده خو هو ښيار سړي يم ، كه ښاغلي نه يم نو ما شوم هم نه يم . هيڅو قت نه يم مين شوي ، يوه شوي گرا نه .
 يو نفر په مې و ليد چې نن شته خو سبا شته ، نن به يې يو نفر عسكري تکه يوه او سبا بل نفر ، نور هو نه به پسي وهل ، آه ... له دنه پځ خځه مې بد را تلل مابه ويل چې په يوه لوي لرمي مې په خت ختوهي ، مرگ را يادشو ، پدي فكر كې ډوب شوم چې آخر به خه را باندي كيري په شيو شيو به نه ويده كېدم ، چې را ياد به سول چې ټول مري او زه به هم د نورو په شان مړ شم ، سخت به و بيرلېم تل به په همدې چور تو نو كې ډوب وم ، ديوه عسكري د مړ پښې پځ به مې چې واورېد په پيوه به مې خان و رور سلاوه (ليجكوف) به خندل اوويل به يې چې :
 - خوا ږي چې هر يڼه زده كړي ؟ ... زده كړه ... زده كړه ، يوه ورځ به نه هم تردغه آزموينه تيرېږي ...
 (ليجكوف) له نارو غانو او مړ يو سره بلد شوي و څنگه چې به زر گو ليو تنه يې هغې پلي نړي ته استو لي و - خو دا خبري ما ته پيڅې نوي وي او ډير يسي خوړو لم .
 (كړنا شف) يو اوږد اسو پلي و كښي ، پميسي لاس يې خاورو ته اشاره وكړه او وي ويل :
 - زه دلته له هغې چلې ، يعني د (ليجكوف) ښځې له خوړ سره آشنا شوم .
 يوه ورځ دواړو له خمكي او آسما ناور او اوږو څخه خبري كولي ، دخبرو پسه جسر يان كې ماورته وويل چې : (را خه له ما سره ژوند و كړه ، عسكري مې چې خلاصه كړه دواړه به واده و كړو) به اول كې يې لير نه او نو و كړل خو آخر را سي شو . دگډ ژوند په لو مړ يو و خنوكي يعنې په داسې شرايطو كې چې هر خه ددواړو له پاره نو ي و دواړه ډير خو يې و او ژوند مو ښه تير يد ...
 او ټول هغه ناوږه او خوړونكي الكسار چې د مرگ له و ږي څخه ما ته يېداشوي و له ما هه هير شول .
 ښكلې چلې وه ؟
 - بده نه وه سمينه خو ډ نگره وه ، ښه لاس ، پسي ، تر و لنډ هدا چې ښه اندام يې در لود ... ښكلې ښځې ټولي يوبل ته ور نه دې صرف يوه لير خوا نه وي او بله لير زده ... كو مه ورځ به چې (ليجكوف) و نيمه در لوده ا طاق نه به وروغلم اوله هغې سره مې شوخي كوله ...
 كله كله به چې زه هلته وم ، نو ليا يانې په ۰۱ مخ كې



عزیزم آماه ... آفرین احمد که سامانهای بازی خود را نبرداشته است. تا آمدن تو ساعت من تیرمی باشد.

کمی تعجب کرد و پرس از مد تسی که بچه مو مشککی پیشش آمده بود پرسید :

چرا مو های تو مشککی و مو های خوا هرت طلا ئی است؟ بسرک باسما دگی جوا بداد :

برای اینکه خوا هرم شیبیکه مادرم مو ها یش را رنگ کرده بود، بدنیآ آمد. !!

نامزدبازی

احمد نا مز دش را بسیار دوست داشت ... روزی برای اثبات عشق خود به نا مه ای برای نا مزد شس نوشت :

عزیزم ... ای امید عشق من ترا همیشه می پرستم و حا ضررم بخاطر تو از کوهها و دشت ها و دریا ها و کشتزار ها گذر کنم و روی ماه ترا برای لحظه ای ببینم... وقتی نا مه تمام شد ... زیر نا مه اضافه کرد عزیزم ... ای عشق پاک من ... اگر فردا با ران با رید قرار ملاقات ما پس فردا خوا هد بود!!

در همان شب که مادرم موی خود را رنگ کرده بود

مردی که به خانه ای مهمانی رفته بود دید یکی از بچه ای آنها مومشکی و دیگری مو طلا ئی است.



چطور کنم خانم بیدار نشود!...



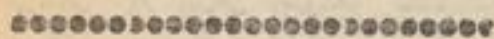
شوخی با مزه

دو دیوانه در باغ شفاخانه مشغول گردش بودند ... در همین موقع نا گهان چشم یکی از آنها به گریه ای افتاد .. با ادب و تواضع پیش رفت و تعظیمی کرد و گفت : سلام عرض میکنم آقای پلنگ ! دیوانه دیگر دست او را گرفت و گفت : عجب آدم دحمقی هستی . دیوانه او لی با تعجب پرسید : چرا ... برای چه ؟ برای اینکه ، این پلنگ نیست . دیوانه او لی خنده ای کرد و گفت : خودم هم نمیندا نم ... حواسم باین (زرافه) کمی شوخی کرده باشم !!



نرس بانس قربان چند دقیقه بعد پایتان را باز میکند !!

تصویر «رقص» اثر ایلینا



شدت از سایه و تا ریک ها برای زنده
ساختن و گویا بی تصاویرش کار
میگیرد. یکی از نمونه هارا میتوان
در عکس دید که (علف ها) نام
دارد. در این تصویر رو شمنی و
تاریکی به شدت در برابر هم قرار
گرفته است.

او کارهایش را خود نقاشد
میکنند و حاضر است از اصل های
که به آن باور دارد به شدت دفاع
نماید. در حالیکه عکاسان روز-
نامه ها به دنبال زوایای پابی سرگردان

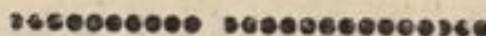
زوایای بگرو دست نخورده را بیابد اند. ایلینا گاهی به عکاسی
به چنین دلیل است که زوایای نوی حوادث عادی دست می زند و از بین
در تصاویر وی جان میگیرد. او به آن بهترین تصاویر میسازد.



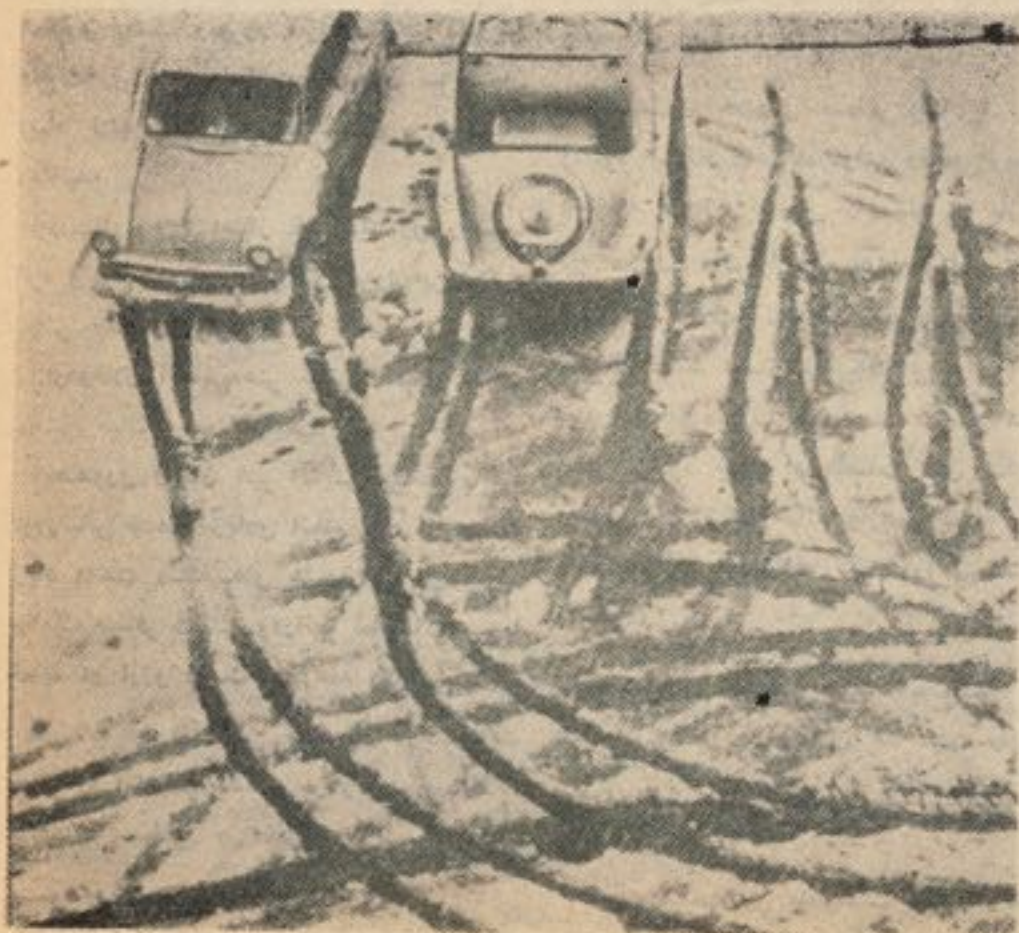
بقیه صفحه ۱۷

تصاویری که مسیر زندگی...

در بین تمام آنها احساس کرده که
بیشتر به عکاسی علاقه دارد. او
اودر برداشتن تصاویر از مناظر
طبیعی و زندگی های ساکن مهارت
زیاد داشته ولی لحظه ای از بیرون
در بین تمام آنها احساس کرده که
بیشتر به عکاسی علاقه دارد. او
احساس و روانی دست میزند.
عدسیه کمره ایلینا چون چشم
های موشکافتی به اطرافش نفوذ
میتمايد و تا روان پیچیده آدمی راه
باز میکند. تصاویری که از زندگی
بر می داد به شدت گویا انگیزاننده
است اودر ترکیب تصاویر گوناگون
مهارت شگوفی به خرج میدهد.
جستجوی وی برای یافتن زوایای پر
تحرك گاهی او را وامی دارد تا



تصویر بنام «او لین برف»
اثر ایلینا



تصویر «باری» اثر ایلینا

شعر و یتنام

یعنی . تصویر محلی که در آن رشد و نمو کرده بود و در آنجا جنک مقاومت در آن پخته شد .

شعر چنانچه اونیونگ سانه رویش است و خصوصیت شعر بولکلوری را دارد و از صمیمیت و ایمان به آینده و از طراوت جزای سرریز میباشند . زیر قلم وی طبیعت ویتنام و همه چیز هائیکه در همان ویتنامی را احاطه کرده است جان میگیرد . پیشه های کپله ، احاطه ها از بانس سبز ، شاخچه های درخت مانده ، همه در توجیح و برمسلا ساختن دنیای درون قهرمانان آثار چنانچه اونیونگ کلمه میکنند با تلاش این سخنور و شعرا همطرازش شعر روایتی ویتنام به سمت تصویری و انعکاس شدن راه می بیناید . طور مثال میتوان از شعر او به نام «درشالیزاره» که در سال ۱۹۵۰ سروده شده است یاد کرد . در این شعر تصویر همسر سر بازی را می بینیم که در انتظار شوهر خویش است

در باغچه ما باز به قدر دلخواه کپله و مانده رنگد گرفته است .

من به باغچه خویش و به گشتزار نگاه میکنم
و در باره تو مراندیشم محبوب
در اشعار چنانچه اونیونگ در باره وقت و یقونم آرتس که زمان بزرگترین دگرگونی هادیده است زیاد سخن می رود . آخرین جمله های شعر «ملاک و پلنگ» او که در سال ۱۹۵۳ سروده شده است آهنگ دعوت به نبرد و قیام را دارد .

پلنگ گاهی بر میل نیست بچه خوکسی
را بر باید
مگر از دیوار ها و از صداها می هراسد
و اما نه اشک و نه التماس

بازیگر و زبیده ..

وجدیت در بیدار ننداری شهر هزار شریف
همکاری دانست و برور آنرا انکشاف دادوبه
بلخ ننداری مسمی ساخت . همچنان سا ختمان
ایبک ننداری را در سنگان به انجام رسانید .

در سال ۱۳۵۰ امتیاز نقاش ننداری را کسب کرد و آنرا بنام یکی دیگر از رهروان این راه اکرم نقاش نامگذاری کرد .

او در خلال آنکه به هنر تیاتر اشتغال داشت در سره میاست هم کار میکرد .

«صدوری انسان خیر اندیش و نیکخواه بود او در تیاتر خدمات زیادی انجام داد . او علاقه زیاد داشت دسته های هنری را گرد آورد و به ولایات مسافرت کند و در آنجا نمایشاتی برپا نماید او آرزو داشت که در همه ولایات تیاتر بمیان بیاید . از همین جهت او در چند ولایت تیاتر را انکشاف بخشید . او به سیورن علاقه داشت و سخنور و نطق ورزیده یی بود

«صدوری کار هایش را از زندگی مردم جامعه اش بر میداشت . و در تمام این برداشت

روح ملاک خون آسمان را شرمندک ساخته نمی تواند
وقت آن فرا رسیده است که همه یسه
یکبار بر خیزیم
باز جنگلها پلنگ ها را میزاری خواهیم ساخت
و ملاک را مجبور خواهیم کرد تا به زانوس در آید
و آنگاه کشتاورزان نفسی به راحت خواهند کشید
هر قطعه شعر چنانچه او تپونگ پرداختن خاصی دارد و رنگ عاطفی آن نیز نامکرر است . در هر یک از آنها باور و اعتماد به آینده تانگ دهکده ویتنام یا خلوطی که شاعر با حدس خویش دریافت کرده است نشان داده میشود .

شعر لیریک ادبیات دوره مقاومت ویتنام در حالیکه با تصاویر تازه و احساس تازه و ایده های تازه غنا یافته بود به سوی انسان عادی رو کرد و از رویاها و آرمانهای اوسخن گفت .

در سال های جنگ شعر طنز ویتنام نیز انکشاف یافت و آثار نومو شاعر که در همان سال های نبرد ادیب حرفه ای گردید نمونه های عالی این نوع شعر را عرضه کرد .

«گامی که در دسامبر سال ۱۹۴۶ کرله بازی بردوش در فضای حزب و خلق خویش که به جنگ مقاومت برخاسته بودند به راه افتادم نام در لیست کارمندان وزارت مالیه نوشته بود . . .

نومو در شعر هایش تصاویر کارتونی و طنز آمیزی از دشمنان خلق ویتنام می کشد و او به چنین تصویری با طرح حوادث خنده آور و مضحک دست می یابد . در شعر «آقایان افسران مدافع پول جمع میکنند» نشان میدهد که فرماندهای فرانسوی چریک ها را از دهکده میرانند و فردا صورت حساب مرمی های مصرف شده را به قوی دست نشانده میسپارند و

«لطف می فرمایند که اجرت غیر اندازی را بایل
نستند اند نمایند . . .
درین دوره کاراوه . که ترازه خلقی است
و از صد ها سال در بین خلق ویتنام رواج دارد موضوعات تازه ای را انعکاس میدهد و راه تکامل میبوید . از موضوعات مرمی آن یکی اعتقاد به نیروی انسان و نیروی خلق است . آه ، بر آمدن به سر بالایی شد چه دشوار است . . .

و شکاری شاه آسمان صعود میکنند
هاله و جها دست می یابیم
واژ کوه ها بالا از قرار می گیریم !
در ترازه های مرهم تم جاپوش کشتاورزی که اکنون نشاط و امید دهقان بدان بسته است به بحر نازم می احیا شد .

در گشتزار برنج
که زر افشان است
خمیده قامت
درو میکنم
ساقه های برنج نرم است
ولبخندی آرام
ولبخند میزلم
لبخندی روشن
ولبخندی پرغرور !

پس از انقلاب ادبیات اقلیت های ملیست نخستین گامها را برداشت .

قبل از آن ملیت های گسو چک ویتنام (شما و ملیت هاوگروپ های اتینک دور ویتنام به شصت میرسد) خط و نوشته نداشتند . نانگ کواک تیان شعاری از قبیله تاین در برابر شعری به نام «باز گشت به دهکده» در سال ۱۹۵۰ جایزه فستیوال جهانی جوانان و محملان را در برلین به دست آورد . شعر او که رنگهای هرجتبان داشت تا کید پیروزی زندگی نو در ویتنام به شمار میرود .

از امروز غلف هزاره را نخواهند گرفت

انبدال و بی مایگی بدور ماند .
همینطور صدوری علاوه بر کار تماشگری با جراید و روزنامه ها همکاری داشت و مقالاتی به نشر میرسانید .

علاقه او به هنر بحدی بود که هنر مندان محلی را گرد می آورد . کنسرت ها و نمایش های رابرتزاد می گرد و هنر رابه دوستداران آن عرضه میداشت .

بعنوان نمونه خیر اندیشی میتوان یادآور شد که صدوری موسسه فالین بافی را بنام شرکت سهامی صنعتی مجتبی بنیان گذاری کرد تا با وسیله معیوبین و آنانی را که نمیتوانند به کارهای دیگر اشتغال ورزند ، گرد آورد و بکار مهارت و میگویند این آخرین فعالیت خیر خواهانه و انسانی او بود .

مختصر اینکه صدوری مرد و بس از مرگ او هفت طفل نیز از او مانده تا بر مرگ او اشک بریزند و سو گوارانه نوحه سرایی کنند اما این تنها خانواده هفت فرزند او نیست که در مرگ او می گریزند . دیگران هم میگریزند ، مردم ، تماشاگران ، تماشاخانه ها علاقمندان هنر و هنرمندان تیاتر هم میگریزند و غمگین هستند .

سالون های تیاتر دیگر از هنر وری صدوری

واقعیات های تلخ جامعه اش را با شو خسی و سیرین کاری های خودش می آمیخت و قبول آنهمه انتقاد و برای شنونده آسان میساخت .

با اینهمه صدوری نمونه نسیک حالات انسان جامعه اش بود

سید عثمان صدوری بسختی با پالیسی و شیوه تبلیغات دستگاه دولتی وقت می آمیخت و چنانکه دروازه تیاترش را بستند او باز هم را مخصوص برای داستان نویسان این صحنه دست زیر لاسه نگذاشت و هرگاه فرصتی مساعد میشد امتیاز تماشاخانه یی را بدست می آورد . بهر صورت میخواست نمایش های تیاتر از سود جویی ها و خصلت های بازاری و سطحی آن برکنار ماند و از همین جهت بود که به جواب یکی از روزنامه نگار را ن گفته بسود:

((تیاترهای شخصی مردم رابه نمایش های فاقد ارزش های هنری تا آن حد عادت داده اند که دیگر کمتر کسی حاضر میشود به هنر واقعی علاقه بگیرد))

بدینگونه صدوری میخواست تیاتر در کشور مابه جنبه های انسانی و واقعی آن بیشترانکا ورزد تا رسالتش را بهتر ایفا کرده باشد . و از

پلنگ برای چوجه زادن
به بسته کله نخواهد آمد
میوه های ناپخته پیش از وقت
از شاخ درخت نخواهند افتاد
و در مزایع خاک خون آورد رانه خواهیم دید .
عزای لبنان در کتاب «صحت در باره شعر مقاومت» (۱۹۵۱ م) درباره همگان بودن شعر در سال های جنگ مقاومت چنین نوشت :
«همه شعر می سرایند . واضح است که شا شعری کنار شعراست . اما امران سیاسی و فرماندهان سپاه ، مسئولین قسری امنیتی ، معلمان ، کارکنان اخبارات و روابط و کارکنان نظامی زبان و لفظ همه شعر می گویند . تقریباً هر کسی که کرله بازی سفر برایش در کوره راه های جنگ مقاومت گام می نهد در دفترچه یادداشت خود نقل چند قطعه شعر دارد .»

در واقع میتوان گفت که در ویتنام همه شعر می سرایند و اما کمتر شعری به گتیرایی و احساس مندی و عشق داغ به وطن به پایه اشعار هوجی می میرسد .

نسیم گرم ساقه هزاره نوازش میگیرد
و برنگ های لطیف را ناراحت می سازد
در برامون در ریست همه چیز به خواب رفته
مگر تنها قلب من بیدار است
قلبی که سرسخت و نا آرام است
و نیش هایش به خاطر ویتنام است .

مجموعه شعر هوجی من که در سال ۱۹۶۷ چاپ شد شهرت بزرگی را در ویتنام به دست آورد . درباره اقتراح ها و مشاعر هادر واحد های ارتش مرهم میتوان به تفصیل سخن گفت . در آن مشاعر هانا بنحصد قطعه شعر فراهم می آمد و اشعار فراوانی در جریده های دیواری و مجله های غیر ادبی نیز به چاپ میرسید .

بزاز علیه نخواهد شد . و کل خنده تماشاگران مشتاق و آرزومند که با طرافت ها و سیرین کاری های سید عثمان صدوری خو کرده بودند . نمی شکفتد .

چگونه میتوان باور داشت که تما شاگران آشنا و قدیمی تیاتر ، به سالون تیاتر بسپارند فضای برجیب و جوش تماشاخانه را حس کنند و در روی سن در احظه نمایش صدوری را نبینند . و فبافه صمیمی و محبوب میکا ز شده اش را در برابر خود نیابند ، او را که زشتی ها و خرافه پسندی های زندگی رابدی ها و بسد کرداری و آنچه که همه رابه ستوه آورده بود بیاد انتقاد میگرفت و در قالب کرکر ها و آدمها حلول می یافت و خصایل ناچور و ناخواسته آنها را افشا میکرد و بریشخند میگرفت .

صدوری همه قلبهایی را که سرور را در آن راه داده بود ، همه چشمهاییکه با حرکات و کلمات او درخشیده بودند حالا با مرگ او و در نیستی او بسختی محزون اندواشک آلود .

و بیاید او در هر تماشاخانه یی کمیدی مسا جای خود را به ترازیدی ها میدهد . و جز این چه میتواند باشد!

پایان
ژولدن

به ویدو شوه ، ما به ور نه کتل او له خا نه سره به می ویل: دابه هم...

نه ... تونیا غوږونیسه ... ته اوس روغه یی ، خو ښا یی چی سبا ته نا روغه...

په ژباړه شوه او کیلی به یی پیل کړی: ته څه رقم سړی یی ...؟ دقبر کیندولکو...

... (ما پر یرده چی څپه) ... خو به دی نیمه شپه کی چیری تللی شو ای ؟ ... تر عسکری وروسته د څارندویو په اداره...

(تا تیا نا) دیوی هو ښیاری ښځی په توگه د کور په چارو بوخته وه ، خو یوه ورځ می ډیره خپه ولید ، په چورت کی به ډو به وه او کار نه یی زده نه کیده ، مابه ورته ویل چی : څه شوی تانیا نا ؟ ... څه فکر کوی ؟ او هغی به...

خواب را کړ چی «هیڅ» دښی به هم څو رمنه وه ، ټوله شپه به وینه وه او روئی سترگی به یی په دیوا لو کسۍ خښی کړی وی که به می څه ورته وویل ، خواب به یی را کړ چی : «پری میده» زه به له دغی خبری څخه څو ریدم ، تر لاسه به می راوینوه . «گرانی ، له ما نه ویریری؟»

خو دا به پته خو له نا سته وه او رڼه رڼه به یی را ته کتل . (کرنا شف) شا او خوا وکتل او په قهری دوام ورکړ: سزه به شله شوم : د تانیا نا ، ته می ښځه یی او د قانون له مخی حق نه لری چی خبری له ما څخه پستی کړی ، دی به خواب را کړ چی : «نه پوهیږم چی ولومی زده په تنگ شوی دی ، زه اولاد غواږم ، ما...

به ورته وویل چی:

«میره دی مخامخ در ته ناست دی ... حق نه لری چی تر ما پر ته له بل شی سره مینه و لری ... لیر صبر و کړه او لاد به هم پیدا کړی»

زما په عقیده اولاد یو ۱۵ کلن لگښت دی ، څکه تر پنځلسو کلو پوری لسه اولاد څخه هیڅ راز گټه نه شی اخستل کیدای سره له دغی به می هم تا تیا نا ته و بل څه فکر کوی ؟ ... گرانی له ما څخه څه شی مه پتوه ، په رښتیا اولاد غواږی؟ خو دا به غلی شوه او بلی خوا ته به یسی وکتل .

مابه ډیره شوخی ور سره کوله - له ځمکی او اسمان ، اورا وا و بو به ور سره غزیدم ، ددی دو پری له احساس څخه به خوشا له کیدم ، نور نو د پغوا په شان له مرگ څخه نه ویر یدم: «مرگ ټو لوله پاره یو عمومی شی دی ... څوک څینی خلاص شوی دی چی زه په څینی خلاص شم ؟! ... خو هغه می کوله چی دا پارو لکی خبری د تا تیا نا مغزو ته ورنښاسم ...

خوشی وروسته ، زما ښځه حامله شوه ، له خانه سره می ویل چی: «چاره نشته څوک چی گل غواږی با ید اغزی یی هم و غواږی !» دامهال ما ډیره هغه کوله چی تا تیا نا تر څو ډگرو ته و نسم اوښه پوره بی ویروم: «پام گوه ښځی ، ښایسی چی بچی دی په خپته کی مری ... ته به ژوندی گززی خو په خپته کی به دی یومری پروت وی ... دا څه پری می هره ورځ ور ته لکر اړولی ، په شپه مه میاشت تا تیا نا ناروغه شوه او اولاد یی نقصان کړ ...

ما ډیره علاقه در لود ه چی خپله ښځه وو هم ، اعتراف کوم چی دا گناه میسی کړی ده . کله کله به می وهله او ژوبلوله دا به په څیر و څیرو جا مو پر ځمکه یا پر کت څخه سته او ما به یی دجا موله شلید لو برخو څخه تا وده او ژوندی وجود ته کتل .

(کر ناشف) په ورو او نر مه ژبه خپلو خبرو ته دوام ورکړ:

لو څی او ښکلی به یی پر ځمکه یا پر کت ډیری سپینی ښکار یدی ، زما په عقیده په ټوله دنیا کی دښمنی تر و هلو خوا ډه څه شی نشته . ترو هلو بیا دهغو شیو خو ند زیات دی چی په کراره ورته مسوری او زده پر سوزی ... آه ... چی څو مره تاثیر لری ... بیچاره ښځه می ، ترو هلو ورو سته به اوږده پر یو ته اوما ته به یی کتل ، ما به هغه څو روئی کنځاوی او بدی ورځی را په یسادی کړی چی ډیر گلو له پخوا نورو خلکو په ما تحمیل کړی وی ، زده به می و سو زید ... په خدای قسم چی څو څلی می ددی پر حال وژول منی یی ؟ ... دیوه ماشوم په شان به می ژول .

هو ، پر پښو به ور تیت شوم ، څو څلی به می یی پښی ښکل کړی او زاری به می

ورته و کړی ، څو څلی می بښنه ترینه - غوښته : «ماوښه گرانی ... زه نور وځلکو ډیر خورولی یم - ما ډیر وهل خوږ لی ...» غل به یی زما خبری و منلی خوزده یی نه بښلم . زه یی د ستر گو به غا جزی پوهیدم چی زده یی له ما څخه بددی او ما نه بښی ... په چورت کی به ډو به شوه او سترگی به یی په یوه لکی کی خښی کړی ، خپل شو لوی به یی چیچلی او احساسات به یی ښول . ما فکر کاوه چی داله دی ژونده راضی او مغر و ر ه ده . ما فکر کاوه چی دی ته تر وهلو وروسته د ترور احساس پیدا کړی ، کت مکت دهنه زندانی هلك په شان !! مابه چی و هله دی به د ډو ډو زما ستر گو ته کتل .

په زده کی به می وویل : «نه ، نه ! ... ته مانه شی بیرولی ! ... زه په دی خبروښه پوهیږم .» (کرنا شف) یوه تر څه مو سکا و کړه او ویی:

«زموږ ناخوالی ورځ په ورځ ډیریسی ، د اپریل د میاشتسی په یوه خواږه سهار کی له لمر ختو سره جوخت له خو به راویش شو م .

هوا ډیره معتدله وه ... شا او خوا می وکتل ښځه می ته وه ؟! ... دیوی بدی پښی په فکر کی ډوب شو م ... خو یلی نه می منای کړی ، هوری د تپکاوی یوه کو چی کرکی راو تلی وه ... ښځی می له دغی کرکی څخه ځان کښته ورځوولی ؤ ، دښی پښی گو تی یی ښوریدی ! هک پک پاته شوم نه ، می چیسی وهلی شوی او نه کوم اقدام ، فنطلا ډوم او دهغی دمرگ ننداره می کوله !! ...

دجیل سا تو فکی (کرنا شف) غلی شو ، ماوویل:

«عجب !! بیا څه و شول ؟ - نو څه شوی وای ؟! .. هیڅ .. هغه څه چی کیدل ا زه پخپله گناه اعتراف کوم . زما په زده کی دکسات او مبرزووری څپی راو لاری شوی ، ما ویل چی دا منحوس منځ او دا کمکی کسری په سو گو نو ښه

ماشومان باید

عیاشی او نورو ناوړو فسادونو څخه لری وساتی . هغه وخت چی ماښوم د شپږ یا اوه کلنی سن ته ورسپیری او په ښوو نځی کی شامل شی ددی سره سره چی میندی او پلرو نه دهغوی په روزنه کی مسؤ لیت په غاړه لری خو پدی وخت خاص مسؤ لیت دعتزقی او وطن پا لو نکو ښوو نکو په غاړه ده . وطن پا لو نکو ښوو نکو خپل هیڅ ډول هلې ځلې ونه سپموی او خپل شا گردان با ید په خلقی او

وځم ، خو دده منځ دغیم ، غو سی او ارمان له زوره هو مره ویرو لکی شوی و چی دیوه خو ډو نکو سپی په شان هری خوا نه کتل او غاښونه یی چیچل .

«قیدی وروړه زما د ژوند خو ډی شپی هندا وی . زه شل میا شی او نه ور څی ژوندی و م .. دنا تیا نا تر عمر پنی وروسته زه هم مر شو م خو دی خوا هه خوا به گر زید م او یوه گو له میری به می پیدا کوله ، له هر شی او هر چا څخه می ځان لیری کړ او یوازی شو م .

(کرنا شف) یا خید او ولاړ . نیمه شپه وه چی تر گزمی وروسته ورو راغی ، له وسپینزو پنجره څخه یی را وکتل او پوښتنه یی وکړه :

«نه یی ویده شوی ؟ - نه ا . . . سولی ؟ - چورت وهم او فکر کوم . پر ځمکه اوږد و غزید ، دی ته لیدل کیده خوږغ می یی اورید:

«ته وایی چی دس ووایه او شیان زده کړه ... له بشر څخه څه شی زده کیدلای شی ؟ زه ستا عقیده نه منم ، ستا عقا بدد منلو وپته دی او ولاړ .

ډیر ځنډ منظر شوم چی یو ډنځ و اورم غو پونه می دتومانچی د یوه ډز او ریدو ته تیار کړی ؤ . په توره شپه کی غلی شیبی ورو - ورو تیر یدی ، دا مهال دار مسطردا خبره رایاده شوه چی ویلی یی و: «هغه کسان چی له ټولنی څخه لیری ژوندکوی دولت هیڅ جز نشی بشپړ و لای ، دا ډول کسان یا خالقین دی یاوحشی ځناور !! ... دما منځ کو چی کړکی له خبر نی هیند اری څخه - روڼه او ځلیدونکی ستور دی د مصنوعی ملغلرو په شان لږ تیاره ښکاره یدل ، زه ور پا ځینم او د کمیس پسه لستو می د هیند اری په پا کو لو بیل وکړ ...

پای

انقلابی پوهه سنبال وروزی . نو ددی لپاره چی ما شو مان د سببا ور څی دټولنی جوړو نکو خپل رسالت په ښه توگه تر سره کړی او خپل ور سپا رل شوی دندلی لکه څرنکه چی لازمه ده سر ته ورسوی او د. هسا ، سو کاله ، بسیا ، سمسور او غوږ یدی لی افغانستان لپاره واقعی خد متونو مصدر وگر څی یو وار بیا دپیاوړو میند و او وطن - بالونکو ښوو نکو پام دی ته راگر - خوو چی با ید ما شو مان په خاصه انقلابی روحیه وروزی اودکارگری طبقی په اید یا لوژی یی سنبال کړی .

در گذشته صنعت

در مورد دست دوزی های که روی فرآورده های پوستی صورت میگیرد نظرات بحدیث یک حرفی چیست ؟

برای شما معلوم است که هر ا متعه بر علاوه جنسیت آن باید دارای رنگ، شیب و بالاخره زیبایی باشد و خرابی و خرابی و استفاده کنندگان هم به این موضوع زیاد علاقه دارند تا فرآورده پوستی که آنها می خرید بر خور دار از زیبایی باشد که این زیبایی بستگی زیادی به دست دوزی های دارد که روی فرآورده های پوستی از قبیل پوستین، پوستکی، کلاه، موزه، موزه ها و دیگر لباس های پوستی بکار می رود. و باید این دست دوزی ها از نظر ا فست زیاده بر خور دار باشد تا توجه علاقمندان را جلب کند. و رنگ خود پوست نیز نقش زیادی در جلب و جذب خریدار دارد از همین رو توجه میشود رنگهای که طرف توجه مردم است بیشتر در فرآورده های پوستی بکار رود.

غیر از پوستین، پوستکی و دیگر لباس های پوستی، چه چیزهای دیگری می سازید ؟

در سابق مخصوصا در فصل سرما جاکت های یا بهتر بگویم لحاف پوستی زیاد طرف توجه قرار داشت که اکثرا این جاکت های از پوست گوسفند و بز ساخته میشد. ترکیب ساختن آن خیلی ساده بوده بدین معنی که چند عدد پوست را با هم یکجا مید و ختنده روی دیگر آن را با تکه ضخیم مسی پوشانده اند یا به اصطلاح رو به میگردند این جاکت های یا لحاف پوستی نظر به مصرف تعداد پوست و اندازه آن قیمت بلند و پایین داشت ولی اکنون کمتر از آن استفاده بعمل می آید گرچه عده علاقمند جاکت های هنوز هم هستند و بعضی ها چنین چیزها را فرمایش میدهند حتی بعضی ها این جاکت های را از پوست گاو انتخاب میکنند و لی نظر به قیمت آن امروز کمتر خریدار دارد.

ساز نظرات این صنعت آیا اکتشافی بوده است یا خیر ؟

بلی صنعت پوستی دوزی نظر به گذشته نحو ل زیادی نموده است امروز در کشور ما دستگاه های وجود دارد که با مدرن ترین وسایل مجهز می باشد. این دستگاه ها انواع مختلف پوست ها را نظریه مقاومت و جنسیت آنها تست و شو آس و رنگ میدهد. که تسبیلات زیاده و ابرای صنعتگران این رشته فراهم ساخته است.

در گذشته چون از این وسایل عصری کمتر در کشور ما دیده میشد از همین نگاه پوست های که عرضه میگردید پس یکنوع بوی داشت که باعث دلزدگی خریداران میگردید ولی حالا این نواقص همه بر طرف شده و تمام پوست های که از این دستگاه ها بیرون میشود مطابق استاندارد بین المللی آس داده میشود و گوشت چکریسین بو و تعفن ندارند که این

خورد نحو لی بزرگی در این صنعت بشمار می رود.

به مغازه دیگری که بزرگتر و روشن تر از مغازه اولی است میروم، آفتاب عصر از پشت و بترین های شیشه یسی روی فرآورده های پوستی میتابد و بعضی پوست ها دوزیر انوار طلایی رنگ آفتاب زردی خاص بخود میگیرد. در این مغازه هم مشتریانی زیاد مصروف خرید اند برای اینکه نوع خریداران و علاقمندی آنان را بدانم از چند مشتری که مشغول دیدن فرآورده های پوستی بودند پرسیدم :

آیا از این پوستین که خریدید اید از قیمت، دوخت و دیزاین آن راضی هستید میگوید بلی، او لنگر از همه جوان این

فرآورده مال و ظنم است و نوم اینکه در فصل سرما بهترین لباس و محافظ بشمار میرود از این رو با خرید آن هم خدمت به وطن و طند ارا نم میکنم و هم از سوز سرما خود را محافظه میکنم به این دو دلیل از خرید آن را نسی هستم. در مورد دیزاین و زیبایی آن باید بگویم که هیچ کشوری این فرآورده های ما را ندارد. من به جرئت میگویم که هم از نگاه جنسیت و هم از رهگذر زیبایی خود برتری زیادی نسبت به فرآورده های خارجی مثلثا به دارد.

از یک مسیاح خارجی که سخت تلاش نمند این فرآورده های پوستی بود پرسیدم از نظر شما این ساخته های صنعتگران ما چگونه است ؟

میگوید : کشور شما واقعا زیبا است



یک طریقه آس دادن پوست در گذشته

کانکور پوهنتون

شمول به پوهنتون معلومانی بدست داشتم امتحان شمول به پوهنتون را امتحان مشکلی یافته بودم، اما اینکه وارد صحنه امتحان شدم بسیار زیاد آسان و وقت آن هم کافی بود.

قسمتیکه آسپه متعلم لیسه آریا نا میگوید آیا واقعا سوالات ریاضی رشته اجتماعات مشکل بود و یا آسان.

به نظر من هر شاگردیکه اجتماعات می خواند باید از ساینس هم معلوماتی داشته باشد که به نظر من سوالات ریاضی بخش امتحان اجتماعات آسان بوده و وقت آنهم کافی بود. ناگفته نماند گفتنی دیگری دارم و آن اینست که امتحان شمول به پوهنتون باید بعد از امتحانات سالانه اخذ می شد چرا که اکثرا مضامین درسی ما ختم نشده که

ازین ناحیه شاید شاگردان به مشکل بر خورده باشند. شما کدام پوهنخی را انتخاب کرده اید ؟

حدر قدم اول ادبیات را - چرا ادبیات را پوهنخی دیگری نیست که شاگردان رشته اجتماعات را جذب کند ؟

چراست ولی اینکه علاقه مفرطم به ادبیات و علوم اجتماعات است می خواهم در آینده معلم شوم.

اگر موفق نشدید چگونه ؟

پس کار می کنم چرا که وضع اقتصاد دی ام آنقدر خوب نیست که تا سال آینده انتظار بکشم و اطمینان هم دارم که باید کامیاب شوم زیرا آنقدر درس خوانده ام که به نظر خودم کافی است.

تنها درس های صنف دوازده را خوانده اید و یا ... ؟

نخیر ! هر شاگردیکه به دوره ثانوی یعنی صنف دهم میرسد باید از آغاز صنف ده به قدر کافی درس

و البته این زیبایی را میتوان در فرآورده های شما دید. پوستین از پوست خرسوس را که انتخاب کرده ام واقعا زیبا است این زیبایی را هنر مندان شما دو چندا ن با کارهایشان مخصوصا با دست دوزی های که روی آن کرده اند ساخته است. ما هم در کشور خود از این چیزها می سازیم و لی هرگز نمیتواند جای این ها را بگیرد.

خاتم این سیاه وارد صحبت میشود و میگوید من آرزو داشتم از کشور زیبا یستان افغانستان دیدن کنم و بیشتر علاقمندان من هم بخاطر این بود که روزی بتوانم یکی از این پوستین های زیبا را با خود بکنم. من به این بین زنها بالا پوستین بهترین و گرانبها ترین هدیه بشمار می رود. وقتیکه شوهری به همسرش بالاپوش یا پوستین هدیه میدهد زن میداند که شوهرش چقدر او را دوست دارد و چه اندازه به او علاقه مند است. حالا ببینید که شوهرم اگر این بالاپوش را برای من خرید واقعا مرادوست دارد و لی بدو ستیش شک میکنم. شوهرش مسی خندد و بالاپوش را به خانمش میدهد و میگوید : این هم از چسالی های زن است آفتاب در پشت کوه های بلند آهسته آهسته نا پدید میگردد، دوکان پوست فروش هم نیمه تا ریک میگردد از دکان بیرون میشود، در بیرون هوا سرد است آرزو میگردم، ای کاش من هم از آن پوستین های گرم میدانستم در خیال پوستین خریدم و آنرا پوشیدم گرما می لذت بخشی در خود احساس کردم وقتی بخود آمدم خود را نزدیک خانه خود دیدم نمیدانم این حرارت و گرما از پوستین بود که در خیال پوشیده بودم یا علت آن چیزی دیگری بود. بهر حال من احساس سرما نکردم.

های خود را بخواند که به غیر از امتحان شمول به پوهنتون دایما به دردش خورده باشد شاگردان نباید صرف برای امتحان شمول به پوهنتون درس بخوانند.

در همین لحظه شاگرد دیگری خود را چنین معرفی کرده و می گوید :

اسم محمد عثمان و شاگرد لیسه حبیبیه می باشم رشته ایکه امتحان داده ام ساینس می باشم. به نظر من امتحان شمول به پوهنتون امروز زی نهایت دلنشین و ساده بوده شاگردیکه ین اندازه خود را تکلیف بدهد، از خودش گزرا نی صرف نظر نما بدحتمادربن امتحانات کامیاب شدنی است. در قسمت چگونگی امتحان، باید گفت که امتحان امروز نظر به اینکه قبلا معلومات داشتم نهایت آسان بود امید وار هستم تمام شاگردانیکه درین امتحان حصه گرفته اند کامیاب شوند.

کلتور در اتحاد شوروی

تا این زمان تعداد زیادی از نویسندگان قصه نویمان با استعداد، دانشمندان، اکوئرها و فیلم برداران بوجود آمدند و سعی و تلاش خستگی ناپذیری را هداختند تا بر نسیبهای، واقعیات و مسوئلیت، شان را توسط هنر، برای مردم جهان وانمود سازند.

منتقدین سراسر جهان ناصمین امروز «کشتی جنگی یوتن» را که در اتحاد شوروی تهیه شده بهیچ بهترین فیلم جهان شایسته نیست.

راز موفقیت جاودانه این فیلم و غیره فیلمهای آن زمان شوروی، در روشنگری، تالیق و تا لیر نیکوی انقلاب کبیر اکتوبر است سینماهای اتحاد شوروی از آغاز بر روی نوین خود، هنر و آرت ملیتهای مختلف را جان بخشید و در پروسه تکامل قرار داد و دیری نگذشت که فلسفانان استعداد، درهیه جمهوریهای اتحاد شوروی با بهره فعالیت گذاشتند چنانچه در همین زمان بود که در اوکرایین، لکساندر کوف زتکو، خدمانی را درجهان سینمای کتور ش انجام دادو فیلمهای تالیفی را، با واقعیت های تلخ انقلابی و شایسته و استقبال مردم توانمند دادید همچنان فیلم سازان ورزیده چارجیا را مستان، در جهت تکامل فیلمهای شوروی خدمان شایسته را انجام دادند.

یکی از فیلمهای ممتاز سال ۱۹۳۰ شوروی «چیا یوف» نقش حزب را، بهیچت نظم کنند و رهبر خلق، در پروسه انقلاب شوروی نشان داد و رول چیا یوف را بهیچت شوروی جنگ داخلی برو شنی ترسیم کرد سایر فیلمهای تاریخی که حقایق تاریخی را بر ملا می سازد عبارت انداز سه درام «پاره ما کسیم گورکی» و غیره.

فیلم دیگری که مقام برجسته ای را در صنعت فیلم سازی حایز گردید عبارت از «کشتی است که پیرامون زندگمی و فعالیت های لینن می چرخد در جریان جنگ عمومی بین پرستانه ۱۹۴۱-۱۹۴۵ فیلم برداران فوش بدوش جنگجویان و وطنپرست مسلح در جبهه جنگ قرار داشتند و از وخیم ترین، عوف ترین و خونین ترین نبرد ها فیلم برداری می کردند. اکثر این فیلم برداران از بین رفتند اما با استفاده از فیلمهای آنها «دیتری وولاموف» و همکارانش توانستند فیلمی مستند در باره عساکر جرمینسی در نزدیک مسکو تهیه کنند و مستغریها و فیلمهای نازیها را، جلو دیدگان مردم جهان قرار بدهند.

در سالهای بعد از جنگ، یک تعداد زیاد فیلمسازان جوان و با استعداد، صنعت فیلم سازی اتحاد شوروی را، با کارهای پرثمرشان، در روند تکامل و پیشرفت قرار دادند و فیلمهای زیادی از جنگهای وطنپرستانه مردم شان تهیه نمودند.

تاریخچه سینما اتحاد شوروی نما یاترک این حقیقت است که کسب شهرت یک فیلم، وابسته به طرز تفکر و عمل کرد هیروی، آن فیلم است و هیروی که در یک فیلم حصه می گیرد باید باو ضاع زندگمی و حتی خصوصیات و مشخصات مردم خود، آشنا بی داشته باشد در حالیکه بتواند واقعیت های بنیادی زندگی را برای مردم روشن میسازد و موضوعات برجسته و حاد روز را برایشان تمثیل نماید این قدرت را نیز داشته باشد که تماشاچیان را خوش و مجنوب نگهدارد.

دو فیلم دیگر یکبار بعد از جنگ در اتحاد شوروی تهیه گردید یکی فیلمی در باره سرگذشت لینن و دیگری پیرامون مسکو-نت وی در پوند می باشد، این دو فیلم نیز در نوع خود از فیلمهای ممتاز شوروی بشمار می رود.

همچنان فیلم سازان سایر جمهوریست های شوروی، هر یک به نو به خود، در ساختن فیلمهای مستند و ترفی، پیشرفت خوبی نموده اند چنانچه فیلمی بنام «پدریک

بقیه صفحه ۲۵

نظرگاه های

درین نما یشگاه کار نامه های فنا شان بلغاریایی نیز سزاوار یاد آوری است از آنجمله میتوان از فوینوف، دانیل، بوژکوف و رودیف نام برد. تا لیرا تعجبی که در فنا ش «میشو فو گورچک گران» اثر هنر مند جوان بلغاریایی، اندری دانیل دیده میشود واقعا دل انگیز و خاطره های دوران کودکی وی تا لیرا اور است.

جایزه اول برای بوژکوف به پا داشت این سه اثر فنا ش وی اعطا گردید:

عسکر که در آن، اکوئرها های چارجیا نقش های را ایفا نموده اند در داخل و خارج کشور شو راها، مورد ستایش زیادی قرار گرفته است.

در پنجمین فستیوال فیلمهای اتحاد شوروی فیلم چارجیایی بنام «گرمی دستهای شما» بهترین فیلم سال شناخته شد و در بین فیلمهای سایر جمهوریها، مقام اول را احراز نمود.

اکثر فیلمهای چارجیایی، از سعی و تلاش جوانان شوروی، در ساختن یک جامعه کمونیستی حکایت می کنند در جمله فیلمهای مستند شوروی یکی هم «تیل گبین» است که در آن اکوئرها های فعال و ورزیده نقش دارند. این فیلم حائز جایزه لینن گردیده است.

گذشته از فیلمهای که از آن ذکر بعمل آمده در جمهوریهای شوروی سالانه یک تعداد فیلمهای زیادی تهیه میگردد که یک تعداد از آنها مستند بوده و پیرامون کیمیا نوردی و استقرار صلح در جهان و مبارزه انسان با طبیعت و غیره می چرخد.

صنعت فیلم سازی اطفال نیز امروز با توجه خودرسیده و با ستدیوم فیلم سازی «گورکی» که برای اطفال فیلم تهیه میدارد درجهان بی-

زنگ درجهان به صدا در آمد»، «خاطره های ابو لبتک» و «جنوری». اثر اخیر الذکر نظرگاه های است که تجارب روانی را منعکس میسازد و ایجاد آن بشکل خیلی اقتصادی صورت گرفته و این اثر در زمره کارنامه های طراز اول محسوب میگردد.

سیمای مشخص این گروه ها لی جوانان خلاق و استعداد های آینده هنرها زیبا، در صوفیه، عبارات از سطح عالی تخصصی، دلیری نو جوئی در تحقیق و آگاهی تیز بینانه سیاسی میباشند.



مانند است. این استودیوی عصری و مجهز سالانه بیست تا بیست و پنج فیلم نما شای بر ای کودکان می سازد.

بر علاوه فیلمهای مستند و انسانی در اتحاد شوروی می ونه استدیوی فیلم برداری دیگر نیز وجود دارد که فیلمهای جالب تعلیمی، کارتونی و ساینسی می سازد.

در سال ۱۹۷۱ یکصد و هشتاد و یک فیلم معروف انسانی و سی و هفت فیلم مستند و معلوماتی و علمی، در اتحاد شوروی ساخته شد و ۱۱۲ فیلم کوتاه، در حدود ۱۱۶۷ نیور ریل برای نمایش آماده گردید که پنجاه فیصد این فیلمها در استدیوهای جمهوریهای متحد شوروی تهیه گردید است.

فیلمهای اتحاد شوروی، در یک صد و هفت کشور جهان در معرض نمایش قرار می گیرد. در سال ۱۹۷۱ شوروی را در دو هزار پونت سینما می بود که از آن جمله سه صد و یک واحد آن در دهکده ها و قصبهات فعالیت می کردند.

امروز این رقم چندین فیصد افزایش یافته و روزانه از سیزده تا چهارده میلیون نفر از سینماهای شوروی دیدن مینمایند و تعداد بینندگان سالانه آن کشور به چهار هزار و هفت صد میلیون نفر می رسد که میلیون ها نفری که فیلمهای تلویزیونی را تماشا می نمایند شامل این رقم نمی باشد.

فیلم سازان اتحاد شوروی با سایر همکاران مسوئلیت خود در داخل کشور و خارج آن، به فعالیت های دامن داری مصروف می باشند و متحدانه به فیلم سازی می پردازند و ساخته های شان را در فستیوال های بین المللی فیلم معرفی نمایند و قضاوت می گذارند.

در مسکو، هر دو سال بعد، فستیوال بین المللی فیلم هم برگزار می شود و فیلم سازان جهان با این فستیوال شرکت می نمایند.

در هفتمین فستیوال فیلم که در شهر مسکو شعار «صنعت فیلم سازی از نگاه بشر دوستی و صلح در سر تا سر دنیا» و دوستی بین مردمان جهان» برگزار گردید بیش از یک هزار آرتیست و هنرمند و فیلم بردار از هفتاد کشور جهان اشتراک ورزیده بودند.

بر علاوه فستیوال های فیلمهای موصوفی مسابقه ای در زمینه فیلمهای دراز انسانی فیلمهای کوتاه و فیلمهای اطفال نیز در مسکو دایر می گردد و پیرامون پیشرفت هر چه بیشتر صنعت فیلم سازی نصا میمی اتخاذ میگردد. چنانچه بعد از هفتمین فستیوال مسکو، مباحثه ای در باره «سینما چگونه نقش را با ید در پیشرفت مردم های مسوئلیت ایفا نماید» صورت گرفت.

در سال ۱۹۷۲ فستیوال فیلم در شهر تاشکند دایر گردید و شعار آن این بود: «برای صلح، ترقی اجتماعی و آزادی مردم جهان»

هنر پیشه چیر دستی

خوب است. اینها که هیچکدام مستقما به کمره ارتباط نمیگیرند بلکه این فوتوگراف است که از زوایای مختلف، از دید مختلف و با اندوخته هاییکه در زمینه دارد، تصاویری از اجتماع را در روی کاغذ منعکس میسازد. فوتوگرافی که هنرست ریالستیک، امروز طرفداران زیادی دارد (والیری پلانسیکوف) یکی از همجو مردانیمست که بالای کمره تسلط تام دارد و در واقع تنها فوتوگرافی های او کافی است که از شخصیت هنری ویروزی های او حکایه نماید.

وی مدعی است که یک فوتوگراف نباید حتما پیرو سبک های (سیونیزم) و یا (سوریانیزم) باشد بلکه طراحی های او به اساس برداشت های محیطی که از آن عکس می بردارد و بر اساس معیار های انسانی و کاملا ریالستیکی استوار بوده، خصایص مشخصات، درد ها و غصه ها و آلام جامعه را در تصاویر زنده بسازد و فوتو هایی که می بردارد ابتکاری و دارای سبک مخصوص همان جامعه و چه بهتر اگر یک مودل خاص و استثنایی باشد. بدون شک امروز سیر عکاسی و فیلمبرداری تا آنحد انکشاف یافته است که به اوج شگوفایی خویش رسیده و تصاویر چاپ شده در روی کاغذ یا نقش شده در پرده های سینما ها و صفحات تلویزیونی گواه خوب این ادعاست. مطالعات تازه که در زمینه صورتگرفته چنین وانمود میکند که گرچه امروز کمره های جدید و مدرن خودکار میتواند تمامی وظایف یک فوتوگراف را ایفا و خود هدف را تعیین، زاویه معینه را برای گرفتن عکس مشخص و همچو اساسات دیگر را رعایت مینماید. اما بازمه نقش یک فوتوگراف موفق بیشتر از نقش یک کمره خودکار است و بعبارة دیگر انسانست که با تخنیک و علم پیشرفته خود چنین کمره های ساخته (والیری پلانسیکوف) نه تنها یک فوتوگرافی چیره دست اتحاد شوروی است بلکه خود یک محقق علمی، یک کیمیدان، فزیکدان، میخانیکر و سازنده عینک های دوربین است که در هر یک از رشته های مذکوره بدوطلا و حاکمیت تام دارد که آدم بوضاحت میتواند موصوف را از فهم و منکوره اش، از احساسش و از استخدا م و بکار گرفتن آله ها و وسایل علمی اش، او در هر پدیده هستی آنرا به کاوش میگیرد. به عبارة دیگر او فوتوگرافی نمیکند بلکه از طرف فوتوگرافی مسایسل مربوط به محیط ماحول را کشف و در برابر دیدگان سایرین قرار میدهد، و در واقع کاوشگری های او الهام بخش فعالیت های هنری اش است. موصوف در برابر یک پرسش منسر هنری متذکر گردید که: فوتو راپورتراژی وجود دارند که صنعت شان در عکس ها نهفته است، فوتوگراف مسؤفق همانست که عکس هایش به تنهایی گواه و گویا باشد و عکس هابه تنهایی نقطه اوج مثلا یک حادثه را بیان کند. بعضا فوتوگرافی هایی یافت میشوند که آثار شان بیشتر به گرافیک، نقاشی و رسامی نزدیک دارد تا... (والیری پلانسیکوف) اخیرا از طرف مقامات هنری اتحاد شوروی لقب بخصوصی یا فت

بقیه صفحه ۳۳

نمو و انکشاف طفل...

قرن بیستم نامدنی به نام قرن «طفل» شهرت داشت. در این قرن نشرات زیادتر و مطالعات دامنه دارتری که تاریخ جهان نظیر آفرایشان داده نمی تواند در حصه بهتر ساختن زندگی طفل که یک حیات مره و بهتر رابه سر برده نتواند صورت گرفت. «نمایشات» معینی در قرن بیستم در ساحة مطالعه طفل و روانشناسی آن صورت گرفته است که پنج «تعمایل» قابل یادآوری است.

- ۱- پیشرفت در زمینه روش و اصول معین مطالعه طفل (از مطالعه فردی به مطالعه گروهی).
 - ۲- دلچسپی در ساحة های اختصاصی مطالعه استعداد های طفل.
 - ۳- نهفت استفاده از اندوخته های احصایی و ارزیابی در ساحة مطالعه طفل (انکشاف تست های معیاری ذکاء توسط النرید بینه و سمیون در سال ۱۹۰۵ و تست های شخصیت و استعداد و غیره توسط دیگران).
 - ۴- دلچسپی در روانشناسی اطفال منحرف (اطفال با استعداد ولی منحرف).
 - ۵- تحقیقات وسیع و دامنه دار در زمینه نمو و انکشاف اطفال، پیش از مکتب رفتن. از زمان جنگ جهانی اول به این طرف دلچسپی در حصه اطفال و کودکان قبل از رفتن به مکتب (از تولد تا سن شش سالگی) زیاد شده است. چنانچه شیر خوارگناه ها، کودکان آنها، کلینیک های جسمی و روحی طفل و مراکز مطالعه طفل در پوهنتونها به روانشناسان این موقع را مساعد ساخته است تا به روحیه آرام مطالعات علمی خویش را در حصه کودکان و اطفال قبل از رفتن به مکتب ادامه دهند. روانشناسان از نگاه های مختلف اطفال را تحت مطالعه قرار میدهند چنانچه ساحة های ذیل را میتوان بصورت عموم در زمینه تشخیص داد.
- الف: روانشناسانیکه به مطالعه قوانین ارثی مشغول اند، قوه های دینامیک طبیعی را در رشد و رسیدگی طفل تاکید مینمایند. این مطالعات روانشناسان را وامیدارد تا موضوعات از قبیل پروسه های انکشافی، نارمهای سنتی، تفاوت های فردی و محدودیت های نمو و انکشاف طفل را تحت غور و مداقه قرار دهند.
- ب: روانشناسانیکه به مطالعه محیط و کلتور

فوتوگرافی های او بر سیبل مثال میشود نویسنده نه چندان جوان و ادریک محیط دور افتیده مصروف کار یافت. یک صحنه خزانیه همه را بخود مجنونب مینماید. علاقه مند باری یک تصویر تنهایی از آسمان صاف لیلگون را می بیند و این عکس ها هر کدامش حالات گونه گونه شادی، غم، خشم طبیعت و در مورد زندگی و سرنوشت انسان ها را بازگو میدارد. اوست که به بعضی از هنر پیشگان سینما مینماید که چگونه پوز بگیرد و یا در فلم دست به چه حرکات جالبی در محدوده حرکتش بزند. در تیاتر متحرک که فقط با حرکات خالص ایفاء میشود بدون آنکه حتی یکی از هنر پیشه ها حرف بزند در فوتوهای او جان میگیرد. موصوف مکتب عالی دولتی را در قسمت فلم فرا گرفته است. صنعت عکاسی برای وی

و تأثیر آن بالای نمو و انکشاف طفل اشتغال دارند. تأثیرات قوه های محیطی و کلتوری را در انکشاف طفل تاکید مینمایند. ج: روانشناسانیکه طفل را بحیث یک فرد بخصوص تحت مطالعه قرار میدهند. اینس روانشناسان هر طفل را از نگاه بخصوص فردی خودش طوریکه است مطالعه میکنند. البته تأثیر محیط و کلتور هم مدنظر گرفته میشود. از آنجاییکه مقام اطفال مهمتر و باارزشتر از آن است که بکسلی بدست روانشناسان گذاشته شود. لذا توجه همگانی در بهپردی وضع و موقف اطفال لازمی پنداشته می شود و هر یکی از ما را مجبور میسازد تا وظیفه ایمانی و وجدانی خویشرا در حصه تربیه اطفال بصورت بهتری انجام دهیم. از همین سبب است که سال ۱۹۷۹ را اسامیله عمومی منسل متعدد بحیث سال بین المللی طفل که از طرف اکثریت زیاد ملل و موسسات بین المللی حمایت و پشتیبانی گردیده، اعلام نموده است و هدف اساسی آن جلب توجه حکومت و مردمان ملل جهان به ضرورتیست که مستلزم بهبودی هر چه بیشتر موقف اطفال در جهان میباشد. علم توجه عده کثیری از ملل جهان به این ضرورت میرم موضوع را بشکل پرابلم حاد اجتماعی تبدیل کرده است. طوریکه احصایی های صندوق وجهی منسل متحد برای اطفال (یونیسف) نشان میدهد صد هاملیون طفل در جهان به فقر و بدبختی حیات بسر میرند. تقریبا دوصد و پنجاه ملیون طفل از گرسنگی و ممرض رنج و عذاب میکشند. تنها در امریکای لاتین قرار احصایی دقتصریحی بان امریکن درده گذشته هفتو نیم ملیون طفل از علم توجه صحی مرده اند. همچنین امروز به تعداد سه صد ملیون طفل قابلشمول به مکتب در جهان از نعمت مکتب رفتن برخوردار نیستند. ولیز احصایی های موثق کار و کارگر جهان نشان میدهد که اقلا پنجاه و چهار ملیون طفل مجبور اند از طریق کار امرار معیشت نمایند (که از آنجمله چهل ملیون در آسیا، ده ملیون در افریقا، و در حدود سه ملیون در امریکای لاتین و مابقی در نقاط دیگر جهان زندگی میکنند.) جمهوری دموکراتیک افغانستان که توجه

مانند کار در یک نوار فلم است که پس از چرخ خوردن چرخ های فلم بار دیگر در برابر تماشاگر صحنه ها و معاملات مذکور تجسم می یابد و این نوار در واقع ز نسدمی نام دارد زیرا تمامی فعالیت های هنری بازتابی از زندگی است. کمیدی ها، ترا ژیدی ها و درامه ها در ارتباط با موقعیت و قیافه های انسان ها و سایر حالات در فلم همه و همه بوسیله فوتو گراف صحنه سازی میشود. پس بهمان تناسبی که از نقاشی ها، مجسمه سازی و رسامی، ارج گذاشته میشود با یاد به هنر فوتوگرافی نیز ارج بی پایان گذاشته و آنرا اصل مهم در هنرهای علوم پسند قبول کرده. اخیرا از (والیری پلانسیکوف) بجا طر ابداعات و ابتکارات هنری اش از طرف تعلیمات هنری قدر دانی فراوان صورت گرفته است.

عمیق و همه جانبه در زمینه بهبودی وضع و موقف طفل در افغانستان و جهان داشته و دارد از اینروز بین المللی طفل بحیث روز مهم ملی و جهانی استقبال نمود و از آن تجلیل بعمل می آورد. و گلم های سریع و وسیع را جهت نمو و انکشاف همه جانبه طفل مطابق به پلان های مربوطه روی دست گرفته است. و این خود قدمی دیگریمست جهت رسیدن به جامعه فراوانی و فارغ از هر نوع استثمار تحت شعار ممشوئیت، قانونیت و عدالت.

«به پیش بسوی آینده خوش وآرام برای همه اطفال جهان»
بقیه صفحه ۳۷

گروه هنری

در قطار پیشس آهنگان مسا بقات کار قرار داشت. در جلسه عمومی پیشس آهنگان عا شق کار گر کلخوز همجوار خودشد و چندی بعد با هم ازدواج کرد ند. درین وقت تاراش شصت سال داشت. در حال حاضر تا راش دو دختر، سه پسر و هفده نوا سه و کوا سه دارد و یکی از فعالین گروه هنری خود میباشد. رقص گروه (نارتا) تار کوك سال گذشته صد سا لکی خود را جشن گرفت. مردم قریه او مزاح کنان می گویند تار کوك به مادر خود شباهت دارد. زیرا مادرش یکصد و چهل و سه سال زندگی کرد. این یک حادثه طبیعی است. که بابلند رفتن سن، ضعف مزاجی ایجاد میشود اما گروه هنری صد ساله ها این مقوله را رد میکنند زیرا تا هنوز نیروی جسمانی خود را حفظ نموده اند. رهبر گروه چنگلیا تعداد گروه هنری را به یکصد و دو نفر بالا برد. درین جمله دو نفر زن شامل میباشد. به این لحاظ این گروه را بنام صد برادر قهرمان و دو خواهر نیز یاد میکنند و هنوز هم به فعالیت های هنری خود ادامه میدهند.

اقدام يك جانبه در ...

سخن دیگر به این از ناط اینکۀ مسئله جنگ و صلح اصلا در وضع کنونی کسبۀ سلام های بی شمار اسلامه در کشور های جهان انبار گردیده به يك کشور ویا کشور های خورد و بزرگ محدود نمائده و قسرا محاسبه دقیق دانشمندان اگر جنگ سوم جهان را دیوانه ای بر افروزد نه تنها بشریت تا بیخ آنرا نخواهد دید بلکه خود نیز از میان خواهد رفت زیرا اسلامه اتو می و امترائی نیز یکی چنان مهیب و خطرناک می نماید که فقط دیوانگان آنرا قبول ندارند و پس ...

سپاس صادقانه خلق های جهان به کشورهای صلح دوست و بخصوص اتحاد شوروی از آن جا منشا دارد که امروز اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی همراه با رزان راه صلح و تا میسر

عدالت اجتماعی متحدانه چون قدرت ضربتی در مقابل امپریالیزم قرار دارد و پاسداران واقعی صلح جهان اند . اگر در مقابل امپریالیزم نیروی ضربتی اتحاد شوروی نمی بود، نه تنها سیستم های استعماری و امپریالیستی از میان نمی رفت ، بلکه جنایات بیشتر ازین بوقوع می پیوست که خطرناک بودی جهان را نیز همراه داشت . بهر حال ، اکنون که اهمیت صلح در جهان بر همگان واضح گردیده لازمی و ضروری می نماید که تمام ساکنین کره زمین و بخصوص زحمتکشان و مبارزان نهفت و انقلاب های اجتماعی پیشاهمه بها خیزند و نه تنها از ابتکار صلح جویانه اتحاد شوروی دفاع بعمل آورند بلکه خود پیشنها دات ارا نه نمایند و بر ضد جنگ افروزان شب و روز به

بیکار ادامه بدهند . آنچه درجریان مبارزه علیه جنگ و نیرو های جنگ طلب از اهمیت شما یا نی برخوردار است ، مسئله درك قدرت نیرو های درگیر در مقابل هم است . با یسر اسلامه بود که دشمن با چه نیروی در مقابل ما قرار گرفته و چه امکاناتی را در اختیار دارند و تا چه حدودی می توانند برای بیکار گران صلح و دوستی میان ملل در قدم اول نشان پیروزی است .

همچنان با ید نیروی خود و دوستان صلح یا پاسداران صلح را نیز با یسر دقیقا فهمید و نباید احساساتی و بدون مشورت در زمینه برخورد صورت گیرد . به ارتباط گفته های که آمد و به استیصال از ابتکار يك جانبه اتحاد شوروی در مورد تقلیل قوا در اروپا بیکار دیگر رسالت و مسئولیت هوا خواهان صلح را تا کید نموده آرزو مندیم تمام صلح دوستان در يك سنگر از صلح جهان دفاع نمایند و از دست آورد های تاریخی

بشریت که طی قرون متمادی تهیه شده و به میراث مانده پاسداری نموده و هر چه بیشتر در فتن صلح گیتی را برافرازند .

در فرجام دیگر ابتکار دولت اتحاد شوروی را به خلق قهرمان آن کشور تبریک گفته و از تمام نیرو های صلح خواهی خواهیم تادری روند انقلابی متحدانه عمل کنند و متحدانه تصمیم بگیرند ، تصمیمات فردی و عدا های جناگاه به گوسی نمی رسد و جایی رانمی گیرد .

ارزشمند و مهم عمل مشترک و مبارزه عملحانه علیه دشمن مشترک است . و جنگ طلبان و جنگ افروزان بدون شك دشمن مشترک بشریت بحساب آمده و با یسک مشت و حد و نیرو مند تمام نیرو های تحول طلب و صلح دوست از میان می رود .

پیروز باد صلح در سراسر جهان !
مرك بر نیرو های جنگ طلب !
برافراشته باد درفش صلح در گیتی !

تیم های ولایت بلخ ...

بگیرد میگوید:

قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند شوروی و قتیکه کابل میامدیم در گارج های غازی مست یوم که نه در داشت و نه دروازه برای ما جای داده می شد، مثل اینکه مسافری در مسجد خواب کند ، چند روزی داسپری میگردیم . اما بعد از پیروزی انقلاب شور که به کابل می آیم قسمیکه شما خورد مشاهد میکنید تمام لوازم مانند خیمه بستر خواب که همه دو شک های اسفنجی می باشد از طرف دولت مسیبا گردیده است ، در خوراک چاپ اندازان هم تغییرات زیادی آمده که در سابق چنین نبود . قبل از انقلاب و قتیکه به کابل می آمدیم بستر و همه لوازم از خود ما

بقیه صفحه ۲۴

ما بخاطر صلح ...

ما عقیده راسخ داریم که صرف علایق طبیعی همسایگی و همکاری بین خلقهای منطقه ما صلح ، آرامش و ثبات را استحکام می بخشد . ازینرو تا زمانیکه صلح واقعی تامین نشده و استقلال ملی نصیب خلق عرب صحرا نگردیده ، نوده های ملیونی عرب صحرا از مبارزه برضد دشمنان خویش دست نخواهند کشید .

سوال - شما نقش نیرو های مترقی را در معضله بحرایی غربی چگونه ارزیابی می نمائید ؟

جواب - ما نبرد هدف مند و قانونمندانه را برای احقاق حقوق

انتخاب کردند که اصلا جوان هم نشده بودم ، حالا که ۳۵ سال دارم صاحب پنج طفل می باشم که این کار نادرست پدرم سبب شد تا از تحصیل با زمامم . در خلال صحبت می گوید : تا صنف چهارم درس خوانده ام به صنف چهارم بودم که مریض شدم پس از آنکه صحبت کردم مادرم را از دست دادم فرآن وقت پدرم همسر دیگری گرفت که نمیشد با آنها یکجا زندگی می کردم مجبور بودم سبب معیشت خود و خانمم را بر ابر کتم بناچار به دهقانی روانه و جایی بعد به این سیورت باستانی علاقمند شدم . باید بگویم که فرامین شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان به این همه نابسامانی ها خاتمه داده و هیچ کس نمیتواند در زندگی شخصی دیگری دخالت کند یعنی بسرود ختر هر دو به خویش خود همسر انتخاب می کنند و دیگر باسبب ، قالین و پول تبادل نمیشوند که قبل از انقلاب همین قسم بود . اگر یسک نفرو ویا سه لك افغانی نمیداشت عروسی کرده نمیتوانست که با انفاذ فرمان شما ره عظم شورای انقلابی به این بی بند و باری خاتمه داده شد .

گر چه گفتنی های زیادی داریم اما با يك شعار به سخنانم خاتمه میدهم که زنده و جاوید باد خلق افغانستان و در انتظار با دبیرک مملکتون زحمتکشان افغانستان .

با چاپ انداز دیگری رو بسرو می شوم فکر می کنم که رئیس تیم ولایت تخار باشد می گوید با ما هم سر صحبتی آغاز می کنید و یا نه ؟

جوانه ! می گوید اسم عبدالقدوس و سرور رئیس تیم ولایت تخار می باشم پیش ازینکه از نام برده پرسشی صورت

برای بزکشی تربیه می شود از نسل خوب باشد و به صورت درست تربیه شود . اسب به هر اندازه اینکه تند رو باشد رول ندارد تا مطابق به خواست چاپ انداز به طرف دایره حلال خود را نکشاند .

رئیس تیم ولایت تخار می گوید : اسپیکه برای بزکشی تربیه می شود با ید از دوسالگی تحت تربیه قرار گیرد که ابتدا توسط یک نفر بنا به سبب تربیه می شود و بعد از یکی دو سال کم کم به میدان بزکشی عادت داده می شود مهمتر از همه خوراک اسب است که در پهلوی علوفه روغن زرد ، نخ مرغ و یا روغن کنجد بوده که سالانه مصرف عمومی یسک اسپ به ۸۰-۹۰ هزار افغانی می رسد یعنی مصرف سالانه يك اسب برابر و یا زیاد تر از مصرف سالانه يك نفر چاپ انداز می باشد .



مدیرمسئول : شیرمحمد کاوه
معاون : محمد زمان نیکرایی
امرحاپ : علی محمد عثمان زاده
تلفون دفتر مدیر : ۲۶۸۱۹

مطبعة دولتی

حقه خویش به پیش می بریم . خلقی که بدور جبهه پولیساریو حلقه زده اند با تصمیم حلال ناپذیر در راه نیل به هدف مبارزه می نمایند . الجزایر در قسمت معاونت و همدردی با خلق ما جای ارزشمند داشته و همیشه از ما حمایت کرده است . یقین کامل داریم که هر گونه حل مسئله صحرا بدون شناخت حق خود ارادیت ، استقلال ملی و تمامیت ساحت جمهوری دموکراتیک عربی صحراوی حل عادلانه و عملی این معضله نمی باشد و در ستیز برحق ما درین راه نیرو های صلح و ترقی سهم بزرگی در حصه مورال خلق ما ادا نموده و به جمهوری دموکراتیک ما از امداد مادی نیز مضایقه نکرده اند .

مقالات و سيرة تراثنا في الزراعة



تاريخ الزراعة في بلادنا

في بلادنا القديمة كانت الزراعة من أهم المهن التي تشتهر بها، وقد كان الفلاحون يزرعون الحبوب والفاكهة والخضروات، وكانوا يستخدمون الأدوات البسيطة التي صنعوها بأيديهم.

وكانت الزراعة في بلادنا تعتمد على الري، وكان الفلاحون يبنون القنوات والبراري ليرى المياه من الأنهار والبحار إلى حقولهم. وقد كان الفلاحون يزرعون الحبوب مثل القمح والقمح، وكانوا يجمعون الحبوب ويخزنونها في المخازن.

1377
1378
1379
1380
1381
1382
1383
1384
1385
1386
1387
1388
1389
1390
1391
1392
1393
1394
1395
1396
1397
1398
1399
1400

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**